حضرت ابوطالب علیه السلام

قهرمان ایمان و فداکاری

به قلم:
جمعی از فضلاء و محققین
حوزهٔ علمیهٔ اصفهان

به انضمام سروده های شعرا

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت ابوطالب علیه السلام ، قهرمان ایمان و فداکاری

نویسنده:

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حضرت ابوطالب علیه السلام ، قهرمان ایمان و فداکاری

مشخصات کتاب

نام کتاب: حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، قهرمان ایمان و فداکاری

پدید آورندگان: جمعی از فضلاء و محققین حوزۀ علمیه اصفهان و جمعی از شعراء مکتب اهل البیت (علیهم السلام)

تاریخ انتشار: ماه مبارک رجب ۱۴۴۰ قمری – اسفندماه ۱۳۹۷ شمسی به مناسبت یکهزار و چهارصدمین سال شهادت اول مظلوم عالم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

حروفچینی و صفحه آرائی : دفتر فنی شایا تکثیر – خانم میرخلف زاده

بهاء: صلوات و سلام بر اول شهیدۀ راه ولایت ، حضرت فاطمۀ زهرا (سلام الله علیها) و همۀ مدافعان حریم ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مظلومان در راه ولایت آن حضرت

ناشر: خدمتگزار آستان مقدس فاطمۀ زهرا (سلام الله علیها)

ص: ۱

اشاره

« اهداء »

این اثر ناقابل ، به محضر مقدّس اول مظلوم عالم ، اسدالله الغالب

امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

و همهٔ مظلومان و شـهیدان از ذریهٔ آن حضرت ، که در طول تاریخ ، مورد ظلم و ستم امویان و عباسیان و پیروانشان قرار گرفته اند ، و همانند جدّ بزرگوارشان

حضرت اب-وطالب (علیه السلام)

نه تنها فداکاری ها و بالاترین فضیلت هایشان مورد تردید و انکار قرار گرفته ، بلکه با زندان‌ها و تبعیدها، اسارت ها و آوارگی ها، شکنجه ها و شهادت ها ، مظلومانه زندگی کرده و از دنیا رحلت نموده اند .

و نیز به روح مطهر همهٔ مدافعان حریم ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که با علم و دانش و قلم و بیان و شعر و ادب و ذوق و هنرشـان ، کوشـش نموده و نقشه‌ها و توطئه های سـتمگران را در هم شکسـته و چهرهٔ تابناک آن بزرگواران را برای آینـدگان آشکار ساخته اند.

اهداء می گردد.

(بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم)

ألحَمدُلله رَبِّ العالَمین

وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِنا وَ طَبیبِنا اَلَّذی بُعِثَ رَحمَهً لِلعالَمین ، وَ بَشیراً لِلمُذنِبین

مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبیّین

وَ عَلی آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الأنجَبین ، لا سِیّما

ألإمامِ المُنتَظَر ، وَ الوَلِیِّ المُنتَقِم

ألحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ المَهدِیِّ (عج)

وَ لَعَنَهُ اللهِ عَلی أعدائِهِم أجمَعین مِنَ الآنَ إلی یَومِ الدّین

آمین آمین آمین

زیارت حضرت ابوطالب (علیه السلام)

السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِیسِها ، السَّلامُ عَلَیْک یا وارِثَ الْکَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِیسِها ، السَّلامُ عَلَیْک یا کافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ الْمُصْطَفی وَأَبَا الْمُرْتَضی ، السَّلامُ عَلَیْک یا بَیْضَهَ الْبَلَدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّینِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِی نُصْرَهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی وَلَدِکَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ . (۱)

ص: ۵

۱- . ادعیه و زیارات مدینه منوره و مکه مکرمه / مرکز تحقیقات حج- احکام و آداب آیت الله العظمی آقای حاج سیّد محمد رضا گلپایگانی ۷ ، ج : ۱، ص : ۱۶۹ و ص ۴۶۸

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۷

بخش هفتم: حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کلام معصومین (علیهم السلام)

ص: ۹

رباعی / سیّد

مصطفی آرنگ.... ۱۷۴

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

بخش هفتم: حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کلام معصومین (علیهم السلام)

ص: ۱۶

پیشگفتار

پس از آنکه در دو جریان متفاوت، دو اثر ولائی با همکاری محققان حوزوی و شعرای دلباخته اهل البیت (علیهم السلام) تألیف و عرضه گردید ، یکی به نام « حضرت حمزه حامی رسالت » و دیگری به نام « جابربن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت » و هرکدام از آنها در توجه عمومی و عرض ارادت اقشار مردم نسبت به آن دو چهرهٔ درخشان مکتب اهل البیت (علیهم السلام) تأثیر بسزایی داشت ، لذا تصمیم گرفتیم که این حرکت نورانی ادامه پیدا کند و یکی دیگر از شخصیت... های برجستهٔ خاندان رسالت و امامت که مورد ظلم و ستم دشمنان اسلام واقع شده‌اند را مورد تحقیق و پژوهش قرار دهیم و با همکاری عده ای از پژوهشگران حوزوی و شعرای مکتب ولایت و امامت ، مجموعه ای فراهم آوریم که در این میدان نقش مؤثری ایفا نماید، و در زمینهٔ آشنایی با عظمت و آثار و فداکاری های او گامی برداشته شود. در انتخاب چهره ای که مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم مردد بودم. تا آنکه پس از توسلاتی، بنابر استخاره گذاشتم و برای برگزیدن تحقیق و مطالعه و تألیف دربارهٔ بزرگ مظلوم تاریخ، یعنی حضرت ابوطالب (علیه السلام) استخاره چنین آمد: ... (وَ الباقِیَاتُ الصّالِحَاتُ خَیرٌ عِندَ رَبّکَ ثَوَاباً وَ خَیرٌ اَمَلًا)(۱) و برای ترک آن و انتخاب گزینه ای دیگر چنین آمد: (الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدوا عَن سَبِیلِ اللهِ زِدنَاهُم عَذَابًا فَوقَ العَذَابِ بِمَا کَانُوا یُفسِدُونَ (۲)) لذا تصمیم قطعی گرفتم که دوستان حوزوی و شعراء ولائی را دعوت کنم برای

۱- . سورهٔ کهف ، آیهٔ ۴۶

۲- . سورهٔ نحل ، آیهٔ ۸۸ ، نکتهٔ مهم ، هشدار عجیبی است که برای ترک این اقدام ، از آیهٔ مبارکه استفاده می‌شود.

مطالعه و تحقیق از یک طرف و سرودن اشعار از طرف دیگر ، برای عرض ادب و اخلاص نسبت به بزرگ مدافع و حامی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و پدر همهٔ امامان شیعه (علیهم السلام) که مورد بزرگترین توطئه ها قرار گرفته و ستمگری های اموی و عباسی چهرهٔ تابناک او را در پس ابرهای تیرهٔ عداوت برده است. خوشبختانه تحقیقات علمی به خوبی پیش رفت و جلسات پی در پی برای سامان دادن حرکت علمی و تنظیم مطالب ، برگزار گردید و شعرای اصفهان و سایر شهرها و استان ها نیز همکاری نمودند و با سرودن اشعار فراوان ارادت و اخلاص خود را نسبت به آن بزرگوار و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و سایر امامان شیعه که همه از نسل مبارک حضرت ابوطالب (علیه السلام) می باشند ، به منصّهٔ ظهور رساندند.

امید است در سطوح مختلف و در فضاهای گوناگون و با ابزارهای متنوع ، پرده های تاریکی که ستمگران ، در برابر چهرهٔ نورانی و تابناک حضرت ابوطالب (علیه السلام) کشیده اند ، پاره شود و در سالگرد ارتحال جانسوز آن بزرگوار یعنی ۲۶ ماه مبارک رجب ، با تشکیل مجالس بزرگداشت و برگزاری مراسم بزرگ و با عظمت ، در آشنا ساختن جامعهٔ بزرگ شیعی و اسلامی ، با شخصیت برجستهٔ آن بزرگمرد موحّد و قهرمان ایمان و فداکاری ، گام های بزرگی برداشته شود و در حدّ ممکن ، قصورها و تقصیرها در این زمینه ، جبران گردد .

لازم می دانم در این فرصت ، از همهٔ فضلاء و محققانی که توان و تلاششان را در محضر مبارک حضرت ابوطالب (علیه السلام) در طبق اخلاص گذاشتند و در شکل گیری این مجموعه سهیم شدند یعنی حجج اسلام و المسلمین آقایان حاج سیّد امیرحسین طالقانی و حاج شیخ علی نظری مؤمن آبادی و شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی و

سیّد محمدرضا تجویدی و شیخ رؤف حق پرست و شیخ غلامحسین مجلسی و شیخ مهدی آقابابایی و سیّد محمد حسن سجاد و سیّد مجید نبوی و شیخ جلال ناصحی دام عزّهم و توفیقهم که با سعی و اقدامشان این اثر مختصر آماده گردید تشکر و قدردانی نمایم ، و امید است در این سال که مقارن است با یکهزار و چهارصدمین سال شهادت مولی الموحدین ، مظهرالعجایب و مُظهِر الغرائب ، اول مظلوم تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)

امیرالمؤمنین ، علی بن ابی طالب (علیه السلام)

وسیله ای باشد برای توجه بیشترِ عموم پیروان مکتب تشیع و بالاخص مبلغین و خطبأ و مداحان و هیئات مذهبی به مسئلهٔ دفاع از حریم مقدس امامت و ولایت و بزرگداشت مقام آن دو مظلوم بزرگ تاریخ ، و عرض ارادت و توسلی باشد به ذیل عنایت منتقم حقیقیِ خون انبیاء و اولیاء ، صاحب العصر والزَّمان و معزالاولیاء و مذل الاعدأ

حضرت بقی-ه الله الاعظ-م f

و ذخیره ای برای روزی که :

« لا ینفع مالٌ و لابنون الا من اتی الله بقلب سلیم »

به شمار آید.

حوزهٔ علمیه اصفهان ، میر سیّد حجت موحّد ابطحی

در آستانهٔ یک هزار و چهارصدمین سال شهادت اول مظلوم عالم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

ایام فاطمیه ۱۴۴۰ قمری

بخش اول: زندگی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

۱- ولادت ، نام ، کنیه ، لقب

ص: ۲۰

حضرت ابوطالب (علیه السلام)۳۵ سال قبل از عام الفیل (سال ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) در شهر مکه و در خانه سید البطحاء حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) ، از نوادگان ابراهیم خلیل (علیه السلام) ولادت یافت ، این مولود مبارک را « عبد مناف(۱) » نام نهادند(۲)

و با ولادت اولین پسرش « طالب » با کنیه « ابوطالب » شهرت یافت و هنگامی که رفادت(۳)

و سقایت(۴)

حجاج را پس از پدر بزرگوار خود بر عهده گرفت و از

ص: ۲۱

۱- . نام حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، عبدمناف است . در احادیثی که از امیرالمومنین (علیه السلام) (بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۴) و امام صادق (علیه السلام) (بحارالانوار ج۳۵ ص۱۰۹) نقل شده به صراحت نام ابوطالب (علیه السلام) را عبد مناف فرموده اند و علاوه برآن مهمترین منابع شیعه و سنی در قرون مختلف نیز همگی بر این مطلب تاکید و تصریح نموده اند همانند : ۱ – المجدی ص۱۹۰ (ابن صوفی ، قرن چهارم) ۲ – المناقب ج۱ ص۳۶ (ابن شهرآشوب ، قرن ششم) ۳ – ایمان ابیطالب ص۱۲۲ (فخار بن معد الموسوی ، قرن هفتم) ۴ – کشف الغمه ج۱ ص۸۳ (اربلی ، قرن هفتم) ۵ – عمده الطالب ص۲۳ (ابن عنبه ، قرن نهم) ۶ – بحارالانوار ج۳۵ ص۱۳۸ (علامه مجلسی ، قرن دوازدهم) ۷ – الغدیر ج۷ ص۵۲۲ (علامه امینی ، قرن چهاردهم) ۸ – طبقات الکبری ج۳ ص۱۳ (ابن سعد ، قرن سوم) ۹ - انساب الاشراف ج۲ ص۲۳ (بلاذری ، قرن سوم) ۱۰ - مقاتل الطالبیین ص۲۵ (ابوالفرج اصفهانی ، قرن چهارم) و منابع متعدد دیگر که بدلیل اختصار ذکر نمی شود . البته قول ضعیف و غیر مشهوری گمان کرده نام ابوطالب (علیه السلام) « عمران » است که ابن عنبه در قرن نهم (عمده الطالب ص۲۳) و علامه مجلسی در قرن دوازدهم (بحارالانوار ج۳۵ ص۱۳۸) از این قول یاد کرده‌اند و سپس با دلائل متقن و محکم آن را مردود دانسته اند .

۲- . مناف در اصل از ماده منوف گرفته شده و به معنی «بزرگی» و از اوصاف خدا می باشد، بنابراین عبد مناف یعنی بندۀ خدای بزرگ چنانچه لقب جد سوم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عبدمناف بود- مجالس المؤمنین، ج۱، ص ۱۶۲

۳- . به پذیرایی و غذا دادن به حجاج ، رفادت گفته می شود.

۴- . به آب دادن و سیراب نمودن حجاج ، سقایت گفته می شود.

حجاج و زائرین کعبه پذیرائی می نمود و به آنان آب می رساند ، به «ساقی الحجیج» لقب یافت . (۱)

۲- پدر و مادر

پدر ابوطالب (علیه السلام) ، حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) از نوادگان پیامبران الهی ابراهیم خلیل (علیه السلام) و اسماعیل ذبیح (علیه السلام) بود او که همانند اجداد پاکش از موحدین خالص و بر آئین جدش ابراهیم (علیه السلام) ثابت قدم بود بواسطه پاکی و صداقت و سیره حسنه ، در مکه به « سید البطحاء » شهرت داشت

او با احیاء چاه زمزم پس از سالها متروکه بودن ، سقایت حجاج و پذیرائی از آنان را بعهده گرفت و مردم مکه و زائرین بیت الله الحرام از برکات وجودی او بهره می بردند و همگان بر سیادت و عظمت شخصیت او معترف بودند و بفرموده امام صادق (علیه السلام) ، عبدالمطلب (علیه السلام) در قیامت به سیمای انبیاء و هیبت پادشاهان محشور خواهد شد .(۲)

عبدالمطلب (علیه السلام) در ۸۲ سالگی در مکه رحلت یافت و پیکر مطهرش در قبرستان حجون (قبرستان ابوطالب) در کنار تربت اجداد پاکش عبدمناف و قُصَی بن کِلاب بخاک سپرده شد .(۳)

۱- . انساب الاشراف ، ج۲ ، ص۲۳ و ص۲۹

۲- . کافی ج۱ ص۴۴۷ ، الفقیه ، ج ۳، ص ۸۹، الدرالنظیم ، ص ۴۰، بحارالانوار ، ج۱۵، ص ۱۵۷

۳- . انساب الاشراف ج۱ ص۸۴

مادر ابوطالب (علیه السلام) ، بانوی پرهیزگار فاطمه بنت عَمرو بن عائذ بود که مادر عبدالله (پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) و عاتکه نیز بود .(۱)

۳- برادران و خواهران

حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) دارای ده پسر و شش دختر بنامهای ۱ – عَباس ، ۲ – حَمزه ، ۳ - عَبد اللَّه ، ۴ – ابوطالب ، ۵ – زُبَیر ، ۶ – حارِث ، ۷ – حَجَل ، ۸ – مُقَوّم ، ۹ – ضِرار ، ۱۰ – ابولَهَب ، ۱۱ – صَفیّه ، ۱۲ - اُم حَکیم البَیضاء ، ۱۳ – عاتِکه ، ۱۴ - أمِیمَه ، ۱۵ – أروَی ، ۱۶ – بَرَّه ، بود و بدین خاطر حضرت ابوطالب (علیه السلام) دارای نه برادر و شش خواهر بود که البته با برادرانش عبدالله (علیه السلام) و زبیر و خواهرانش ام حکیم ، عاتکه ، أمیمه ، أروی و برّه در مادر نیز مشترک می باشند .(۲)

۴- دوران رشد و تربیت

ابوطالب (علیه السلام) دوران طفولیت ، نوجوانی و جوانی را در محضر پدری صالح از اولیاء خدا و دارای فضائل اخلاقی سپری نمود . بندگی خدای یگانه ، توکل بر خدا نمودن ، در سختی‌ها به خدا پناه بردن و خدمت صادقانه به مردم ، درسهای بزرگی بود که او از سیره عملی سید بطحاء فراگرفت .

۱- . انساب الاشراف ج۱ ص۸۸ ، الاکتفاء ، ج۱ ، ص ۲۵ ، السیره ، ج۱ ، ص ۱۰۴

۲- . السیره النبویه ابن هشام ج۱ ص۱۰۸ ، الاکتفاء ، ج۱ ، ص ۲۵

۵- ایمان و باورهای اعتقادی

گرچه در ادوار مختلف تاریخی ، برخی از اهالی مکه به سبب سفر به شام (روم شرقی) و دیدن بت پرستی ، با خود بتهائی از شام به مکه آوردند و زمینه انحراف و شرک و بت پرستی را فراهم ساختند اما مکه از ابتدای پیدایش پرچمدار توحید و خداپرستی بود .

هنگامیکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) ، هاجر و اسماعیل (علیه السلام) را از شهر « الخلیل » شام به کنار کعبه آورد تا فرزندانش پرچمدار اقامه نماز و بندگی خدا باشند ، فرمود :

(رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ) (۱)

پروردگارا ! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند تو دلهای گروهی از مردم را متوجّه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجای آورند!

برای ابراهیم خلیل (علیه السلام) ثبات قدم در توحید و دوری از انحراف و شرک ، دغدغه ای عظیم بود و بدین خاطر برای فرزندانش از خدا خواست :

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ) (۲)

۱- . سوره ابراهیم ، آیه۳۷

۲- . سوره ابراهیم ، آیه۳۵

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکّه] را شهر امنی قرار ده ! و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار !

با اقامت هاجر و اسماعیل (علیه السلام) در کنار کعبه و پیدایش آب زمزم ، قبیله جُرهُم کنار آنان ساکن شدند و بافت اولیه شهر مکه پدید آمد با رسیدن اسماعیل (علیه السلام) به سنین جوانی با دختری از قبیله جُرهُم ازدواج نمود و فرزندان و نوادگانش تا عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار کعبه پرچمدار توحید و پاسدار ارزشهای الهی بودند فرزندان اسماعیل (علیه السلام) یا همان اجداد پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همواره در کنار کعبه عهده دار محافظت از خانه خدا که بدست جدشان تجدید بنا شد ، بودند و سیره عملی انبیاء الهی را در سرزمین وحی زنده نگه می داشتند تا هدایتگر مردم بسوی انوار الهی باشند . (۱)

هنگامیکه ابرهه با سپاه فیل ، بقصد تخریب خانه خدا ، دیوانه وار خانه ها را ویران و اموال مردم را تصاحب می کرد ، عبدالمطلب (علیه السلام) در برابر ابرهه با آرامش فرمود :

« من صاحب شتران خود هستم و کعبه صاحبی دارد که از آن محافظت خواهد نمود(۲) »

ابوطالب (علیه السلام) نظاره گر بود که چگونه مردم بدستور پدرش به کوهها پناه بردند اما عبدالمطلب خود کنار درب کعبه آمد ، آستان درب کعبه را گرفت و همچون جدش ابراهیم (علیه السلام) به رحمت الهی پناه برد و با خدا مناجات نمود و پس از

۱- . البدایه و النهایه ، ج۲ ، ص ۱۸۴ ، تاریخ الخمیس، ج۱ ، ص ۹۷

۲- . کافی ج۱ ص۴۴۷ ، تاریخ الامم و الملوک ، ج۲ ، ص ۱۳۴ ، السیره النبویه ، ج۱ ، ص ۵۰ ، بحارالانوار، ج۱۵، ص ۱۴۵

ساعاتی هلاکت سپاه ابرهه را به چشم دید . او نیز مانند پدر و اجداد پاکش ، ایمان به خدا و حرکت در مسیر اطاعت الهی را با همه وجود باور داشت .

۶- سیادت و بزرگی مکه

حضرت ابوطالب (علیه السلام) در طول عمر شریف خود ، همواره ناصح و خیرخواه مردم ، و شخصیت والای او در جامعه بیانگر فضائل و مکارم اخلاقی بود ، بدین سبب مردم مکه نه بخاطر ثروت و جاه و مقام بلکه بواسطه ارزشهای حقیقی آن بزرگوار ، او را محترم شمرده و به سیادت و عظمت معنوی در مکه یاد می‌نمودند.(۱)

۷- سخاوت و مقام سقایت مکه

از آنجا که شهر مکه در منطقه ای گرم و خشک و کم آب واقع شده ، از دیرباز تامین آب برای مسافران و زائران کعبه مهم و مورد توجه بوده است ، جناب قُصَی بن کِلاب جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از ساماندهی شهر مکه ، خدمات مهم شهر مکه را تقسیم بندی کرد و بین فرزندان خود تقسیم و به آنها واگذار نمود تا هرکدام عهده دار « نگهداری کعبه » ، « پرده داری کعبه» ، « کلید داری کعبه » ، « رفادت و پذیرائی حجاج » و « سقایت و آب دادن حجاج » باشند.(۲) پس از گذشت سالها ، چاه زمزم توسط عده ای مسدود و ناپدید شد ، تا اینکه حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) در رویایی صادقه ماموریت یافت مکان چاه را بیابد و با حفر دوباره ، آن را احیاء نماید و بدین ترتیب پدر ابوطالب (علیه السلام) با احیاء زمزم،

۱- . انساب الاشراف ج۲ ص۲۳

۲- . انساب الاشراف ج۱ ص۴۷ ، السیره النبویه ابن هشام ج۱ ص۱۲۴

مقـام سـقایت جـدش قُصَی بن کِلاب را نیز احیاء نمود و تا آخر عمر شـریف خود بعهـده داشت ، او بهنگام رحلت ، حضـرت ابوطالب (علیه السـلام) را وصـی خود قرار داد و مقام سـقایت را به ایشان سپرد او نیز همچون پدر تا آخر عمر حتی در دورانی که گرفتـار مشـکلات مـالی بود ، سـقایت حجـاج را بر عهـده داشت و اهـل مکه و حجاج بیت الله الحرام از سـخاوت و برکت وجود او بهره می بردند .(۱)

۸- احیاگر ارزشها و شعائر الهی

حضـرت ابوطالب (علیه السـلام) در کنار پـدر بازوی توانمنـد او در انجام رسالتها و خـدمات اجتماعی او بود و پس از رحلتش وارث راستین او در تـداوم ارزشـهای الهی در مکه بود و بـا بعثت پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله وسـلم) بزرگترین حامی و پشتیبان آنحضـرت در پیاده ساختن احکام و دسـتورات الهی و محکمترین سد دفاعی در برابر دشمنان و مشرکین بود و در این راه نه فقـط با جان و مال بلکه با ایثار و گـذشت ، فرزنـدان خود را فـدائی اسـلام نمود و حتی آبروی خود در تاریـخ را فـدای اهـداف پیامبر (صـلی الله علیه و آله وسـلم) نمود او همانند اصـحاب کهف با کتمان ایمان خویش ، خود را همانند شـهروندان عادی مکه قرار داد تا بتواند پیامبر (صـلی الله علیه و آله وسلم)را پناه داده و از تعرض کفار به آن حضرت جلوگیری نماید ، او به معنای حقیقی با هرچه خدا به او داده بود از خدا ورسولش حمایت نمود تا ارزش ها و شعائر الهی در جامعه زنده شود .

۱- . السـیره النبویه ابن هشام ، ج۱ ص۱۵۰ ، الطبقات الکبری ج۱ ص۹۵ ، انساب الاشـراف ، ج۱ ، ص ۸۳ ، البدایه و النهایه ، ج۲، ص ۲۴۵ ، بحارالانوار، ج۱۵ ، ص ۷۴

۹- همسر گرانقدر حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب (علیه السلام) دختر عموی خود فاطمه بنت اسد که بانویی شایسته و پرهیزگار بود ، به همسری برگزید ، ایندو که از نوادگان پسری هاشم بودند و هر دو در خاندان کمال و فضیلت پرورش یافته و از چشمه زلال توحید و خداپرستی نوشیده بودند تا پایان عمر دوشادوش هم در راه اعتلای ارزشهای الهی جانفشانی نمودند . هنگامی که ابوطالب (علیه السلام) در مقام سقایت و پذیرائی از حجاج در کنار عبدالمطلب (علیه السلام) و سپس وارث او بود ، فاطمه شوهرش را در انجام وظائف اجتماعی یاری می داد .

هنگامیکه ابوطالب (علیه السلام) به وصیت پدرش ، سرپرستی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را پس از رحلت عبدالمطلب (علیه السلام) بعهده گرفت ، فاطمه همانند شوهر خویش در نگهداری این امانت الهی بالاترین تلاش خالصانه خود را بکار گرفت و حتی او را بر خود و فرزندانش مقدم می داشت .

هنگامیکه فاطمه بر خانه ابوطالب (علیه السلام) قدم نهاد ، با ولادت فرزندان او و تربیت آن ها با ارزشهای الهی ، بازوانی توانمند برای ابوطالب (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تربیت نمود .

هنگامیکه فاطمه در خانه ابوطالب (علیه السلام) زندگی می کرد با تزکیه و تهذیب و مراقبت از خود ، به صدفی پاک و نورانی تبدیل شد که قابلیت حمل دُرّ گرانبهائی چون امیرالمومنین علی (علیه السلام) و وضع حمل داخل کعبه را پیدا نمود .

هنگامیکه پیامبر (علیه السلام) و مسلمانان در محاصره اقتصادی گرفتار شدند و ابوطالب (علیه السلام) آنها را در شِعب ابیطالب جمع نمود تا خود از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) محافظت نماید ، فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) همگام با شوهر فداکار خود مصائب را به جان می خرید.

ص: ۲۸

هنگام بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، ابوطالب (علیه السلام) و فرزندانش از اولین نفراتی بودند که به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان آوردند و در همه مراحل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را یاری نمودند و هنگام هجرت که فرزندش علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جانفشانی کرد ، پس از سه روز همقدم با فرزندش امیرالمومنین (علیه السلام) و دختر گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بسوی مدینه هجرت نمود و تا آخر عمر دست از یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برنداشت .

فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) سال چهارم هجری در مدینه رحلت نمود(۱) ، امیرالمومنین (علیه السلام) با چشم گریان خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و فرمود : مادرم رحلت نمود ، حضرت در جواب فرمود : بخدا سوگند مادر من نیز بود .(۲)

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به سرعت حرکت نمودند ، کنار پیکر مطهر حاضر شده و نزد سر مطهر نشستند و فرمودند :

ای مادر ، خدا تو را رحمت کند ، پس از مادرم (آمنه) تو مادرم بودی ، تو خود گرسنه بودی و مرا سیر نمودی ، تو خود لباس نداشتی و مرا لباس پوشاندی ، غذای خوب از خودت بازداشتی و آن را به من دادی ، و همه را بخاطر خدا و روز قیامت انجام دادی .(۳) سپس بدستور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) زنها برای غسل دادن و کفن نمودن بدن فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) ، اقدام نمودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پیراهنی از خود به آنها دادند تا کنار کفن بر بدن فاطمه (سلام الله علیها) قرار دهند. پس از آماده شدن ، پیکر مطهر آن بانوی بزرگوار را بسوی بقیع تشییع نمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱- . تذکره الخواص ، ص ۲۰ ، احقاق الحق ، ج۳۳ ، ص ۲۳۰ ، الفصول المهمه ، ج ۱ ، ص ۱۷۰

۲- . کافی ج ۱ ص۴۵۳ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۸۱ ، بصائر الدرجات ، ص ۲۸۷ ، مسندالامام الصادق ، ج۴ ، ص ۲۵۸

۳- . المناقب خوارزمی ص۴۷ ، الدرالنظیم ، ص ۲۲۳، فرائدالسمطین ، ج ۱ ، ص ۴۲۶ ، مقتل الحسین الخوارزمی، ج ۱ ، ص ۶۰

خود زیر تـابوت رفته و آن را بر شـانه خود تـا کنـار قـبر حمـل نمودنـد وبـدن را روی زمین گذاشـته و خود بـداخل قبر رفته و خوابیدنـد سـپس بلند شده و پس از قرار گرفتن بدن بداخل قبر ، خم شدند و مدت زیادی با او آهسـته سـخن می گفتند و می فرمودند « پسـرت ، پسرت » ، و بعد از آن قبر پوشانده شد و حضرت خود را بر قبر انداختند و فرمودند : « لَا إلهَ إلَّا اللهُ ، بارالها او را بتو سپردم »(۱)

۱۰- فرزندان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ابوطالب (علیه السـلام) فقط با فاطمه بنت اسد ازدواج نمود و از او چهار پسـر و دو دختر پیدا نمود :۱ – طالب ، ۲ – عقیل ، ۳ – جعفر ، ۴ – علی (علیه السلام) ، ۵ – فاخته (ام هانی) ، ۶ – جمانه(۲)

طالب سال عام الفیل ولادت یافت و سه برادر دیگر هرکدام ده سال کوچکتر از برادر قبلی هستند.

ص: ۳۰

۱- .کافی ج۱ ص۴۵۳ ، بحارالانوار، ج۳۵ ص۸۱ ، بصائرالدرجات، ص ۲۸۷

۲- . المجدی ، ص ۱۹۰ ، اعلام الوری ، ج۱ ص۲۸۲ ، انساب الاشراف ، ج۲ ، ص ۴۱ ، اعیان الشیعه ، ج۱ ، ص ۳۲۵

بخش دوم: حمایت و حفاظت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از رسالت

۱- وصیت عبدالمطلب به حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ص: ۳۱

حضـرت عبدالمطلب تا آن جا که جان در بدن داشت در حفظ و حراست حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) کوشید و لحظه ای در پاسداری از حریم او از پای ننشست ، ولی پر واضح است که حضـرت محمد(صـلی الله علیه و آله وسـلم) پس از رحلت عبـدالمطلب نیز به حـامی و پاسـدار نیـاز دارد ، به ویژه آن زمـان که آن حضـرت رسـالت ضـد طاغوتی و مبارزه با بت پرستی و جاهلیت را شـروع کند ، و در این مسـیر هر چه پیش رود ، دشمنان زیادتری پیدا کرده ، بنابراین نیاز به حامیان جانباز و فداکار دارد .

عبـدالمطلب وقتی نشان های مرگ را در خود مشاهـده می کند ، تمام اندیشه‌اش حفظ و حراست و حمایت از حضـرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است ، که در این هنگام هشت سال دارد و مادرش را نیز از دست داده است .

ایشان در بستر با چشـمانی پر معنی به فرزندانش می نگریست و می اندیشـید که کدامین فرزندانش برای این مسـئولیت بزرگ شایستگی دارند ، او آن ها را تربیت کرده و با آن تجربه و درایت خود به خوبی لیاقت بعضی از آن ها را برای عهده دار شدن این مسـئولیت می شناسد ، یگانه فردی که برای این امر بزرگ انتخاب می کند ، فرزندش ابوطالب است ، به او مجدانه خطاب کرده می گوید :

أُوصِیکَ

یَا عَبْدَ مَنَافٍ بَعْدِی

بِمُوحَدٍ

بَعْدَ أَبِیهِ فَرْدٍ(۱)

تو را درباره‌ی حفظ و پاسداری از حریم محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که یگانه دوران است سفارش می‌کنم و او را به تو می‌سپارم .

ص: ۳۲

۱- . بحارالانوار، ج ۱۵ ، ص ۱۵۲ ، ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۳۶۷ ، تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) ، ص ۵۵

ابوطالب این سفارش پدربزرگوارش را با تمام وجود می پذیرد و در پاسخ پدر می گوید :

لَا

تُوصِنِی بِلَازِمٍ وَ وَاجِبٍ

مِنْ كُلِّ حَبْرٍ عَالِمٍ وَ كَاتِبٍ

إِنِّی

سَمِعْتُ أَعْجَبَ الْعَجَائِبِ

بَانَ بِحَمْدِ اللَّهِ قَوْلُ الرَّاهِبِ

ای پـدر لازم به سـفارش نیست ، من خودم درباره عظمت این کودک در شـگفتی بی‌حـد فرو رفته ام ، آنجا که در شأن او از دانشمندان مسیحی و صاحبان کتاب سخن ها شنیده ام ، شکر خدا را که گفته‌ی راهب درباره او آشکار شد .(۱)

عبدالمطلب بار دیگر به ابوطالب رو کرد و گفت:

فرزنـدم دربـارهٔ حفـظ و پاسـداری این کودک یگانه بینـدیش، کودکی که بوی پـدر استشـمام نکرده و از مهر مادر برخوردار نبوده ، او را همچون جگر خود مواظبت کن، من در میان فرزندانم تنها تو را شایسته این مسئولیت دیده ام، اگر ایام رسالتش را درک کردی ، آگاه می شوی که من از همه مردم بیشتر این کودک را می شـناختم ، اگر قدرت و شایستگی پیرویش را داری از او پیروی کن و بـا زبان و دلت و مال از او حمایت نما ، به خـدا سوگنـد او و شـما را به آقایی و سـروری می رسانـد و از مقام والایی برخوردار می شود که هیچ یک از پدرانم به آن نرسیده اند آیا این سخنان را می پذیری؟

ابوطالب گفت : خدا را شاهد می گیرم که با تمام وجود سفارش تو را می پذیرم.

۱- . بحارالانوار ، ج ۳۵ ص ۸۶ ، اعیان الشیعه ، ج۳۹ ، ص ۱۲۵ ، مناقب آل ابیطالب ، ج۱ ، ص ۶۳

عبـدالمطلب دسـتش را به سوی ابوطالب برد و به دست او گـذاشت و با سـخنانی که از اعماق قلبش بر می خاست در این باره تأکید کرد و فکرش از این مسئولیت بزرگ آرام گرفت و با روحی شاد از مرگ استقبال کرد.(۱)

۲- کیفیت وصیت از قول فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها)

فاطمه بنت اسـد همسر ابوطالب گویـد: وقتی که علائم مرگ در عبـدالمطلب ظاهر شد فرزندان خود را احضار کرد و فرمود : در میان شما چه کسی حاضر است تا عهده دار سرپرستی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) گردد ، در پاسخ گفتند :

خود حضـرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از ما باهوش تر است از خود او بخواه تا خود او انتخاب کند ، عبدالمطلب این پیشـنهاد را پذیرفت و رو به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) کرد و فرمود : جدّ تو در بستر مرگ قرار گرفته در میان عموها و عمه هایت کدامیک را برای سرپرستی خود انتخاب می کنی؟

آن حضـرت لحظه ای عموهایش را با دیدی پرمعنی نگریست و سپس برخاست و در کنار ابوطالب قرار گرفت. عبدالمطلب به ابوطالب گفت شخصیت دینی و امانتداری تو را دریافتم ، برای محمد (صـلی الله علیه و آله وسلم) همانگونه باش که من برای او بودم .

فاطمه بنت اسد گوید : وقتی عبدالمطلب از دنیا رفت ، ابوطالب طبق وصیّت سرپرستی آن حضرت را به عهده گرفت و من هم او را خدمتگزاری می کردم به طوری که مرا مادر می خواند. (۲)

۱- . کمال الدین و تمام النعمه ، ص ۱۷۱

۲- . بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۸۳ ، الخرائج و الجرائح ، ص ۱۳۸

۳- حضرت ابوطالب (علیه السلام) آینه‌ی تمام نمای پدر

تردیدی نیست که اگر فرزند لیاقت و آمادگی معنوی داشته باشد ، طبق قانون وراثت ، شخصیت و اصالت خانواده در او اثر به سزائی خواهد داشت ، ابوطالب از اینگونه فرزندان است که همه صفات کمال و خوبی ها و امتیازات معنوی را از پدر به ارث برد ، پس از پدر گویا عبدالمطلب دیگری به صحنه آمده ، او آینه‌ی تمام نمای پدر بود . او همچون پدر در مسیر آئین حنیف ابراهیمی قدم بر می داشت ، سقائیت و منصب آب رسانی به زائران خانه خدا کعبه و کمک به مستضعفان و مقام رهبری و مبارزه با فساد و پاسداری از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را با نیکوترین وجه به عهده گرفت و مردم هم او را چنین می شناختند .

ابوطالب علاوه بر وارث بودن از پدر خود شخصیتی بارز داشت و مردی خود ساخته بود ، خود ساختگی او با ارثی که از پدر برده بود توأم شده و شخصیتی چون ابوطالب به صحنه آمد .

از این رو محیط و شرائط شوم جاهلیت نه تنها در او اثر نکرد بلکه او درست مقابل شیوه‌های جاهلیت به پاخاست ، شراب را که در آن زمان مثل آب خوردن رواج داشت بر خود حرام کرد و خود را از هرگونه آلودگی‌ها ، جاهلیت و پلیدی‌های شرک و ناپاکی های ارتجاعی بر حذر داشت و نخستین کسی بود که « قُسامه» (سوگند خوردن اولیاء مقتول با کیفیتی خاص برای اثبات قتل) را در جو قضاوت سنت کرد که بعداً اسلام آن را پذیرفت .(۱)

ص: ۳۵

۱- . السیره النبویه ، ج ۱ ، ص ۷۹ – صحیح بخاری ، ج۲ ، ص ۱۹۶ ، ابوطالب مؤمن قریش ، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸

۴- حضرت ابوطالب (علیه السلام) سقایت الحُجاج

ابوطالب همچون پدر مهربانش پناه بی پناهان و مدافع بی دفاعان بود و به دردهای اجتماعی و نیازها توجه داشت و تا می توانست سنگری نیرومند برای حمایت از ضعیفان بود.

مورخین نوشته اند : سالی فرا رسید که قحطی و کمبود ارزاق همه جا را فراگرفته بود و این کمبود به مسأله سقایت و آب دادن به زائران خانه خدا نیز ضربه سختی وارد کرده بود ، ابوطالب که در چنین سال سیاهی تمام امکانات خود را از دست داده بود ، برای تأمین آب آشامیدنی حجاج از برادرش عباس تقاضای ده هزار درهم وام کرد ، تا بدین وسیله آب ضیوف الرحمان را تأمین نماید مشروط به اینکه سال آینده وامش را بپردازد .

عباس پذیرفت و این وام را به ابوطالب داد ، ابوطالب آن را برای تأمین آب زائران بیت الله الحرام مصرف و سال بعد از ادای وام عاجز ماند ، علاوه بر آن باز هم برای تأمین آب به طور کامل نیاز به کمک مالی داشت ، برای دومین بار نزد برادرش عباس رفت و تقاضای ۱۴۰۰۰ درهم وام کرد تا در قبال آن همه‌ی اموالش را در سال آینده در اختیار عباس بگذارد .

عباس گفت: حاضرم این وام را نیز بپردازم مشروط به اینکه اگر در سال آینده ابوطالب از پرداخت وام عاجز ماند منصب سقایت و آب دادن به زائران مکه معظمه را به او واگذار کند ، ابوطالب این شرط را قبول کرد . (۱)

۱- . الکامل ابن اثیر ، ص ۱۴ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ، ص ۴۶۱

آری ابوطالب تا این حد برای رفع مشکلات اجتماعی و برقراری خدمات انسانی کوشش و تلاش می کرد ، او با این برنامه های اصلاحی گویا می خواست محیط را برای ظهور پیامبر اسلام آماده سازد و در حقیقت او هم حامی و پاسدار شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و هم حامی و حافظ ایده‌ی پیامبر و اینها نکاتی است که به طور آشکار در تاریخ دیده می شود.

۵– نزول باران به دعای ابوطالب (علیه السلام)

تاریخ نویسان از زبان شخصی به نام « جلهمه » می نویسند ، او می گوید : وارد مکه شدم دیدم قحطی و کمبود ارزاق و نیامدن باران مردم را کلافه کرده است ، یکی می گفت به دو بت لات و عزی پناه ببرید ، دیگری می گفت دست به دامن بت منات بزنید ... پیرمرد زیباچهره و آراسته ای را دیدم می گفت : کجا می روید؟ به کی پناه می برید؟ با وجودی که در میان شما از نسل ابراهیم خلیل و از نسل اسماعیل (سلام الله علیها) وجود دارند .

گفتند : لابد منظورت ابوطالب است ؟

گفت : آری ، خوب متوجه شدید .

مردم به قصد دیدار ابوطالب به حرکت در آمدند ، من هم همراه آن ها بودم و با هم به درخانه ابوطالب رفتیم ، کوبه در را زدیم ناگهان مردی نیکو صورت که پیراهن درازی پوشیده بود از خانه بیرون آمد ، مردم دور او را گرفتند و یک صدا می... گفتند : ای ابوطالب به فریاد برس ، قحطی و خشکی همه جا را گرفته و همه درمانده شده اند به ما آب برسان .

ابوطالب به همراه کودکی که همچون آفتاب تابان می‌درخشید به راه افتاد تا به کعبه رسیدند .(۱)

ابوطالب در کنار کعبه این کودک را سر دست گرفت و سه بار به طرف آسمان انداخت و گرفت و گفت :

خدیا به حقیقت این کودک باران رحمتت را برما بفرست .

ساعتی نگذشت که باران همه جا را فرا گرفت ، آنگاه این اشعار را سرود :

وَ أَبْيَضُ يُسْتَسْقَى اَلْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

يَلُوذُ بِهِ اَلْهُلاَّكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

وَ مِيزَانُ عَدلٍ لَايَخِيسُ شَعِيرَةٍ

ثِمَالُ اَلْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

فَهُمْ عِنْدَهُ فِى نِعْمَةٍ وَ فَوَاضِلِ

وَ وِزَانُ صِدقٍ وَزنُهُ غَيرُهَائِلِ

وه چه سیمای نورانی که به وسیله‌ی آن از ابرها طلب باران می شود ، آن سیمائی که نوازش دهنده‌ی یتیمان و نگهبان بیوه زنان است .

درماندگان بنی هاشم به او پناه می برند و در سایه لطف او همواره در سعادت و نعمتند . آن کسی که میزان عدالت است و به اندازه‌ی دانه جو از صراط عدالت انحراف نمی یابد و الگوی راستی است که از آن هرگز کج نمی شود . (۲)

ص: ۳۸

۱- . السیره النبویه ، ج ۱ ، ص ۸۰ و سیره حلبیه ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ – الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۴۶

۲- . ملل و نحل فصل ۳ ، ص ۲۲۵ ، بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۷۵ ، شرح البخاری للقسطلانی، ج ۲ ، ص ۲۲۷ ، الخصایص الکبری، ج۱ ، ص ۸۶

۶- حضرت ابوطالب (علیه السلام) و ماجرای ولادت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دیده به جهان گشود و جهان را به قدوم مبارک خود منور نمود ، ولی در همان وقت طبق گفتار مورخین ، ابوطالب (علیه السلام) پیرامون تولد این فرزندش سخنانی فرموده که دلیل روشن بر ایمان او می باشد و برای بیان این مهم باید به چند نکته دقت نظر داشته باشیم:

الف) بشارت « مبرم » به حضرت ابوطالب (علیه السلام)

جابربن عبدالله انصاری گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد ولادت حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) پرسیدم ؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود : از بهترین کودکی که زاده شد پرسش کردی که زائیده شدنش در رویدادی همانند ولادت حضرت مسیح (علیه السلام) بود ....

سپس حضرت فرمود : در روزگار ما مردی پرهیزگار و خدا پرست بود که او را «مبرم(1) ابن دعیب بن شقبان » میگفتند که ۲۷۰ سال خدای تعالی را پرستیده بود و چیزی از او درخواست ننموده بود پس خداوند ابوطالب را به سوی او فرستاد، چون مبرم او رادید به سوی او برخاست و سرش را بوسید و او را پیش روی خود نشانید سپس او را گفت تو کیستی ؟

ابوطالب (علیه السلام) گفت مردی از تهامیان .

پرسید از کدام خاندان تهامی هستی ؟

ابوطالب (علیه السلام) گفت از هاشمیان .

۱- . در جلد ۳۵ بحارالانوار ص ۱۰ « مثرم بن دعیب بن الشیقتام » ذکر شده است

پس از آن پارسا برجست و سر او را بوسید و گفت ای مرد به راستی خدای علیّ اعلی چیزی به دل من الهام کرده ! ، ابوطالب گفت چیست ؟

گفت : از پشت تو فرزندی به دنیا می آید که دوست خدای عزوجل است (۱)

سپس آن پارسا در وصف مولود کعبه امیرالمومنین (علیه السلام) گفت :

هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَ وَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ فَإِنْ أَدْرَکْتَ ذَلِکَ الْوَلَدَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ المثرم یَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلَامَ وَ هُوَ یَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّکَ وَصِیُّهُ حَقّاً- بِمُحَمَّدٍ یَتِمُّ النُّبُوَّهُ وَ بِکَ یَتِمُّ الْوَصِیَّهُ (۲).

او پیشوای پرهیزگاران و جانشین رسول پروردگار جهانیان است ، پس اگر درک کردی آن فرزند را سلام مرا به او برسان و به او بگو : همانا مثرم (مبرم) سلام رسانده و او شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست و برای او شریکی وجود ندارد و اینکه محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) بنده و فرستاده‌ی او و شما وصی به حق او هستی و به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نبوت کامل می شود و به وسیله شما وصایت کامل می شود.

ب-رؤیای صادقه‌ی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

روزی ابوطالب در حجر اسماعیل کنار کعبه معظمه به خواب رفت ، در خواب دید ، دری از آسمان به رویش گشوده شد و از آن نوری پائین آمد و اطراف او

ص: ۴۰

۱- . کفایه الطالب ، ص ۲۶۰ ، الغدیر ج ۷ ص ۳۴۷

۲- . بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۱ ، روضه الواعظین، ص ۸۷ ، فضائل ابن شاذان ، ص ۵۴ ، جامع الاخبار ، ص ۱۷

را روشن کرد ، از خواب بیـدار شـد، نزد راهب جحفه که به تعبیر خواب آشـنا بود رفت و خواب خود را بیـان کرد تـا او تعبیر کند .

راهب پس از تامل به ابوطالب گفت : برتو مژده باد که به زودی دارای فرزنـدی ارجمنـد و شـریف خواهی شـد ، آنطور که از این رویا دریافتم دو نور همانند موسی و برادرش در راه هستند.

ابوطالب کنار کعبه آمد ، مشـغول طواف شد و ضـمن طواف اشـعاری بدین مضمون زمزمه میکرد : مشتاقانه از خدا می خواهم که قبل از مرگ به دیدار فرزند پاکم که کوبندهٔ بت پرستان و گمراهان است نائل شوم .

پس از طواف باز به حجر اسماعیل رفت و در آنجا خوابش برد ، درخواب دید شخصی با لباس پاک و فاخر آمد و گفت : ای ابوطالب (علیه السلام) چشم هایت روشن و دیدارت نیکو و دستهایت قوی و پیروز باد خداوند فرزند برومندی به رغم دشمنان حسود به تو خواهد داد.

وقتی که ابوطالب (علیه السلام) از خواب بیدار شد باز هم به طواف کعبه پرداخت با شوق بیشتری ، تا اینکه برای سومین بار به حجر اسماعیل آمد و خوابید ، این بار در خواب دید جدش عبدمناف به او فرمود:

این فرزند از دختر اسد (فاطمه (سلام الله علیها)) است .

ابوطالب از این خواب در مورد ازدواج با فاطمه بنت اسد (سـلام الله علیها) راهنمایی شد ، با او ازدواج کرد و سـپس کنار کعبه رفت و هنگام طواف چنین زمزمه می کرد:

قَدْ صَدَقَتْ رُؤْیَاکَ

بِالتَّعْبِیرِ

وَ لَسْتُ بِالْمُرْتَابِ فِی الْأُمُورِ (۱)

۱- .دُررالاخبار ، ج۲ ، به نقل از مولد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از محدث نوری از ابن بابویه

خواب تو طبق تعبیر مطابق واقع شد ، شک و تردیدی در امور ندارم ، ای خدای کعبه و تعهدها ، همچون بنده‌ی پاک و نیازمند تو را می خوانم .

ج) سخنان حضرت ابوطالب (علیه السلام) بعد از ولادت حضرت علی (علیه السلام)

پس از آنکه حضرت علی (علیه السلام) در دل کعبه دیده به جهان گشود ابوطالب (علیه السلام) خوشحال شد ، مردم اطراف او را گرفته بودند و از انواری که در آسمان دیده بودند می پرسیدند .

ابوطالب به آن ها گفت : مژده باد بر شما که امشب یکی از اولیاء خدا دیده به جهان گشود ، که کامل کننده‌ی سعادت و زداینده‌ی آلودگی هاست ... ابوطالب به همین منوال تا صبح سخن گفت(۱).

هنگام ولادت امام علی (علیه السلام) حضرت ابوطالب (علیه السلام) اشعاری خواند که شاه بیت آن چنین است .

وَ هَوَت عُرُوشُ

الکُفرِ عِندَ ظُهُورِهِ

وَ بِسَیفِهِ قَد

شَیَّدَ إلإسلَامَ (۲)

با ظهور علی (علیه السلام) کمر کفر خمیده شد و با شمشیر او اسلام استوار می گردد.

پس چون شبّی که حضرت علی (علیه السلام) در آن زاده شد فرا رسید ، زمین درخشندگی یافت و ابوطالب بیرون شده و می‌گفت: ای مردمان! دوست خدا در خانه کعبه زاده شد ، پس چون بامداد شد به خانه کعبه درآمد و می‌گفت:

ای پروردگار ماه درخشان روشن از کار پنهانی خویش برای ما آشکار کن که درباره‌ی نام این کودک چه می بینی.

ص: ۴۲

۱- . مناقب ، ج۲ ، ص ۱۷۴

۲- . الانوار ، ابوالحسن بکری به نقل از منیه الراغب فی ایمان ابوطالب

پس ندای هاتفی را شنید که می گوید:

يَا أهلَ بَيتِ

المُصطَفَى النَّبِيِّ

إنَّ اسمَهُ مِن شَامِخِ العَلِيِّ

خُصِّصْتُمَا

بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

عَلِيٌّ

اشْتُقَ مِنَ الْعَلِيِّ

(۱)

ای خاندان پیامبر برگزیده ، شما را با دادن فرزندی پاک ویژگی بخشیدیم. به راستی که نامش را علی نهادیم و این علی از نام خداوند علی گرفته شده .

د) پیام آسمانی نام گذاری حضرت علی (علیه السلام)

بنابر قولی نیز ابوطالب (علیه السلام) پس از تولد علی (علیه السلام) او را در آغوش گرفت و همراه فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) به ابطح (محلی بین مکه و منا) رفتند و در آنجا ، دست به دعا برداشت ، در حالی که مشغول دعا بود ، ناگهان دید لوحی چون ابر لطیف از آسمان به زمین آمد و در آغوش ابوطالب قرار گرفت ، وقتی آن را نگاه کرد ، دید لوح سبزی است که در آن نوشته شده :

خُصِّصْتُمَا

بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

وَ الطَّاهِرِ

الْمُنْتَجَبِ الرَّضِيِّ

فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ

عَلِيٍ

عَلِيٌّ اشْتُقَ مِنَ الْعَلِيِّ(۲)

مژده باد شـما دو نفر (ابوطالب و فاطمه (علیهما السلام)) را که به داشتن فرزندی پاک و برگزیده و کامل اختصاص یافتید ، نام او از ناحیه خدای بزرگ «علی» است و این نام از نام خدای علی اعلی گرفته شده است .

۱- . الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۴۷ – کفایه الطالب ، ص ۲۶۰ ، ینابیع الموده ، باب ۶ ، ص ۲۵۵ ، شبهای پیشاور ، ص ۸۲۲

۲- . مناقب ابن شهر آشوب ، ج۲ ، ص ۱۷۵ ، بحارالانوار، ج۳۵ ، ص ۱۹

بخش سوم: حمایت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمان رسالت

۱- حمایت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آغاز رسالت

ص: ۴۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آغاز رسالت به عباس عمویش فرمود : خدا فرمان داده که رسالت خود را آغاز کنم ، سپس از عباس دعوت به حمایت نمود ، عباس که در خود چنین قاطعیت و توانی نمی دید ، پس از عذرخواهی گفت : نزد عمویت ابوطالب که بزرگترین عموهایت است برو ... اگر تو را یاری نکند ، مطمئناً تو را تنها نمی گذارد و تسلیم دشمن نمی نماید .

وقتی که ابوطالب از گفتگوی عباس و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مطلع شد رو به پیامبر کرد و فرمود : فرزند پدرم برخیز و قیام کن تو مقامی با شکوه ، و حزبی ارجمند و اصالتی راستین داری ، هر زبانی که برای سرکوبی تو حرکت کند ، زبان های برنده و شمشیرهای تیز برای منکوب کردن آن زبان ، به حمایت تو حرکت خواهد کرد ... به خدا سوگند عرب آن چنان در پیشگاهت سر فرود آورند ، چنانکه بچه‌ی حیوانی در برابر مادر شیرده اش سر فرود می آورد .

پدرم عبدالمطلب همه‌ی کتاب های آسمانی را خوانده بود و در توصیه به فرزندان گفت : در صلب من پیامبری خواهد آمد ، دوست داشتم آن زمان را دریابم و به او ایمان آورم ، هر کس از فرزندانم که او را یافت حتماً به او ایمان بیاورد . (۱)

لذا ابوطالب نه تنها پیامبر را تنها نگذاشت ، بلکه صریحاً از او اعلام حمایت و طرفداری کرد ، علامه امینی رحمه الله علیه پس از نقل این جریان می گوید : ابوطالبی که این سخن را از پدرش با نشاط کامل نقل می کند و خبر از آینده درخشان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می دهد ، که تمام عرب ها در برابرش سر تعظیم فرود

۱- . الغدیر ، ج۷ ، ص ۳۴۸ ، به نقل از نهایه الطلب و غایه السؤال دینوری

می آورنـد ، آیا به راستی همه اینها را می گویـد ولی خود او ایمان نمی آورد ، اگر کسـی چنین تصور کنـد اندیشه اش خنده آور نیست ؟

۲- حمایت حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مهمانی تاریخی

در آغـاز بعثت پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله وسـلم) طبق نزول آیه‌ی شـریفه انـذار (وَأَنْـذِرْ عَشِـيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) توسط حضـرت علی (علیه السـلام) چهل نفر از بسـتگان خود را که از سـران قریش و غیره بودنـد ، به ضـیافتی دعوت کرد ، همه این دعوت را پذیرفتند ، پس از صـرف غذا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رسالت خود را به آنها ابلاغ کرد و همه را به پذیرش اسلام دعوت نمود ، آنها برخواسته و متفرق شدند . پیامبر بار دیگر آنها را جمع کرد و دعوت خود را ابلاغ نمود .

ابوطالب نخستین فردی بود (بعد از امام علی (علیه السلام)) که اظهار وفاداری کرده و گفت :

مـا حمـایت از تو را دوست داریم و نصـیحت تو را می پـذیریم و گفتـار راسـتین تو را تصـدیق می کنیم ، اینهـا پسـران پـدرت (عبـدالمطلب) به گرد هم آمـده انـد و من یکی از آنهـا هسـتم ، با این تفاوت که از همه‌ی آن ها بیشتر خواسـتار اجرای سـریع برنامه های تو هستم ، مأموریت خود را اجرا کن ، به خدا سوگند همواره از حریم تو حمایت خواهم کرد ...(۲)

۱- . سورهٔ شعراء ، آیهٔ ۲۱۴

۲- . ابوطالب تجلی ایمان، ص ۵۵

ابولهب سخن ابوطالب را قطع کرد و ابراز مخالفت کرد ، ابوطالب فریاد زد ساکت باش ای اعور (ترسو) آنگاه به پیامبر رو کرد و گفت : برخیز ای سید و سرور

من ، و آنچه را دوست داری سخن بگو و رسالت پروردگارت را ابلاغ کن تو مرد راستگو و درستکاری هستی.

ابولهب در میان جمع تحریک شده بر ضد پیامبر ، استهزا آمیز به ابوطالب گفت: محمد به تو فرمان داد که از پسرت (علی (علیه السلام)) پیروی کنی ؟(۱)

۳- توصیه حضرت ابوطالب (علیه السلام) در مورد ایمان به اسلام

ابوطالب به بستگان خود در مورد ایمان به اسلام و حمایت بی دریغ از آن اکیداً سفارش می کرد و در اشعار او چنین آمده است:

أُوصِی

بِنَصْرِ النَّبِیِ الْخَیْرِ

مَشْهَدَهُ

وَ حَمْزَهَ الْأَسَدَ الْحَامِیَ حَقِیقَتَهُ

کُونُوا فِدَاءً لَکُمْ أُمِّی وَ مَا وَلَدَتْ

عَلِیّاً

ابْنِی وَ شَیْخَ الْقَوْمِ عَبَّاسَا

وَ جَعْفَراًأَنْ یَذُودُوا دُونَهُ النَّاسَا

فِی نَصْرِ أَحْمَدَ دُونَ النَّاسِ

أَتْرَاسَا(۲)

در مورد یاری پیامبر خوبی ها چهار نفر را توصیه می کنم: علی فرزندم و عباس برادرم بزرگ قوم را و حمزه آن شیر راستین برای حمایت و جعفری را که کسی را یاری نبرد با او نیست.

۱- . الغدیر ، ج۷ ، ص ۳۵۵ ، تاریخ طبری ، ج۲ ، ص ۶۳ ، کامل ابن اثیر ، ج۲ ، ص ۴۱ ، تاریخ یعقوبی ، ص ۳۸۴
۲- . الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۴۲ و ص ۴۰۰ ، السیره النبویه ، ج۱ ، ص ۸۸

مـادر و عزیزان مـادرم به فـدایتان به یـاری محمـد (صـلی الله علیه و آله وسـلم) در برابر دشـمن برخیزیـد و همچون سپر و سـد محکمی از حریمش دفاع کنید.

۴- توصیه حضرت ابوطالب به امام علی (علیه السلام) در ملازمت با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

در آغاز بعثت پیامبراسـلام (صـلی الله علیه و آله وسلم) ، روزی ابوطالب مشاهده کرد ، که فرزندش علی (علیه السلام) در خفا به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اقتدا کرده و نماز می خواند وقتی که علی (علیه السلام) پس از نماز ابوطالب را دید گفت : پـدر به خدا و رسول خدا (صـلی الله علیه و آله وسـلم) ایمان آوردم و او را در آنچه که آورده تصدیق می کنم و برای خدا با او نماز می‌خوانم و از او پیروی می کنم .

ابوطالب در پاسخ گفت : بدان که پیامبر تو را جز به راه خیر دعوت نمی‌کند همواره با او باش . (۱)

همچنین منقول است امام علی (علیه السـلام) فرمود : پدرم به من می گفت : فرزندم همیشه با پسـرعمویت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) باش زیرا در پرتو این ملازمت دردنیا و آخرت رستگار خواهی شد ، سپس اضافه نمود .

إنَ

الْوَثِیقَهَ فِی

لُزُومِ مُحَمَّدٍ

فَاشْدُدْ

بِصُحْبَتِهِ عَلَی یَدَیْکَا (۲)

پیوند آهنین با محمد (صـلی الله علیه و آله وسـلم) داشـته باش و دست های خود را به گرمی و محکمی هر چه تمام تر ، دست اندر کار همراهی و همکاری او قرار بده .

۱- . تاریخ طبری ، ج۲ ، ص ۵۸ ، الاصابه ، ج۴ ، ص ۲۱۶ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج۳ ، ص ۳۰۵

۲- . اعیان الشیعه ، ج ۳ ، ص ۹ ، ج ۳۹ ص ۱۴۴ – الغدیر ج ۷ ص ۳۵۶ ، بحار ج ۳۵ ص ۱۲۰

۵-توصیه حضرت ابوطالب (علیه السلام) به جعفر طیار در حمایت از پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)

روزی ابوطالب دید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به نماز ایستاده و علی (علیه السلام) در طرف راست او اقتدا کرده است ، در این لحظه فرزند دیگرش جعفر را دید و به او فرمود : جعفر تو نیز با پیامبر نماز بخوان و در طرف چپ او اقتدا کن ، سپس حنجره اش به این اشعار که از قلبی آکنده از ایمان و احساس برمی خاست به صدا در آمد و سرود :

إنَ

عَلِیّاً وَ جَعْفَراً

ثِقَتِی

لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرا ابْنَ عَمِّکُمَا

وَ اللَّهِ لَا أَخْذُلُ النَّبِیَّ وَ لَا

عِنْدَ

مُلِمِّ الزَّمَانِ وَ النُّوَبِ

أَخِی لِأُمِّی مِنْ بَیْنِهِمْ وَ أَبِی

یَخْذُلُهُ مِنْ بَنِیَّ ذُو حَسَبٍ (۱)

علی و جعفر در بحرانها مورد اطمینان منند ، ای فرزندانم پسر عموی خود محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را تنها نگذارید و به حمایت از او بپاخیزید ، او که فرزند برادر پدر و مادری من است . بخدا سوگند پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندان پاک و با شخصیت من نیز او را تنها نخواهند گذارد .

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۳۱۴ - الغدیر ج ۷ ص ۳۵۶، بحار ج ۳۵ ص ۶۸ و ۱۲۱

۶-توصیه حضرت ابوطالب (علیه السلام) به حمزه سیدالشهدا در حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابوطالب در راه حمایت از دین مبین اسلام و پیامبرعظیم الشان اسلام به برادرش حمزه سیدالشهداء نیز توصیه و سفارش نمود و اورا به ایمان به پاسخ به دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می خواند و سفارش به صبر و استقامت می نمود و اشعاری حماسی در این مورد می خواند :

فَصَبْراً

أَبَا یَعْلَی عَلَی دِینِ

أَحْمَدَ

وَ

کُنْ مُظْهِراً لِلدِّینِ وُفِّقْتَ صَابِراً(۱)

ای حمزه در راه دین احمد ، استقامت و پایمردی را برای تو میخواهم ، مدافع و پاسدار دین باش ، امید آنکه به صبری سرشار توفیق یابی ...

۷-سرزنش حضرت ابوطالب (علیه السلام) از ابوالهب در حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابو ایوب انصاری گوید در آغاز بعثت در بازار « مجاز(۲) » پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را به سوی خدا دعوت می کرد ، عباس عموی پیامبر ناراحت شده و پیش آمد و گفت : گواهی می دهم که تو دروغگو هستی .

سپس عباس جریان را به برادرش ابولهب گفت ، این بار هر دو نزد پیامبر آمدند و در میان مردم اعلام کردند که پسر برادر ما دروغگو است ، بیدار باشید که شمارا اغفال نکند .

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که از کار این دو عمو سخت بر آشفته بود ، خود را به ابوطالب رساند و کارشکنی آنها را تذکر داد .

۱- . اسد الغابه ج امر ۲۸۱ ، الغدیر ج۷ ص ۳۵۷ - بحارالانوار ج ۳۵ ص ۹۱ ، مناقب آل ابیطالب ، ص ۸۸

۲- . بازاری در یک فرسخی عرفات ، در بعضی منابع «ذوالمجاز» نیز آمده است.

ابوطالب نزد ابولهب و عباس آمـد و گفت خدا شـما را خاک برسـر کند ، میخواهید چه کنید ؟ بخدا سوگند محمد (صـلی الله علیه و آله وسلم) راستگو است و این دو شعر را خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) خواند :

أَنْتَ

الْأَمِینُ أَمِینُ

اللَّهِ لَا کَذَبَ

أَنْتَ الرَّسُولُ رَسُولُ اللَّهِ نَعْلَمُهُ

وَ

الصَّادِقُ الْقَوْلُ لَا لَهْوَ وَ لَا لَعِبَ

عَلَیْکَ تَنْزِلُ مِنْ ذِی الْعِزَّهِ الْکُتُبُ(۱)

تو امین هستی ، امین خدا که ازدروغ منزه هستی ، تو راسـتگوئی هستی که گفتارت سخن بی اساس نیست ، تو فرستاده خدایی و آنرا به یقین می دانم و کتابهای آسمانی بشارت به رسالت تو داده اند .

دانشـمند معروف اهل تسنن « برزنجی » گوید : اخبار و روایات متواتر و بسیار رسیده که ابوطالب پیامبر را دوست داشت و اورا در گسترش دینش تاییـد و کمک می کرد و فرزنـدان و بسـتگان خود را به پیروی و حمایت از او امر می کرد ، سـپس گوید : اینها همه دلیل صریح و روشن است که قلب ابوطالب مالامال از ایمان بود .(۲)

۱- . مناقب ابن شهر آشوب

۲- . الغدیر ج ۷ ص ۳۵۸ ، ابوطالب مومن قریش ص ۱۵۶ ، اسنی المطالب ، ص ۶

بخش چهارم: جهاد و تلاش حضرت ابوطالب (علیه السلام)

اشاره

ص: ۵۲

هرگـاه حمـایت و نصـرت به حـدّ جهاد و جانبازی و تلاش مـداوم رسـید، این خود یک دلیل مسـتقل و روشـنی بر ایمان جهاد کننـده است که در راه هـدف تـا مرز جـان نثاری آماده شـده است وقتی ما زنـدگی حضـرت ابوطالب (علیه السـلام) را از این دیدگاه می نگریم به این نتیجه می رسـیم که آنچنان ایمان حضـرت ابوطالب (علیه السـلام) به اسـلام و پیامبر اسـتوار و محکم است که در سخت ترین بحران به جهاد با دشمنان اسلام برمی خیزد که برای اثبات این ادعا به ذکر چند نمونه می پردازیم.

۱– شدیدترین تصمیم حضرت ابوطالب (علیه السلام) برای حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

یکی از وقـایعی که حـاکی از شـدت علاقه و حمایت ابوطالب (علیه السـلام) نسبت به پیامبر است ، جریان مفقود شـدن پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله وسـلم) است که مورخین آن را به چنـد روش بـا کمی اختلاـف نقل کرده انـد که یکی از آن ها را نقل می کنیم.

ابوطـالب که در مراقبت پیـامبر نهـایت تلاش را داشت روزی او را ندیـد و هر چه جسـتجو کرد او را نیافت ، سـخت ناراحت و متحیر و خمشگین شد و گمان کرد که توطئه ای در کار است و ممکن است قریشیان او را به قتل رسانده باشند.

ابوطـالب بسـتگان خود از بنی هاشم و بنی مطلب را فراخوانـد و به آن ها گفت: هرکـدام شمشـیری برداریـد و زیر لباس پنهان سازیـد و به مسـجد الحرام بروید و هرکدام کنار یکی از بزرگان قریش بنشـینید (و بین خود و آن ها رمزی قرار داد) هنگامی که من به سوی شـما آمدم اگر محمد (صـلی الله علیه و آله وسلم) همراه من بود کاری نکنید و گرنه هر یک از شما با حملهٔ ناگهانی بغل دستی خود از کفار را به قتل رسانید.

ص: ۵۳

بنی هاشم و بنی عبدالمطلب به همین ترتیب هر یک در کنار و کمین یکی از سران قریش قرار گرفتند، ابوطالب باز هم به هر جا که گمان می برد به جستجوی پیامبر پرداخت و ناگهان دید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پایین کعبه کنار سنگی به نماز مشغول است، چشمش روشن شد و اندوهش برطرف گردید، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در آغوش محبت خود گرفت و بوسید و اشک شوق ریخت و جریان تصمیم شدید خود را به عرض رساند، سپس همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به قریشیان وارد و فریاد زد: ای قریشیان آیا می دانید که چه تصمیم شدیدی گرفته بودم ، آن‌ها را در جریان گذاشت و به جوانان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب گفت:

اسلحه‌های خود را آشکار سازند تا قریش آگاه گردند و حساب کار دستشان باشد. وقتی که آنان سلاح های خود را آشکار ساختند وحشت و خودباختگی از چهرهٔ آن ها به خصوص ابوجهل ظاهر گردید.

آنگاه ابوطالب به آن ها گفت: به خدا سوگند اگر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را به قتل می رساندید احدی از شما باقی نمی گذاشتم هر چند کار به نابودی همه می کشید ، قریشیان که سخت به خشم آمده بودند از آن جا دور شدند. (۱)

۱- . اثبات الوصیه ، ص ۹۶ ، بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۲۳ و ۳۴۹ ، طبقات الکبری ابن سعد ج ۱ ، ص ۱۸۶ ، ایمان ابیطالب ، ص ۲۸۵ ، انساب الاشراف ، ج ۲ ، ص ۳۱ ، الطرائف ، ج ۱ ، ص ۳۰۳

۲-پیشنهاد خنده آور کفار به حضرت ابوطالب (علیه السلام)

توطئه دیگر کفار این بود که شخصی بنام « عماره بن ولید » که ظاهری آراسته داشت نزد ابوطالب آورده و اظهار داشتند این جوان خوش سیما و ثروتمند را از ما به عنوان فرزندی خود قبول کن و بجای آن محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را که آیین تو و پدران تو را به باد انتقاد قرارداده و موجب اختلاف شده تحت اختیار ما قراربده تا اعدامش کنیم .

ابوطالب درپاسخ این پیشنهاد خنده آور فرمود :

بخدا سوگند بسیار پیشنهاد زشتی می‌کنید آیا فرزند شما را بپذیرم و از آن پذیرایی کنم ولی فرزند خود را به شما بدهم تا او را بکشید هرگز چنین کاری نخواهم کرد ، نه هرگز .

شخصی از دشمنان بنام « مُطعِم بنِ عُدی » گفت ای ابوطالب این قوم پیشنهاد منصفانه کردند و خواستند تو از این گرفتاری خلاص گردی ، چرا پیشنهادشان را نپذیرفتی ؟

ابوطالب در پاسخ گفت : بخدا سوگند با من رعایت انصاف نکردند ، ولی تو هدفی جز سرشکستگی من و پیروزی دشمن را نمیخواهی ، آنچه از دست برمی آید انجام بده(۱) و اشعار کوبنده ای در رد او سرود که آغازش چنین است :

۱- . الغدیر ، ج۷، ص ۳۶۰، تاریخ طبری ، ج ۲ ، ص ۶۷ ، سیره ابن هشام ، ج۱ ، ص ۲۸۶

يَقُولُونَ لِى دَعْ نَصْرَ مَنْ جاءَ بِالْهُدَى

وَ سَلِّمْ إِلَيْنَا أَحْمَدَ وَ اكْفُلَنَّ لَنَا

فَقُلْتُ لَهُمُ اللَّهُ رَبِّى وَ نَاصِرِى

وَ

غَالِبْ لَنَا غَلَّابَ كُلِّ مُغَالِبِ

بَنِينَا وَ لَا تَحْفِلْ بِقَوْلِ الْمُعَاتِبِ

عَلَى كُلِّ بَاغٍ مِنْ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ

به من می گوینـد از یاری شخصـی که برای هـدایت آمده دست بردار و بگذار پیروزی از آن ما باشد احمد را تسـلیم ما کن و بجای آن پسری از ما را سرپرستی کرده و خود را از سرزنشها برهان ، به آنها گفتم خداوند همواره در برابر ستمکاران دودمان لؤیّ بن غالب ، یار ومددکار من است . (1)

۳-شکایت قریش و قاطعیت حضرت ابوطالب (علیه السلام)

روزی گروهی از اشـراف قریش به عنـوان شـکایت از پیـامبر اسـلام به حضـور ابوطـالب آمـده و اظهـار داشـتند : برادر زاده تو خدایان ما را به باد اسـتهزاء و ناسزا گرفته و آیین ما را فاسد دانسته و مارا تهی مغز و پدرانمان را گمراه میخواند ، یا اورا از این برنـامه منع کن و یا کاری نداشـته باش تا ما خود در این باره اقـدام کنیم ، اگر تو به جای ما بودی به دفاع از تو جلو او را می گرفتیم .

ابوطالب با ملایمت پاسخ آنها را داد و آنها را رد کرد ، وقتی که آنها پس از چند روز نتیجه ای ندیدند ، به گرد هم آمدند و برای دومین بار نزد ابوطالب آمده و گفتند :

۱- . بحارالانوار ، ج۳۵ ، ص ۸۹ ، سیره ابن اسحاق ، ص ۱۵۲، طبقات الکبری ، ج۱ ، ص ۱۵۸ ، سیره النبویه ابن هشام ، ج۱ ، ص ۲۶۷، انساب الاشراف ج۲ ، ص ۳۱ ، الطرائف ، ج۱ ، ص ۳۰۱

ای ابوطالب تو دارای مقام بس ارجمند در میان ما هستی از تو خواستیم که جلو محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را بگیری ، ولی به خواسته ما توجه نکردی ، دیگر کاسه صبرمان لبریز شده ، دیگر نمی‌توانیم از ناحیه او ناسزا به پدرانمان و نسبت تهی مغزی به خودمان و عیب گویی از خدایانمان را بشنویم ، یا باید جلوی او را بگیری و یا راهی جز جنگ با شما و سرانجام شکست یکی از دو طرف نیست .

ابوطالب (علیه السلام) خود را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رساند و گفتار کفار را به عرض آن حضرت رساند و اضافه نمود ترتیبی بده که تحمل آن را داشته باشیم .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود :

(یَا عَمَّاهْ لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِی یَمِینِی وَ الْقَمَرُ فِی شِمَالِی مَا تَرَکْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّى أُنْفِذَهُ أَوْ أُقْتَلَ دُونَه)

ای عمو ! اگر آنان خورشید را به دست راستم و ماه را در دست چپم قراردهند تا اسلام و ابلاغ آن را ترک کنم چنین نخواهم کرد .

این کلام را رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) با احساسات پاک خود در حالی که قطرات اشک از گوشه چشمانشان سرازیر بود با قاطعیت بیان داشتند .

ابوطالب نیز قفل سکوت را شکست و فریاد زد ای پسر برادر بخدا سوگند هرگز تورا تسلیم کسی نمی کنم ، اشعاری بدین مضمون سرود : سوگند بخدا آرزوی پیروزی بر تورا به گور خواهند برد ، رسالت خود را بی دغدغه ابلاغ کن ، تو را به پیروزی مژده می دهم .... آری می دانم که آئین محمد بهترین آئین جهان است .

ص: ۵۷

قریش که از چاره سازی ابوطالب ناامید شدند و به عکس ، حمایت قاطع او را از پیامبر دریافتند ، همچون سپاهی شکست خورده به خانه های خود رفتند تا برای جلوگیری از گسترش اسلام در فکر توطئه دیگری باشند. (۱)

۴- دفاع حضرت ابوطالب (علیه السلام) از عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون صحابی بزرگ و چهاردهمین شخصی است که در مکه به ندای پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله وسلم) لبیک گفت و اسلام آورد ، به گفته بعضی مورخین وی افتخار اخوت و برادری رضاعی با پیامبر را داشت(۲) و از مسلمانانی است که هم در هجرت به حبشه و هم هجرت به مدینه حضور داشت و جزء ۳۱۳ نفر بدریون شمرده است . و ازمهاجرین ، نخستین کسی است که در بقیع به خاک سپرده شده است .(۳)

در منابع شیعه از امام صادق (علیه السلام) و در منابع اهل تسنن از عایشه نقل شده که پیامبر پس از غسل وی بر پیشانی او بوسه زد(۴) و تا پیامبر زنده بود بر سر تربت وی حاضر میشد .(۵)

ص: ۵۸

۱- . ابوطالب مؤمن قریش ، ص ۱۵۹ تا ۱۶۱ ، بحارالانوار ج ۳۵ ، ص ۸۷ ، سیره ابن اسحاق ص۱۵۴ ، السیره النبویه ابن هشام ج۱ ص۲۶۶ ، البدء و التاریخ ج۴ ص۱۴۸ ، مناقب آل ابیطالب ، ج۱ ، ص ۵۸ ، بحارالانوار ، ج۳۵ ، ص ۸۶

۲- . بقیع الغرقد ، ص ۲۶۳

۳- . همان ص ۲۶۲

۴- . تاریخ المدینه المنوره ، ص ۱۰۰

۵- . بقیع الغرقد ، ص ۳۶۳

عثمان بن مظعون که مسلمانی راستین بود روزی کنار کعبه معظمه بت پرستان را ازبت پرستی بر حذر می داشت و از در نصیحت با آنها سخن می گفت ، گروهی از جوانان قریش به او حمله کردند ، در این میان شخصی آنچنان به چشم او زد که چشمش مصدوم شد .

حضرت ابوطالب(علیه السلام) پس از اطلاع در حالی که سخت خشمگین شده بود ، برخاست تا ضارب را به قصاص خود برساند ، قریشیان دور ابوطالب (علیه السلام) جمع شدند و او را سوگند دادند که از ضارب بگذرد ابوطالب (علیه السلام) سوگند خورد که تا قصاص نکنم از پای نخواهم نشست . (۱)

۵- خنثی کردن توطئه شورای مشرکان

روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مشغول نماز بود ، به دستور ابوجهل و شورای مشرکان شخصی بنام « عبدالله ابن الزِبَعرَی » برخاست و شکمبه و مقدار خونی که از شتر مرده ای ریخته شده بود برداشت و آن را به سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که در حال نماز بود انداخت و لباس آن حضرت آلوده شد ، پس از نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که مدافعی غیر از ابوطالب نداشت در حالی که سخت اندوهگین بود سراغ او رفت و فرمود: ای عمو ببین با من چه کرده اند.

ابوطالب پرسید: مگر چه شده است؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جریان را بیان فرمود.

ابوطالب به محض شنیدن سخت دگرگون و ناراحت شد و آثار خشم از چهره اش آشکار گشت ، بستگان را به حضور طلبید و همراه آن ها به راه افتاد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱- . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، ایمان ابیطالب فخاربن معد ، ص ۲۲۱

عرض کرد آن شخصی را که اهانت کرده معرفی کن ، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) عبدالله ابن الزِبَعرَی را معرفی کرد ، ابوطالب همان شکمبه را گرفت و بر روی عبدالله ابن الزِبَعرَی و هم دستانش ریخت و بعد رو به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کرد و گفت:

پسر برادرم آیا خشنود شدی؟ از من سؤال کردی من کیستم؟ تو محمد پسر عبدالله شریفترین و ارجمندترین فرد از نظر حسب و مقام می باشی سپس اشعاری پر معنی بدین مناسبت خواند:

أَنتَ النَّبِيُّ مُحَمَّدُ

قِرْمٌ أغرٌّ مُسَوِّدُ

تو محمد ، پیامبر هستی که سرور سروران و آقای بزرگان هستی

و در آخر اشعارش چنین سرود:

مَا زِلتَ تَنطِقُ بِالصَّوَابِ

وَ أنتَ طِفلٌ أمرَد

همیشه از دوران کودکی تا حال راست گفته ای و زبان به حق گشوده ای(۱)

۱- . ایمان ابی طالب فخاربن معد ، ص ۳۴۶ ، بحارالانوار ، ج۳۵ ، ص ۱۲۵ ، الغدیر ، ج۷ ، ص ۵۲۲ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج۳ ، ص ۳۱۵

۶- نقش حضرت ابوطالب (علیه السلام) در اسلام پادشاه حبشه و مهاجرت مسلمانان

ابوطالب نه تنها با قریش و بت پرستان کارشکن مبارزه می کرد ، بلکه به هر طریقی که ممکن بود ، به حفظ اسلام و مسلمانان می پرداخت ، که نمونه‌ی آن ستایش و دعوت ابوطالب از نجاشی پادشاه حبشه است.

مورخین می‌نویسند: پس از آنکه مسلمانان از ناحیه دشمن در فشار سخت قرار گرفتند و احساس ناامنی می‌کردند به فرمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال پنجم بعثت تصمیم به هجرت گرفتند و گروهی در حدود هفتاد نفر از مسلمین به سرپرستی یکی از فرزندان ابوطالب به نام جعفر به حبشه مهاجرت و مورد حمایت و مهر نجاشی پادشاه حبشه قرار گرفتند.

کفار قریش دو نفر به نام عمرو عاص و عماره را با هدایا به حضور نجاشی فرستادند تا او را از حمایت و پناه دادن مسلمان برحذر دارند، نجاشی بیدار دل و مهربان به توطئه گری نمایندگان قریش اعتنا نکرد و هدایای آنها را رد کرد و بر احترام خود نسبت به مسلمین افزود.

ابوطالب(علیه السلام) که همیشه در صحنه بود و کاملاً بر این امور توجه داشت به محض اطلاع از حسن معاشرت و برخورد نجاشی با مسلمانان اشعاری در مدح او سرود و برای نجاشی فرستاد.

ألا لَیتَ شِعرِی کَیفَ فِی النَّاسِ جَعفَرٌ

وَ هَل نَالَ أفعَالُ النَّجَاشِیِّ جَعفَراً

تَعَلَّم أبَیتَ اللَّعنَ أنَّکَ مَاجِدٌ

وَ تَعلَم بِأنَّ اللهَ زَادَکَ بَسطَهً

وَ عَمروٌ وَ أعدَاءُ النَّبِیِّ الأقَارِبِ

وَ أصحَابَهُ أم عَاقَ ذَلِکَ شَاهِبٌ

کَرِیمٌ فَلَا یَشقَی لَدَیکَ المُجَانِبُ

وَ أسبَابَ خَیرٍ کُلَهَا لَکَ لَازِبٌ(۱)

۱- . الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۳۷ – بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۱۲۲ ، تاریخ ابن کثیر ، ج۳، ص ۷۷ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۳، ص ۳۱۴

ألا لَيتَ شِعرِی کَیفَ فِی النَّاسِ جَعفَرٌ

وَ هَل نَالَ أفعَالُ النَّجَاشِیِّ جَعفَراً

تَعَلَّم أبَیتَ اللَّعنَ أنَّکَ مَاجِدٌ

وَ تَعلَم بِأنَّ اللهَ زَادَکَ بَسطَةً

وَ عَمروٌ وَ أعدَاءُ النَّبِیِّ الأقَارِبِ

وَ أصحَابَهُ أم عَاقَ ذَلِکَ شَاهِبٌ

کَرِیمٌ فَلَا یَشقَی لَدَیکَ المُجَانِبُ

وَ أسبَابَ خَیرٍ کُلَهَا لَکَ لَازِبٌ(۱)

کاش می دانستم کار جعفر و عمروعاص ودشمنان نزدیک پیامبر در میان مردم به کجا کشید.

آیا جعفر و همراهانش از مهر و احسان نجاشی برخوردار شدند و یا دشمنان مانع گشتند.

ای نجاشی مردم نیک اندیش دریافته اند که تو شخص شریف و بزرگواری هستی و آنها که به تو پناهنده شده اند خوشحالند و نیز دریافته اند که خدا مقام ارجمندی به توداده و همه گونه وسائل سعادت را تحت اختیار تو گذاشته است. نجاشی پس از دریافت این اشعار از ناحیه‌ی بزرگ قریش و عرب « حضرت ابوطالب (علیه السلام) » بسیار خشنود شد و بر احترام نسبت به جعفر و همراهانش افزود .

ابوطالب وقتی که از خوشحالی نجاشی مطلع شد و احساس کرد که زمینه گرایش به دین مبین اسلام در او پیدا شده است برای تشویق و تحریص نجاشی به اسلام ، اشعار دیگری سرود و برای او فرستاد :

تَعَلَّمْ

مَلِیکَ الْحَبْشِ أَنَّ مُحَمَّداً

أَتَی بِالْهُدَی مِثْلَ الَّذِی أَتَیا بِهِ

وَ أَنَّکُمْ تَتْلُونَهُ فِی کِتَابِکُمْ

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ نِدّاً وَ أَسْلِمُوا

نَبِیٌّ کَمُوسَی وَ الْمَسِیحِ ابْنِ مَرْیَمَ

وَ

کُلٌّ بِأَمْرِ اللَّهِ یَهْدِی وَ یَعْصِمُ

بِصِدْقِ

حَدِیثٍ لَا حَدِیثٍ مُرَجَّمٍ

فَإِنَّ طَرِیقَ الْحَقِّ لَیْسَ بِمُظْلَمٍ (۲)

ص: ۶۲

۱- . الغـدیر ، ج ۷ ، ص ۳۳۷ – بحارالانوار ، ج ۳۵ ، ص ۱۲۲ ، تاریـخ ابن کثیر ، ج۳، ص ۷۷ ، شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۳ ، ص ۳۱۴

۲- . السیره النبویه ابن هشام ج۱ ، ص ۳۵۷ ، اعیان الشیعه ، ج۱۶ ، ص ۱۹

تَعَلَّمْ

مَلِیکَ الْحَبْشِ أَنَّ مُحَمَّداً

أَتَی بِالْهُدَی مِثْلَ الَّذِی أَتَیَا بِهِ

وَ أَنَّکُمْ تَتْلُونَهُ فِی کِتَابِکُمْ

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ نِدّاً وَ أَسْلِمُوا

نَبِیٌّ کَمُوسَی وَ الْمَسِیحِ ابْنِ مَرْیَمَ

وَ

کُلٌّ بِأَمْرِ اللَّهِ یَهْدِی وَ یَعْصِمُ

بِصِدْقِ

حَدِیثٍ لَا حَدِیثٍ مُرَجَّمٍ

فَإِنَّ طَرِیقَ الْحَقِّ لَیْسَ بِمُظْلَمٍ (۱)

ای زمامدار حبشه آیا می دانی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) همانند موسی و عیسی ، پیامبر است و مانند آنها برای راهنمایی آمده است.

و در کتاب های شما از او یاد شده ، بنابراین حال که راه حق روشن است به اسلام بگروید ، (مجدداً سپاسگزاری می کنم از این جهت که هیچ جمعیتی از ما قصد تو نکرد مگر اینکه با احترام برگشت) .

تلاش و کوشش و اشعار دلنشین ابوطالب موجب به اسلام گرویدن نجاشی پادشاه حبشه و حفظ مهاجرین مسلمان شد.(۲)

۷- ماجرای شِعب

ماجرای شِعب(۳) ابوطالب (علیه السلام) (۴) و فشارهای اقتصادی

کفار قریش و بت پرستان که می‌دیدند با آن همه تلاش و توطئه بر ضد اسلام، کاری از پیش نمی‌برند و روز به روز بر رونق و گسترش اسلام افزوده می‌شود ،

۱- . السیره النبویه ابن هشام ج۱ ، ص ۳۵۷ ، اعیان الشیعه ، ج۱۶ ، ص ۱۹
۲- . ایمان ابی طالب فخاربن معد ، ص ۲۲۸
۳- . به محدوده قرار گرفته بین دو کوه نزدیک به هم ، شِعب می گویند
۴- . شِعب ابوطالب (علیه السلام) ، محدوده قرار گرفته بین دو کوه ابوقُبَیس و خَندَمه است که در شرق و شمال شرقی مسجدالحرام پشت صفا و مروه قرار دارد ، قُصَی بن کِلاب جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خانه خود و فرزندانش را بدلیل امتیازات جغرافیایی و روبروی درب کعبه بودن ، در این منطقه قرار داد و پس از آن خانه های عبد مناف، هاشم ، عبدالمطلب ، ابوطالب و عبدالله پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خدیجه و بقیه بنی هاشم در این محدوده قرار داشت و در آن زمان بدلیل سیادت و شهرت حضرت ابوطالب (علیه السلام) در مکه ، مردم این منطقه را بنام شِعب ابوطالب نام می بردند.

مهم ترین نقشه ، یعنی نقشه قتل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را طراحی کردند ، که آن هم با حمایت ودفاع مداوم سید البطحاء بزرگ مکه ، ابوطالب(علیه السلام) نقش برآب شد.

آنها برای اخذ تصمیم جدید و بررسی اوضاع جلسه ای تشکیل دادند و در این نشست قرار گذاشتند که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و ابوطالب (علیه السلام) و بنی هاشم و مدافعان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را در محاصره اقتصادی شدید در شعب ابوطالب که بیشتر خانه‌های بنی هاشم آنجا بود قرار دهند. تصمیم قریش بر این بود که مردم به طور کلی

با بنی هاشم قطع رابطه کنند و در نتیجه وقتی که بنی هاشم خود را در تنگنا و فشار دیدند تسلیم شوند.

بر همین اساس آن ها قطعنامه و پیمان نامه‌ای نوشتند و برای اعتبار آن هشتاد نفر پای آن را امضاء کردند و برای اهمیت بیشتر و جدی بودنش آن را در پارچه‌ای گذاشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و به ابوطالب (علیه السلام) گفتند: این پیمان نامه حتماً اجرا خواهد شد ، مگر اینکه برادر زاده‌ات محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) را پیش ما آوری و او اظهار پشیمانی کرده و از مرامش دست بردارد.(۱)

محرم سال هفتم بعثت آغاز پیمان نامه بی مهری قریش بود و حدود دو یا سه سال ادامه یافت ، می‌توان گفت شدیدترین مبارزه فرسایشی و خسته کننده قریش بر ضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان بود .

اما کفار حجاز غافل بودند از اینکه شدیدتر از این پیمانها هم نمی‌توانست مردانی چون محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و ابوطالب (علیه السلام) را از پای درآورد .

۱- . فروغ ابدیت ، ج۱ ، ص ۳۵۳ ، ابوطالب تجلی ایمان ، ص ۹۸ ، سیره النبی، ج۱ ، ص ۳۳۷ ، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۴۰

سختی محاصره بجائی رسید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجهK آنچه از اندوخته های مالی داشتند به مصرف رساندند و اگر مخفیانه به آنها غذا نمی‌رسید از شدت گرسنگی از برگ گیاهان استفاده می کردند و راههایی که به شعب منتهی می‌شد شدیداً تحت کنترل و حفاظت جلادان قریش بود و این وضع رقت بار همچنان ادامه داشت ، تنها در ماههای حرام (ذیعقده ، ذیحجه، محرم و رجب) ابوطالب (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان از آزادی استفاده کرده و در موسم عمره و حج به تبلیغ اسلام می‌پرداختند .

۸- اوج فداکاری حضرت ابوطالب (علیه السلام) و لغو پیمان نامه قریش

نقش عمده پاسداری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و جبهه گیری با قریش در دست ابوطالب(علیه السلام) بود ، او در برابر این تصمیم سرسختانه ایستادگی می کرد و برای تضعیف دشمن اشعار حماسی می سرود .

تَ-مَنَّیتُمُ أن تَقتُلُوهُ وَ إنَّمَ-ا أمَانِیُّکُم هَذِی کَأحلَامِ نَائِمٍ

شما آرزوی آنرا دارید که محمد را به قتل رسانید ، ولی این آرزو همچون خوابهای آشفته ای است که می‌بینید .

زَعَمتُم بِأنَّا مُسلِمُونَ مُحُمَّداً

وَ لَمَّا نُقَاذِفْ دُونَهُ وَ نُزَاحِمِ (۱)

شما می پندارید که ما محمد را تسلیم شما می‌کنیم و بی آنکه کاری داشته باشیم ، شما را برای دستگیریش آزاد می گذاریم نه هرگز .

ص: ۶۵

۱- ۱. الغدیر ج ۷ ص ۳۳۲ ، شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، دیوان ابیطالب ، ص ۳۲

اوج فداکاری ابوطالب در حفظ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به جائی رسید که برای حفظ پیامبر از توطئه و دسیسه دشمن شبها مکان خواب آن حضرت را تغییر می داد و آن حضرت را در بستر فرزندش علی (علیه السلام) میبردو علی (علیه السلام) را در بستر او ، یعنی او را بر فرزندش مقدم می داشت و شبها در شعب همچون یک نگهبان بیدار و هشیار خواب را بر خود حرام کرده بود .

این وضع همچنان ادامه داشت ، خداوند متعال پیامبرش را تنها نگذاشت ، به او وحی کرد که موریانه قطعنامه قریش را نابود کرده و فقط اسم خدا را (بِاسْمِکَ اللَّهُم) که در آن نوشته بودند ، باقی مانده است .(۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این خبر را به ابوطالب (علیه السلام) داد ، ابوطالب (علیه السلام) گفت تورا تصدیق میکنم هرگز دروغ نگفته ای .

حضرت ابوطالب (علیه السلام) از این خبر بسیار خوشحال شده ، تصمیم گرفت از همین راه وارد شده و قطعنامه قریش را ملغی سازد .

بطرف مسجدالحرام حرکت کرد ، طایفه قریش که در اطراف کعبه اجتماع کرده بودند ، با دیدن ابوطالب (علیه السلام) گمان کردند ، از فشار و سختی به تنگ آمده و برای صلح و تسلیم نمودن محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آنها می‌آید ، برخلاف همیشه مقدم ابوطالب (علیه السلام) را گرامی داشتند ، اما ناگهان ابوطالب ماجرای قطعنامه را به میان کشید و آنان را با این خبر غیبی به وحشت انداخت.

قریش گفتند اگر راست گفته باشی ما شما را از محاصره آزاد می سازیم ، ابوطالب گفت اگر دروغ بود حتما محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را تسلیم شما می کنم .

۱- . ابوطالب تجلی ایمان، ص ۱۰۸

چنـد نفر برخاسـتند قطعنامه را از کعبه پایین آوردند وقتی بازکردند ، دیدند همه‌ی نوشـته ها را موریانه خورده و فقط آنجا که اسم خـدا نوشـته شده بود نابود نشده ، تا همین عبرتی برای آنان باشد ، عده ای با دیدن این معجزه ایمان آوردند ولی اکثر آن کوردلان نه تنها به برنامه همیشـگی خود ادامه دادند بلکه بر لجاجت خود افزودند و گفتند این واقعه از سـحر سرچشـمه گرفته است .

ولی ابوطـالب(علیه السـلام) از همین راه اتحاد آنها را بهم زد و در نتیجه ابوطالب (علیه السـلام) و محمـد (صـلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم از محاصره آزاد شدند .

حضـرت ابوطالب (علیه السـلام) با ایمان به لطف خـدا و خلوصـی که در کارش داشت پس از این جریان برای شـکر گـذاری بطرف کعبه رفت و پرده کعبه را گرفت و باسوزوگـداز مخصوصـی عرض کرد : خدایا ما را بر کسانی که به ما سـتم کردند و نسبت به ما قطع رحم نمودند و حرمت ما را رعایت نکردند پیروز گردان .

آری پس از نقض عملی و نابودی قطعنامه به وسیله موریانه ، قریش چاره‌ای جز نقض آن ندیدند (۱)

۹- تدابیر حضرت ابوطالب (علیه السلام) توسط امیرالمومنین (علیه السلام)

حضـرت ابوطالب (علیه السلام) گاهی از شیوه های مخصوصی که یک نوع ترفند و سیاست هوشمندانه بود ، برای حفظ پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله وسـلم) اسـتفاده می‌نمود و حتی در بعضـی موارد به وسیله فرزندش علی (علیه السلام) آن را تکمیل می کرد ، گویا

۱- . الغدیر ج ۷ ص ۳۶۲ ، بحارالانوار ج ۳۵ ص ۹۴ ، سیره ابن اسحاق ص۱۶۱ ، الطبقات الکبری ج۱ ص۱۶۳ ، السیره النبویه ابن هشام ج۱ ص۳۷۷ ، ایمان ابیطالب فخاربن معد ، ص ۱۹۵ ، انساب الاشراف ، ج۱، ص ۲۳۴

می‌خواست فرزندانش نیز با چنین روحیه ای پرورش یابند و این شیوه را پس از خود به ارث ببرند .

به عنوان نمونه در شعب ابیطالب که خطر نزدیک و دشمن در کمین بود ابوطالب (علیه السلام) بارها بستر و جایگاه پیامبر را عوض می کرد و به جای او علی (علیه السلام) را می گذاشت(۱)، شبی علی (علیه السلام) به پدر گفت آیا من کشته می شوم ؟

ابوطالب (علیه السلام) در پاسخ چنین سرود :

إصْبِرَنْ

یَا بُنَیَّ فَالصَّبْرُ أَحْجَی

قَدْ بَلَوْنَاکَ وَ الْبَلَاءُ شَدِیدٌ

لِفَدَاءِ الْأَعَزِّ ذِی الْحَسَبِ الثَّا

إنْ تُصِبْکَ الْمَنُونُ بِالنَّبْلِ تَتْرَی کُلُّ حَیٍّ وَ إنْ تَتَطَاوَلُ

عُمُراً

کُلُّ

حَیٍّ مَصِیرُهُ لِشُعُوبٍ

لِفَدَاءِ النَّجِیبِ وَ ابْنِ النَّجِیبِ

قِبِ وَ الْبَاعِ وَ الْفَنَاءِ الرَّحِیبِ

فَمُصِیبٌ مِنْهَا وَ غَیْرُ مُصِیبٍ

آخِذٌ مِنْ سِهَامِهَا بِنَصِیبٍ

فرزندم صبور باش ، صبر به عقل نزدیکتر است ، هر زنده ای پایانش مرگ است .

تو را در مورد شریف فرزند شریف به آزمایش گذاشتم و فدای او کردم ، البته انجام وظیفه در این شرایط ، حساس و دشوار است ، اگر در این راه مرگ تو را گرفت مهم نیست ، زیرا تیرهای مرگ همه را مورد هدف قرار می دهد ، گاهی به هدف می رسد و گاهی به خطا می رود ولی سرانجام رهائی از آن نیست .

۱- . دلائل النبوه ، ج۲ ، ص ۶۳ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج۳ ، ص ۳۱۰ ، الغدیر ، ج۷

امیرالمومنین علی (علیه السلام) با اشعاری چنین پاسخ پدر را داد :

أَ

تَأْمُرُنی بِالصَّبْرِ فِی نَصْرِ أَحْمَدَ

وَ لَکِنَّنِی أَحْبَبْتُ أَنْ تَرَ نُصْرَتِی

وَ سَعْیِی لِوَجْهِ اللَّهِ فِی نَصْرِ أَحْمَدَ

فَوَاللَّهِ مَا قُلْتُ الَّذِی قُلْتُ جَازِعاً

وَ تَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَزَلْ لَکَ طَائِعاً

نَبِیِّ الْهُدَی الْمَحْمُودِ طِفْلًاوَ یَافِعاً(۱)

آیا مرا در راه یاری پیامبر دستور می دهی؟ بخدا این سؤالی که کردم از روی ترس از مرگ نبود ، بلکه می خواستم یاری مرا دریابی و بدانی که من همیشه از شما اطاعت می کنم و در این مسیر تا سر حد کشته شدن در راه یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هر چه عمر دارم از تلاش دست نمی کشم .

۱۰-تحریک ابولهب برای حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) توسط ابوطالب (علیه السلام)

ابولهب عموی پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)مانع بزرگی برای گسترش اسلام بود و تا می‌توانست کارشکنی می‌کرد اما به حساب خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از قتل او مانع شد .

روزی قریشیان به فکر توطئه ای افتادندو آن این بود که توسط امّ جمیل همسر ابولهب کار را به گونه ای ترتیب دهند که روز معینی امّ جمیل ابولهب را در خانه نگهدارد ، تا آنها در غیاب ابولهب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را بقتل رسانند .

ص: ۶۹

۱- . بحارالانوار ج ۳۵ ص ۹۳ ، مناقب شهر آشوب ج ۱ ، ص ۶۴ ، ابوطالب مظلوم تاریخ ، ص ۶۹

امّجمیل قول همکاری داد ، روز موعود فرارسید ، ام جمیل در آن روز درب منزل را محکم بست و در میان اتاق شوهرش را سرگرم کرد و از هر دری با او سخن می گفت تا او را از بیرون خانه کاملاً بی خبر نگه دارد .

حضرت ابوطالب از ماجرا آگاه شد ، در فکر چاره جویی فرورفت سرانجام چاره عجیبی اندیشید و آن اینکه به فرزندش علی (علیه السلام) (که در این وقت نوجوان بود) گفت برو منزل عمویت ابولهب اگر در بسته بود دق الباب کن تا باز کنند ، اگر باز نکردند ، آن را هر طور ممکن بود ، بازکن و خود را به ابولهب برسان و بگو پدرم فرمود :

يَقُولُ لَكَ أَبِی إِنَّ امْرَأً عَمُّهُ عَيْنُهُ فِی الْقَوْمِ فَلَيْسَ بِذَلِيلٍ

شخصی عموئی همانند تو رئیس قوم داشته باشد خوار نمی گردد .

علی (علیه السلام) به خانه ابولهب رفت در راباز نکردند ، هر طور بود آن را باز کرد و خود را به ابولهب رساند و گفتار پدر را به ابولهب ابلاغ کرد ، ابولهب گفت پدرت راست گفته ، مگر چه شده ؟ علی (علیه السلام) ماجرای توطئه دشمن در مورد قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در غیاب او توضیح داد .

ابولهب که جمله ابوطالب احساساتش را برانگیخته بود ، برخاست شمشیرش را بدست گرفت و حرکت کرد ، امّجمیل سرراهش را گرفت تا او را برگرداند ، ولی او آنچنان خشمگین بود که سیلی محکمی بصورت امّجمیل زد که چشمش آسیب سختی دید ، امّجمیل کنار رفت و ابولهب خود را سراسیمه به قوم رساند، قریش متوجه او شدند دیدند آثار خشم از چهره ی او آشکار است .

ص: ۷۰

ابولهب فریاد برآورد ، من با شما هم پیمان شده ام که مسلمان نشوم و جلو گسترش اسلام را بگیرم ، ولی شما در غیاب من برای قتل برادر زاده ام توطئه چیده‌اید ، به لات و عزّی سوگند اگر از این توطئه دست نکشید ، مسلمان می‌شوم . آنها دیدند مسلمان شدن ابولهب خیلی گران تمام می شود ، از در پوزش وارد شده و از تصمیم خود اظهار پشیمانی کردند ، آنگاه ابولهب خاموش شد. (۱)

۱۱- طراحی حضرت ابوطالب (علیه السلام) برای پیشگیری از عوامل نفوذی

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ابوذر در دره‌ی مر (دره ای در یک منزلی مکه) بود و رمه گوسفندان خود را می‌چرانید که یک گرگ از سمت راست رمه اش آمد ، آن را با عصای خود راند ، آن گرگ از سمت چپش آمد باز آن را با عصای خود راند !

ثُمَّ قَالَ لَهُ أبُوذَرٍّ: مَا رَأیتُ ذِئباً أَخْبَثَ مِنْکَ وَ لَا شَرّاً.

سپس ابوذر به او گفت: من گرگی خبیث تر و بدتر از تو ندیدم .

فَقَالَ لَهُ الذِّئْبُ شَرٌّ وَ اللَّهِ مِنِّی أَهْلُ مَکَّهَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ نَبِیّاً فَکَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ.

آن گرگ گفت : به خدا سوگند بدتر از من اهل مکه هستند که خداوند عزّوجلّ پیغمبری به سوی آن ها فرستاده و او را تکذیب کرده و دشنام دادند .

این سخن در گوش ابوذر جا گرفت و به همسرش گفت: توشه دان و ابزار سفر و عصای مرا بیاور و پای پیاده آهنگ مکه کرد تا از گزارش آن گرگ و آنچه گفته بود چیزی بداند ، به مکه رسید و در هنگامه بسیار گرمی، خسته و کوفته

۱- . بحارالانوار ج ۶ قدیم ص ۷۳۵ ، طبقات الکبری ، ج۱ ، ص ۲۰۹

وارد شد و خود را به سر چاه زمزم رسانیدو سخت تشنه بود ، دلوی آب کشید که به جای آن شیر درآمد ، با خود گفت این دلالت می کند آنچه را که گرگ به من گزارش داده و دنبال آن آمده ام درست است ، آن را نوشید و به یک سوی مسجد آمد ناگاه دید انجمنی از قریش گرد هم نشسته و به پیغمبر دشنام می‌دهند و از او بد می گویند و پیوسته در یاد پیغمبر و بدگویی و دشنام به او بودند تا در پایان روز حضرت ابوطالب (علیه السلام) آمد ، چون او را دیدند به هم گفتند: خودداری کنید که عمویش آمد .

ابوذر گوید خودداری کردند و حضرت ابوطالب (علیه السلام) پیوسته با آن ها گفتگو کرد و سخن گفت تا روز به پایان رسید و او برخاست و من هم به دنبال او برخاستم، او رو به من کرد و گفت حاجت خود را بگو من گفتم این پیغمبری که در میان شما مبعوث شده است می خواهم ، گفت تو را با او چه کار است ؟ گفتم می خواهم به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و خود را به او واگذارم و او مرا به کاری دستور ندهد جز اینکه از او پیروی کنم .

ابوطالب (علیه السلام) گفت : آیا این کار را می کنی ؟

من گفتم : آری ، فرمود فردا همین وقت بیا تا تو را به او برسانم .

آن شب را در مسجد خوابیدم تا آن گاه که فردا شد ، باز در انجمن آن ها نشستم و پیوسته در یاد پیغمبر و بدگوئی و دشنام او بودند .

تا حضرت ابوطالب (علیه السلام) نمودار شد و چون او را دیدند به هم گفتند خاموش شوید که عمویش آمد و همه خاموش شدند ، و او آمد و نشست با آن ها گفتگو کرد ، تا برخاست من به دنبال او رفتم و بر او سلام کردم ، گفت هرکاری داری

بگو ، گفتم : این پیغمبری که در میان شما مبعوث شده است می‌خواهم ، گفت: با او چه کار داری؟

گفتم می خواهم به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و خود را به او واگذارم و به هر چه فرمان دهد از او پیروی کنم .

حضرت ابوطالب (علیه السلام) گفت : تو این کار را می کنی ؟ گفتم : آری .

گفت : با من بیا به دنبال او رفتم ، مرا به خانه‌ای برد که حضرت حمزه (علیه السلام) در آنجا بود ، من به او سلام کردم و نشستم ، او به من گفت چه کار داری ؟

من گفتم: این پیغمبری که در میان شما مبعوث است می خواهم .

گفت : با او چه کار داری؟

گفتم: می خواهم به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و خود را به او واگذارم و به هیچ چیز مرا فرمان ندهد جز اینکه از او پیروی و فرمان بری کنم .

فَقَالَ: تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: فَشَهِدْتُ.

فرمود : شهادت بده که نیست شایسته پرستش جز خدا و محمّد بنده و رسول خداست ، من شهادتین را گفتم .

سپس حضرت حمزه (علیه السلام) مرا به خانه ای برد که جعفر بن ابیطالب (علیه السلام) در آن نشسته بود ، من به او سلام کردم و نشستم ، جعفر به من گفت چه کار داری ؟ گفتم : این پیغمبری که در میان شما مبعوث شده است می خواهم .

گفت تو را با او چه کار است ؟ گفتم : به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و خود را به او واگذارم و به چیزی مرا فرمان ندهد جز اینکه از او پیروی کنم .

فقال تشهد أن لا اِله اِلّا الله و أن مُحمّداً رسول الله ، فشَهِدتُ .

سپس حضرت حمزه (علیه السلام) مرا به خانه ای برد که علی (علیه السلام) در آن بود ، بعد از سلام و اقرار شهادتین در محضر آن حضرت (علیه السلام) مرا به خانه ای برد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن بود ، سلام کردم و نشستم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود چه کار داری؟

گفتم آن پیغمبری که میان شما مبعوث شده است می خواهم .

فرمود : با او چه کار داری ؟ گفتم : به او ایمان بیاورم و او را تصدیق کنم و مرا به چیزی فرمان ندهد جز اینکه فرمان او را ببرم .

قَالَ: تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: فَقُلْت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود : ای اباذر تو اکنون به وطن خود بازگرد که عمو زاده‌ی تو مرده و جز تو وارثی ندارد و مال او را دریافت کن و نزد خاندان خود بمان تا امر ما ظاهر گردد .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : ابوذر برگشت و مال را گرفت و نزد خاندانش ماند تا امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ظاهر گردید .(۱)

پیام جریان اسلام آوردن معجزه آسای ابوذر حاکی از هوش و ذکاوت وافر ابوطالب (علیه السلام) می‌باشد که نهایت دقت را در امور امنیتی نسبت به سلامت وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) داشت .

ص: ۷۴

۱- . الروضه من الکافی ، ج۲ ، ص ۱۸۲ ؛ قصص الانبیائ راوندی ، ص ۳۰۵، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب) ج۱ ، ص ۹۹

بخش پنجم: دلایل ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

اشاره

ص: ۷۵

هر چند سراسر زندگی این رادمرد بزرگ تاریخ اسلام و سرزمین حجاز ، حامی روشن ضمیر سیدالبطحاء حضرت ابوطالب حاکی از ایمان و تبلوری از اعتقاد راستین او به خدای یکتا و پیامبر اسلام است ، ولی متاسفانه یکی از حربه های دشمن تحریف حقایق و تهمت است ، تا بدین وسیله شخصیتها را ازنظر جوامع اسلامی و اجتماعی ساقط کنند ، دشمنان حق و تشیع بی شرمانه ترین تهمتها را به ابوطالب مومن قریش زده‌اند ، تا آنجا که نسبت کفر وبت پرستی به آن بزرگوار داده اند .

محققان به این نتیجه رسیده اند که موج مخالفت بر ضد ابوطالب یک موج سیاسی است که از مخالفت « شجره خبیثه بنی امیه و بعد از آن‌ها بنی العباس » با موقعیت امام علی (علیه السلام) سرچشمه گرفته است .

زیرا این تنها ابوطالب نیست که بخاطر نزدیکیش با علی (علیه السلام) این چنین مورد تهاجم قرار گرفته است بلکه هر کسی در تاریخ اسلام به نوعی ارتباط نزدیک با امیر مومنان علی (علیه السلام) داشته از این حملات ناجوانمردانه برکنار نمانده است ، در حقیقت ابوطالب گناهی نداشت جز اینکه پدر علی بن ابیطالب پیشوای بزرگ اسلام بود !

در این بخش به اختصار به دلایل گوناگونی که به روشنی گواهی بر ایمان ابوطالب میدهد می پردازیم .

۱- اصالت و پاکی خانوادگی پیامبر و حضرت علی (علیه السلام)

در کتب اصیل شیعه روایات بی شماری هست که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (سلام الله علیها) پرورش یافته صلبها و رحم های پاکی بودند و از نظر ریشه خانوادگی پدران خداپرست و مادران پاک و موحد داشته اند .

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره اصالت و پاکی ریشه خانوادگی پیامبر می فرماید:

حَتَّی أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی إِلَی مُحَمَّدٍ ص فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَ أَعَزِّ الْأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتِی صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِیَاءَهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ عِتْرَتُهُ خَیْرُ الْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَیْرُ الْأُسَرِ وَ شَجَرَتُهُ خَیْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِی حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِی كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا یُنَالُ(۱)

عنایات خداوند متعال در جهت ارسال رسل همچنان ادامه یافت ، تا نوبت به محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید ، در این هنگام او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجودش را از اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها برآورد و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبرانش را از آن آفرید به وجود آورد از همان شجره‌ی طیبه ای که امینان درگاه خود را از آن برگزید ، عترت او بهترین عترت ها ، خاندانش بهترین خاندان ها و درخت پربار وجودش بهترین درختان بود ، درختی که در حرم (امن الهی) رویید و در آسمان کرامت و فضیلت سربرکشید ، این درخت شاخه های بلندی دارد و میوه هایی بسیار شیرین و پر ارزش ، که دست (فرومایگان) هرگز بدان می رسد.

۱- . نهج البلاغه ، خطبه ۹۴

و نیز مفسرین در تفسیر کریمه وحی :(وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ (۱))

در مورد اصلاب طاهره و ارحام طیبه پیامبر اسلام بحث های دامنه داری کرده اند و اخبار بسیاری بر این معنی داریم .

۲- گفتار ائمه اطهار (علیهم السلام) در مورد ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ائمه هدی (علیهم السلام) متفقاً همگی در گفتار خود ابوطالب را به ایمان و دوری از شرک ستوده اند ، مانند امام علی (علیه السلام) ، امام سجاد (علیه السلام) ، امام باقر (علیه السلام) ، امام صادق (علیه السلام) ، امام موسی کاظم (علیه السلام) ، امام رضا (علیه السلام)

و امام حسن عسکری (علیه السلام) هر یک با گفتاری صریح و روشن ابوطالب را به پاکی و خداپرستی و ایمان یاد کرده اند.

به عنوان نمونه به نقل مرحوم صدوق ، اصبغ بن نباته گوید : شنیدم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود :

وَاللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِی وَلَا جَدِّی عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَلَا هَاشِمٌ وَلَا عَبْدُ مَنَافٍ صَنَماً قَطُّ قِیلَ وَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ قَالَ کَانُوا یُصَلُّونَ إِلَی الْبَیْتِ عَلَی دِینِ إِبْرَاهِیمَ مُتَمَسِّکِینَ بِهِ(۲)

به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبد مناف هرگز بت پرستی نکردند ، شخصی پرسید پس آنها چه آئینی داشتند ؟ حضرت فرمود آن‌ها مطابق آئین ابراهیم به سوی کعبه نماز می خواندند و پیرو این آئین بودند .

۱- . شعراء ، ۲۱۹ ، نورالثقین ج ۴ ، ص ۶۹ ، مجمع البیان ذیل آیه

۲- . کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۱۷۴ ، ص ۳۲ ، تفسیر ابوالفتوح ، ج۴ ، ص ۲۱۰ ، تفسیر برهان، ج۳ ، ص ۷۹۴ ، تفسیر قمی ، ص ۳۵۵

امام صادق (علیه السلام) در مورد ایمان ابوطالب فرمود :

وَ اللَّهِ إِنَ إِیمَانَ أَبِی طَالِبٍ لَوْ وُضِعَ فِی کِفَّهِ مِیزَانٍ وَ إِیمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِی کِفَّهِ مِیزَانٍ لَرَجَحَ إِیمَانُ أَبِی طَالِبٍ عَلَی إِیمَانِهِمْ (۱)

به خدا سوگند اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو قرار دهند و ایمان این خلق را در کفه دیگر ، محققاً ایمان ابوطالب بر ایمان آنان برتری خواهد داشت.

همچنین آن حضرت فرمودند: مثل ابی طالب مثل اهل الکهف حین اسروالایمان و اظهروا الشرک فاتاهم الله اجرهم مرتین . (۲)

مثل حکایت ابوطالب ، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی کردند و اظهار شرک نمودند پس خداوند اجر و پاداش آنان را دو برابر داد .

۳- گفتار بزرگان و صحابه درباره ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

بزرگان اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز ابوطالب را به پاکی و دوری از شرک ستوده‌اند. ابوبکر در مورد ایمان ابوطالب گفته است: ابوطالب نمرد تا اینکه به یکتائی خدا و رسالت پیامبر اسلام اقرار کرد(۳) . عباس عموی پیامبر نیز اقرار به ایمان ابوطالب نموده است.

ص: ۷۹

۱- . بحار ، ج۳۵ ، ص ۱۱۲ ، ح ۴۴ ، ایمان ابیطالب ، ص ۱۰۶

۲- . امالی صدوق ، ص ۳۶۶، معانی الاخبار ، ص ۲۸۵ ، بحارالانوار ج ۳۵ ، ص ۷۲ و ۷۸ ، کافی، ج۲ ، ص ۴۴۸

۳- . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۳۱۲

ابوذر غفاری و عبدالله بن عباس نیز هر یک با گفتاری ابوطالب را به پاکی و ایمان یاد کرده اند.

شخصی از ابن عباس پرسید آیا ابوطالب مسلمان بود؟

او در پاسخ گفت : چگونه مسلمان نیست کسی که می گفت:

وَ

قَدْ عَلِمُوا أَنَ

ابْنَنا لَا مُكَذَّبٌ

لَدَيْنَا

وَ لَا يَعْبَأُ بِقَوْلِ الْأَبَاطِلِ

آن ها می داننـد که فرزند ما (محمد (صـلی الله علیه و آله وسـلم)) دروغگو نیست و مورد تصدیق ، است و به گفتار بی اساس اعتنا نمی کند . روش ابوطالب همچون روش اصحاب کهف است که برای حفظ از دشمن ایمان خود را پنهان داشتند و اظهار شرک ننمود ، خداوند به آنان پاداش دو برابر داد .(۱)

افرادی چـون مـأمون عباسـی و دانشـمندان بزرگ اهـل تسـنن همچـون ابـن هشـام، احمـد حنفی ، برزنجی ، ابن اثیر، ابـوالفرج اصـفهانی و صـاحب حاشـیه تـذکره الخواص و ... هر یـک بـا تعبیری خاص ابوطالب را به پاکی یاد کرده اند(۲). از جمله ابن حجر عسـقلانی شافعی که آنقدر نزد اهل سنت اهمیت دارد که او را به شیخ الاسلام لقب داده اند ، در کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه می‌نویسد :

خلفـاء بنی العبـاس ادعـا می کردنـد که از عموهـای پیـامبر (صـلی الله علیه و آله وسـلم) تنهـا دو نفر یعنی حمزه و عباس ایمان آوردند و دیگر عموها از جمله ابوطالب (علیه السلام) ایمان نیاوردند .

۱- . الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۹۰ – بحار ، ج ۳۵ ، ص ۱۵۸، امالی صدوق ، ص ۳۶ ، روضه الواعظین ، ص ۱۲۱

۲- . مرآه العقول، ج۵ ، ص ۲۳۵ ، بحارالانوار ، ج ۳۰ ، ص ۱۳۹ ، الغدیر ، ج۷ ، ص ۳۶۹ ، شبهای پیشاور ، ص ۷۶۱

از این کلام ابن حجر به خوبی معلوم می شود که هدف خلفاء ، از القاء چنین دروغ بزرگی فقط و فقط انگیزه‌ی سیاسی و تضعیف جایگاه فرزندان ابوطالب(علیه السلام) و تقویت جایگاه فرزندان عباس بوده است .

بزرگان و علمای شیعه به طور اجماع و اتفاق بر پاکی و ایمان ابوطالب گواهی داده اند ، مانند حسین بن روح اولین نایب خاص امام زمان (علیه السلام) ، شیخ صدوق، شیخ مفید ، سیّد مرتضی ، شیخ طوسی ، سیّد بن طاووس ، علامه طبرسی ، محقق راوندی ، علامه مجلسی و عبدالله شبر و به طور کلی همه علماء و دانشمندان شیعه بر این مطلب اتفاق نظر دارند . (۱)

۴- مشاهدات حضرت ابوطالب (علیه السلام)

یکی از دلائل ایمان ابوطالب مشاهدات او است ، ابوطالب با آن تجربه زیاد و روشنفکری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از رسالت اموری را مشاهده کرد که هر یک از آن ها برای ایمان او به پیامبر کافی بود که به چند نمونه اشاره خواهیم کرد.

الف: جوشش آب

مورخین می نویسند قبل از بعثت روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) همراه عمویش ابوطالب در محلی بنام «ذوالمجاز» (بازاری در یک فرسخی عرفات) بودند ، ابوطالب سخت تشنه شد و در آنجا آب نبود ، شدت تشنگی خود را به برادرزاده‌اش محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ابراز کرد ، پیامبر با پای خود به سنگی زد ، آن سنگ تکان خورد ، ناگهان ابوطالب دید که از زیر سنگ آب زلال می جوشد ، از آن آب آشامید و

ص: ۸۱

۱- . ابوطالب یگانه مدافع اسلام ، ص ۸۶ تا ۱۲۲

سیراب شد ، پیامبر بار دیگر با پای خود به سنگ زد ، سنگ به صورت اول بر گشت و دیگر آبی دیده نشد. (۱)

ب: حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از نگاه کاهن

قبل از بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کاهنی بود وقتی به مکه می آمد مردم فرزندان خود را نزد او می بردند تا به آن ها نگاه کرده و درباره ویژگی های روحی آنها نظر بدهد. ابوطالب همراه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به آن جمع پیوست ، تا نظر کاهن در میان جمعیت به پیامبر افتاد گفت : آن پسر را نزد من آورید.

ابوطالب دید که کاهن به طور عجیبی شیفته‌ی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شده است و با نگاه‌های عمیقی به چهره پیامبر می نگرد وحشت زده با خود گفت : نکند او به برادر زاده اش زخم چشم بزنند ، به تقاضای کاهن گوش نکرد ، کاهن فریاد زد:

وای بر شما این پسر را نزدیک من بیاورید به خدا سوگند مقام بس ارجمندی از این فرزند مشاهده می کنم . (۲)

ج: وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مایه برکت

با توجه به اینکه ابوطالب عائله مند بود ، از نظر اقتصادی و مالی موقعیت خوبی نداشت ، با مشکل مالی مواجه بود ، اما به وجود پربرکت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان داشت ، وقتی که سفره پهن می کرد و افراد خانواده اش اطراف سفره را می گرفتند معلوم بود که غذای سفره برای همه کافی نیست ، ابوطالب وقتی به آن جمع می نگریست اگر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود می گفت دست نگهدارید تا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱- . السیره النبویه ، ج۱ ، ص ۸۹، سیرة حلبیه ، ج۱ ، ص ۱۳۹، ابوطالب مؤمن قریش ، ص ۱۲۶
۲- . السیره النبویه ابن هشام ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ ، سیرة حلبیه ، ج۱ ، ص ۱۳۹

بیاید. وقتی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می آمد نخست ظرف بزرگ غذا را نزد آن حضرت می گذاشت ، او از آن غذا می خورد ، بعد همه افراد از آن غذا می‌خوردند و برای همه کفایت می کرد ، ابوطالب رو به آن حضرت می کرد و می گفت:

« انک لمبارک » وجود تو مایه برکت است. (۱)

د: ملاقات حضرت ابوطالب (علیه السلام) با راهب مسیحی

شهرهای مکه و شام (دمشق) از سالها قبل دو مرکز مهم اقتصادی منطقه بودند و بدین منظور کاروانهای تجاری در این مسیر فعالیت می کردند ، اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)مثل هاشم و عبد مناف و همچنین عبدالله (علیه السلام)پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)و ابوطالب (علیه السلام) عموی ایشان نیز از این فرصتها بهره می بردند . وقتی که ابوطالب به قصد تجارت عازم سفر شام شد ، محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)که در این وقت ۱۲ سال بیشتر نداشت ، با یک دنیا احساس و مهر گفت عمو : مرا که پدر و مادر ندارم به که می‌سپاری ؟ ابوطالب که نهایت محبت را به محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می کرد و تا می توانست هرگز نمی خواست از او جدا شود گفت : تو را نیز همراه خود می برم . کاروان تجارتی ابوطالب همراه پیامبر به سوی شام حرکت کرد وقتی که به سرزمین « بُصرَی » رسیدند در آنجا دیری (صومعه ای) بود که بزرگترین و عالم ترین راهب مسیحیان بنام « بَحِیری » در آن عبادت می کرد ، قریشیان و اهل مکه مکرر با کاروان تجارتی خود از آنجا عبور کرده بودند و راهب کمترین توجهی به آنها نداشت .

۱- . السیره النبویه ، ج ۱ ، ص ۸۰

در این سـفر راهب مشاهـده کرد کـاروانی که عبور می کنـد ابری بر سـرشان سایه افکنـده است ، از روی بصـیرت دریافت که کاروان از عنایت خاص خـدا برخوردار است ، بـدین جهت تهیه غذا دید و کاروانیان را دعوت کرد ، آنها نیز دعوت راهب را پذیرفتنـد و به دیر راهب آمدنـد ، راهب دیـد هنوز آن ابر بر اردوگـاه سایه افکنـده ، به آنها گفت مگر کسـی از شـما به اینجا نیامده ، گفتند نوجوانی از ما کنار بارها مانده است .

راهب تقاضـا کرد آن نوجوان را نیز دعوت کننـد ، وقتی تقاضای راهب را به محمـد (صـلی الله علیه و آله وسـلم) رساندنـد او دعوت راهب را پذیرفت و نزد راهب آمد ، راهب با نظرهای پرمعنایی به چهرهی محمد (صـلی الله علیه و آله وسـلم) نگریست و لحظه به لحظه به احترامش نسبت به آن حضرت می افزود.

یکی از کاروانیان پرسـید ، مکرر از این راه عبور کرده ایم اما تاکنون ندیده بودیم که شـما چنین از ما احترام کنید ، آیا خبری هست؟

راهب گفت : آری چنین است .

پس از آنکه غذا صرف شد راهب به محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) رو کرد وگفت : تو را به لات و عزی سوگند می دهم به سؤالات من پاسخ دهی. محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود : به وسیله بت ها از من سؤال نکن ، به خدا سوگند از هیچ چیز مانند اینها متنفر نیستم . راهب گفت تو را به خدا سوگند می دهم که به پرسش هایم پاسخ دهی

محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود : اینک آماده ام .

راهب : سؤالاتی مطرح و جواب شـنید و با آنچه در کتاب های آسمانی خوانده بود جواب ها را مطابق دید و پس از مذاکرات طولانی راهب مهر و نشانه نبوت

را در بین دو شانه ، آن حضرت مشاهده کرد سپس به ابوطالب (علیه السلام) روکرد و گفت : این پسر با شما چه نسبتی دارد ؟ و بعد از تصدیق گفتار ابوطالب بر فوت پدر گرامی و مادر بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، راهب به ابوطالب گفت : از تو می خواهم که این آقازاده را به وطن برگردانی و کاملاً از او مراقبت کنی ترس آن است که یهودیان بفهمند و به او صدمه بزنند ، به خدا سوگند اگر آنچه من فهمیدم ، آنها درباره این کودک بفهمند ، در کمین قتل او قرار می گیرند ، برادرزاده‌ات آینده بسیار درخشانی دارد ، هر چه سریع تر برای حفظش او را به وطن برگردان .

ابوطالب با شتاب به سوی مکه مراجعت کرد و از آن وقت به بعد از آن حضرت بیشتر مراقبت می کرد .(۱)

۵- خطبه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

از جمله شواهدی که حاکی از ایمان و یکتاپرستی ابوطالب قبل از بعثت است ، خطبه‌هایی است ، که او هنگام عقد حضرت خدیجه K برای پیامبر و هنگام عقد فاطمه بنت اسد برای خود خوانده است .

در مورد خطبه‌ی عقد فاطمه بنت اسد برای خود ، مورخین می‌نویسند (خطبه بدین مضمون بود) :

حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان و خالق عرش بزرگ و دارای شأن بس ارجمند است ، خدائی که ما را به عنوان بزرگان و آگاهان و بندگان

۱- . السیره النبویه ابن هشام ج۱، ص ۱۹۱ ، سیرهٔ حلبی ، ج۱، ص ۱۳۹ تاریخ طبری، ج۲ ، ص ۲۲ ، بحارالانوار، ج ۳۵ ، ص ۱۳۹ – الغدیر ، ج ۷ ، ص ۳۴۲

خالص و پاک و مدافع حق و حقیقت و پاک از آلودگی ها برگزید و به ما منصب سرپرستی شعائر مذهبی و دینی داد و بر دیگران برتری معنوی بخشید ، ما از فرزندان برگزیده‌ی ابراهیم خلیل و از نسل حضرت اسماعیل هستیم ...(۱)

و هنگام تشکیل مجلس با شکوه عقد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ام المؤمنین ، صدف الکوثر حضرت خدیجه K ، ابوطالب به پیش آمد و خطبه ای چنین خواند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنَا مِنْ ذُرِّیَّهِ إِبْرَاهِیمَ وَ زَرْعِ إِسْمَاعِیلَ وَ ضِئْضِئِ مَعَدٍّ وَ عُنْصُرِ مُضَرَ وَ جَعَلَنَا سَدَنَهَ بَیْتِهِ وَ سُوَّاسَ حَرَمِهِ وَ جَعَلَ لَنَا بَیْتاً مَحْجُوباً وَ حَرَماً آمِناً وَ جَعَلَنَا الْحُکَّامَ عَلَی النَّاسِ.ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِی هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَا یُوزَنُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا رَجَحَ وَ إِنْ کَانَ فِی الْمَالِ قُلٌّ فَإِنَّ الْمَالَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ أَمْرٌ حَائِلٌ مُحَمَّدٌ مَنْ عَرَفْتُمْ قَرَابَتَهُ ....وَ هُوَ وَ اللَّهِ بَعْدَ هَذَا لَهُ نَبَأٌ عَظِیمٌ وَ خَطْبٌ جَلِیلٌ.(۲)

حمد و سپاس خداوندی را که ما را از نواده های ابراهیم و نسل اسماعیل و از ریشه دو طایفه معد و مضر قرار داد و ما را نگهبان و مدیرخانه و حرم خود کعبه کرد و محل سکونت ما را محل ورود زائران خانه خدا و حرم امن نموده و ما را

۱- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابیطالب

۲- . الکافی ، ج۵ ، ص ۳۷۴ ، المناقب ابن شهر آشوب ، ج۱ ، ص ۲۹ ، تاریخ یعقوبی ، ج۲ ، ص ۱۵ ، فروغ ابدبیت، ج۱ ، ص ۱۹۸

زمامـدار مردم کرد. پس از حمد و سـپاس پسـر برادرم محمد (صـلی الله علیه و آله وسـلم) هر چند از نظر مالی تهیدست اسـت ولی از نظر معنویت و شرافت انسانی بر همگان برتری دارد،

بخدا سوگند محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آیندهی بس عظیم و درخشان و مقام خطیر و چشمگیر خواهد داشت . (۱) این خطبه ابوطالب حامل دو پیام آشکار است که شکی در آن نیست ، یکی اینکه خطبه خود را با حمد و سپاس الهی و ابراز ایمان عمیق خود به خدا شـروع کرد و آن را سرچشمه الطاف ربوبی دانسته و دوم اینکه به وصف پیامبر پرداخته تا جایی که از آینده درخشان و مقام ارجمنـد او خبر داده است و بدین وسـیله در ضـمن نشان دادن عظمت مجلس و بزرگداشت آن با بهترین وجه ایمان خود را به خدا و رسالت پیامبر اسلام ابراز داشته است . اینها دلایل ایمان ابوطالب قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که هر انسان آگاه و با انصاف از این امور ایمان سرشاری از چهره ابوطالب مشاهده می کند.

۶- اشعار حضرت ابوطالب (علیه السلام)

یکی از اموری که در زنـدگی ابوطـالب جلب توجه می کنـد و از دلائـل روشن و بـارزی است که دلالـت بر اسـلام و ایمان به توحید و نبوت این اسوه حمایت و حفاظت از رسول خدا (صـلی الله علیه و آله وسـلم) دارد ، اشـعار پرمعنی و حماسی اوست ، که بینش فوق العادهای در شعر داشت که مجموعه ای از آن در کتابی به نام دیوان ابوطالب گردآوری شده است.

ابن شهر آشوب یکی از دانشمندان معروف شیعه در کتاب « متشابهات القرآن » گوید:

۱- . سیرهٔ حلبی ، ج ۱، ص ۱۶۵ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج۳، ص ۳۱۲ ، طبقات ابن سعد ، ج ۱ ، ص ۱۱۳ ، تاریخ طبری ج۲ ، ص ۱۲۷ ، تاریخ ابن خلدون ، ج ۲ ، ص ۱۷۳ - الغدیر ، ج ۷ ، ص ۲۷۴

بیش از سه هزار شعر ابوطالب حکایت از ایمان او به اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می کند . (۱)

اشعار ابوطالب دارای عالی ترین محتوی و مضامین حق طلبی ، ایمان ، صداقت، تصدیق پیامبر عظیم الشأن اسلام ، دفاع از اسلام و پیامبر و ... است که هر جستجوگر با انصاف را به بینش اسلامی ابوطالب رهنمون می سازد.

۷- چرا حضرت ابوطالب (علیه السلام) تکفیر می شود

با توجه به مطالبی که در فضائل و مناقب و ایمان و ایثارگریهای این اسوه پاسداری و حمایت از اسلام و رسول مکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در کتب خاصه و عامه موجود است ، و مواردی از آن در این نوشتار گذشت ، چرا این رادمرد عظیم الشأن که بر اسلام و مسلمین حق دارد ، متهم به کفر می شود؟

منافقین و حسدورزان و کینه توزانی که بسیاری از نزدیکان و منسوبین آنها در جنگ های صدر اسلام به دست امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کشته شده بودند ، و پس از پیروزی اسلام به ناچار اظهار اسلام کردند به منظور التیام بخشیدن به زخم های روحی خویش و به اقتضای حسادت و حِقد و کینه ای که در دلهای آنها نسبت به امام علی (علیه السلام) بود ، در هرکجا و در هرمقامی که می توانستند به هر نحوی که بر ایشان ممکن بود عداوت و بغض و کینه‌ی خود را اظهار می نمودند که تکفیر حضرت ابوطالب (علیه السلام) خود نمونه ای واضح و آشکار از این اظهار عداوت ها می باشد.

۱- . الغدیر ، ج۷، ص ۳۴۱

در واقع حضرت ابوطالب (علیه السلام) در نزد تکفیرکنندگان و تهمت زنندگان و جاعلین احادیث دروغین در حق آن حامی بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به عنوان یک انسان معمولی مطرح نیست که کفر و ایمان یا شرک و توحید او قابل بحث و بررسی باشد ، بلکه اگر می بینم که حضرت ابوطالب (علیه السلام) به چوب تکفیر آنان گرفتار می شود بخاطر این است که آن حضرت پدر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و به خیال خام آنان با ضربه زدن به پدر و خدشه دار کردن ایمان آن حضرت و ایجاد شک و دست زدن به تکفیر آن حضرت فرزند را نیز آسیب پذیر نموده و بدین ترتیب می توانند مقدمات توهین و جسارت به مقام شامخ امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فراهم سازند ، صحت این مطلب وقتی روشن می شود که می‌بینیم تاریخ نویسان و مورخان و جاعلین احادیث که درباره حضرت ابوطالب (علیه السلام) چنین قضاوت نموده و جسورانه اظهار نظر می کنند ، درباره افرادی که در طول زندگی امام علی (علیه السلام) همواره رو در روی آن بزرگوار ایستاده و به شهادت تاریخ ، در شعاعِ نور خورشید فروزان آن حضرت چون موم ذوب می شدند و خفاش صفت ، تاب دیدن جمال او را نداشتند ، ساکت نیستند و برای آنان فضیلت تراشی می‌کنند و درباره‌ی اسلام و ایمان آنان حدیث جعل می کنند. (1)

ص: ۸۹

۱- . فروغ ابدیت ، ص ۳۰۲ ، ابوطالب تجلی ایمان ، ص ۱۶۵ ، تاریخ مجاهدات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ، ص ۷۶ ، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۴۱

بخش ششم: وصیت و ارتحال حضرت ابوطالب (علیه السلام)

۱- وصیت حضرت ابوطالب (علیه السلام) به قریش و بستگان

ص: ۹۰

پس از آزادی از فشارها و سختی های شعب، در واقع دوران محاصره اقتصادی این مرد بزرگ ، حامی و حافظ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابوطالب (علیه السلام) را از پای درآورد در حالی که او وظیفه پاسداری خود را نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کاملاً به انجام رسانده بود ، اکنون خود را در مسیر آخرت می دید ، اما قلب و فکرش در مورد حفظ پیامبر می تپید و سیر می کرد ، لذا تصمیم گرفت از فرصت استفاده کند و در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به قریش وصیت نماید ، آنان را به حضور دعوت نمود ، چون آن ها کنار بسترش اجتماع کردند خطاب به آن ها چنین فرمود :

ای قریشیان شما برگزیده خدا در میان خلق و قلب عرب هستید ، سروری زیبنده‌ی اطاعت ، شجاعی برازنده و پیشگام ، باکرم و با کفایت در میان شما است ، بدانید که شما درمیان عرب ، از افتخارات نصیبی نگذاشتید مگر اینکه خود آن را اخذ کردید ، از این رو بر دیگران امتیاز دارید و آن ها به شما نیازمندند ...

به شما توصیه می کنم که در احترام و بزرگداشت کعبه بکوشید ، زیرا خشنودی خدا و استواری تأمین زندگی در آن است ، پیوند خود را با خویشان قطع نکنید زیرا پیوند با آن ها موجب افزایش عمر و نسل خواهد بود ، ظلم و ستم نکنید ، به پدر و مادر احترام کنید ، امانت دار باشید ، زیرا با ترک این دستورات جمعیت‌هایی پیش از شما هلاک شدند .(۱)

ص: ۹۱

۱- . فروغ ابدیت ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ ، السیره الحلبیه ، ج۱، ص ۳۷۵ ، ابوطالب تجلی ایمان، ص ۱۲۵

دعوت افراد را بپذیرید ، به سائل بخشش کنید که موجب سربلندی دنیا و آخرت است ، بر شما باد که راستگویی و امانت داری را پیشه خود سازید که موجب محبوبیت پیش خاصان و بزرگواری در سطح عمومی خواهد بود.

آنگاه فرمود : وَ إِنِّی أُوصِیکُمْ بِمُحَمَّدٍ خَیْراً فَإِنَّهُ الْأَمِینُ فِی قُرَیْشٍ وَ الصِّدِّیقُ فِی الْعَرَبِ وَ هُوَ الجَامِعُ لِهَذِهِ الْخِصَالِ الَّتِی أُوصِیتُکُمْ بِهِ ...

درباره‌ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شما را وصیت به خیر می کنم ، اولین قریش و راستگویی عرب و دارای همه صفاتی است که اکنون به شما سفارش کردم ...

آنچه آورده دل آن را پذیرفت و زبان از بیم دشمن دیگران از پذیرش آن سرباز زد ، به خدا سوگند گویا می بینم که افراد تهیدست و نیکوکار به گرد او آمده ، دعوتش را پذیرفته و گفتارش را تصدیق نموده و فرمانش را بزرگ شمرده اند و در راه گسترش دینش تا سر حد مرگ تلاش می کنند ، بدین سبب آنان رؤسا و زمامداران عرب گردند ولی بزرگان قریش عقب مانده ، خانه هایشان خراب گردد ، ناگهان آگاه شوید آنکه بزرگتر بوده محتاج تر و آنکه دورتر بوده از نزدیکان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شده است ، آن وقتی که تمام عرب دوستدار او شوند و زمام اختیارات را به دست او بسپارند .

یَا مَعَاشِرَ قُرَیْشٍ ابْنَ أَبِیکُمْ وَ أُمِّکُمْ کُونُوا لَهُ وُلَاةً وَ لِحِزْبِهِ حُمَاةً وَ اللَّهِ لَا یَسْلُکُ أَحَدٌ سَبِیلَهُ إِلَّا رَشَدَ وَ لَا یَأْخُذُ أَحَدٌ بِهَدْیِهِ إِلَّا سَعِدَ.(۱)

ص: ۹۲

۱- . الروض الانف ، ج۱ ، ص ۲۵۹ ، المواهب ج ۱ ، ص ۷۲ ، تاریخ الخمیس ، ج۱ ، ص ۳۳۹ ، الغدیر ج ۷ ، ص ۳۶۶

ای گروه قریشیان ! در مورد فرزند پدرتان نیک بیاندیشید ، در حزب او وارد و از او حمایت کنید به خدا سوگند هیچ کس راه او را در پیش نگیرد مگر به راه راست افتد و هیچ کس دین او نستاند مگر رستگار گردد .

و بنا به روایتی فرمود : لَن تَزَالُو بِخَیرٍ مَا سَمِعتُم مِن مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله وسلم) وَ مَا اتَّبَعتُم أمرَهُ ، فَاتَّبِعُوهُ وَ أعِینُوهُ تُرشَدُوا.(۱)

همواره سعادتمندید تا وقتی که سخن محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را بشنوید و فرمان او را به کار ببندید ، پس از او پیروی کنید و یاریش دهید تا راه راست را بیابید .

و به روایت دیگری فرمود : یَا مَعشَرَ بَنِی هَاشِمٍ ، أطِیعُوا مُحَمَّداً وَ صَدِّقُوهُ تُفلِحُوا وَ تُرشِدُوا .(۲)

ای گروه هاشمیان ! از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمان برید و سخن او را راست شمارید تا رستگار شوید و راه راست بیابید.

۲- وداع حضرت ابوطالب با دنیا و تأثر پیامبر و علی (علیهما السلام)

سرانجام با یک دنیا خاطرات بزرگ حامی و حافظ رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ابوطالب در بستر وداع با دنیا قرار گرفت . در آخرین لحظات عمر ، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیهما السلام) را به سینه اش چسباند و گفت : جدایی با شما برایم دشوار است ، نگرانم که بعد از من با شما چه خواهند کرد ؟

۱- . الغدیر ج۷ ، ص ۳۶۷ به نقل از طبقات الکبری

۲- . تذکره السبط بن جوزی ، ص ۵ ، خصائص الکبری ، ج ۱ ، ص ۸۷ ، اسنی المطالب ، ص ۱۰

سپس به عقیل و جعفر و سایر بستگان رو کرد و گفت: همهٔ شما را به خدا می سپارم ، گویا این آخرین سخنش بود ، همانده لبهایش از حرکت ایستاد و چشم از جهان فانی فروبست .

اندوه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان چند روز بعد از درگذشت حضرت ابوطالب با وفات حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دو چندان شد و آن سال را عام الحزن (سال اندوه) نامیدند. (۱)

۳- رحلت ، مزار شریف

حضرت ابوطالب (علیه السلام) ۲۶ رجب سال دهم بعثت در ۸۵ سالگی رحلت نمود(۲) ، امیرالمومنین (علیه السلام) خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رساند و حضرت را با خبر ساخت ، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند : یا علی غسل و کفن و حنوط پدرت را خود انجام بده و هنگامیکه بدنش را بر تابوت قرار دادی مرا با خبر کن . امیرالمومنین (علیه السلام) پس از انجام وظائف ، حضرت را صدا زدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در برابر بدن ابوطالب (علیه السلام) ایستادند و فرمودند : ای عمو ، پاداش خوبیها و مهربانیهای خود را گرفتی ، در کودکی مرا سرپرستی نمودی و در بزرگی مرا حمایت نمودی و یاری رساندی

سپس رو به مردم فرمودند :

أَمَا وَ اللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّی شَفَاعَةً یَعْجَبُ بِهَا أَهْلُ الثَّقَلَیْنِ.(۳)

بخدا سوگند برای عمویم آنگونه شفاعت کنم که همه تعجب نمایند .

۱- . تاریخ یعقوبی، ج۱ ، ص ۲۶ ، کامل ابن اثیر ، ج۱ ، ص ۵۰۷

۲- .مصباح المتهجد ، ج۲ ص۸۱۲

۳- . اعلام الوری ، ج۱ ، ص ۲۸۲ ، الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابیطالب ، ص ۶۷ ، الغدیر ج ۷ ، ص ۳۸۶

پس از آن پیکر مطهرش در کنار مزار پـدرش عبـدالمطلب و اجـداد پاکش عبـدمناف و قُصَی ی بن کلاب ، در قبرسـتان حجون مکه بخاک سپرده شد .(۱)

مسـلمانان به احترام عمو و اجـداد پیـامبر (صـلی الله علیه و آله وسـلم) بر مزار آنان حرمی بنا نمودنـد اما متاسـفانه یکبار توسـط وهابیون دوره اول و بار دیگر توسط وهابیون دوره سوم حرم آنان تخریب شد که تا کنون نیز همانگونه باقی است .

۴- فقدان حضرت ابوطالب (علیه السلام) و پیام جبرئیل

به هر حال در سال دهم دو فاجعه عظیم که دو محنت و مصـیبت بزرگی برای پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله وسـلم) بود رُخ داد و بیش از اندوه پیامبر عظیم الشأن اسـلام ، دشـمن از ارتحال این دو یار وفادار پیامبر خوشـحال بود ، دشمن می دانست که پیامبر بهترین پشتیبان و مدافع خود را در بیرون خانه یعنی جضرت ابوطالب (علیه السلام) و بهترین مایه دلداری و انیس خویش را در داخل خانه یعنی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) را از دست داده است.

پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله وسـلم) کاملاًـ احساس نیاز به این دو یار بی نظیر می کرد ، گویا دو دسـتش را از دست داده است. دیگر کسـی نبود که جای خالی آن دو گوهر گرانبها را پر کنـد ، چنانکه چنـد روزی بیشتر نگـذشت که دست قریش به آزار رسول مکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بازتر شد ، تا آنجا که وقتی پیامبر از کوچه عبور می کرد ظرفی پُر از خاکروبه را روی سرش می ریختند .

۱- . انساب الاشراف ج۲ ص۲۹

ابن ابی الحدید گوید : وقتی که ابوطالب (علیه السلام) از دنیا رفت دست آزار قریش نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بازتر شد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ناگزیر از مکه بیرون رفت و ماجرای مهاجرت پیش آمد. (۱)

آری شرایط چنان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سخت شد که پیک وحی بعد از رحلت ابوطالب (علیه السلام) نزد آن حضرت آمد و عرضه داشت : یا محمد اِنَّ رَبَّک یقرؤک السلام و یقول لک : اخرج من مکّه فقد مات ناصرک .(۲)

ای محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) همانا پروردگارت سلامت می رساند و می فرماید: از مکه بیرون برو ، زیرا حامی و یارت از دنیا رفت .

۱- . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۳۲۲

۲- . شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۰ ، بحار ج ۳۵ ص ۱۷۴

بخش هفتم: حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کلام معصومین (علیهم السلام)

۱ - تجلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)در کنار بدن مطهر ابوطالب (علیه السلام)

ص: ۹۷

« دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) عَلَی عَمِّهِ أَبِی طَالِبٍ وَ هُوَ مُسَجًّی فَقَالَ یَا عَمِّ کَفَّلْتَ یَتِیماً وَ رَبَّیْتَ صَغِیراً وَ نَصَرْتَ کَبِیراً فَجَزَاکَ اللَّهُ عَنِّی خَیْراً ثُمَّ أَمَرَ عَلِیّاً بِغُسْلِهِ(۱) »

هنگامیکه بدن ابوطالب (علیه السلام) پس از رحلت پوشانده شده بود ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بر عموی بزرگوارشان حضرت ابوطالب (علیه السلام) وارد شدند و فرمودند : ای عمو ، در یتیمی مرا سرپرستی نمودی ، در کودکی مرا تربیت نمودی و در بزرگی مرا یاری نمودی پس خداوند بهترین پاداشها را به شما عطا فرماید ، سپس حضرت به امیرالمومنین علی (علیه السلام) دستور به تغسیل بدن ایشان دادند

۲ – شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در قیامت به احترام ابوطالب (علیه السلام)

هنگامیکه حضرت ابوطالب (علیه السلام) رحلت نمود ، امیرالمومنین (علیه السلام) خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)رساند و حضرت را با خبر ساخت ، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بشدت متاثر و غمگین شدند و فرمودند : یا علی غسل و کفن و حنوط پدرت را خود انجام بده و هنگامیکه بدنش را بر تابوت قرار دادی مرا با خبر کن . امیرالمومنین (علیه السلام) پس از انجام وظائف ، حضرت را صدا زدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در برابر بدن ابوطالب (علیه السلام) ایستادند و پس از گریه و سوگواری فرمودند :

۱- . بحارالانوار ج۳۵ ص۶۸ ، الامالی صدوق ص۴۰۴ ، تفسیر القمی ج۱ ص۳۸۰ (شبیه این مضمون)

« وَصَلْتَ رَحِماً وَ جُزِيْتَ خَيْراً يَا عَمِّ فَلَقَدْ رَبَّيْتَ وَ كَفَلْتَ صَغِيراً وَ نَصَرْتَ وَ آزَرْتَ كَبِيراً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّي شَفَاعَةً يَعْجَبُ بِهَا أَهْلُ الثَّقَلَيْن »

ای عمو ، پاداش خوبی‌ها و مهربانی‌های خود را گرفتی ، در کودکی مرا سرپرستی نمودی و در بزرگی مرا حمایت نمودی و یاری رساندی سپس رو به مردم فرمودند : بخدا سوگند برای عمویم آنگونه شفاعت کنم که همه تعجب نمایند.(۱)

۳ – محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به احترام حضرت ابوطالب (علیه السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)به عقیل فرزند ابوطالب (علیه السلام) فرمودند :

إِنِّی لَأُحِبُّکَ یَا عَقِیلُ حُبَّیْنِ حُبّاً لَکَ وَ حُبّاً لِحُبِّ أَبِی طَالِبٍ لَک

همانا من تو را به دو مناسبت دوست دارم یکی برای محبت به خودت و دیگری برای اینکه ابوطالب (علیه السلام) تو را دوست داشت(۲)

۴ – آرزوی بهترینها برای حضرت ابوطالب (علیه السلام)

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید : برای ابوطالب (علیه السلام) چه امید داری ؟ حضرت فرمود : برای او همه خوبیها را از پروردگارم امید دارم.(۳)

۱- . اعلام الوری ج۱ ص۲۸۲ ، الغدیر ج۷ ص۵۱۹ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۲۶۵ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۲۵

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص۷۵ ، علل الشرایع ج۱ ص۱۳۴ ، خصال ج۱ ص۷۶ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۷۹، الغدیر ج۷ ص۵۲۰

۳- . ایمان ابوطالب فخار بن معد ص۷۱ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۰۹ ، الطرائف سیدبن طاووس ج۱ ص۳۰۵ ، الغدیر ج۷ ص۵۱۹

۵ – رضایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)از حضرت ابوطالب (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

« مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّی أَعْطَی رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) مِنْ نَفْسِهِ الرِّضَا »

حضرت ابوطالب (علیه السلام) رحلت نکرد تا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)را از خود راضی نمود(۱)

۶ – توسل به ابوطالب (علیه السلام) برای برآورده شدن حاجت

داود رِقّی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد : از شخصی طلبکارم و می ترسم مالم از بین برود ، حضرت فرمودند : هنگامیکه مکه رفتی ، به نیابت از هر یک از عبدالمطلب ، عبدالله ، ابوطالب ، آمنه و فاطمه بنت اسد طواف کن و نماز طواف بخوان و سپس از خدا بخواه که مالت را برگرداند ، داود گفت به مکه رفتم و انجام دادم و هنگام خروج از باب صفا در مسجدالحرام ، دیدم شخص بدهکار ایستاده است و می گوید : ای داود معطلم کردی ، بیا تا حق تو را پرداخت کنم.(۲)

۷ – توصیه به بیان و تعلیم اشعار ابوطالب (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود : امیرالمومنین (علیه السلام) از بیان و نقل اشعار ابوطالب (علیه السلام) و نوشتن آن شادمان می شدند و می فرمود اشعار ابوطالب (علیه السلام) را فراگیرید و به فرزندانتان نیز تعلیم دهید ، همانا ابوطالب (علیه السلام) بر دین و آئین الهی بود و دانش زیادی در او بود.(۳)

۱- . بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۳ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۰۸ ، تفسیر القمی ج۱ ص ۳۸۰ ، الغدیر ج۷ ص ۵۲۱

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۲ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۰۴ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۹

۳- . بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۵ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص ۱۳۰ ، الغدیر ج۷ ص ۵۳۰

۸ – درخواست معجزه از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تصدیق آن حضرت

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می گوید :

در برابر قریش و برای معرفی فضائل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ابوطالب (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت : فرزند برادرم ، آیا خداوند تو را فرستاده است ، حضرت فرمود : آری ، عرض کرد : پس معجزه و آیتی به من نشان بده ، برای من این درخت را دعوت کن ، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آن درخت را صدا زدند و درخت نیز بسوی آنان حرکت نمود و در برابر ایشان احترام نمود و بازگشت ، حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمود : شهادت می دهم که تو صادق هستی ، یا علی (علیه السلام) در کنار پسرعمویت باش(۱)

۹ – شادمانی ابوطالب (علیه السلام) از نماز فرزندانش در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

امام صادق (علیه السلام) فرمود : اولین جماعتی که (در اسلام) تشکیل شد هنگامی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نماز ایستادند ، حضرت ابوطالب (علیه السلام) بهمراه فرزندش جعفر از کنار آندو می گذشت با دیدن آندو به جعفر فرمود : پسرم ، کنار پسر عمویت بایست ، هنگامیکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)حضور جعفر را احساس نمودند کمی جلوتر رفتند (تا آندو در نماز پشت سر حضرت قرار گیرند)

حضرت ابوطالب (علیه السلام) با دیدن این صحنه شادمان بازگشت و این اشعار را زمزمه می فرمود :

۱- . الامالی للصدوق ص۶۱۴ ح ۱۰ (مجلس ۸۹) ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۲۸ ، مناقب آل ابی طالب ج۱ ص۱۲۹ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۷۱ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۵ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۲ ، روضه الواعظین ج۱ ص۱۳۹

إِنَّ عَلِيّاً وَ

جَعْفَراً ثِقَتِی

عِنْدَ مُلِمِّ

الزَّمَانِ وَ الْکُرَبِ

وَ اللَّهِ لَا

أَخْذُلُ النَّبِیَّ وَ لَا

یَخْذُلُهُ مِنْ

بَنِیَّ ذُو حَسَبٍ

لَا تَخْذُلَا وَ

انْصُرَا ابْنَ عَمِّکُمَا

أَخِی لِأُمِّی مِنْ

بَیْنِهِمْ وَ أَبِی

« همانا علی و جعفر در سختیها و شدائد روزگار ، تکیه گاه و پشتیبان من هستند »

« بخدا سوگند ، نه من و نه فرزندان با شرافتم ، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)را تنها نخواهیم گذاشت »

« ای علی و جعفر ، پسر عمویتان را تنها نگذارید که او فرزند برادری هم از پدر و هم از مادر من است »

اولین جماعتی که برپا شد ، آن روز بود.(۱) .

۱۰ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) همیشه موحد و خداپرست بود

اصبغ بن نباته می گوید از محضر امیرالمومنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود :

« وَ اللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِی وَ لَا جَدِّی عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ لَا هَاشِمٌ وَ لَا عَبْدُ مَنَافٍ صَنَماً قَطُّ قِیلَ فَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ قَالَ کَانُوا یُصَلُّونَ إِلَی الْبَیْتِ عَلَی دِینِ إِبْرَاهِیمَ (علیه السلام) مُتَمَسِّکِینَ بِه »

بخـدا سوگنـد ، نه پدرم (ابوطالب) و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبد مناف ، آنان هیچکدام هرگز بتی را نپرستیدند ، گفته شد پس چه می پرستیدند ؟

۱- . بحارالانوار ج۳۵ ص۶۸ ح۲ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۲۴۸ ، الطرائف سیدبن طاووس ج۱ ص۳۰۵ ، الامالی للصدوق ص۵۰۹ (مجلس ۷۶) ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج۱۵ ص۱۵۱ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۰

فرمود آنها معتقد به آئین ابراهیم بودند و بر اساس آن بسوی کعبه نماز می خواندند.(۱)

۱۱ – دفاع امیرالمومنین (علیه السلام) از ایمان ابوطالب (علیه السلام)

روزی امیرالمومنین (علیه السلام) در کنار گروهی از مردم نشسته بودند ، مردی نزد آنحضرت آمد و گفت ای امیر مومنان چگونه شما در این مقام و منزلتی که خداوند عطا فرموده هستید اما پدرت در آتش است ، حضرت فرمود : ساکت باش ، دهانت شکسته باد ، سوگند به خدایی که بحق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را مبعوث فرمود اگر پدرم برای هر گنهکاری بر روی زمین شفاعت نماید خداوند شفاعت او را می پذیرد ، آیا پدرم در آتش باشد درحالیکه فرزندش تقسیم کننده بهشت و جهنم است . سوگند به خدایی که بحق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)را مبعوث فرمود روز قیامت نور پدرم ابوطالب (علیه السلام) نور همه موجودات را خاموش می سازد بغیر از نور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، نور من ، نور فاطمه (سلام الله علیها)، نور حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و نور ۹ امام از فرزندان حسین (علیه السلام) ، بدرستیکه نور ابوطالب (علیه السلام) از نور ما است همان نوری که دو هزار سال قبل از خلقت آدم ، خداوند خلق فرمود.(۲)

۱۲ – ابوطالب (علیه السلام) برای یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان خود را مخفی نمود

امام صادق (علیه السلام) فرمود : همانا ابوطالب (علیه السلام) تظاهر به شرك می نمود و ایمان خود را مخفی می ساخت و هنگامیکه رحلت نمود خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱- .[۱]کمال الدین و تمام النعمه ج۱ ص۱۷۵ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۸۱ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۱ ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج۱۵ ص۱۵۰ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۷

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص۶۹ ، الامالی طوسی ص۳۰۵ ح۶۱۲ (مجلس یازدهم) ، الاحتجاج ج۱ ص۲۲۹ ، ایمان ابی طالب فخاربن معد ص۷۳ ، مائه منقبه ابن شاذان ص۱۷۴ (منقبه ۹۸) ، الغدیر ج۷ ص۵۲۰ ، تفسیر الصافی ج۴ ص۹۷ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۵ ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج۱۵ ص۱۵۰

وحی فرمود از مکه خارج شو زیرا یاوری برایت باقی نمانده است و پس (از مدتی) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بسوی مدینه هجرت نمود.(۱)

۱۳ - دفاع از بنی هاشم ، علت کتمان ایمان ابوطالب (علیه السلام)

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود :

« كَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةً عَلَى بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَيْش »

بخدا سوگند ابوطالب (علیه السلام) (عبد مناف فرزند عبدالمطلب) مومن و مسلمان بود و او ایمانش را مخفی نگاه داشت تا در برابر دشمنی قریش با بنی هاشم ، دفاع کند.(۲)

۱۴ - ایمان آوردن حضرت ابوطالب (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود : همانا ابوطالب (علیه السلام) با استفاده از حروف ابجد ، اسلام آورد (بلکه) ابوطالب (علیه السلام) به همه زبانها اسلام اختیار نمود.(۳)

۱- . کمال الدین وتمام النعمه ج۱ ص۱۷۴ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۸۱ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۷ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۴ (شبیه به این مضمون) ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۷ ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج۱۵ ص۱۵۴

۲- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۲۲ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۴ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۲

۳- . الکافی ج۱ ص۴۴۹ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۷۸ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۶

۱۵ – روشنی چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)به برکت ایمان ابوطالب (علیه السلام)

ابوذر غفاری گفت : سوگند بخدایی که خدائی جز او نیست ، ابوطالب (علیه السلام) پیش از مرگ به زبان حبشه اسلام آورد ، او به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت : آیا زبان حبشه می دانی؟ حضرت فرمود: عمو ، خداوند همه زبانها را به من تعلیم فرموده است. ابوطالب (علیه السلام) گفت : « یَا مُحَمَّدُ اسدن لمصافا قاطالاها » یعنی با اخلاص شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با گریه فرمودند : خداوند به برکت ابوطالب (علیه السلام) چشم مرا روشنی عطا فرمود(۱)

۱۶ – ایمان حضرت ابوطالب(علیه السلام) بر ایمان همه مردم برتری دارد

ابوبصیر لَیث مُرادی می گوید خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : سَرورم ، مردم می گویند ابوطالب (علیه السلام) در حفره ای از آتش است و در آن سرش می جوشد ، حضرت فرمودند :

« كَذَبُوا وَ اللَّهِ إِنَّ إِيمَانَ أَبِي طَالِبٍ لَوْ وُضِعَ فِي كِفَّةِ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي كِفَّهِ مِيزَانٍ لَرَجَحَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى إِيمَانِهِم » ، بخدا سوگند دروغ می گویند اگر ایمان ابوطالب (علیه السلام) در یک سوی میزان و ایمان این مردم در سوی دیگر میزان قرار داده شود ایمان ابوطالب (علیه السلام) بر ایمان آنها برتری دارد ، سپس حضرت فرمودند : بخدا سوگند امیرالمومنین (علیه السلام) در زمان حیات

ص: ۱۰۵

۱- . بحارالانوار ج۳۵ ص۷۸ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۵

خود دستور داد به نیابت از پدر و مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ابوطالب (علیه السلام) حج انجام دهند و همچنین وصیت نمود که پس از او نیز به نیابت از آن سه نفر حج انجام دهند . (۱)

۱۷ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) همانند اصحاب کهف بود

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

« مَثَلُ أَبِی طَالِبٍ مَثَلُ أَهْلِ الْكَهْفِ حِینَ أَسَرُّوا الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْن » مثل حضرت ابوطالب (علیه السلام) مثل اصحاب کهف بود هنگامیکه آنان ایمان خود را مخفی ساختند و تظاهر به شرک را آشکار ساختند و خداوند پاداش آنان را دو برابر عطا فرمود. (۲)

۱۸ – ابوطالب (علیه السلام) مانند مومن آل فرعون بود

امام عسکری (علیه السلام) فرمود : خداوند متعال به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وحی فرمود من تو را با دو گروه یاری نمودم ، گروهی که تو را مخفیانه یاری نمودند و گروهی که تو را آشکارا یاری دادند ، آنان که مخفیانه یاور تو بودند بزرگ و برترشان عمویت ابوطالب(علیه السلام) است و آنان که آشکارا یاریت نمودند بزرگ و برترشان فرزندش علی بن ابیطالب (علیه السلام) است ، سپس امام عسکری (علیه السلام) فرمود : ابوطالب (علیه السلام) همانند مومن آل فرعون ایمان خود را مخفی می ساخت.(۳)

ص: ۱۰۶

۱- . بحارالانوارج۳۵ ص۱۱۲ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۵ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۴

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص۷۲ ، الامالی للصدوق ص۶۱۵ ح۱۲ (مجلس ۸۹) ، الکافی ج۱ ص۴۴۸ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۳ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۵ ، تفسیر الصافی ج۴ ص۹۵ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۵

۳- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۳۶۲ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۲

۱۹ – بشارت به بهشت قبل از رحلت ابوطالب (علیه السلام)

عبدالرحمان بن کثیر می گوید : خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم ، مردم گمان می کنند ابوطالب (علیه السلام) در حفره ای از آتش است ، حضرت فرمودند : مردم دروغ می گویند ، جبرئیل (علیه السلام) چنین مطلبی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیاورده است ، عرض کردم : پس جبرئیل (علیه السلام) چه چیزی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابلاغ نمود ؟ فرمودند : جبرئیل (علیه السلام) در بین مطالبی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ابلاغ نمود گفت : پروردگارت بر تو سلام می رساند و می فرماید اصحاب کهف ایمان خود را مخفی نمودند و تظاهر به شرک نمودند و خداوند متعال پاداش آنان را دو برابر قرار داد و حضرت ابوطالب (علیه السلام) نیز ایمان خود را مخفی نمود و تظاهر به شرک نمود و خداوند نیز اجرش را دوبرابر مقرر فرمود و ابوطالب (علیه السلام) قبل از رحلتش از این دنیا ، بشارت به بهشت را از خداوند متعال دریافت نمود ، پس چگونه این مردم او را اینگونه توصیف میکنند درحالیکه در شب رحلتش جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و گفت : ای محمد ، از مکه خارج شو که پس از ابوطالب (علیه السلام) یاوری در مکه نداری.(۱)

۲۰ – آتش جهنم سزای تردید در ایمان ابوطالب (علیه السلام) است

حضرت عبدالعظیم حسنی به محضر امام رضا (علیه السلام) نامه نوشت : ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ، مرا آگاه سازید از خبری که نقل شده « ابوطالب در گودالی از آتش است و از آتش آن مغز او می جوشد » ، حضرت در جواب نامه او نوشتند:

۱- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۳ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۱۱۱ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۵

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّکَ إِنْ شَکَکْتَ فِی إِیمَانِ أَبِی طَالِبِ کَانَ مَصِیرُکَ إِلَی النَّار »

« بنام خداوند بخشنده مهربان ، اگر در ایمان ابوطالب (علیه السلام) شک کردی بازگشت تو بسوی آتش جهنم خواهد بود(۱)

»

۲۱ – ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، تردید ناپذیر است

اَبان بن محمد می گوید به محضر امام رضا (علیه السلام) نامه نوشتم که جانم فدای شما باد ، من در ایمان ابوطالب (علیه السلام) شک کرده ام ، حضرت در جواب مرقوم فرمودند :

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی إِنَّکَ إِنْ لَمْ تُقِرَّ بِإِیمَانِ أَبِی طَالِبٍ کَانَ مَصِیرُکَ إِلَی النَّار »

« بنام خداوند بخشنده مهربان ، کسی که از راهی غیر از راه مومنان پیروی نماید ، او را به همان راه که می رود می بریم ، اگر به ایمان ابوطالب (علیه السلام) اقرار نداشته باشی ، بازگشت تو بسوی آتش جهنم است(۲)»

۲۲ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) همنشین انبیاء و صدیقین است

شخصی بنام یونس خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید ، حضرت فرمودند : مردم درباره ابوطالب (علیه السلام) چه می گویند؟ عرض کرد : جانم فدای شما باد ، می گویند ابوطالب (علیه السلام)در حفره ای از آتش است و در پاهایش کفشهایی آتشین قرار

۱- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۲ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۱۱۱ ، الغدیر ج۷ ص ۵۳۲

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص ۱۱۰ ، ایمان ابوطالب فخار بن معد ص۷۶ ، الغدیر ج۷ ص ۵۳۱

دارد که از آتش آن مغز او می جوشد ، حضرت فرمودند : « كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقا »

دشمنان خدا دروغ گفته اند ، همانا ابوطالب (علیه السلام) از همنشینان پیامبران ، صدیقین ، شهدا و صالحین است و آنان خوب همنشینانی هستند(۱)

۲۳ – خداوند آتش را بر حضرت ابوطالب (علیه السلام) حرام ساخته است

امام صادق (علیه السلام) فرمود : جبرئیل (علیه السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و گفت : ای محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) پروردگارت سلام می رساند و می فرماید : من آتش را بر صُلب پدری که تو را آورد و بر مادری که تو را حمل نمود و آغوشی که تو را سرپرستی نمود حرام نمودم ، البته آن صُلب ، عبدالله بن عبدالمطلب است و آن مادر ، آمنه بنت وهب و آغوشی که تو را سرپرستی نمود ، ابوطالب (علیه السلام) و فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) می باشند.(۲)

۲۴ – تداوم همسری فاطمه بنت اسد ، دلیل ایمان ابوطالب (علیه السلام)

از امام سجاد (علیه السلام) سوال شد ، آیا ابوطالب (علیه السلام) ایمان آورده بود ؟ حضرت فرمود : بلی ، گفته شد : عده ای گمان می کنند او کافر بوده است ، امام سجاد (علیه السلام) فرمود : بسیار عجیب است ، آیا با این سخن قصد طعنه زدن بر ابوطالب (علیه السلام)

۱- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۸۲ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۱۱۱ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۸

۲- . بحارالانوار ج۳۵ ص۱۰۹ ، ایمان ابوطالب فخار بن معد ص۵۵ ، تفسیر الصافی ج۴ ص۹۶ ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج۱۵ ص۱۴۹ ، الغدیر ج۷ ص۵۱۸

دارند یا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را ، درحالیکه خداوند در بیش از یک آیه از قرآن نهی فرموده که زن مومنه ای در ازدواج با مرد کافر بماند ، و هیچکس تردید ندارد که فاطمه بنت اسد از زنان مومنه پیشگام در اسلام بود و او تا پایان عمر ابوطالب (علیه السلام) در ازدواج با او بود(۱)

۲۵ – تجلی ایمان ابوطالب (علیه السلام) در سخنان او

اسحاق بن جعفر می گوید : به امام صادق (علیه السلام) گفته شد مردم گمان می کنند ابوطالب (علیه السلام) کافر بوده است ، حضرت فرمودند : آنان دروغ گفته اند ، ابوطالب (علیه السلام) چگونه کافر باشد درحالیکه خود فرموده است :

« أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّداً نَبِيّاً كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ »

آیا نمی دانید که ما محمد را پیامبری همانند موسی یافتیم که در کتب پیشینیان نیز ثبت شده است.(۲)

۲۶ – تجلی ایمان ابوطالب (علیه السلام) در اشعار او

امام صادق (علیه السلام) فرمود : چگونه ابوطالب (علیه السلام) کافر باشد درحالیکه فرموده است :

لَقَدْ عَلِمُوا

أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبٌ لَدَيْنَا وَ لَا يَعْبَأُ بِقَوْلِ

الْأَبَاطِلِ

وَ أَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ

لِلْأَرَامِلِ

« آنان بخوبی دانستند که ما فرزندمان (محمّد) را دروغگو نمی دانیم و به سخنان بیهوده (در باره او) اعتنا نمی شود »

۱- . بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۵ ، ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۲۳ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۴

۲- . الکافی ج۱ ص۴۴۸ ، بحار الانوار ج۳۵ ص۱۳۶ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۶ ، تفسیر الصافی ج۴ ص۹۵ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۵

« او آبرومندی است که به احترام آبروی او طلب باران می شود ، کسی که فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است.(۱) »

۲۷ – ابوطالب (علیه السلام) حامل وصایای الهی

دُرُست بن ابی منصور می گوید ، از محضر امام کاظم (علیه السلام)پرسیدم : آیا ابوطالب (علیه السلام) حجت بر پیامبر (ص) بود ؟ حضرت فرمود : خیر ، حجت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود اما امانت دار وصایای الهی بود که این وصایا را به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تقدیم نمود .

عرض کردم : آیا دلیل تقدیم وصایا را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، بدین علت بود که ابوطالب (علیه السلام) حجت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود ؟ حضرت فرمود : اگر ابوطالب (علیه السلام) حجت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود ، وصایا را به او تحویل نمی داد . عرض کردم : پس ابوطالب (علیه السلام) چگونه بود ؟ حضرت فرمود : او به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و فرامین او اقرار نمود ، و در روز رحلتش وصایای الهی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تحویل داد و همان روز رحلت نمود.(۲)

۲۸ – خبر دادن از ولادت حضرت علی (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود : فاطمه بنت اسد (رحمت الهی بر او باد) خدمت ابوطالب (رحمت الهی بر او باد) رسید و بشارت داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ولادت یافته است ، ابوطالب(علیه السلام) فرمود : مدتی صبر کن شما هم مولودی همانند او بدنیا خواهی آورد غیر از اینکه فرزند تو پیامبر نخواهد بود

۱- . الکافی ج۱ ص۴۴۹ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۳۶ ، الغدیر ج۷ ص۵۲۶ ، تفسیرالصافی ج۴ ص۹۶ ، البرهان فی تفسیرالقرآن ج۴ ص۲۷۶

۲- . الکافی ج۱ ص۴۴۵ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۷۳ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۰ ، تفسیر الصافی ج۴ ص۹۶ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۷

امام صادق (علیه السـلام) فرمود : آن مدت زمانی که ابوطالب (علیه السلام) از آن سخن گفت ، سی سال بود زیرا بین ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمومنین (علیه السلام) سی سال فاصله بود.(۱)

۲۹ – خبر دادن از امامت حضرت علی (علیه السلام)

مُفَضَّل بنِ عُمَر می گوید از امام صادق شـنیدم که فرمود : هنگام ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ، درخشندگی و عظمت قصـرهای ایران و شام در برابر دیـدگانش نمایان شـد (و او آنچه را دیـده بود تعریف نمود) ، فاطمه بنت اسـد مادر امیرالمومنین شادمـان نزد ابوطـالب (علیه السـلام) آمـد و گفته هـای آمنه را بشارت داد ، ابوطالب (علیه السـلام) فرمود : از این مطالب تعجب نمودی ؟ تو خود وصی و وزیر این مولود را باردار می شوی و بدنیا خواهی آورد(۲)

۳۰ – خبر دادن از نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

حضـرت فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) فرمود : هنگامیکه رحلت عبدالمطلب (علیه السلام) نزدیک شد به فرزندانش فرمود : کدامیک سرپرستی محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم)را بعهده

می گیرید؟ آنها گفتند محمّد (صـلی الله علیه و آله وسلم)از ما داناتر است بگویید خود انتخاب کند ، عبدالمطلب (علیه السلام) فرمود : ای محمّد (صـلی الله علیه و آله وسلم)پدربزرگت در آستانه سفر آخرت است کدامیک از عموها و عمه هایت را برای سرپرستی خود انتخاب می کنی ، محمّد (صـلی الله علیه و آله وسلم)به چهره های آنان نگاه کرد سپس به آرامی کنار ابوطالب (علیه السـلام) ایسـتاد ، عبدالمطلب (علیه السـلام) فرمود : ای ابوطالب (علیه السلام) من به ایمان و امانتداری تو یقین دارم پس همانند من از او نگهداری کن .

۱- . الکافی ج۱ ص۴۵۲ ، معانی الاخبار ص۴۰۳ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۷۷ ، البرهان فی تفسیر القرآن ج۴ ص۲۷۸ ، المناقب ابن شهر آشوب ج۱ ص۳۲

۲- . الکافی ج۱ ص۴۵۴ ح۳ ، المناقب ابن شهر آشوب ج۱ ص۳۲

فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) فرمود : با رحلت عبدالمطلب (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به خانه ما آمد و خود به او خدمت می نمودم و او نیز مرا « مادر » صدا می زد ، در باغ منزل ما چندین درخت خرما بود که با رسیدن خرمای آن ، بچه های هم سنّ محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) می آمدند و خرماهای ریخته شده بر زمین را می خوردند و گاهی نیز از دست یکدیگر خرماها را می ربودند اما هیچگاه ندیدم محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین کند و بدین جهت هر روز خودم یا خدمتکارم مشتی از خرما را برای محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) بر می‌داشتیم تا اینکه روزی من و خدمتکارم فراموش کردیم برای او خرما برداریم و او نیز خواب بود و بچه ها آمدند و همه خرماهای ریخته شده را خوردند ، هنگامیکه محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) بیدار شد خرمایی بر زمین ندید ، خدمتکارم به او گفت : امروز فراموش کردیم برایت خرما برداریم و بچه ها همه را خوردند ، او بسوی باغ برگشت و به درخت خرما اشاره نمود و گفت : ای درخت من گرسنه ام ، دیدم شاخه درخت پایین آمد و او از خرمای آن چید و خورد سپس شاخه به جای خود بازگشت .

من از دیدن این صحنه تعجب نمودم و هنگامیکه ابوطالب (علیه السلام) به خانه بازگشت ماجرا را برای او تعریف کردم ، حضرت ابوطالب (علیه السلام)فرمود : او در آینده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خواهد بود و شما پس از سی سال ، وزیر او را بدنیا خواهی آورد. و من نیز همانگونه که ابوطالب (علیه السلام) فرمود ، علی (علیه السلام) را بدنیا آوردم(۱) .

ص: ۱۱۳

۱- . الخرائج و الجرائح ج۱ ص۱۳۸ ، بحارالانوار ج۱۷ ص۳۶۳ ، الغدیر ج۷ ص۵۳۶

۳۱ – حمایت همه جانبه ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابابصیر می گوید امام باقر (علیه السلام)فرمود : حضرت ابوطالب (علیه السلام) در حالی رحلت نمود که مسلمان و مومن بود ، اشعار ابوطالب (علیه السلام) نشانگر ایمان و محبت او به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، کفالت و سرپرستی دلسوزانه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، یاری نمودن ایشان ، دشمنی با دشمنان و دوستی با دوستان آنحضرت و تایید و تصدیق دستورات الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است . ابوطالب (علیه السلام) به فرزندانش علی (علیه السلام) و جعفر دستور فرمود که مسلمان شوند و به دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان آورند و بدانند که آنحضرت بهترین مردم و دعوت کننده به حق و مسیر نورانی هدایت است و او فرستاده پروردگار جهانیان است . توصیه های ابوطالب (علیه السلام) در قلوب علی (علیه السلام) و جعفر جای گرفت و آندو بدلیل توصیه های پدر ، هنگام دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بدون درنگ پذیرفتند و ایمان آوردند و اعمال و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را بدقت زیر نظر داشتند و آنها را همگی خوب و هدایت کننده به صلاح و رستگاری یافتند . اگر مُنصِف باشی همین برای تو کافی است که ابوطالب (علیه السلام) به فرزندانش علی (علیه السلام) و جعفر ، بدلیل اطاعتشان از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و شجاعت و صفات کم نظیرشان ، با وجود جایگاه مخصوص و معروفی که در قلب ابوطالب (علیه السلام) داشتند ، اجازه داد تا از دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)در دین ، جهاد ، ایثار و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان ، اطاعت کنند بدون اینکه چشم داشتی به مال و مقام و غیر آن داشته

باشد زیرا خویشاوندانش با او دشمن بودند و مال هم جز برای اطاعت از فرامین الهی برای او باقی نمانده بود. (۱)

۱- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۴۰ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۷

۳۲ – پشتیبانی قاطع از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابن عباس می گوید : پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به (عموی خود) عباس فرمود : خداوند به من ماموریت داده که رسالت خود را علنی کنم و مرا به انجام این وظیفه تکلیف داده است و از من تقاضای انجام آن را نموده است ، نظر تو چیست ؟ عباس گفت : ای پسر برادرم ، می دانی که قریش بیش از همه نسبت به فرزندان عبدالمطلب (علیه السلام) حسد دارند و این خصلت ناپسند آنان همه ما را هدف قرار می دهد و ما را به سختی ریشه کن می کند ، اما بیا تا سراغ ابوطالب (علیه السلام) برویم که بزرگترین عموهای تو است که اگر هم تو را یاری نکند به یقین تو را تنها نخواهد گذاشت ، پس هر دو نزد ابوطالب (علیه السلام) آمدند او با دیدن آنها فرمود : خبری پیش آمده که شما در این وقت اینجا آمده اید ، عباس صحبتهای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را بازگو نمود ، ابوطالب (علیه السلام) پس از اندکی تامل فرمود : پسر برادرم ، حرکت کن (و برای انجام رسالت خود اقدام کن) ، شما دارای مقام و منزلت بلندی هستی ، دارای گروه و اطرافیان بزرگواری هستی و از جهت پدران از همه برتر هستی ، بخدا سوگند هیچ زبان گزنده ای نخواهد توانست شما را آزار دهد مگر اینکه زبانهای تند و قاطع جواب او را خواهند داد و شمشیرهای برّان در برابر او از نیام بیرون می آیند ، بخدا سوگند عرب در برابر تو تسلیم و فرمانبردار خواهد شد ، پدرم (عبدالمطلب) همه کتابها را می خواند و می فرمود : از نسل من پیامبری خواهد آمد ، آرزو داشتم که زمان او را درک می کردم و به او ایمان می آوردم ، هر کدام از فرزندانم او را درک نمود وظیفه دارد به او ایمان بیاورد ...(۱)

۱- . الطرائف ج۱ ص۳۰۲

بخش هشتم: سخنان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

سخنان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

۱ – مُهاجِر مَولَی بَنی نَوفَل می گوید : از حضرت ابوطالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود :

ص: ۱۱۶

« حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله وسلم) أَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ بِصِلَهِ الرَّحِمِ وَ أَنْ یَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ لَا یَعْبُدَ مَعَهُ غَیْرَهُ وَ مُحَمَّدٌ عِنْدِی الصَّادِقُ الْأَمِین »

محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) برایم بیان فرمود که پروردگارش او را مبعوث نموده به « صله رحم» و « فقط بندگی خدا نمودن و پرهیز از عبادت غیر او » ، و محمّد نزد من راستگو و امین است(۱)

.

۲ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمود : محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرزند برادرم که بخدا سوگند بسیار راستگو است

« حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ ابْنُ أَخِی وَ کَانَ وَ اللَّهِ صَدُوقاً قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَ بُعِثْتَ یَا مُحَمَّدُ قَالَ بِصِلَهِ الْأَرْحَامِ وَ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاه »

محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرزند برادرم که بخدا سوگند بسیار راستگو است ، برایم بیان فرمود، از او سوال نمودم به انجام چه دستوراتی ماموریت یافتی ؟ فرمود : به انجام صله رحم ، اقامه نماز و پرداخت زکات.(۲)

۳ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمود : از فرزند برادرم که امین است شنیدم که فرمود :

« اُشْکُرْ تُرْزَقْ وَ لَا تَکْفُرْ فَتُعَذَّبَ »

۱- . ایمان ابی طالب فخار بن معد ص۱۳۳ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۱۶ ح۵۵

۲- . الطرائف ج۱ ص۳۰۴ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۵۱

شاکر باش تا روزی داده شوی و کفران نکن که (اگر کفران نمودی) عذاب می شوی.(۱)

۴ – حضرت ابوطالب (علیه السلام) در آخرین ساعات عمر پربرکت خود فرزندان عبدالمطلب (علیه السلام) را فراخواند و فرمود :

« لَن تَزالُوا بِخَيرٍ مَا سَمِعتُم مِن مُحَمَّدٍ وَ مَا اتَبَعتُم أمرَهُ فَأَطِيعُوه تَرشدُوا »

مادامیکه سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را گوش کنید و دستوراتش را پیروی نمایید در مسیر صحیح هستید ، پس از او پیروی نمایید تا رستگار شوید(۲)

۱- . الطرائف ج۱ ص۳۰۴ ، بحارالانوار ج۳۵ ص ۱۵۱

۲- . سیره النبویه ابن هشام ج۱ ص۴۱۶ ، طبقات الکبری ج۱ ص۹۸ ، بحارالانوار ج۳۵ ص۱۰۸

بخش نهم : کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

حضرت ابوطالب (علیه السلام) در آیینه کتاب

ص: ۱۱۹

امروزه اهمیت فهرست نویسی و کتابنامه نگاری بر احدی پوشیده نیست چرا که کتابنامه کلید دستیابی به میراث گرانبهای گذشتگان است. در این راستا ارائه این کتابنامه می تواند گام مؤثری در احیاء یاد و نام آن بزرگوار در عرصه تحقیق و تألیف کتب ارزشمند باشد.

تاریخچه

لازم به ذکر است تهیه و تنظیم فهرست کتب خطی و تنظیم فهرست کتب چاپ شده در میان علماء گذشته، سابقه ای دیرینه داشته و مستلزم بحث جداگانه ای است که این مختصر گنجایش آن را ندارد، یکی از آثار شگفت تهیه این فهرستها و کتابنامه ها این است که مؤلّفین، شعراء، نویسندگان، و ناشرین محترم چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان دست به کار شده و با توجه به کتابهای معرفی شده ، و اولویت بندی آنها دست به ترجمه، احیاء، تحقیق و بازنگاری آنها می‌زدند. از دیگر آثار و برکات این فهرستها و کتابنامه ها می توان به جلوگیری از کارهای تکراری، گرفتن ایده های بزرگ از نویسندگان گذشته، پیدا شدن نسخ نایاب و کمیاب و.. اشاره کرد.

نمونه ای از کتابنامه ها:

بسیار مناسب است در اینجا از کتاب الذریعه مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، و مکتبه اهل البیت مرحوم علامه سیّد عبدالعزیز طباطبایی نام ببریم که تأثیر فراوانی در چاپ و ترجمه و احیاء کتب خطی و چاپی قدیمی و اولویت

ص: ۱۲۰

بندی آنها داشته، همچنین مرحوم اسماعیل انصاری زنجانی که با تألیف کتاب «حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیینه کتاب» حدود هفتصد جلد کتاب در مورد آن بانوی بزرگوار را معرفی نمود. که پس از مدت کوتاهی با چاپ دوم و سوم و چهارم و پنجم همان کتاب همراه با تکمیل و توسعه آن ، این رقم به بیش از چهار هزار جلد کتاب رسید.

استاد علی اکبر مهدی پور نیز در سال ۱۳۷۵ با تألیف « کتابنامه حضرت مهدی f » بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب پیرامون امام زمان f را معرفی نموده که اکنون این رقم به چندین هزار جلد رسیده است.

کتابشناسی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

اهمیت موضوع شخصیت شناسی حضرت ابوطالب (علیه السلام) و مظلومیت آن بزرگوار بسیاری از علماء و نویسندگان و اندیشمندان شیعه و سنی را بر آن داشت تا با تألیف و تدوین کتب و رساله ها و مقالات مستقلّ فراوان همچون کتاب « الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب(علیه السلام)) تألیف علامه سیّد فخار بن معد الموسوی از علمای قرن هفتم و « ایمان ابی طالب (علیه السلام) » تألیف شیخ مفید اعلی اللّٰه مقامه به دفاع از آن بزرگوار برخیزند. البته در این میان برخی دیگر از علمای شیعه و سنی در ضمن کتب ارزشمند خود قسمتی را به دفاع از آن بزرگوار پرداخته اند مانند علامه مجلسی در جلد ۳۵ بحار الانوار، علاّمه امینی در ضمن جلد هفتم و هشتم الغدیر، و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه هر کدام بیش از صد صفحه به موضوع حضرت ابوطالب (علیه السلام) اختصاص داده اند که جای دارد هر کدام به صورت کتاب مستقل تحقیق، ترجمه و احیاء شود.

ص: ۱۲۱

حجم گسترده دنیای کتاب ، و وجود کتابخانه های بزرگ و موضوعات مختلف از عواملی است که لزوم تخصصی شدن کتابخانه ها و فهرستها را دو چندان نموده و باعث پیدایش کتابخانه های تخصصی، کتابنامه ها و حتی مجلات تخصصی کتاب در رشته ها و علوم مختلف گردیده است .

امید است همانگونه که کتابنامه ها وفهرست های گذشته موجب شده که گرد و غبار غربت از این گنجینه های پربها و ارزشمند زدوده شده و تحولی در عالم نشر و کتب تخصصی پیرامون خاندان رسالت ایجاد گردد ، با تنظیم کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام) نیز شیفتگان و ارادتمندان به اهل بیت (علیهم السلام) با این حامی بزرگ رسالت بیشتر آشنا گردند.

آثار و برکات کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

مقدمه

نشر کتب و آثار قدیمی پیرامون حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، شرح و ترجمه اشعار ، تحلیل و بررسی پیرامون ایمان آن حضرت ، شرح احوالات فرزندان ایشان ، معرفی و شرح و ترجمه روایاتی که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده و ... از مواردی هستند که جای دارد در مورد آن فعالیت شود . از آنجا که درج مشخصات کامل همهٔ این کتابها در این مختصر ممکن نبود به ذکر نام و مشخصات ظاهری این کتابها تبرک جسته و معرفی بیشتر و جزییات این کتابها به فرصت دیگری واگذار می گردد .

به طور کلی کتابهایی که درباره حضرت ابوطالب (علیه السلام) نوشته شده در یک تقسیم بندی به ده بخش تقسیم بندی می شود :

۱- کتابهایی که درباره ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) و رد بر تکفیر آن بزرگوار

ص: ۱۲۲

نوشته شده است.

۲- کتبی که توسط بزرگان اهل سنت در مورد ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) و اشعار ایشان نوشته شده است .

۳- کتابهایی که درباره تاریخ زندگی آن بزرگوار و دفاع های او از حریم پیامبر گرامی اسلام نوشته شده .

۴- کتابهایی که در فضائل و مناقب حضرت ابو طالب (علیه السلام) نوشته شده .

۵- روایاتی که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل فرموده .

۶- دیوان ابوطالب (علیه السلام) (گردآوری ، تحقیق و شرح)

۷- شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

۸- بررسی و تحقیق پیرامون اشعار حضرت ابوطالب (علیه السلام)

۹- حضرت ابوطالب (علیه السلام) در آیینه شعر

۱۰- کتابهایی که به زبانهای مختلف در مورد حضرت ابوطالب نوشته شده است.

این فهرست حاصل بیش از بیست و پنج سال تحقیق و بررسی پیرامون مظلوم تاریخ حضرت ابوطالب (علیه السلام) می باشد که اینک در اختیار دانش پژوهان ، مؤلّفین ، نویسندگان ، شعرا و ناشرین محترم قرار می گیرد و به زودی همراه با توضیحات کامل ، تصاویر کتب ، شرح حال پدیدآورندگان ، محل چاپ یا وجود نسخ خطی آن ، تحت عنوان « کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام) » به زیور طبع آراسته خواهد گردید.

ص: ۱۲۳

الف – کتابها :

۱- أبوطالب (علیه السلام) ، احمد بن محمد آل مسروح مظفر (متولد ۱۳۴۵ ه)

۲- ابوطالب (علیه السلام) احمد بن عقیل، آل مسروح المظفر

۳- ابوطالب (علیه السلام) باقر قربانی زرّین (فارسی)؛ تحقیق و بررسی: علی اکبر تلافی

شرکت نشر و تبلیغ نیک معارف ، تهران، رقعی

۴- ابوطالب (علیه السلام) بوهل، فرانتس (۱۸۵۰-۱۹۳۲م.)

دانشنامهٔ اسلام، ویرایش اول، زیر نظر هوتسما و دیگران، ج.۱، لیدن(هلند): بریل،-۱۹۳۶م. (انگلیسی)

مشخصات اصل اثر:

(سلام الله علیها)uhl, Fran(صلی الله علیه و آله وسلم)eder William Meyer) s. "(علیه السلام)(علیهم السلام)ū Ṭāli(علیهم السلام)."

Encyclopaedia of Islam, Firs(صلی الله علیه و آله وسلم)Edi (صلی الله علیه و آله وسلم).(۱۹۱۳-۱۹۳۶) ion Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ed (علیهم السلام)y M. Th. Hou(صلی الله علیه و آله وسلم)sma, T.W. (علیه السلام)rnold, R. (سلام الله علیها)asse(صلی الله علیه و آله وسلم), R. Har(صلی الله علیه و آله وسلم)mann. (سلام الله علیها)۲۰۱۵, nline) rill.

چاپ مجدد در:

"(علیه السلام)(علیهم السلام)ū Ṭāli(علیهم السلام)." Shor(صلی الله علیه و آله وسلم)er Encyclopaedia of Islam, Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ed (علیهم السلام)y H.(علیه السلام)R. Gi(علیهم السلام)(علیهم السلام) and J.H. Kramers, Leiden: E.J (سلام الله علیها)۱۹۵۳, rill.

ترجمه ترکی:

"E(سلام الله علیها)Û TÂLI(سلام الله علیها)"

i(علیه السلام) [islam (علیه السلام)۵۲, IV, [nsiklopedisi.

۵- أبو طالب (علیه السلام) سیّد مرتضی حسین لکهنوی نقوی (۱۹۲۳ - ۱۹۸۷ م). مطبوع.

۶- ابوطالب (علیه السلام) سید الأهل عبدالعزیز ، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۵۱م.

۷- أبوطالب (علیه السلام) آموزگار پاسداری (فارسی) ، محمّد محمدی اشتهاردی ناشر: پیام آزادی ، تهران ؛ قم: انتشارات هادی، ۱۳۹۹ ق.— ۱۴۴ص جیبی

۸- أبوطالب(علیه السلام) ، محمّد رضا طبسی

۹- ابوطالب (علیه السلام) ، حسین بن سردار حسین، سید مرتضی معروف به آغاقاسم صدر الافاضل ، مطبوع ۱۴۰۷

۱۰- ابوطالب (علیه السلام) ، ترجمه سید ظفر مهدی جایسی (مدیر مجله سهیل یمن هند) (اردو)

۱۱- ابوطالب (علیه السلام) ، فیغلالی، ادهم روحی؛ دائره المعارف اسلام اوقاف دینی ترکیه ، ج ۱۰، ص.۲۳۷-۲۳۸.

مشخصات اصل اثر:

hem Ruhi(صلی الله علیه و آله وسلم)Fığlalı, E

"E(سلام الله علیها)Û TÂLI(سلام الله علیها)"

nsiklopedisi, Vol.۱۰, p.۲۳۷-۲۳۸(علیه السلام) TDV Islam

۱۲- ابوطالب (علیه السلام) ، احمد رضا گرشاسبی ، تهران : کتاب نیستان ، ۱۳۸۸ -۱۹۱ص. (به صورت فیلم نامه نوشته شده است.)

۱۳- ابوطالب (علیه السلام) ، باقر قربانی زرین، تحقیق علی اکبر تلافی ، تهران: شرکت نشر وتبلیغ نیک معارف، ۱۳۷۱ -56 ص رقعی

۱۴- ابوطالب (علیه السلام) ، نجم افتخار حیدر ، دانشنامۀ جهان اسلام اکسفورد، ویرایش اول ، زیر نظر جان ال. اسپوزیتو، ج ۱، انتشارات دانشگاه آکسفورد. (انگلیسی)

ص: ۱۲۵

مشخصات اصل اثر:

Haider, Najam If(صلی الله علیه و آله وسلم)ikhar

"(علیه السلام)(علیهم السلام)ū (صلی الله علیه و آله وسلم)āli(علیهم السلام)."

The (xford Encyclopedia of (صلی الله علیه و آله وسلم)he Islamic World .Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ed (علیهم السلام)y: John L. Esposi(صلی الله علیه و آله وسلم)o. (xford Universi(صلی الله علیه و آله وسلم)y (ress, ۲۰۰۹(صلی الله علیه و آله وسلم).

۱۵- ابوطالب (علیه السلام)، وات ، ویلیام مونتگمری (۱۹۰۹-۲۰۰۶م.) دانشنامهٔ اسلام، ویرایش دوم ، زیر نظر بیرمن و دیگران ، ج: ۱ ، ص.۱۵۲-۱۵۳. لیدن(هلند): بریل،۱۹۶۰-۲۰۰۷م. (انگلیسی)

مشخصات اصل اثر:

Wa(صلی الله علیه و آله وسلم)(صلی الله علیه و آله وسلم), William Mon(صلی الله علیه و آله وسلم)gomery.

"(علیه السلام)(علیهم السلام)ū Ṭāli(علیهم السلام)."

Encyclopaedia of Islam, Second Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ion. Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ed (علیهم السلام)y: (. (سلام الله علیها)earman, Th(سلام الله علیها). (علیهما السلام), ianquis.E. (سلام الله علیها)oswor(صلی الله علیه و آله وسلم)h, E. van Donzel, W.(. Heinrichs., Vol. ۱, p. ۱۵۲-۱۵۳ (سلام الله علیها)rill)nline, ۲۰۱۵.

۱/۲۵۱. ترجمه فرانسوی:

"(علیه السلام)(علیهم السلام)ū Ṭāli(علیهم السلام)."

Encyclopédie de l'Islam, Vol.۱, (سلام الله علیها)rill)nline, ۲۰۱۵

ص: ۱۲۶

۲/۲۵۱. ترجمه فارسی:

ابوطالب (علیه السلام) ، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷. ج.۸ ص. ۱۰۵۹.

۱۶- ابوطالب (علیه السلام) اسوه مقاومت و ایمان (فارسی) ، اسداللّٰه رضایی - ۱۳۴۴ ش، رقعی ۱۹۲ صفحه نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۸۹، انتشارات زائر ، قم

۱۷- ابوطالب بن عبدالمطلب (علیه السلام) ، دائره المعارف تشیع ، زیرنظر احمد حاج سید جوادی [و دیگران] ، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵ [چاپ سوم]، ج:۱، ص. ۴۱۴-۴۱۵.

۱۸- حسین جواد کدیمی ، ابوطالب بن عبدالمطالب والد امیر المومنین علی (علیه السلام) بغداد ۱۹۶۷م.

۱۹- أبو طالب الصحابی المُفتَری علیه الشهید أبو یاسین عبدالزهراء بن عثمان بن محمد، المعروف ب

عز الدین سلیم. بیروت، دار الهادی ، متوفی ۲۰۰۴ م.

۲۰- ابوطالب الرجل المفتری علیه سید عقیل خطیب ، نجف : بی نا، ۲۰۱۴م. ۱۹۲ص.

۲۱- أبو طالب المحامی الأول عن الدعوه الإسلامیّه ، ابراهیم بن محمود جنیدی

چاپ ۱، بیروت، دار الکتاب اللبنانی ، ۱۹۸۲، چاپ ۲، بیروت، الشرکه العالمیه للکتاب، ۱۹۹۰ م.

۲۲- أبو طالب المسلم ، استاد أحمد آل مغنیّه عاملی (۱۳۲۸- ۱۴۰۳ ه)

این کتاب جلد ششم از دوره چند جلدی «موسوعه التاریخ الإسلامی» می باشد. چاپ اول ، ۱۹۸۲.

ص: ۱۲۷

۲۳- أبو طالب أول المؤمنین، سعید بن رشید آل زمیزم الشمّری (۱۹۵۳م)

۲۴- ابوطالب ایمان ومواقف ، سید احمد بن صاحب بن هادی مشهور به واعظ

۲۵- ابو طالب بطل الإسلام ، سیّد أبو حسن حیدر بن محمد العرفی ، چاپ اول، دمشق، مطبعه الفجر، ۱۹۹۰م.

۲۶- علی بهرامیان «ابوطالب (عمران) بن عبدالمطلب» ، ترجمه فرزین نگهبان، دانشنامۀ اسلامیکا، زیر نظر ویلفرد مادلونگ و فرهاد دفتری، ج.۲، لیدن(هلند): بریل،۲۰۰۸م. (انگلیسی)

مشخصات اصل اثر:

(سلام الله علیها)ahramian, (علیه السلام)Negah(علیهم السلام)li; an, Farzin. "(علیه السلام)(علیهم السلام)ū
Ṭāli(علیهم السلام) (Imrānʿ) (علیهم السلام). ʿ(علیه السلام)(علیهم السلام)d al-Muṭṭali(علیهم السلام)."
Encyclopaedia Islamica. Edi(صلی الله علیه و آله وسلم)ors-in-(علیهما السلام)hief: Wilferd Madelung
and, Farhad Daf(صلی الله علیه و آله وسلم)ary. (سلام الله علیها)۲۰۱۵ ,nline(rill.

۲۷- «أبوطالب بن عبدالمطلب» ، عبدالحمید محمود مسلوت ، الازهر، المجلد العشرون، محرم ۱۳۶۸ق. ص.۸۲-۸۶.

۲۸- أبو طالب بن عبدالمطلب شاعراً استاد نبیل بن أحمد بن عبدالعزیز.

۲۹- أبو طالب بن عبدالمطلب والد أمیر المؤمنین علی حسین جواد الکدیمی

۳۰- ابوطالب بن عبد المطلب دراسه فی سیرته الشخصیه وموافقه من الدعوه الاسلامیه علی صالح رسن محمداوی بیروت: دارالمکتبه البصائر، ۱۴۳۳ق، ۳۶۰ص وزیری

۳۱- ابوطالب تجلّی ایمان (فارسی) سیری در زندگی حضرت ابوطالب(علیه السلام) ، سید مجید پورطباطبایی ، تهران: معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد

ص: ۱۲۸

اسلامی ۱۳۷۲ ، ۱۸۶ ص رقعی

۳۲- ابوطالب (علیه السلام) ثالث من اسلم (فارسی) سید نبیل حسنی (۱۹۶۵ م) وزیری، مکتبه العتبه الحسینیّه المقدسه کربلاء(۱)، ۱۴۲۹ق. ۲۰۶ ص.

۳۳- ابوطالب (علیه السلام) چهره درخشان قریش ، احمد بن زینی دحلان ، مترجم: محمد مقیمی، انتشارات سعدی تهران.

۳۴- ابوطالب (علیه السلام) حامی الرسول صلی الله علیه وآله و ناصره ، مولف : ابوالقاسم نجم الدین شریف عسکری سامرایی (۱۳۱۲ - ۱۳۹۵ ه) ، چاپ اول: نجف اشرف مطبعه آداب ، ۱۳۸۰ هجری.۲۲۰ص وزیری

۳۵- ابوطالب (علیه السلام) حامی الرسول(صلی الله علیه و آله وسلم)(عربی) ، عبدالحسین امینی (علامه امینی) (۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ ش) ، رقعی ۱۵۲ ، ۱۴۲۸ق، نشر میراث النبوه قم.(۲)

۳۶- أبو طالب حامی الرسول وعظیم الإسلام ، استاد محمد جواد خلیل، چاپ اول ۱۴۲۶ هجری

۳۷- ابوطالب(علیه السلام) حامی پیامبر (فارسی) ، محمّد حسن شفیعی شاهرودی رقعی ، چاپ: اول ۱۴۲۸ق، نشر هاجر ، قم.(۳)

قم: موسسه میراث النبوه۱۴۳۲ق، ۱۷۶ ص.

۳۸- ابوطالب حامی پیامبر (انگلیسی) ، کمال السیّد

(صلی الله علیه و آله وسلم)eh)ehpor(صلی الله علیه و آله وسلم) fo re(صلی الله علیه و آله وسلم)eh roppas(صلی الله علیه و آله وسلم) (علیهم السلام)ila(صلی الله علیه و آله وسلم) - u(علیهم السلام)(علیه السلام) DIYY(علیه السلام)S -

ص: ۱۲۹

۱- . این کتاب خلاصه و برگرفته ای از کتاب شریف الغدیر تألیف علامه امینی به همراه مقدمه و اضافاتی همچون پیامهای مراجع معظم تقلید است که به همت مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران به چاپ رسیده است.
۲- . این کتاب قسمتی (حدود صد صفحه) از کتاب الغدیر جلد هفتم و هشتم کتاب شریف الغدیر تألیف علامه امینی است که توسط جناب آقای محمّد حسن شفیعی شاهرودی تحقیق و به صورت مستقل چاپ شده است.
۳- . این کتاب خلاصه و برگرفته ای از کتاب شریف الغدیر تألیف علامه امینی به همراه مقدمه و اضافاتی همچون پیامهای مراجع معظم تقلید است که به همت مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران به چاپ رسیده است.

L(علیه السلام) L(علیه السلام)M(علیه السلام)K

snoi / MUQ(صلی الله علیه و آله وسلم)acildup naiyrasn(علیه السلام)

چاپ اول.. وزیری قم انتشارات انصاریان.

۳۹- أبو طالب داعیه الإسلام الأول ، السیّد أبو صفاء محمد بن عبدالحکیم الصافی الموسوی

۴۰- ابوطالب(علیه السلام) ، دراسه فی شعره ، قصی بن عبدالرؤوف بن حسین الأسدی

۴۱- حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، سید زین العابدین (کراچی، اردو)

۴۲- ابوطالب الرمز الروحی للاسلام ، سهیل عبد الزهراء زبیدی ، نجف ۱۴۳۴ق. ۱۲۷ص.

۴۳- أبو طالب سید المؤمنین (دراسه تحلیلیّه) ، الأستاذ عبدالحلیم بن حاتم بن محمد میرزا الأسدی النجفی

۴۴- ابوطالب (علیه السلام) شاعر الرسول الاعظم(صلی الله علیه و آله وسلم) (عربی) ، محمّد مهدی صباحی کاشانی (۱۳۳۶ - ش) وزیری، چاپ اول ۱۴۳۷ نشر مؤلّف / قم

۴۵- «ابوطالب عبدمناف بن عبدالمطلب» گردون نیوبی ، دانشنامهٔ اسلام مختصر، وان ورلد، ۲۰۰۲م. (انگلیسی)

مشخصات اصل اثر:

New(علیهم السلام)y, Gordon

"(علیه السلام)(علیهم السلام) u Tali(علیهم السلام) (علیه السلام)(علیهم السلام)d Manaf (علیهم السلام) (علیه السلام) (علیهم السلام)d al-Mu(صلی الله علیه و آله وسلم)(صلی الله علیه و آله وسلم)ali(علیهم السلام)" in (علیه السلام) (علیهما السلام)u) neworld)oncise Encyclopedia of Islam, (علیهم السلام)lica(صلی الله علیه و آله وسلم)ions, ۲۰۰۲, p. ۱۷.

۴۶- أبوطالب(علیه السلام) عمّ الرسول صلی الله علیه وآله و کافله (عربی) ، محمّد کامل

ص: ۱۳۰

حسن المحامی ،

بإشراف: عادل نویهضی (۱)،

رقعی، چاپ اول بیروت، منشورات المکتب العالمی ، ۱۹۸۷ م.

۴۷- أبو طالب عمّ النبی (شیخ بنی هاشم) ، مولف: عبدالعزیز سید الأهل (۱۹۸۰ م)

۴۸- ابوطالب کیست ، علی عکاس ، ۱۹۹۲ م، (بنگالی)

۴۹- أبوطالب (علیه السلام) ترجمه بلغه اردو لشیخ الابطح العربی ، محمّد علی شرف الدین ، رقعی، چاپ دوم: ۲۰۰۷ نشر انصاریان، قم.

۵۰- ابوطالب دِ فایت فول اف قریش

(علیه السلام)(سلام الله علیها)U T(علیه السلام)LI(سلام الله علیها) THE F(علیه السلام)F QUR(علیه السلام)ITHFUL (علیه السلام)YSH

عبداللّه خنیزی

ترجمه به انگلیسی: عبداللّه شاهین ، رقعی ، چاپ دوم: ۲۰۰۷ نشر انصاریان قم.

۵۱- ابوطالب درفش یکتا پرستی ، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۱. ۵۵۱ص.

۵۲- أبوطالب عملاق الإسلام الخالد (عربی) ، محمد بن علی بن ضرغام بن أسبر (۱۹۱۵ م) ، رقعی، چاپ اول ۱۴۱۱ق، ناشر دارالاصاله ، بیروت.

چاپ دیگر:

ابوطالب بطل الاسلام الخالد ، بیروت: دارالثقلین مؤسسه البلاغ، بی تا، ۱۸۹ ص.

۱- . این کتاب یکی از دوره چند جلدی «عظماء الاسلام» است که جلد نهم آن به حضرت ابوطالب (علیه السلام) اختصاص داده شده است. از این کتاب نسخه ای در کتابخانه الزهراء اصفهان موجود است.

۵۳- أبو طالب شيخ البطحاء ، حاج حسين شاكرى (۱۳۴۴ ه)(۱)، چاپ اول، قم، المؤسسه الإسلاميّه للتبليغ والإرشاد ، ۲۰۰۱ م.

۵۴- ابوطالب صلوات الله و سلامه عليه شيخ المؤمنين و شفيعهم (عليهم السلام) سيره سيدنا و مولانا ابى طالب ، سبط الشيخ اردبيلى (- ۱۳۵۷ق.) (عراق) ، بى تا ، ۱۰۰ص.

۵۵- ابوطالب الصحابى المفترى عليه ، عبد الزهراء عثمان محمد ، بيروت: الهادى ، ۱۴۲۵ق.، ۱۲۵ ص.

۵۶- ابوطالب صحابى مظلوم ، تدوين عبدالعلى محمدى شاهرودى تحقيق محمد حسن شفيعى شاهرودى ، قم موسسه ميراث نبوت ۱۴۳۲ق،۲۷۱ص رقعى

۵۷- أبوطالب(عليه السلام) كافل النبى صلى الله عليه وآله و ناصره ، استاد احمد بن خيرى پاشا بن يوسف حسينى اديب حنفى (متوفى۱۳۸۷ ه ق)

۵۸- ابوطالب كافل النبى و ناصره ، حسينى الحنفى، احمد بن خيرى پاشا بن يوسف

۵۹- ابوطالب عقيده وكفاح ، ناحى احمد الزواد ، دارالبصره، ۱۲۰ص

۶۰- أبوطالب كفيل الرسول (عربى) ، سعيد عسيلى(۲)

، با اشراف و مقدمه: شيخ حسن طراد. وزيرى، چاپ اول ۱۴۰۶ ق، ناشر دارالزهراء / بيروت. ۲۲۲ص

(اين كتاب شامل ۲۰۰۰ بيت مى باشد.)

۶۱- أبو طالب كفيل الرسول ، گروه تحقيقات انتشارات دار الإسلاميّه ، چاپ اول، بيروت، الدار الإسلاميّه، ۱۹۹۱ م.

۱- . اين كتاب در ضمن دوره «من سيره العظماء» چاپ شده كه جلد نهم آن به حضرت ابوطالب (عليه السلام) اختصاص داده شده است.

۲- . سعيد بن عبدالحسن بن محمد بن يوسف بن حسين بن الشيخ سليمان بن محمد العُسَيلى الرشافى العاملى

۶۲- ابوطالب المسلم (موسوعه التاریخ الاسلامی رقم ۶)، احمد محمد مغنیه بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۳م.

۶۳- ابوطالب مع الرسول (من موسوعه التاریخ الاسلامی رقم ۵) ، احمد محمد مغنیه ، بیروت: دارالکتاب اللبنانی،۱۹۸۲م.

۶۴- ابوطالب مظلوم تاریخ (فارسی) ، علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی ، ترجمه مؤسسه تحقیقاتی بدر، وزیری، چاپ اول، ۱۳۵۹ش، تهران. ۱۹۶ ص

۶۵- ابوطالب مظلوم تاریخ ، ترجمه محمد فضل حق، کراجی: جامعه تعلیمات اسلامی، ۲۰۱۰م. ۲۶۸ص

۶۶- ابوطالب(علیه السلام) مؤمن باستحقاق (عربی) ، علی حداد ، وزیری، چاپ اول ۱۴۲۹ق، نشر دارالمحجه البیضاء / بیروت.

۶۷- أبوطالب مؤمن قریش(۱)

(عربی) ، عبداللّٰه بن شیخ علی الخنیزی القطیفی (۱۳۵۰ ه) ، وزیری، چاپ اول ۱۴۲۵ ق نشر: دارالغدیر / قم

۶۸- ابوطالب (علیه السلام) مؤمن قریش (اردو) ، مؤلّف: شیخ عبدالله الخنیزی القطیفی،

مترجم: سید ذیشان بن محمد جواد حیدر الجوادی الرضوی این کتاب در کشورهای هند و پاکستان بارها چاپ شده است.

۶۹- ابوطالب مؤمن قریش (فارسی) ، عبداللّٰه بن شیخ علی الخنیزی القطیفی،

ص: ۱۳۳

۱- . شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر در ضمن شرح حال وی می گوید: : «دادگاه عربستان سعودی به خاطر نوشتن این کتاب حکم اعدام او را صادر کردند که اعتراضات کشورهای اسلامی و مراجع دینی شیعه جلوی اجرای این حکم را گرفت. آری حکم اعدام او را صادر کردند به خاطر این که در این کتاب با دلایل قاطع ایمان عموی بزرگوار پیامبر اکرم و کفیل و ناصر و حامی آن بزرگوار را ثابت کرده بود. این کتاب به فارسی و اردو و انگلیسی ترجمه شده و بارها در نجف اشرف. قم و بیروت به چاپ رسیده است.

مترجم: حسین محفوظی ، وزیری، چاپ اول ۱۳۸۰ ش، نشر: حبیب قم

۷۰- ابوطالب مومن قریش، ترجمه [به انگلیسی]، قم: انصاریان، ۲۰۰۰م.

۷۱- ابوطالب مومن قریش ، محمد الریح حمد نبل ، خارطوم: جمعیت خیریه ثقلین، بی تا.

۷۲- ابوطالب مومن قریش ، حسام محمد ، نجف: دارالبذره، ۱۴۳۳ق. — ۲۴ص، وزیری

۷۳- ابوطالب ناصر الاسلام ، داود سلمان کعبی ، دارالحوراء، بی تا ۱۰۸ ص رقعی

۷۴- ابوطالب ناصر الاسلام والمومن الکافل ، سید جواد موسوی قزاز ، مقدمه: باقر شریف قرشی، بی نا، ۱۴۲۰ق. ۱۴۸ص.

۷۵- أبو طالب ناصر الرسول ، مؤلف: سیّد عباس موسوی معروف به «کمال السیّد» ، چاپ اول، قم، ۱۹۹۶م، وزیری مطبعه صدر، مؤسسه أنصاریان.(۱) ۳۲ص.

۷۶- ابوطالب و اسلام ، غلام حسین انصاری ، ملتان انجمن ناصر الغراء ۱۹۶۷م. (اردو)

۷۷- و ۷۸- أبو طالب وبنوه جلد ۱و۲ (عربی) ، مولف: سیّد محمّد علی نجفی مدنی آل سیّد علی خان (۱۳۳۹ - ۱۳۹۱) ، چاپ اول: ۱۳۸۹، وزیری، نجف اشرف ، مطبعه الآداب. نجف، ۱۹۶۹م. ۴۲۲ ص ج۱ و ۱۲۹ ص ج ۲ وزیری

توضیح اینکه این کتاب مشترکا توسط دارالمرتضی و دارالمحجه البیضاء در بیروت نشر یافته است

۷۹- و ۸۰ ابو طالب و فرزندش دو جلد (در إثبات إیمان أبی طالب أز طرق

۱- . این کتاب به عنوان جلد اول دوره چند جلدی «مع الصحابه والتابعین» به اهتمام انتشارات انصاریان قم، به صورت مصوّر و برای نوجوانان به چاپ رسید است.

أهل سنت)، شیخ محمد تقی بن محمد باقر صدرا.

۸۱- ابوطالب و خدیجه ، فاطمه پارسا (۱۳۶۲) ، تهران: شبرنگ، ۱۳۸۸.

۸۲- ابوطالب هل مات مسلما؟ سید خلیل علوی امین ، قاهره: مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۳۲ق. ۸۷ ص وزیری

۸۳- ابوطالب(علیه السـلام) و قصیدته اللامیّه (عربی) ، تحقیق: محمّد مهدی صباحی کاشانی ، وزیری، چاپ اول ۱۴۳۲ مؤسسه أبوطالب علیه السلام / بیروت. امجاد ۱۱۸ص.

۸۴- ابوطالب یگانه مدافع اسلام، «مؤمن قریش» (فارسی) ، آیه اللّه شیخ محمّد رضا طبسی، مترجم: محمّد محمّدی اشتهاردی ، وزیری ، چاپ اول نشر قائم ۱۳۵۴/ تهران. ۲۵۹ ص.

۸۵- ابوالائمه الاطهار سید البطحاء ابوطالب (علیه السلام) ، شیخ فیصل اسدی ، بیروت: موسسه الاندلس للمطبوعات ۶۴۷ص

۸۶- اتحاف الطالب بنجاه أبی طالب ، محمّد بن عبد السلام جنّون (م ۱۳۲۸ ه)

۸۷- اتحاف الطالب بنجاه ابی طالب ، محمد بن عبدالسلام حنون (– ۱۳۲۸ق.)

۸۸- إثبات اسلام أبی طالب (علیه السلام) ، محمد معین هندی الحنفی (۱۱۶۱ ه)

۸۹- أخبار أبی طالب (علیه السلام) ، قاضی حافظ أبی بکر جعابی (۲۸۴ - ۳۵۵ هجری)

۹۰- أخبار أبوطالب علیه السـلام و ولده و بنیه ، ابوالحسن علی بن محمّد بن عبداللّه بن ابی سـیف مدائنی اخباری (متوفای ۲۱۵ یا ۲۲۵)

۹۱- اخبار ابی طالب وبنیه ، ابی الحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف بغدادی مدائنی. (م۲۲۵ق.)

۹۲- اخبار ابی طالب وعبدالمطلب و عبدالله وآمنه بنت وهب ، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه

۹۳- إرشاد الهارب من صحه إیمان الأقارب (إیمان آباء الرسول وعمه أبی طالب) ، مولف: سیّد هاشم حسنی شامی صنعانی (۱۱۵۸ ه) ، تحقیق و پاورقی: عباس حمید کریم الزیدی ، چاپ اول، قم، دار الغدیر، ۲۰۰۳ م .

۹۴- استسقاء أبی طالب رضی اللَّه عنه بالنبی علیهم السلام (عربی) ، محمّد مهدی صباحی کاشانی ، رقعی ، چاپ اول ۱۴۳۷ق، نشر مؤلّف / قم.

۹۵- إسلام أبی طالب (علیه السلام) ، شیخ عبدالحسین نعمت عاملی (۱۹۲۵ - ۱۹۹۷ م)

۹۶- اسلام ابی طالب ، سید حسن حسینی نجفی

۹۷- إسلام أبی طالب من خلال الآیات والأحادیث والأشعار والوقائع التاریخیه

دکتر لبیب بن وجیه بن داود بن سلیم بن علی بن محمد بیضون ، چاپ اول دمشق، بی نا، ۱۹۳۸م.

۹۸- اسلام ابی طالب ، نجف: لجنه رد الشبهات فی موسسه الغری للمعارف الاسلامیه، ۱۴۲۶ق. ۱۶ص.

۹۹- الجواب الصائب عن شبهه إیمان أبی طالب ، شیخ عباس بن مولی قمی نجفی حائری تهرانی (۱۲۹۸ - ۱۳۶۰ ه).

ص: ۱۳۶

۱۰۰- الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب(علیه السلام) (عربی) ، شمس الدین ابوعلی فخار بن معدّ موسوی (متوفای ۶۳۰ هجری) ، تحقیق: سیّد محمّد بحرالعلوم (۱) ، وزیری، چاپ اول ۱۴۱۰ق، افست، نشر سیّد الشهداء قم.

۱۰۱- حیاه ابی طالب فی اثبات ایمان ابی طالب (اردو) ، خالد انصاری هندی

۱۰۲- الدرّه الغرّاء فی شعر شیخ البطحاء (عربی) ، گردآوری و تحقیق: باقر قربانی زرّین، مقدمه: استاد سیّد جعفر مرتضی عاملی ، چاپ اول ۱۴۱۶ ه ق، نشر مؤسسه دائره المعارف اسلامی / تهران.

۱۰۳- الرسول والرساله فی شعر أبی طالب ، شیخ معوض بن عوض مشهور ب « تومه» ۱۹۱۲ م) ، چاپ اول الکویت، القاهره، دار غریب، نشر وکاله المطبوعات الکویت، ۱۹۸۲م. ۷۹ص.

۱۰۴- الرغائب فی ایمان أبی طالب(علیه السلام) (عربی) ، علاّمه سیّد مهدی بن علی غریفی بحرانی نجفی (۱۲۹۹- ۱۳۴۳ هجری) .

۱۰۵- الرّوض النزیه فی الأحادیث التی رواه أبوطالب عن ابن أخیه (عربی) ، محمّد بن طولون صالحی دمشقی (۸۸۰ - ۹۵۳ م) ، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی ، وزیری، چاپ اول ، ناشر: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیّه / قم، ۱۰۰ص.

ص: ۱۳۷

۱- . در این کتاب ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) را اثبات نموده و نظر ابن ابی الحدید معتزلی که علی رغم اختصاص دادن قسمت عمده ای از کتاب شرح نهج البلاغه قائل به توقف یا تکفیر حضرت ابوطالب (علیه السلام) می شود را رد نموده است. از این کتاب که از معروف ترین و مهم ترین کتب نوشته شده درباره حضرت ابوطالب (علیه السلام) است نسخه های متعددی در کتابخانه های ایران و عراق موجود بوده و همچنین چاپ های متعددی از آن در ایران و عراق و لبنان به چاپ رسیده است .

۱۰۶- السـهم الصائب لكبـد من آذى أباطالب (عليه السـلام) ، أبو الهدى محمد أفندى بن حسن وادى أفندى الصـيادى الرفاعى الخالدى الصوفى (حلب ۱۲۶۶ ۱۳۲۷).

۱۰۷- سلوه الشيعه فى تحقيق ايمان ابى طالب ، شيخ معين الدين (فخرالزمان) ابوالمحاسن مسعود صوانى بيهقى

۱۰۸- الشهاب الثاقب لرجم مكفّر أبى طالب (عليه السلام) ، نجم الدين جعفر بن محمّد بن رجب على شريف عسكرى (متوفاى ۱۳۹۵ ق)

۱۰۹- العرفان فى دلائل إيمان حضره عمران (اردو) ، سيّد خورشيد حسين بن حكيم على شاه الشيرازى (۱۹۱۵ - ۱۹۸۲ م)

۱۱۰- القصيده الغرّاء فى ايمان أبى طالب (عليه السلام) شيخ البطحاء ، سيد احمد خيرى حسينى حنفى مصرى (۱۳۲۴ - ۱۳۸۷ ه) ، وزيرى چاپ اول، ۱۳۸۲ هجرى ۱۲ صفحه رقعى. تهران، مطبعه حيدرى .

۱۱۱- القول الصائب فى إسلام أبى طالب ، دكتر سيّد جميل الحمو (۱۹۴۵ م)

۱۱۲- القول الصائب فى إسلام أبى طالب ، مولف: سيّد عبدالحليم عزمى ، چاپ اول ، قاهره قطع رقعى .

۱۱۳- القول الواجب فى ايمان ابى طالب (عليه السلام) ، شيخ محمّد على بن ميرزا جعفر على فصيح هندى ، نجف: مركز الامير لاحياء التراث الاسلامى، ۲۰۱۲م.

قطع وزيرى ۲۸۴ صفحه با اضافات سيد حسين حسنى براقى و مقدمه و تحقيق سيد محمود مقدس غريفى

۱۱۴- المواهب فى الرد على من قال بإسلام أبى طالب ، قاسم بن أحمد اليمانى

چاپ اول ۱۴۱۶ قاهره، دار الحرمين، ۱۴۱۶ هجرى

۱۱۵- المواهب فی ایمان ابی طالب ، علی روحانی

۱۱۶- الموسوعه الإسلامیه فی أبی طالب ، السیّد أبو أحمد عبدالله بن صالح موسوی (۱۹۶۳ م).

۱۱۷- الیاقوته الحمراء فی ایمان شیخ البطحاء (عربی) ، سید طالب حسینی بغدادی آل علی خان مدنی مشهور به الخِرسان معاصر (مخطوط)

۱۱۸- انساب الطالبیّین و العلویین الغادمین إلی مغرب (عربی) ، حکم بن عبدالرحمن بن محمّد بن عبدالرحمن

۱۱۹- اولین مدّاح رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت أبو طالب (فارسی) ، مولی علی حسنین بن محمد قیّوم جنفوری الهندی

۱۲۰- ایمان أبی طالب (علیه السلام) البیان عن خیره الرحمن فی ایمان أبی طالب و آباء النبی(علیهم السلام)) ، مؤلف: أبو الحسن علی بن بلال ازدی مهلّبی بصری(قرن ۴ ق)

۱۲۱- ایمان أبی طالب علیه السلام (عربی) ، ابوعبدالله محمّد بن محمّد نعمان حارثی تلعکبری (شیخ مفید)(۱)

(۳۳۶ – ۴۱۳ ه ق) ، وزیری ۴۸ صفحه نوبت چاپ: دوم ۱۴۱۴ نشر: دارالمفید / بیروت.

ص: ۱۳۹

۱- . این رساله در ضمن مجموعه آثار شیخ مفید با نام « النکت الاعتقادیه » در ۴۸ صفحه چاپ شده است، علامه مجلسی در ابتدای بحار الانوار از آن به عنوان « مصادر کتاب شریف بحارالانوار » نام برده و نسخه ای از این کتاب در نزد ایشان حاضر بوده. شیخ مفید در تألیف این کتاب ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) به توحید و نبوت و معاد را اثبات نموده است. مؤلّف در این کتاب به بیان دلایل ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) از احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اشعار خود آن حضرت پرداخته و در قسمتی از آن به شرح بعضی از ابیات آن پرداخته است. در این رساله شیخ مفید در ضمن چهار فصل از راه گفتار و کردار حضرت ابوطالب (علیه السلام) به ایمان او استدلال می نماید.

– تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین ، بغداد : دارالتضامن در مجموعه سلسه النفائس (النهضه) الاولی للمخطوطات ۱۳۷۴ – ۱۳۸۴ ق.

– تهران، تحقیق انتشارات موسسه بعثت (ضمیمه کتاب الافصاح فی امامه امیرالمومنین (علیه السلام))

– لبنان، بیروت، موسسه المفید، ضمن موسوعه مولفات الشیخ المفید، تحقیق موسسه بعثت

– تهران انتشارات موسسه بعثت به شکل مستقل توسط کنگره بین المللی هزاره شیخ مفید

[برخی از نسخه های اثر: مشهد: رضوی (۸۲۸۸)؛ قم: مرعشی (۶/۲۵۵)؛ تهران: ملی (۱۰/۲۴۵)، ملک (۱۰۶/۶۱۵)، شورا (۳/۸ خوئی)، دانشکده ادبیات (۵/۱۱۲ب)؛ نجف اشرف کتابخانه آیت الله حکیم.]

۱۲۲–ایمان ابی طالب وموقف الشیخ المفید منه ، محمد ابراهیم خلیفه شوشتری،

قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. ۲۰ص.

۱۲۳– إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، أبوعلی احمد بن محمّد بن عمار کوفی (متوفای ۳۴۶ ه)

۱۲۴– ایمان أبی طالب(علیه السلام) (عربی) ، ابومحمّد سهل بن احمد بن سهل دیباجی (۲۸۶ – ۳۸۰) ، نجاشی در کتاب فهرست رجال خویش از این کتاب نام برده است.

۱۲۵– ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، محسن بن محمد قره چه داغی تبریزی

ص: ۱۴۰

(م. ۱۳۵۱ق.)

۱۲۶- ایمان أبی طالب (علیه السلام) (دیوان أبی طالب (علیه السلام) و ذکر اسلامه) (عربی) ، ابونعیم علیّ بن حمزه بصری تمیمی لغوی (متوفای ۳۷۵)

۱۲۷- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، أحمد بن داود بن علی القمی (مخطوط)

۱۲۸- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، احمد بن قاسم کوفی متوفای (۴۱۱ ه) ، کاتب: حسین بن عبداللَّه الغضائری.

۱۲۹- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، امیر سیّد حسین مجتهد

۱۳۰- ایمان أبی طالب (علیه السلام) و أحواله و أشعاره ، حاج میرزا محسن بن علّامه میرزا محمّد علی (بالامجتهد قرّه داغی تبریزی)

۱۳۱- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، سلیمان بن عبداللَّه ماحوزی(۱)

(۱۰۷۵ - ۱۱۲۱ ه).

۱۳۲- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، سهل بن الیسع بن عبدالله القمی (مخطوط)

۱۳۳- ایمان أبی طالب (علیه السلام) ، سیّد جمال الدین أحمد طاووسی علوی فاطمی حسنی الحلی (۶۷۳ ه).

۱۳۴- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، مؤلف: سیّد ظفر نقوی آمروهی هندی (۱۳۰۷ ه).

۱۳۵- إیمان أبی طالب (علیه السلام) (اردو) ، شیخ تاج الدین بن میان مهر الدین حیدری جوهان

۱۳۶- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمّد تمیمی مغربی (۳۶۳ ه)

ص: ۱۴۱

۱- . الشیخ أبوالحسن شمس الدین سلیمان بن عبدالله بن علی بن حسن بن أحمد بن یوسف بن عمار بحرانی ستراوی ماحوزی دونجی.

۱۳۷- ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، بصری التمیمی الحنبلی (-۳۷۵ ق.)

۱۳۸- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، مؤلف: محمد حسن مولوی قندهاری افغانی (۱۳۱۹ ه) (مخطوط)(۱)

۱۳۹- ایمان أبی طالب (علیه السلام) ، لبعض الأصحاب احتمالا سید حسین محقق کرکی (م۱۰۰۱)

۱۴۰- ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، محمدعلی پتیالوی (اردو) چاپ گوجرانواله

۱۴۱- ایمان ابوطالب (علیه السلام) ، لبیب وجیه بیضون (-۱۹۸۰م)

۱۴۲- ایمان ابوطالب (علیه السلام) ، تاج الدین حیدری (اردو، گجرات)

۱۴۳- ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، ابی الحسن احمد بن محمد بن احمد بن طرخان کندی الجرجانی (قرن ۵ ق.)

۱۴۴- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، ناشناس، مخطوط فهرست مکتبه المرعشی

۱۴۵- ایمان ابوطالب (علیه السلام) ، نسخه خطی در دانشگاه تهران ش۲/۱۰۰۳۱.

۱۴۶- إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، ناشناس ، مخطوط، فهرست مکتبه جامعه طهران.

۱۴۷- ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، سید احمد بن موسی ابن طاووس (م ۶۷۳ق.)

۱۴۸- ایمان ابی طالب سید البطحاء شیخ قریش ، سید محمد مهدی موسوی

۱- - مرحوم مولوی قندهاری (متولد قندهار) از علمای مشهد مقدس بود که ارادت عجیبی به حضرت ابوطالب (علیه السلام) داشت. وی در دهه هفتاد شمسی در مشهد مقدس از دنیا رفته و در کفشداری صحن نو حرم مطهر رضوی مدفون گردید. مرحوم آیت اللّه دستغیب در کتاب داستانهای شگفت بیش از ده داستان از ایشان نقل کرده. ایشان قصیده ای در تضمین قصیده معروف «ها علی بشر کیف بشر» سروده که داستان مفصل تشرف ایشان در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) در عالم رویا و خواندن اشعار فوق در محضر مرحوم حاج آقا حسین قمی را مرحوم آیت اللّه دستغیب نقل نموده. از ایشان کتاب دیگری با عنوان بیست و ششم رجب در همین کتابنامه معرفی گردیده است.

کاظمینی واعظ ، کاظمین: جامعه الواعظ لعلوم آل البیت، ۵۴ ص وزیری

۱۴۹- ایمان ابی طالب من مصادر علماء السنه ، عبد الحلیم حاتم مرزه ، نجف: بی نا، ۱۴۲۳ق. ۳۵ ص.

۱۵۰- أسماء من قتل من الطالبیّین

۱۵۱- أسمی المطالب فی إیمان أبی طالب ، شیخ کاظم حلفی مخزومی (۱۳۵۶ - ۱۳۹۶ ه). چاپ اول نجف اشرف. ۱۳۵۹ق

۱۵۲- اسنی المطالب فی شرح خطبه أبی طالب (علیه السلام) ، عبدالکریم حبیب. مجله الثقافه الاسلامیه، دمشق، العدد ۴۵، ۱۴۱۳ق.

۱۵۳- أسنی المطالب فی نجاه أبی طالب (عربی) ، احمد بن زینی دحلان شافعی مکی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۴) ، تحقیق: حسن بن علی سقاف قرشی باعلوی

۱۵۴- اسنی المطالب فی نجاه ابی طالب ، شیخ احمد بن زینی دحلان شافعی مکی (۱۲۳۱- ۱۳۰۴ق.) ، قاهره: مکتبه التراث والعلوم العربیه، بی تا، ۶۳ص.

۱۵۵- اسنی المطالب فی نجات ابی طالب ، ترجمه علامه صائم چشتی، لاهور: شبیر برادرز، ۲۰۰۷م. (اردو) ۲۸۰ص.

۱۵۶- بحث فی إسلام أبی طالب عم النبی ، ناشناس، نسخه در جامع کبیر در یمن، صنعاء

۱۵۷- بغیه الطالب فی إسلام أبی طالب (علیه السلام) ، سید محمّد عباس موسوی تستری لکهنوی (۱۲۲۴ - ۱۳۰۶)

۱۵۸- بغیه الطالب فی حال أبی طالب ، محمّد بن حیدر بن نور الدین بن علی الموسوی الحسینی العاملی ، تحقیق: محمّد جواد نور الدین فخر الدین ، وزیری،

چاپ: اول ۱۴۳۲ ق ناشر: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث / بیروت. ۹۶ص.

۱۵۹- بغیه الطالب فی بیان أحوال أبی طالب و اثبات ایمانه و حسن عقیدته سید محمّد بن حیدر بن نور الدین علی موسوی حسینی عاملی ، تحقیق: سید محمد مهدی موسوی خرسان، قم: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۸ق. ۱۳۴ ص.

۱۶۰- بغیه الطالب فی نسب آل أبی طالب (علیه السلام) (عربی) ، قاسم بن احمد واسطی رفاعی شافعی (متوفای ۶۸۱ ه)

۱۶۱- بغیه الطالب لإیمان أبی طالب ، محمّد بن عبد الرسول برزنجی شافعی شهرزوری مدنی (۱۰۴۰ - ۱۱۰۳) ، توضیح: کتاب اسنی المطالب فی نجاه ابی طالب تالیف شیخ احمد بن زینی دحلان خلاصه این کتاب است.

۱۶۲- بغیه الطالب لإیمان أبی طالب و حسن خاتمته ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی متوفای (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)

۱۶۳- بُغیه الطالب فی إسلام (حال) أبی طالب ، فی بیان أحواله وإثبات إیمانه وحسن عقیدته ، مولف: سیّد محمد حائری موسوی عاملی (۱۰۷۱ - ۱۱۳۹ ه).

۱۶۴- بلوغ المآرب فی نجاه آبائه صلی الله علیه وآله و عمّه ابی طالب علیهم السلام (عربی) ، سلیمان ازهری لاذقی (المتوفی:۱۲۰۴)، تحقیق: سامی الغریری

۱۶۵- جزوه بیست و ششم رجب (فارسی) ، شیخ محمد حسن مولوی قندهاری شیرازی افغانی ۱۳۱۹ قمری تا ۱۳۷۵ شمسی (۱)

۱- . کتاب فوق اثر طبع مرحوم شیخ محمد حسن مولوی قندهاری است که در سال ۱۳۸۲ هجری در نجف اشرف بدون نام و با عنوان «از آثار شاعر گمنام» به چاپ رسیده و نسخه ای از این کتاب در کتابخانه الزهراء اصفهان موجود می باشد. ایشان عشق و ارادت عجیبی به ساحت مقدس حضرت ابوطالب (علیه السلام) داشت، شاعر بزرگوار در ضمن این قصیده که ۲۱۲ بیت است به فضائل حضرت ابوطالب (علیه السلام) اشاره کرده و بسیاری از احادیث وارد شده در فضائل آن بزرگوار را به شعر در آورده است. وی در پایان از برادران ایمانی تقاضامند است در شهر مقدس نجف به نام آن مدافع حضرت محمّد امین محفل بیارایند و در این باره چنین می گوید: شاعر «گمنام» باشم هدیه ناچیز من مسألت دارم ز حق باشد نجف تجهیز من دارم از اِخوان دینی یک تمنا در نجف جلسه ی بوطالبی را بهر حق سازند هدف

۱۶۶- بوستان آل عمران ج ۱: ایمان ابوطالب (اردو) ، محمد حافظ نجفی

۱۶۷- پرتوی از سیمای تابناک ابوطالب (علیه السلام) خیراللّه مردانی - ۱۳۲۸ ش قطع: رقعی ۱۷۶ صفحه نوبت چاپ: ۱۳۸۴ ش ناشر: راه قرآن / قم

۱۶۸-پدر ایمان ، جعفر فاضل ، مشهد: یوسف فاطمه ۱۳۸۷ -۶۴ ص رقعی

۱۶۹- پناه چلچه ها (فارسی) ، سیّد أبو القاسم حسین آبادی متخلص ب « ژرفا » (۱۳۸۲ هجری) ، زندگی نامه حضرت ابوطالب (علیه السلام) به قلم روان مخصوص کودکان ، چاپ اول پارسایان ، ۱۳۷۶ ه ش، ۴۵ صفحه.

۱۷۰- پناه چلچله ها: دمی با ابوطالب یار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، کمال السید، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی ژرفا. قم: پارسیان، ۱۳۷۶.

۱۷۱- تحفه الطالب فی آل أبی طالب (علیه السلام) ، راشد سعدی

۱۷۲-تحفه الطالب لمعرفه من ینتسب إلی عبداللّه أو ابوطالب(سلام الله علیها) (عربی) ، محمّد بن حسین بن عبداللّه بن حسین مشرف حسینی سمرقندی

۱۷۳- ترجمه أسنی المطالب فی نجاه أبی طالب (علیه السلام) (فارسی) ، محمّد مقیمی

۱۷۴- ترجمه أسنی المطالب فی نجاه أبی طالب (علیه السلام) (اردو) ، سید مقبول احمد بن غضنفر علی بن مراد علی دهلوی (۱۲۸۷ - ۱۳۴۰ ه) ، رقعی ۱۷۶ صفحه چاپ سنگی، چاپ اول ۱۳۱۳ ناشر: مطبعه یوسفی / دهلی.

۱۷۵- ترجمه حیاه أبی طالب عم النبی : السیّد عبدالحسین الکلیدار آل طعمه

الموسوی الفائزی الحائری.

۱۷۶-۱۷۸ ترجمه فرزندان ابوطالب (علیه السلام) ۳جلد (فارسی) ، ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۳۵۳ - ۲۸۴ ه) ، مترجم: جواد فاضل

۱۷۹- ترجمه مقاتل الطالبین (سرگذشت فوت شدگان از فرزندان ابوطالب (علیه السلام) مؤلف: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۳۵۳ - ۲۸۴ ه) ، مترجم: سیّد هاشم رسولی محلاتی ، وزیری ، چاپ اول ۱۳۴۹ - ۱۳۹۰ ه ناشر: کتابفروشی صدوق - تهران.

۱۸۰- جزء من کتاب الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب

۱۸۱- حاشیه علی کتاب الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب ، شیر محمد همدانی نجفی

۱۸۲-۱۸۶- حجیّه الذاهب إلی إیمان أبی طالب ، این کتاب در حاشیه کتاب الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب» سیّد فخار بن معد موسوی به چاپ رسیده. (م ۶۳۰ ق) ، چاپ سنگی نجف الاشرف ۱۳۵۱ ق ، تحقیق سیدمحمدصادق بحر العلوم نجف الاشرف، ۱۹۶۵ م ، تحقیق دکتر سیدمحمد بحر العلوم با مقدمه عبد الفتاح عبد المقصود مصری، بیروت دارالزهراء ۱۹۸۷م

- قم مطبعه سید الشهداء ۱۹۹۰ م

۱۸۷- حضرت ابوطالب (علیه السلام) تندیس ایمان ، اشرف آشوری ، کوثر شماره ۲۰

۱۸۸- حضرت ابوطالب(علیه السلام) نوری در ظلمت (مخطوط.) ، حاج سیّد محمّد رضا ابطحی

۱۸۹-حضرت ابوطالب ، مهدی وحیدی صدر ، مشهد: مجتمع فرهنگی و موقوفه حضرت ابوطالب (علیه السلام) با همکاری عروج اندیشه، ۱۳۹۲. ۵۲ ص.

۱۹۰- حقیقت ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، مرکز تحقیقات موسسه فاطمیه

ص: ۱۴۶

مشهد ، غنچه یاس بی تا -۳۲ ص جیبی

۱۹۱- حیاه أبی طالب (علیه السلام) فی إثبات إیمان أبی طالب (اردو) ، شیخ خالد انصاری هندی ، چاپ اول ۱۳۵۲ هجری. بهوبال (هند)، مطبعه علوی بریس.

۱۹۲- حیاه أبی طالب ، مؤلّف: شیخ محمد علی بن محمد رضا طبسی (۱۳۵۹ – ۱۳۸۳ه)

۱۹۳- حیاه ابی طالب ، محمدعلی الطبسی

۱۹۴- حیاه أبی طالب فی إثبات إیمان أبی طالب (اردو) ، شیخ خالد الأنصاری الهندی .

۱۹۵- حیات أبی طالب (أردو) ، مؤلّف: دکتور السیّد أسد علی لکهنوی پاکستانی.

۱۹۶- حیات ابوطالب ، سید اسد علی لکنهو (اردو)، امیه مشن، ۱۳۷۴ ق، الله آباد سلمی پریس، ۱۳۷۴ ق

۱۹۷-خورشید حجاز مدایح و مناقب ابوالائمه حضرت ابوطالب(علیه السلام) (فارسی) گردآوری: سیّد محمّد حسن سجاد ، چاپ اول. اصفهان ۱۴۲۱ هجری.

۱۹۸- دراسه عن أبی طالب (علیه السلام) ، مولف: شیخ عبدالواحد مظفر (۱۳۱۰ ه)

۱۹۹- در بلندای قامت ایمان ، سید مجید پورطباطبایی

۲۰۰- الدلیل الثاقب علی ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، عبدالرسول غفاری ، قم مکتبه الامام الحسین التخصصیه وطوبای محبت ۱۴۳۲ -۲۲۰ص رقعی ، این کتاب بر گرفته از کتاب کبیر الصحابه ابوطالب دکتر عبد الرسول غفاری نجف العتبه العلویه المقدسه است.

۲۰۱- دوحه الشرف فی نسب آل أبی طالب (علیه السلام) ، حسن بن علی بن محمّد بن ابراهیم بن احمد ابو علی قطان مروزی(۴۶۵-۵۴۸ ه)

۲۰۲- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، گردآوری و تحقیق: شیخ علی بن عیسی زواد

۲۰۳- دیوان أبی طالب بن عبدالمطلب وذکر إسلامه. أبو نعیم علی بن حمزه بصری تمیمی کوفی حنبلی (المتوفی ۳۷۵ه)

۲۰۴- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، تحقیق و گردآوری: شیخ حیدر قلی خان غزلباشی کابلی کرمانشاهی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۲)

۲۰۵-دیوان ابی طالب (علیه السلام) ، بمبئی: چاپ فیض رسان، ۱۳۲۶ ق.

۲۰۶- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، گردآوری و تحقیق: دکتور عبدالحق العانی (۱۹۴۷ م) ، چاپ اول : لندن ، فلنده ، دار کوفان، ۱۹۹۱م. و نیز چاپ دیگری در بغداد ، المطبعه الخیریه ، ۱۴۲۰ هجری

۲۰۷- دیوان ابی طالب (علیه السلام) ، جمع و تعلیق دکتر عبد الحق عانی ، لندن: دارکوفان، ۱۹۹۱م.، ۲۲۴ص

۲۰۸- دیوان ابی طالب (علیه السلام) ، نسخه ای در لیپزیک به شماره ۵۰۵ (رفاعیه ۳۳) موجود است و نسخه های دیگری هم دارد.

۲۰۹- دیوان أبی طالب (۱)

، جمع آوری: ناشناس ، چاپ اول بمبئی ، مطبعه فیض رسان، ۱۳۲۶ هجری. ه.

۲۱۰- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، گردآوری و تحقیق: دکتور یونس بن أحمد بن یونس سنجاری

۲۱۱- دیوان ابی طالب ، جمع و تحقیق یونس بن احمد سنجاری

۲۱۲- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، تنظیم: ابراهیم بن مصطفی بن محمّد منینی بعلبکی

۱- . این دیوان غیر از دیوانهای معروف است و ظاهراً سبک جمع آوری و تعداد ابیات و اشعار آن با سایر دیوانها فرق می کند.

۲۱۳- دیوان أبی طالب (علیه السلام) شرح و گردآوری دکتر محمد هادی امینی (۱۳۵۵ هجری) ، دکتر محمّد هادی امینی فرزند علامه امینی رحمهما اللّه در این کتاب بیش از ۱۰۰۰ بیت از اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام را گرد آوری کرده است.

۲۱۴- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، شرح و گردآوری: دکتور محمد بن عمر بن ناجی تونجی ، چاپ اول ۱۹۶۶ م، ۱۰۴ صفحه، وزیری بیروت، دار الکتاب العربی

۲۱۵- دیوان أبی طالب (علیه السلام) ، دکتر تیودور نولدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰ م) ، توسط خاورشناس تیودور نولدکه ظاهرا در سال ۱۸۶۴ و۱۹۸۷م. در مجله استشراق چاپ شده است.

۲۱۶- دیوان حضرت أمیر ودیوان حضرت أبی طالب (سلام الله علیها) ، گردآوری: میرزا محمد بن رجب علی الشریف تهرانی عسکری (۱۲۸۱- ۱۳۷۱ ه)

۲۱۷- دیوان شیخ الأباطح أبوطالب (علیه السلام) (عربی) ، ابوهفّان عبداللّه بن احمد مهزمی (۲۵۷ق) ، تحقیق حاج شیخ محمّد باقر محمودی ، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم در عراق و بیروت و مکتبه نینوی الحدیثه در تهران چاپ و نشر یافته-۴۰ص وزیری ، تحقیق و تعلیق و استدراک مرحوم شیخ محمد باقر محمودی. قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی تا ، ۹۶ص.

۲۱۸- رتبه أبی طالب فی قریش ومراتب ولده فی بنی هاشم ، مؤلّف: أبو الحسن محمد بن القاسم التمیمی السعدی البصری النسابه

۲۱۹- رساله فی إسلام أبی طالب (علیه السلام) ، مولف: سیّد میرزا ابوالقاسم الموسوی الزنجانی (۱۲۲۴ - ۱۲۹۲ه)

۲۲۰- رساله فی إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، شیخ محمد حسین مالکی آل کاشف الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ ه).

۲۲۱- رساله فی صحه إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، مؤلّف: ناشناس

۲۲۲- رساله ماجستیر أو أطروحه دکتوراه ، مؤلّف: ناشناس

۲۲۳- رمضان در تاریخ (امام رضا - حضرت ابوطالب - امام حسن (علیهم السلام)) (فارسی) ، لطف اللّه بن محمّد جواد صافی گلپایگانی

۲۲۴- زندگی پر افتخار حضرت ابوطالب(علیه السلام) (فارسی) ، محمّد محمدی اشتهاردی ، جیبی ، چاپ اول ۱۳۷۴ نشر پیام آزادی / تهران، ۲۰۸ صفحه

۲۲۵- زهره الادباء فی شرح لامیّه شیخ البطحاء ، مؤلّف: قاضی شیخ جعفر محمد ابن عبدالله نقدی عماری (۱۳۰۳ - ۱۳۷۱ ق) ، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه ، ق رقعی نجف اشرف، مطبعه حیدریه ، چاپ دوم تهران ، مکتبه نینوی الحدیثه ، ۱۴۱۰ ه. ۵۰ ص وزیری

۲۲۶- سبعون صوره مشرقه من حیاء أبوطالب (علیه السلام) (عربی) ، سعید رشید زمیزم وزیری ،

چاپ اول ۱۴۳۲ نشر دارالجوادین / بیروت ۱۵۸، ص.

۲۲۷- ستاره دنباله دار ، جهانشاه رحیمی ، تهران موسسه نباء ۱۳۸۱ — ۲۴ص

۲۲۸- سر انجام پایداری شعب ابوطالب (علیه السلام) (فارسی) ، علی بیگی ، خشتی، چاپ دوم ۱۳۷۱ ناشر: بنیاد بعثت / تهران

۲۲۹- ستادی آن دِ لایف آف ابوطالب

s(صلی الله علیه و آله وسلم)udy on (صلی الله علیه و آله وسلم)he life of a(علیهم السلام)u (صلی الله علیه و آله وسلم)ali(علیهم السلام) (انگلیسی)

مطالعات و پژوهشهایی درمورد زندگی حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، صابر تاریانی

ص: ۱۵۰

رقعی، چاپ دوم مؤسسه قرآن و عترت / قم

۲۳۰- غلامرضا حاتمی ، سرور قریش حضرت ابوطالب مظلوم تاریخ به روایت اهل سنت ، مشهد الماس شرق ۱۳۸۸. ۳۹ص

۲۳۱- سخنی چند پیرامون حضرت ابوطالب (علیه السلام) (فارسی) ، سید محمّد حسن سجاد ، اصفهان: نشر حجت ۱۴۱۹ ق. – ۳۰ص جیبی

۲۳۲- سردار قریش ، سید محمدصادق لکهنوی (اردو) مدرسه الواعظین

۲۳۳- سید البطحاء ابوطالب کافل رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله وسلم) . و ناصره (عربی) ، عبدالرحیم موسوی (۱۳۴۲ ه) ، رقعی ، چاپ اول مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) - قم ۱۴۲۲ق. ۱۲۰ص.

۲۳۴- ابوطالب بزرگ مکه ترجمه (سید البطحاء ابوطالب کافل رسول الله وناصره) ، ترجمه حسین علی عربی (۱۳۴۹-) ، قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) ، ۱۳۹۳.

۲۳۵- سید البطحاء(۱)

(عربی) ، محمود بغدادی،بامقدمه آیت الله مرعشی نجفی

رقعی ، چاپ اول نشر دارالغدیر - قم۱۹۸۹،م.

۲۳۶- سید البطحاء (أبو طالب) ، مؤلّف: سیّد محمد علی موحد ابطحی اصفهانی (۱۳۴۹ - ۱۴۲۳ هجری)۱۴۳۲ق.

۲۳۷- سیدالحنفاء حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، ناصر حسین فیض آبادی (اردو)، لاهور

۲۳۸- سیّد قریش (عربی) ، معروف ارناووت ، وزیری ، چاپ سوم ۱۳۹۱ ه، نشر

۱- . مرحوم آیه اللَّه مرعشی نجفی در مقدمه کتاب می فرماید: بعد اطلاعی علی هذا الکتاب این اثر گرابنها را در نوع خود بی نظیر دیدم و بحث بسیار عمیقی درباره آن بزرگوار می باشد. فاضل محقق جناب حجه الاسلام شیخ محمود بغدادی با قلم روان خود و در اسلوب جدید تحقیق کاملی درباره آن حضرت نموده و گوشه ای از حق حضرت ابوطالب (علیه السلام) را ادا نموده است.

دارالعلم/ دارالقلم / بیروت

۲۳۹- سیری در زندگی حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، ابوطالب تجلّی ایمان

۲۴۰- شرح حدیث اسلام ابی طالب بحساب جُمّل ، ملاعلی بن میرزا خلیل مازندرانی

۲۴۱- شرح قصیده أبی طالب(علیه السلام) ، مؤلف: السیّد علی بن الحسین موسوی غریفی النجفی (النجف ۱۳۲۶ / ۱۳۹۶ ه)

۲۴۲- شرح قصیده أبی طالب (علیه السلام) ، مؤلّف: سیّد مفتی میر محمّد عباس موسوی جزائری تستری لکهنوی ۱۳۰۶

۲۴۳- شاید ببارد باران: داستان زندگی حضرت ابوطالب ، تصویرگری طوبی قاضی زاده. رضا شیرازی ، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۶.

۲۴۴- شعر ابی طالب دراسه ادبیه ، هناء عباس علیوی کشکول ، قم: دلیل ما-۱۴۲۹ق.، ۵۴۷ ص وزیری

۲۴۵- شعر أبی طالب(علیه السلام) و اخباره و المستدرک علیه ، ابوهفّان عبداللّٰه بن احمد هیزمی (متوفای ۲۵۷ ه ق ، وزیری ، چاپ اول: ۱۳۵۶ چاپ دوم، نشر بنیاد بعثت / تهران

۲۴۶- ثاقب فی شرح دیوان أبی طالب (اردو) ، مؤلّف: السیّد سبط الحسن بن فیض الحسن الهنسوی

۲۴۷- شمع محفل طاها: مجموعه اشعار درباره حضرت خدیجه به انضمام حضرت ابوطالب مظلوم تاریخ ، محمد حسن سجاد ، اصفهان: مجمع النور، ۱۳۸۵

۲۴۸- شذرات فیما کتبه الشعراء بحق سید البطحاء ابوطالب (رضی الله عنه) ، عباس فاضل تمیمی ، بغداد: بی نا، ۱۴۳۱ق. ۱۴۰ ص.

۲۴۹- شیخ الأبطح ابوطالب (علیه السلام) (عربی) ، سید محمّد علی آل شرف الدین العاملی الموسوی

(۱۳۱۷ - ۱۳۷۲ قمری) ، مقدمه: شیخ محمّد مهدی شمس الدین ، بیروت: دارالارقم، ۱۹۸۷ م. موسسه الاعلمی، ۱۴۴ص وزیری

۲۵۰- شیخ الأبطح ابوطالب (علیه السلام) (اردو) ، سید محمّد علی آل شرف الدین العاملی الموسوی (م۱۳۷۲ ه) ، مترجم: سیّد ظفر مهدی گهر، کاتب سیّد سبط حسن بن وارث ، چاپ سنگی، ۱ جلد، ۱۰۲ صفحه ، وزیری چاپ اول: هند ۱۳۵۰ قمری

۲۵۱- شیخ الأبطح أو أبوطالب (علیه السلام) (عربی) ، سید محمّد علی ال شرف الدین موسوی عاملی

مقدّمه شیخ محمّد مهدی شمس الدین ، وزیری ، چاپ دوم ۱۴۰۷ ه ق نشر مطبعه دارالارقم / بیروت و صور

۲۵۲- شیخ بنی هاشم ابوطالب عمّ النبی ، عبدالعزیز سیّد الأهل

۲۵۳- صحوه الطالب فی ردّ الشبهات عن أبی طالب ، اُستاد عماد بن عبدالکریم بن عبدالحمید شافعی رفاعی (المولود ۱۹۶۲ م)، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۶ ه،۴۶۴ ص وزیری .

۲۵۴- صفات أبی طالب عبدمناف (عربی - مخطوط) ، مؤلّف: شیخ مزمل حسین میثمی غدیری ، نسب مولف شریف به میثم تمار می رسد.

۲۵۵- طلبه الطالب فی شرح لامیّه أبی طالب (عربی) ، علی فهمی بن شاکر المصری موستاری شافعی (جامی زاده) ، مطبوع تهران ۱۳۲۷ — ۷۸ص

۲۵۶- طلعت حق ج ۲

۲۵۷- ظلامه أبی طالب (علیه السلام) ، تاریخ و دراسه ، سیّد جعفر مرتضی عاملی (۱۹۴۴ م

) ، وزیری ، چاپ دوم ۱۴۳۰ ق مرکز الاسلامی للدراسات / بیروت، ۱۷۵ص.

۲۵۸- ۱۴۰. ظلامه ابی طالب نظره فی آیه ، کاظمین الامانه العامه للعتبه الکاظمین المقدسه، ۹۶ ص، رقعی

۲۵۹- عام الحزن وفاه شیخ البطحاء ابی طالب و السیده خدیجه الکبری ، کاظمین: الامانه العامه للعتبه الکاظمین المقدسه ، ۱۴۳۳ق. ۱۶ص.

۲۶۰- عصمه النبی ونجاه أبوَیه وعمّه وصحه معجزاته حقیقه قطعیه الثبوت ، مؤلّف: محمد زکی الدین شاذلی حسینی (۱۹۱۶ - ۱۹۹۸ م). قاهره ۱۹۷۲ م.

۲۶۱- عقیده أبی طالب (علیه السلام) ، سیّد طالب حسینی رفاعی ، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۹۰ م.

۲۶۲- عطاءات ابی طالب دراسه عصریه لادله حقیقیه مستوحاه من الکتاب والسنه تثبت ایمان ابی طالب (علیه السلام) ، عبدالحسین خزاعی ، نجف: العتبه العلویه المقدسه، ۱۴۳۶ق. ۱۸۰ص.

۲۶۳- عمده الطالب فی مناقب ابی طالب ، مولف: جلال الدین حسن داودی موسوی حسنی ، تصحیح: محمّد حسن آل طالقانی (معاصر) ، وزیری ، چاپ: دوم نشر مطبعه الحیدریه / نجف اشرف

۲۶۴ و ۲۶۵- عیون المطالب فی اثبات ایمان ابی طالب ۲جلد ، صائم چشتی لاهور: ۱۴۱۲ق. چشتی کتب خانه جهنگ بازار فیصل آباد ، جلد اول ۶۰۵ص،

۲۶۶- غایه المطالب فی بحث إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، مولف: علی کبیر هندی إله آبادی (۱۲۱۲- ۱۲۸۵ ه)

۲۶۷- غایه المطالب فی شرح دیوان ابی طالب (علیه السلام) ، شارح: سیّد محمّد خلیل خطیب مصری مکتبه ۳۲۹

۲۶۸- غایه المطلوب فی شرح دیوان ابی طالب عم النبی ، جمع و شرح: سیدمحمد الخطیب النیدی الاخمینی المصری ، طنطاء مصر، ۱۹۵۱م. - ۱۸۵ص

۲۶۹- فتح الغالب در شرح المطالب در إثبات إیمان حضرت أبی طالب (أردو) مؤلّف: ذاکر حسین حکیم کهنبان.

۲۷۰- فرزندان ابوطالب(علیه السلام) (فارسی) ، ابوالفرج اصفهانی

۲۷۱- فصاحه ابی طالب ، سیدابومحمّد حسن بن علی الأطروش

۲۷۲- فضائل (فضل) أبی طالب و عبدالمطلب و عبدالله أبی النبی(صلی الله علیه و آله وسلم) ابوالقاسم سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه)

۲۷۳- فقدان همسر و کفیل ، سید مجید پورطباطبایی

۲۷۴- فیض الواهب فی نجاه أبی طالب (علیه السلام) ، شیخ احمد فیضی حنفی جورومی (۱۲۵۳ - ۱۳۲۷ ه) ، چاپ اول: ۱۳۹۸ ه مصر

۲۷۵- فیضان ابوطالب (علیه السلام) ، سید بدر الحسن فیض آبادی (۱۹۷۲ م) (اردو) ، بنارس

۲۷۶- کاروانی در سایه ابر ، غلامرضا کاردان ، قم: موسسه در راه حق، ۱۳۷۱.

۲۷۷- کافل الیتیم (ابوطالب ، یا شیخ الابطح در ایمان ابیطالب) ، شیخ میرزا نجم الدین جعفر تهرانی این کتاب در سال ۱۳۸۰ق. در مطبعه آداب نجف در

۲۲۰ صفحه چاپ شده است

۲۷۸- کبیر الصحابه أبوطالب (علیه السلام) ، عبدالرسول غفاری ، وزیری ، چاپ اول عتبه العلویه المقدسه. نجف اشرف، ۵۵۱ ص.

۲۷۹- کتاب فی عبدالمطلب و عبداللّه و ابی طالب (علیهم السلام) ، محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (صدوق) متوفای ۳۸۱ ه

۲۸۰- کتابنامه حضرت ابوطالب (علیه السلام) (۱)

، سیّد محمّد حسن سجاد (کتاب حاضر)

۲۸۱- کفیل رسالت(اردو) ، سید اعجاز حسین نقوی

۲۸۲- کلام أبی طالب (اردو) ، مؤلّف: مولی علی حسنین بن محمد قیوم جنفوری الهندی (۱۳۴۴ - ۱۴۱۱ هجری).

۲۸۳- ما رواه أبوطالب عن ابن أخیه الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) ، گردآورنده محمّد مهدی صباحی (۱۳۳۶). رقعی ، چاپ اول ۱۴۳۷ مؤسسه ابی طالب. قم

۲۸۴- ما قیل من الشعر فی أبی طالب ، سیّد علی غریفی خطیب هاشمی نجفی

۲۸۵- محبوب الرغائب فی ترجمه أسنی المطالب (اردو) ، محمد نجم الدین علی صاحب مدراسی ، چاپ اول: حیدر آباد، الدکن، ۲۳۵ صفحه. مطبعه محبوب شاهی ، ۱۳۱۳ هجری ،

۲۸۶- محمد فی بیت عمه أبی طالب ، محمد عطیه الأبراشی . چاپ اول، القاهره، مکتبه مصر، ۱۹۷۰ م.

۱- . در سال ۱۳۷۰ پس از آنکه با راهنمایی های استاد بزرگوارم مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مصطفی خبازیان زاده رحمه اللّه با شخصیت حضرت ابوطالب (علیه السلام) آشنا شدم، با مراجعه به کتاب الغدیر علامه امینی رحمه اللّه علیه و معرفی کتابهایی که درباره حضرت ابوطالب (علیه السلام) نگاشته شده، به کتابخانه ها و فهرستهای کتب خطی و چاپی کتابخانه های بزرگ مراجعه کرده و کار تهیه و تنظیم این کتابنامه را شروع کردم.

۲۸۷- محمد فی کفاله أبی طالب ، ابراهیم یونس ، قاهره: مکتبه غریب، ۱۹۷۱م.

۲۸۸- ۱۳۱. شیدایی پور، محسن ، مردان بنی هاشم عبدالمطلب ، ابوطالب ، عبدالله و حمزه ، قم: دیانت،۱۳۹۲ — ۹۶ ص جیبی.

۲۸۹- حسین محمد علی فاضلی المرشد، ابوطالب عم النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)و والد الوصی (علیه السلام) المومن قبل الاسلام، عددخاص ۲۱-۲۲، بیروت: دار المحجه البیضاء، ۱۴۲۹ق.، ۴۷۱ ص.

۲۹۰- مشجّره نسب آل أبی طالب (علیه السلام) ، حسن بن علی بن محمّد بن ابراهیم بن احمد ابو علی قطان مروزی(۴۶۵-۵۴۸ ه)

۲۹۱- مطلوب الطالب در إیمان أبی طالب (اردو) ، مولف: کاظم حسین جاروی پاکستانی نجفی القتیل (۱۹۴۱

م)

۲۹۲- مظلومیه ابی طالب (عربی) ، مؤلّف: شیخ علاء مالکی ، چاپ اول نجف اشرف ، ۱۴۲۴ هجری، ۱۸۸ ص رقعی.

۲۹۳- معارج الفرقان فی عصمه أبی طالب عمران من آیات القرآن (اردو) ، مؤلّف: شیخ خواجه محمد لطیف بن محمد عقیل انصاری (۱۳۰۵ - ۱۳۹۹ ه).

۲۹۴- مقاتل آل أبی طالب (علیه السلام) یا المبیضه فی أخبار آل أبی طالب(علیه السلام)

۲۹۵- مقاتل الطالبیین (عربی) ، مؤلّف: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی بغدادی زیدی مروانی علوی ۳۵۳ - ۲۸۴ ه ، وزیری، چاپ دوم ۱۳۸۵ ه/ ۱۹۶۵ م نشر مکتبه الحیدریه ، نجف اشرف

۲۹۶- مقام ابوطالب ، عزیز علی لاهور ۱۹۷۶ م (اردو)

۲۹۷- مقصد الطالب فی ایمان (احوال) آباء النبی و عمه ابوطالب(علیه السلام) (فارسی)

شمس العلماء میرزا محمّد حسین ربانی گرگانی معروف به جناب (۱۲۶۳ - ۱۳۴۵ ه) ، رقعی وزیری ، چاپ اول محرم الحرام ۱۳۱۱ ه ق، چاپ سنگی ناشر دت پرساد. پریس / بمبئی.

۲۹۸ - ۳۰۱- مناقب آل أبی طالب (علیه السلام) (۴جلد) ، ابوجعفر، رشید الدین محمّد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی متوفای ۵۸۸ ه- ، وزیری، چاپ اول نشر انتشارات علامه - قم

۳۰۲- منتقله الطالبیّه (عربی) ، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر طباطبا (متوفای قرن پنجم) ، تحقیق: سیّد محمّد مهدی بن سیّد حسن خرسان

وزیری ، چاپ اول ۱۳۸۸ ه ۱۹۶۸.م ناشر مطبعه الحیدریه / نجف اشرف.

۳۰۳- منظومه در مدح ابوطالب ، مولوی حسن قندهاری ، تهران ۱۳۸۲ق.

۳۰۴- مُنی الطالب فی إیمان (نجاه) أبی طالب ، مولف: محمد بن أحمد رازی خزاعی نیشابوری

۳۰۵- مُنیَه الطالب فی حیاه أبی طالب ، غایه المطالب فی أبی طالب ، سیّد حسن قپانچی نجفی (۱۳۲۸ - ۱۴۱۱ ه)

۳۰۶- منیّه الراغب فی إیمان أبی طالب (علیه السلام) (عربی) ، مولف: شیخ محمد رضا طبسی خراسانی نجفی (۱۳۲۲ - ۱۴۰۴) ، وزیری ، چاپ اول ۱۴۲۵ ه ق ناشر: دار الولاء - بیروت

۳۰۷- منیه الراغب فی ایمان ابی طالب ، محمد رضا طبسی نجفی ، تحقیق عماد الدین طبسی ، قم، ۱۳۹۵ ق— ۱۵۸ ص رقعی

۳۰۸- منیه الراغب فی ایمان ابی طالب ، تحقیق محمد جعفر طبسی، قم: مرکز

ص: ۱۵۸

النشر التابع المكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق. ۲۴۸ص.

۳۰۹- منیّه الراغب فی مستدرک دیوان سیّد الأبطح ابی طالب (علیه السلام) (عربی) تدوین شیخ محمّد باقر محمودی ، وزیری ، چاپ اول نشر: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیّه / قم.۵۱ ص

۳۱۰- منیّه الطالب فی إیمان أبی طالب (علیه السلام) ، مولف: سیّد حسین طباطبایی یزدی طهرانی (واعظ) متوفای ۱۳۱۸ ه ، چاپ اول: ۱۳۰۴ هجری ۱۰۳ صفحه تهران.

۳۱۱- منیّه الطالب فی ایمان ابی طالب ، ابوسعید محمّد

۳۱۲- منی الطالب فی ایمان ابی طالب ، شیخ محمد خزاعی نیشاپوری، صاحب کتاب الاربعون حدیثا عن الاربعین

۳۱۳- منیّه الطالب فی حیاه أبی طالب (علیه السلام) ، سید حسن بن علی بن حسین قپانچی حسینی نجفی ، تحقیق: موسسه احیاء التراث الشیعی، نجف الاشرف.

قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق. ۱۴۲ص.

۳۱۴- مواقف ابی طالب عقائده ام عاطفیه ، علی بهادلی ، قم: موسسه ام القری للتحقیق والنشر ۱۴۳۲ق. ۲۴۵ص.

۳۱۵- «مواقف النبی صلی الله علیه و آله تجاه ابی طالب (علیه السلام) » ، محمد مهدی صباحی ، در: جشن نامهٔ آیت الله رضا استادی، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ سلام و ایران، ۱۳۹۳.

۳۱۶-و ۳۱۸-مواهب الواهب فی فضائل أبی طالب (علیه السلام) والد أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب ، شیخ محمّد جعفر بن حاج محمّد نقدی تستری نجفی (۱۳۷۰ - ۱۳۰۳) ، چاپ سنگی ۱۳۴۱ ق نجف. تحقیق و تعلیق محمد هادی

امینی، بیروت: شرکه الکتبی، ۱۹۹۱م. ۳۰۴ص

۳۱۹- مهاجران آل ابوطالب

۳۲۰- ریاض المصائب فی رزایا آل ابی طالب ، میرزا علی

۳۲۱- ناصر الرسول ابوطالب ، کاظمین: الامانه العامه للعتبه الکاظمین المقدسه، ۱۴۳۲ق. ۳۶ص.

۳۲۲- نخب المناقب لآل أبی طالب

۳۲۳- عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب ، ابن عقبه

۳۲۴- اسنی المطالب ، احمد صائب بائب

۳۲۵- نبوءه أبی طالب(علیه السلام) عبد مناف ، مؤلّف: مزمل حسین المیثمی الغدیری

۳۲۶- نجاه أبی طالب ، مولف: کاظم بن سلمان حلی کاظمی (۱۳۰۲ - ۱۳۷۹ ه)

۳۲۷- نگهبان رسالت ، عابده نرجس ، لاهور، ۱۹۹۵م. (اردو)

۳۲۸- نسب ابی طالب، هشام بن محمد الکلبی (م۲۰۶ ق.)

۳۲۹- نص ابی طالب علی النبی من کتب الاسماعیلیه

۳۳۰- نصره أبی طالب للإسلام ، مؤلّف: شیخ نجاح بن محمد حسن خزرجی (۱۹۵۷م) ، مخطوط نزد مؤلّف

۳۳۱- نصره ابی طالب للاسلام ، نجاح محزم

۳۳۱- نیاکان نبوت وامامت (والدین رسول خدا و امیرالمومنین) ، علی اصغر یونسیان ، مشهد: یوسف فاطمه، ۱۳۹۰. ۲۵۴ص.

۳۳۲- نیل المطالب فی مظلومیّه أبی طالب(عربی) ، علی عفراوی طرفی

وزیری ، چاپ اول نشر: دارالمحجه البیضاء / بیروت. امجاد،۲۴۰ص.

۳۳۳- واقع أبی طالب المؤمن (مخطوط) ، مولف: سیّد عبدالکریم آل السیّد علی خان (۱۳۱۷ -۱۴۱۱)

۳۳۴- یگانه مظلوم تاریخ ، علی صالح رسن محمداوی

۳۳۵- هذا هو أبوطالب (عربی) ، محمّد یوسف مرتضی عاملی ، بیروت: امجاد، ۱۴۳۰ق. ۲۳۷ ص. وزیری

۳۳۶- هدایه الطالبین فی أنساب آل أبی طالب ، تاج الدین مجید

۳۳۷- هدایه الطالبین فی أنساب آل أبی طالب (شرح اللامیه لأبی طالب(علیه السلام)) مؤلّف: شیخ حیدر قلی خان سردار کابلی

ب – مقالات :

۱- «ابوطالب» ، عبدالکریم گلشنی ، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج.۵، ص۶۱۸- ۶۲۰.

۲- ابوطالب، دائره المعارف الاسلامیه الکبری، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج.۴، ص۷۳۵-۷۳۷. (ترجمه عربی)

۳- ابوطالب بن عبدالمطلب ، اسماعیل آذری نژاد ، دانشنامه کلام اسلامی، جلد۱، زیر نظر جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق۱۳۸۸،۷.

۴- ابوطالب مأوی الرسول والرساله ، حسن الحاج ، میقات الحج، العدد ۱۸، رجب ۱۴۲۳ق. ص.۱۲۲-۱۶۴.

۵- ابوطالب عم الرسول المصطفی مومن بنی هاشم، سیدحسن حسینی آل مجددشیرازی ، علوم الحدیث، العدد۱۱، محرم- جمادی الثانیه ۱۴۲۳ق. ص۸-۵۴.

ص: ۱۶۱

۶- ابوطالب مرد ستوده خصال ، غلامرضا گلی زواره در: مجموعه ره توشه راهیان نور. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ مقاله

۷- ایمان ابوطالب ، اسماعیل آذر دهدشتی ، مجله تخصصی کلام اسلامی سال۴ ش۵۵، ۱۳۸۴

۸- بررسی روایات ضحضاح، سید محمد مرتضوی ، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، ش.۳/۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص. ۱۵۳-۱۷۳.

۹- حضرت ابوطالب از نگاه برخی مستشرقان، محمدرضا فخر روحانی ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) » ، تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۷-۱۰۶.

۱۰- در کنار پدر (ابوطالب) ، عبدالرحیم قنوات ، دانشنامه امام علی (علیه السلام) ، زیر نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹. ج. ۸، ص. ۶۱-۱۴۴.

۱۱- شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب (علیه السلام) از مرحوم علامه سردار کابلی، باقر قربانی زرین ، فصلنامه امامت پژوهی، ش۱۱، پاییز ۱۳۹۲، صص. ۳۰۷-۳۱۳.

۱۲- شعر ابوطالب: گزارش و تحلیل ادبی و محتوایی، باقر قربانی زرین ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) »، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۰- ۱۶۴.

۱۳- شیخ الأباطح فی شعر الأوردبادی ، قیس بهجت عطّار ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) »، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۷- ۱۱۹.

ص: ۱۶۲

۱۴- عقد الانامل در اثبات ایمان ابوطالب - میرزا ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی، حمید سلیم گندمی ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام »، تابستان ۱۳۹۴، ص۱۶۵- ۱۸۴.

۱۵- مصاحبه علمی مکتوب با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مرتضی فرج پور دربارهٔ حضرت ابوطالب، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب۷»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۳-۹۶.

۱۶- معجم ما ألّف عن أبی طالب، عبدالله صالح منتفکی ، العددان ۶۳ و۶۴، ۱۴۲۱ق. ص.۱۶۳-۲۳۳.

۱۷- مقاله ای درباره حضرت ابوطالب(علیه السلام) روزنامه قدس ۲۳ / ۸ / ۷۷

۱۸- نظرخواهی دربارهٔ حضرت ابوطالب ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) »، تابستان ۱۳۹۴، ص ۹-۳۳.

۱۹- ابوطالب دانای قریش ، مجله صف ش ۹۱ – ۱۳۶۶ ش

۲۰- ابوطالب فریادگر توحید ، مسجد ش۱۰۹ دی ۱۳۸۵

۲۱- ابوطالب بن عبدالمطلب هاشمی (۷۵ قبل بعثت/ ۱۰ بعثت) ، منصور داداش نژاد ، دانشنامه سیره نبوی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ج.۱، صص.۳۸۶-۴۰۲.

۲۲- أبوطالب حصن النبوه ، تامر محمد حمزه ، بقیهالله ، العدد ۲۳۹، رمضان ۱۴۳۲ق. ص.۶۴-۶۷.

۲۳- ابوطالب عم النبی، محمدعلی بن محمد دقه ، مجله نهج الاسلام دمشق

ص: ۱۶۳

سال۶ ش۲۲، ۱۴۰۶ق.

۲۴- ابوطالب مسلم بقلبه و لسانه، طالب علی شرقی ، مجله ینابیع سال۲ ش۹، ۱۴۲۶ ق. نجف.

۲۵- ابوطالب مؤمن قریش، محمدعلی اوردبادی ، در: موسوعه العلامه الاوردبادی ، کربلاء : العتبه العباسیه المقدسه، ۱۴۳۶، ج ۱۰ ص ۷-۱۳.

۲۶- ابوطالب نصیر الاسلام ، سیدطاهر سیدحسن ، مجله التضامن (عراق – ناصریه) سال۳ ش۱و۲، ۱۳۸۵ ق.

۲۷- حضـرت ابوطالب(علیه السـلام) شخصیّت بزرگ عالم اسلام این جزوه بریده ای از مطالب مجله پیام انقلاب است؛ در این جزوه تاریخ رحلت آن بزرگوار، هفتم ماه مبارک رمضان ذکر شده است.

۲۸- حضرت ابوطالب ج ۱ ، نشریه پیام دین مشهد ۱۳۸۶ – ۲۸ص رقعی

۲۹-حضرت ابوطالب دیدگاه ابن عربی ج ۲ ، نشریه پیام دین مشهد ۱۳۸۷ – ۲۸ص رقعی

۳۰- حضرت ابوطالب دیدگاه مولوی ج ۳، نشریه پیام دین مشهد ۱۳۸۶ – ۲۸ص رقعی

۳۱-حضرت ابوطالب شخصیت بزرگ عالم اسلام»، پیام انقلاب، سال چهارم، ش ۷۶.

۳۲- حضرت ابوطالب دیدگاه اهل سنت ج ۴ ، نشریه پیام دین مشهد ۱۳۸۶ – ۲۸ص رقعی

۳۳- چهرهٔ جناب ابوطالب در ادبیات فارسی، امیرحسین رضایی

ص: ۱۶۴

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) »، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۰- ۱۴۹.

۳۴- دیوان أبی طالب، دکتر تیودور نولدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰ م)

توسط خاورشناس تیودور نولدکه ظاهرا در سال ۱۸۶۴ و۱۹۸۷م. در مجله استشراق چاپ شده است.

۳۵- ساقی زائران خدا و نگاهبان رسول خداصلی الله علیه وآله (فارسی)، سید احمد روضاتی اصفهانی ، روزنامه اطلاعات ۲۵و۲۶ /۱۲/۱۳۷۰.

۳۶- کتابشناسی حضرت ابوطالب (علیه السلام) ، ناصر الدین انصاری قمی ، آینه پژوهش، ش ۲۱، آبان ۱۳۷۲ . ص۸۹-۹۶.

۳۷- کتابشناسی حضرت ابوطالب، میراث شهاب، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۱ شمسی. مروری بر دیدگاه های عماد عبدالکریم سرور شافعی در باب ایمان ابوطالب، مهدی مجتهدی ، فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام »، تابستان ۱۳۹۴، ص ۳۴-۶۱.

۳۸- ناگفته هایی از تاریخ ابوطالب علیه السلام : تحلیل گزارش تاریخی خرگوشی (م ۴۰۷ق.)، سید نبیل حسنی ، ترجمه و تلخیص عبدالحسین طالعی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام) »، تابستان ۱۳۹۴، ص۶۲-۷۲.

۳۹- لامیه الشاعر أبی طالب بن عبد المطلب (البحث الثانی) دراسه فی مضامنیها أولا (مناسک الحج)، شیماء هاتو فعل بهادلی ، مجله ابحاث البصره (العلوم

الأنسانیه) ، عدد۳۶، ۲۰۱۱م .، ص . ۲۵۵-۳۰۲.

ج – بخشهایی از کتب مفصل

علاوه بر کتابها و مقالات یاد شده ، بسیاری ازعلما و بزرگان شیعه و سنی بخش مهمی ازکتابهای

خود را به موضوع حضـرت ابوطالب و دفاع ازایمان آن بزرگوار و نقش آن بزرگوار درتاریـخ اسـلام اختصاص داده اند که به چند نمونه از آن اشاره میکنیم :

۱ – علامه مجلسی در جلد ۳۵ بحار الانوار (بیش از ۱۲۰ صفحه)

۲ – علامه امینی در جلد هفتم و هشتم موسوعه ی الغدیر (۱۰۰ صفحه)

۳ – آیت الله شیخ جعفر سبحانی در کتاب فروغ ابدیت

۴ – ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ۱۴ شرح نهج البلاغه بیش از ۱۰۰ صفحه.

بخش دهم: سروده های شعراء دربارهٔ حضرت ابوطالب (علیه السلام)

پیشگفتار

ص: ۱۶۷

در طول تاریخ درخشان و پر فراز و نشیب مکتب اهل البیت (علیهم السلام) هم چنانکه علما و نویسندگان ، فقیهان و گویندگان با ایمان و فداکار از تمام توان واستعداد و همت و شور و نشاطشان در راه دفاع از حریم قدسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمۀ معصومین (علیهم السلام) و یاران و ذریۀ مطهر آن ها ، بهره برداری نموده و مجاهدانه در میدان نصرت و یاری آن ها گام هایی استوار برداشته و تا مرز جانفشانی و شهادت پیش رفته اند ، شعرأ عالیقدر و سرایندگان دلباختۀ اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دلدادۀ تشیع و امامان معصوم (علیهم السلام) و دلسوختۀ خاندان مظلوم رسالت و امامت (علیهم السلام) نیز در هر دوره و مرحله ای از تاریخ پر فراز و نشیب مکتب امامت ، مخلصانه و فداکارانه ، سرافرازانه و مفتخرانه قدم در میدان گذارده ، و از تمام هنر و استعداد و شور و نشاطشان بهره گیری نموده و با سرودن اشعار ماندگار و تأثیرگذار ، نه تنها کمالات و ارزش های والای شخصیت های برجستۀ خاندان نبوت و امامت (علیهم السلام) را برای جامعه بشری بیان کرده اند بلکه در تبلیغ پیام های الهی و دینیِ آنها و رساندن ندای مظلومیت آنان نقش بسیار مؤثر و ماندگاری داشته اند.

آری ، نه تنها بسیاری از فضائل و مناقب و مصائب و مظلومیت های خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به وسیلۀ شعراء با ایمان و ولایت تشریح و تبیین شده و در ارتقاء سطح معرفت پیروان مکتب شیعه نقش مؤثر و گسترده داشته است بلکه با زبان شعر و ادب، در ایجاد موج احساسات و عواطف پاک ، در حمایت روحی و علمی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل البیت (علیهم السلام) و یاری رساندن به آنها و حمایت از مذهب و مرام آن ها، نقشی کم نظیر داشته اند.

ص: ۱۶۸

یک نگاه اجمالی و گذرا به تأثیر شعراء دلسوخته و دلدادهٔ اهل البیت (علیهم السلام) در مسئلهٔ غدیر و عاشورا ، فاطمیه و جشن های میلاد امام زمان f ندبه ها و سوزوگدازها ، به خوبی نشان می دهد که رسالت و وظیفهٔ الهی و تاریخی شعراء و سرایندگان تا چه حدّ سنگین و تأثیر آن ها چقدر ارزشمند است.

یکی از موضوعاتی که در تاریخ مکتب مقدس اهل البیت (علیهم السلام) مورد ظلم قرار گرفته است، عظمت و شخصیت بزرگ مدافع اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی حضرت ابوطالب (علیه السلام) است که در اثر دشمنی های ستمگران اموی و عباسی نسبت به اول مظلوم عالم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با بهره گیری از همه امکانات مادی و تبلیغی، در پنهان کردن آثار فداکاری ها و مجاهدت های حضرت ابوطالب (علیه السلام) کوشیده اند، و از یک طرف ، با سکوت و پنهانکاری و از طرف دیگر با تهمت و افترأ ، حق کشی نموده و خواسته اند که نور خدا را خاموش نمایند ، ولی خدا اراده کرده است که با علم و دانش واندیشه و تفکر و قلم و بیان وشعر و هنرِ پیروانِ راستین مکتب ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حقایق تاریخ روشن شود و چهرهٔ تابناک بزرگ مدافع خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) و ابوالائمه الطاهرین و بزرگ مؤمن قریش

حضرت ابوطالب (علیه السلام)

برهمگان روشن شود.

هم اکنون سروده هایی از شعراء عالیقدری که در یک فراخوان معنوی ، قدم در میدانِ عرض ادب به ساحت قدسی حضرت ابوطالب (علیه السلام) گذاشته و ذوق و ابتکار و شور و سوز خود را پیشکش آن حضرت و فرزند بزرگوارشان امیرالمؤمنین

علی (علیه السلام) نموده اند عرضه می‌داریم. به علاوه شماری از سروده هایی که برخی از شعراء گذشته سروده‌اند و در بعضی از مجموعه ها منتشر گردیده است.

و شایسته است که تشکر و قدر دانی خود را نسبت به این دلدادگان مکتب امامت و ولایت که با کمال جدّیت و ارادت ، قدم در عرصهٔ حمایت و دفاع از حریم بزرگ مظلوم تاریخ اسلام گذاشتند ، و نه تنها با سرودن شعر عرض ارادت نمودند ، بلکه با تشویق دیگران و همفکری و همراهی با آن ها ، یک فضای نورانی و مناسبی را برای شکل گیریِ این مجموعه فراهم نمودند ، اظهار نمایم. و هم چنین از دوستانی که در تمام مراحل سرودن اشعار و جمع آوری و مقابلهٔ مکرر آن ها ، همهٔ همت و علاقه خود را به کار گرفتند ، بالاخص از مداح دلباختهٔ اهل البیت (علیهم السلام) آقای حاج علیرضا مهرپرور دام عزه و توفیقه تشکر و قدردانی می نمایم و از خداوند متعال سعادت دنیا و آخرت برای آنان آرزو می نمایم.

حوزهٔ علمیه اصفهان ، سیّد حجت موحد ابطحی

۲۰ جمادی الثانیه ، ۱۴۴۰

سالروز میلاد مقدس فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

ص: ۱۷۰

۱– بی قرین مرد تقوا /محمد آتشی (آتشی)

سرودهٔ : شاعر ادیب و نکته سنج و با ولایت

آقای محمد آتشی (آتشی)

بی قرین مرد تقوا

بیا ساقی ای از تو دل

ها مصفّا

بده ساغری تا شود گرم

دلها

بده تا بنوشیم و گردیم

سرمست

ز مستی ندانیم دیگر سر

از پا

بده ساغری تا بشور

ولائی

شود طوطی طبع از شوق

گویا

بگوییم از روی مهر و

ارادت

به مدح ابوطالب آن مرد

دانا

ابوطالب آن مرد با حرمت

و فّر

که می‌بود در مکه از

رتبه والا

بزرگی ز نسل بزرگان و

پاکان

شجاعی

قوی از شجاعان بطحا

از این خوبتر دودمانی

نباشد

اگر آشنایی به خوبان

دنیا

بنام نکو بود در مکه

مشهور

به آئین که او بود اصل

تولّا

که خود بر خلیل الله او

بود وارث

که خود بود مردی قوی و

شکیبا

کلید در خانه‌ی حق به

دستش

که او بود با علم و حلم

و توانا

سقایت ز حجاج را داشت

با خود

به مکه به هرکار نیکو

مهیّا

به نیروی تدبیر ، مردی

سرآمد

به تیغ سخن بود فاتح به

هرجا

کلامش چو شمشیر، بُرّا و

محکم

و اشعار او دلکش و نغز

و شیوا

به رأی پدر بر محمد

معین شد

کفیل پیمبر شد او بی

محابا

به شعب خود او بر نبی

میزبان شد

ز جان و دل آن بی قرین

مرد تقوی

چه جانانه حامی شد او

بر پیمبر

ز خصم بداندیش کی داشت

پروا

ص: ۱۷۱

چنان تاخت از روی عقل و

درایت

بر آن قوم پُر فتنه و

اهل بلوا

که از خواب افتاد چشم

بداندیش

بر آن قوم نگذاشت آرامش

اصلاً

بدل هول و برجانشان

لرزه‌ها بود

ز بیم ابوطالب آن شیخ

بطحا

به پور برادر ز مهر و

عطوفت

حمایت گری گشت بی مثل و

همتا

از او بود و، سعی رسول

مکرّم

که روشن نمودند ام

القُرا را

چو او گشت حامی ز جان

بر پیمبر

همان مرد نستوه بافرّ و دانش

علی آنکه باشد وصیّ پیمبر

بلی باشد از سعی آن پیشوایان

پیمبر به توفیق کامل شد

آنجا

سِزد تا که فرزندی آرد چو مولا

ولی باشد از رتبه بر حق تعالی

کز اسلام باشد جهان پُر ز آوا

بلی « آتشی » کار دین است باید

شود در جه–ان حک–م دادار، اج–را

*****

چو می

گوید زبانم یا علی ، یاد تو می آیم

میان

یا علی های شب هر شیعه ، جا داری

در این

گلشن ، درخت از میوه قیمت می کند پیدا

تو

هم اینجا ز فرزندت علی قدر و بها داری

پسر را

وارث فضل پدر خوانند ، اما تو

ز فیض

این پسر ، بر تارک افلاک جا داری

« استاد محمد قدسی اصفهانی »

ص: ۱۷۲

۲– سپرِ نبیّ اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) / مهدی مددی (آثم همدانی)

سرودهٔ : شاعر و مداح اهل البیت (علیهم السلام)

آقای مهدی مددی (آثم همدانی)

سپرِ نبیّ اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)

سلام ،

ای آینهٔ کرامت

درود ،

ای معنی استقامت

سلام ،

ای حامی دین و قرآن

ای همه عمر در مسیر ایمان

باب

کریم اسد الغالبی

بحر سخاییّ

و ابوطالبی

تو

مفتخر به حیدر و رسولی

ز کفر

و جهل مردمان ، ملولی

زندگی

ات را همه کردی فدا

در ره

یاریّ رسول خدا

راه تو

از آن دگران جدا بود

زندگی‌ات

بندگی خدا بود

تو

لایق عزت و احترامی

تو پدر

دوازده امامی

نسل تو

، الحق که طلایی بُوَد

عشق تو

در سینه ، خدایی بُوَد

خدای ،

بر تو عزّت و شرف داد

دسته

گلی ، همچو شه نجف داد

مهر

ولایت ز تو منجلی شد

که

حاصل زندگی ات علی شد

گل

پسرت به خلق ، مولا بُوَد

عروس

تو ، حضرت زهرا بُود

در آن

زمان که ظلمت و جهل بود

مکه به

دست قوم نا اهل بود

در آن

زمان که فتنه و بلا بود

تیر

جفا به سمت مصطفی بود

تو

سپرِ نبیّ اعظم شدی

بال و

پرِه رسول اکرم شدی

عاقبت

از داغ تو دلها شکست

چشم

نبی ، بهر تو در خون نشست

ای ز

تو سربلند ، حجر و حطیم

بی تو

نبی ، بار دگر شد یتیم

« آثم » دلخسته ، ثناخوان توست

ری-زه خ-ورِ سفرهٔ احسان توست

ص: ۱۷۳

۳– رباعی / سیّد مصطفی آرنگ

سرودۀ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای سیّد مصطفی آرنگ

رباعی

ای عمّ گرامیِ رسول

دو سرا

وی والد ماجد علیِّ

اعلی

گر بهر شفاعت ، تو

قدم پیش نهی

در روز جزا خدا ببخشد

همه را

*****

گو خصم سیاه کند

دامان تو را

پاکیزه

سرشته ذات حق جان تو را

ز ایمان همه خلق بود

سنگین تر

در

کفّه اگر نهند ایمان تو را

*****

ای حامی خاتم رسل

باب علی

بودی

تو به جوی زندگی آب علی

مظلوم شدی تو نیز

اندر تاریخ

مظلومیِ

تو برد ز کف ، تاب علی

۴– شجر پاک / سیف الله آزاد روشن (آزاد)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای سیف الله آزاد روشن (آزاد)

شجر پاك

پیرو

دین حنیف اسوهٔ ابرار ابوطالب بود

آنکه

از کفر به دل داشت دو صد عار ابوطالب بود

محترم

بود به نزدش پسر عبدالله

حام-ی

احمد مختار ، ابوطالب بود

چونکه

می خواست محمّد برود جانب شام

یاورش

نیز به هر کار ابوطالب بود

چون

خدیجه بپسندید شود زوج رسول

همدم و

محرم اسرار ابوطالب بود

آنکه

میثاق ببستی گَهِ بعثت با او

که شود

یار نبی ، دشمن کفار ابوطالب بود

آنکه

اسلام بیاورد ولی مخفی داشت

تا

حمایت کند از دین ، بَرِ اغیار ابوطالب بود

آنکه

در بزم عشیره شده همراه رسول

تا کند

دعوتش اظهار ابوطالب بود

رادمردی

که درخشید در آن تاریکی

همچو

ماهی به شب تار ابوطالب بود

حامی

دین خدا ، راحتیِ قلب رسول

آنکه

شد دشمن از او خار ، ابوطالب بود

پسر

عبدمطّلب ، خلفِ عبدمناف

پدر

جعفر طیار ، ابوطالب بود

هست

اسلام ، مجسم همه در چهرهٔ او

همه جا

سیّد و سالار ابوطالب بود

شجر

پاک بباید که دهد میوهٔ پاک

پدر

حیدر کرار ، ابوطالب بود

آری « آزاد »

سرود این سخن تاریخی

یار حق در همه ادوار

ابوطالب بود

*****

باغ توحید اگر سبز و شکوفا

شده است

از زلال نفس و عطر گل افشانی

توست

قلب پاک تو به اسلام شهادت

داده است

مهر تسلیم و رضا خورده به

پیشانی توست

« کمیل کاشانی »

ص: ۱۷۶

۵- حضرت ابوطالب (علیه السلام) و همسرش جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

آقای جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

حضرت ابوطالب (علیه السلام) و همسرش حضرت فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها)

دل های

ولایی را دلدار ، ابوطالب

در

سلسلهٔ مهرت ابرار ، ابوطالب

شوقت به حدیث آید بسیار ، ابوطالب

زیباست که نامت شد تکرار ، ابوطالب

بنت

اسد آن گوهر از عزّ تو فرزانه

بالید به پیوندت شد جلوهٔ کاشانه

تو در

حرم عشقت داری گل خوشبویی

چون

بنت اسد زیبد همتای تو بانویی

سجاده نشین عشق در قبلهٔ ابرویی

پرورده به دامانش فرزند خداجوئی

آن

مادر گیتی جاه آن دختر مهر و ماه

بانوی خردآئیین والای ملک درگاه

تو

شوهر و آن همسر ، همتای هم و همدل

آئیین

شما محکم ، ایمان شما کامل

عشق نبوی در سر ، بر همرهی‌ات قابل

شد در حرم النّورت قرآن خدا نازل

تو

یاور پیغمبر ، او مادر دامادش

خورشید ولایت را به به چه نکو زادش

ص: ۱۷۷

آن

قبله که ابراهیم با عشق بنایش کرد

توحید

و هدایت بود عهدی که وفایش کرد

جدّ تو چه خوش تعمیر از امر خدایش کرد

پیوند رسالت یافت ، این رتبه عطایش کرد

اسلام

تحقّق یافت آئین سرآمد بود

توحید و عبودیّت در دین محمّد بود

هرچند

یتیم امّا، او شد پدر عالَم

خاک کف

نعلینش ، کُحل البصر عالَم

آن معجزهٔ جاوید ، تنها خبر عالَم

سرمنزل ایمان بود ، در رهگذر عالَم

بر

یاری او کردی ، چون حمزه حمایت ها

پیوند هدایت ها ، مصداق ولایت ها

فرزند

برومندی، مانند علی داری

این

هدیه شایسته ، از لم یزلی داری

خورشید جلالت را ، والا و جلی داری

اعجاز پیمبر را ، در بی مثلی داری

دو

جلوه رحمانی ، هم احمد و هم حیدر

هم چشمه و هم دریا ، هم زمزم و هم کوثر

از مدح

تو می بارد ، بر دفتر و دیوان نور

با نام تو بنشانم ، در واژه و عنوان نور

ای نور علی پرور ، در حلقهٔ ایمان نور

بنت اسدت را بود ، همچون تو به دامان نور

طوبی و

سلامٌ لکَ ، حُسن است ثنای تو

ای

حامی پیغمبر، جانها به فدای تو

ص: ۱۷۸

۶- رباعی / سیّد علی احمدی (از خمینی شهر)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

سیّد علی احمدی (از خمینی شهر)

رباعی

آن کس که عدو به تهمتش

راغب بود

براهل سقیفه کینه اش

غالب بود

یک جُرم فقط داشت و آن

هم این که

بابای علی بن ابی طالب

بود

*****

آن کس که شرر بر دل

خونبارم زد

کافر شده چون کفر تو را

هی دم زد

از نسل همان است که

برخانهٔ خود

بهر هوس رجال ، هی پرچم

زد

*****

میزان چو بیارند بر

ایمان همه

ایمان تو هم رود به

میدان همه

ایمان تو کفه اش رسد

روی زمین

بالا برود کفه میزان

همه

ص: ۱۷۹

۷– ابوطالب (علیه السلام) از صلب انبیاء / اکبر افشار زاده (افشار)

سرودهٔ : شاعر دوستدار اهل بیت (علیهم السلام)

آقای اکبر افشار زاده (افشار)

ابوطالب (علیه السلام) از صلب انبیاء

ابوطالب

ادیبی با خدا بود

ابوطالب

ز صلب انبیاء بود

ابوطالب

که از نسل ذبیح است

تمام

کارهای او صحیح است

ابوطالب

که سقای حرم بود

برای

بی نوا صاحب کرم بود

ابوطالب

کلید خانه دوست

بدست

خویش دارد چونکه نیکوست

ابوطالب

به هنگام جوانی

چو او

دیگر نبوده قهرمانی

ابوطالب

کفیل مصطفی گشت

چو از عبدالمطّلب او جدا گشت

ابوطالب

که باشد پیر بطحا

حمایت از محمد کرده هر جا

ابوطالب

برای رشد اسلام

به

نااهلان نشد ایمانش اعلام

ص: ۱۸۰

ابوطالب

که نیکو شعر می‌گفت

برای

دین دُر بسیار می سفت

ابوطالب

دفاعی از نبی کرد

نبوده کَس بجنگ او همآورد

ابوطالب

و بعد از او خدیجه

چه

نیکو داد کوشش ها نتیجه

ابوطالب

چو رحلت کرد زین دار

بشد

آنسال سالی سخت و غم بار

ابوطالب

پیامی بر علی داد

رسان

بر مصطفی همواره امداد

ابوطالب

که از انصار دین است

ز صلب

او امیرالمؤمنین است

ابوطالب بکن در حق « افشار »

شف–اعت از ب–رایش نزد دادار

*****

باید

زمین دهان بگشاید به مدح تو

شاید

کمی ز دین خودش را ادا کند

غیر از

تو کو کسی که برای رسول عشق

این

گونه جان و مال و تنش را فدا کند

« مجید گلدار از

اصفهان »

ص: ۱۸۱

۸- حامیِ پیک و پیام / مرتضی امیری اسفندقه

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

استاد مرتضی امیری اسفندقه

(از تهران)

حامیِ پیک و پیام

سلام ، حامیِ پیک و

پیام ، ابوطالب !

سلام ، ای ملکوتِ کلام

، ابوطالب !

نبود اگر کَرَم کامل تو

، گُم می‌شد

یتیمِ آمنه در ازدحام ،

ابوطالب !

به کیش خویش ، خدا

را نظاره می کردی

فراتر از همهٔ ننگ و نام

، ابوطالب !

کتیبه‌ای‌ست نگاهت

به قدمت انسان

سلام ای جبروتِ تمام ،

ابوطالب !

نداشت کعبه اگر حفظ

حرمتِ تو ، نبود

میان آن همه بت احترام

، ابوطالب !

چه گفت با تو

بُحَیرا در آن شب شفّاف

چه گفت با تو ؟ کجا ؟

از کدام ؟ ابوطالب... ؟

چه گفت با تو محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به او چه

گفتی تو ؟

که گفته بود سخن از

قیام، ابوطالب !؟

پدر بزرگِ مُدارا !

مُروّت خالص !

کهن تر از همه هر چه

مرام ، ابوطالب !

حسین (علیه السلام) خون تو دارد

به رگ که می جوشد

علی (علیه السلام) گرفته به نام تو نام ، ابوطالب

!

فقط نبود محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) ، که بود

سایهٔ تو

مدام بر سر هر خاص و

عام ، ابوطالب !

تو سایه بان سَرِ

تشنگان توحیدی

به پشت گرمی غیرت مدام

، ابوطالب !

سلام ای کلمات کهن ...

سلام ، سلام

سلام ای ملکوت کلام ،

ابوطالب !

*****

عموی پیامبر

ابوطالب پناه بی پناهان

امیدی بود بهر ناامیدان

به قحطی همچنان باران

رحمت

به

تاریکی به سان نور رخشان

*****

ز مرگ جانگداز تو ،

جوانمرد

برای خویش احساس خطر

کرد

تو بودی بهترین عمّ

پیمبر

دلش در سوگ تو گردیده

پر درد

« اشعری قمی »

ص: ۱۸۳

۹– شجاعتش بی مثل / مهدی انصاری

سرودهٔ : شاعر و مداح اهل البیت (علیهم السلام)

مهدی انصاری (از همدان)

... شجاعتش بی مثل

قلم ناتوان من حاضر

دم روح القدس مدد بنما

در دفاع از مقام بوطالب

وصف

او را تو بی عدد بنما

بنویسم ز آنکه در عصرش

هر که در دین خود مردد

بود

ابن عبدالمطلب ، آقایی

کو در آئین حق مؤید بود

بنویسم ز آنکه در مکه

از بت و بت پرست نفرت

داشت

از کسی که شجاعتش بی

مثل

از همان که غرور و غیرت

داشت

شأن او بس فراتر از این

هاست

هم عمو ، هم کفیل

پیغمبر

گر

چه خیلی بزرگتر از وی

بوده

اما دخیلِ پیغمبر

بوده دینش به دین

ابراهیم

آن

زمانی که بت پرستی بود

دیگران فکر سجده بر بت

ها

کِی خبر از خدا پرستی

بود ؟

یا ابوطالب ای که در

مکه

شرف خانوادگی داری

پدر و مادرم به قربانت

بر محمد تو یار و

غمخواری

این بُود از زبان پاک

نبی

که به تو همچنان ارادت

داشت

تا تو بودی به شخص

پیغمبر

چه کسی جرأت جسارت داشت

شرفت ریشه در پدر دارد

ای به لطف تو ما همه

محتاج

بوده معروف بین اهل

طواف

پدر تو به ساقی حُجاج

ص: ۱۸۴

بین مردم زبانزد از

نیکی

بوده بسیار محترم ، آقا

پدر توست حافر الزمزم

هم ابوالسّاده ،

سیدالبطحا

مثل اصحاب کهف بودی تو

که طریقت خفای ایمان

است

حضرت صادق این چنین

گفته

اجر و پاداش تو دو

چندان است

اجر و مزد خداپرستیِ تو

صلب پاک تو شد گُهر

پرور

پدر شیرِ بی قرینه تویی

خوش به حالت تویی

اباالحیدر

کعبه بر دست تو زند

بوسه

که خود کعبه مرتضی باشد

کوریِ چشم هر که دشمن

توست

پسرت ، شاه لافتی باشد

افتخاری دگر خدا به تو

داد

که یقیناً بُود نتیجه

حق

شاملت شد عنایتی که شوی

تو پدر شوهرِ حبیبهٔ حق

فخرت این بس که ای

ابوطالب

اسوه‌ای همچو مصطفی

داری

حسنین اند و زینبین تو

را

نوه هایی که از خدا

داری

*****

به گیتی جاودان شد نام

زیبای ابوطالب

بود چشم ملک محو تماشای

ابوطالب

ز والائی به گردون

میرسد الحق مقاماتش

نظر کن بر مقام و جاه

والای ابوطالب

« ماهر

اصفهانی »

رباعی / علی اصغر انصاریان

سرودهٔ : شاعر و مداح اهل البیت (علیهم السلام)

علی اصغر انصاریان

رباعی

بابای

علی هستی و جان قربانت

یاریّ

رسول کرده ای با جانت

محشر ، تو و خلق را اگر

حق سنجد

بالله

که برتری تو در ایمانت

*****

با

جان و دل ، مدافع شخص پیمبری

در

روز حشر از همهٔ خلق برتری

پورت

علی ، قسیم بهشت و جهنم است

کافر

هرآنکسی است که گوید تو کافری

*****

۱۰– رایتِ دین / دکتر سیّد امیر محمود انور

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

دکتر سیّد امیر محمود انور

رایتِ دین

اگر

بوطالب و پورش نبودی

جهان

را کی به آیین برفزودی

که

بوطالب به مکه رایت افراشت

علی

آن را به یثرب نیک برداشت

ز تیغ

ذوالفقار جان شکارش

نکو

گردید این دین کار و بارش

۱۱– حضرت ابوطالب (علیه السلام) / حاج امیر ایزدی همدانی (ایزدی)

سرودهٔ : شاعر دلسوختهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

حاج امیر ایزدی همدانی (ایزدی)

حضرت ابوطالب (علیه السلام)

مدد

جویم ز مولایم ، علی عالی اعلا

که

گردد طوطی طبعم به مدح باب او گویا

همان

کاو بود از نسل خلیل و پیرو دینش

همان

مردی که در هر عصر باشد ، اسوهٔ تقوا

به نام

عبد مناف و کنیه اش بودی ابوطالب

که

باشد شافع جرم و گنه در روز وانفسا

اگر چه

یادِ او کم می شود ، ما را قرین با جان

اگر چه

نام او بر لب به ندرت آوریم ، امّا

بُود

تابنده همچون مهر گردون ، مهر آن سرور

به دل

های همه آزادگان ، تا محشر کبری

زبان

هایی که اوصاف علی گویند ، در ظاهر

به

باطن وصف او گویند ، با صد کهکشان ایما

تو

کاندر گلشن هستی ، گل روی علی جوئی

ز یمن

باغبان باشد ، اگر باشد گلی زیبا

سفارش

کرده شاه لافتی بر شیعیان خود

به جای

آرند حج ، از بهر آن فرزانهٔ والا

ص: ۱۸۷

درود

آفرینش بر ابوطالب ، که از حق او

پس از

عبدالمطلب شد ، کفیل خواجهٔ اسرا

ز یکسو

بعد عبدالله ، جای او ابوطالب

ز جان

نقش پدر را کرد ، بهر مصطفی ایفا

ز یکسو

زوجهٔ او در نبود آمنه بودی

به

احمد از عطوفت مادری دلسوز در معنا

سلام

خالق اکبر به باب و مادر حیدر

که می

بودند احمد را چو حیدر ، مادر و بابا

سلام

حامد و محمود بر روح ابوطالب

که می‌دانست احمد ، فرض بر خود حرمت او را

سلام

سورهٔ المؤمنون بر مؤمنی چون او

که

ایمان داشت بر حق پیشتر از بعثت طاها

سلام بوالبشر

بادا به ابناء ابوطالب

عقیل و

جعفر و طالب ، علیّ عالی اعلا

مپندارند

ابناء وِرا چون سایر مردم

که می

بودند فخر آل هاشم هر یک از آنها

عقیل

او نسب دان بود و مردی صاحب عزّت

چنانکه

طالب او بود مردی فاضل و دانا

علی

مولود کعبه ، جعفرش طیّار در جنّت

که

احمد کرد بهر او نمازی خاص را اهدا

حدیثی

از کتابی چون اصول کافی‌ات گویم

که از

شیخ کلینی یادگاری مانده بهر ما

کتابی

معتبر آنسان که مهدی کرده تائیدش

چنین

فرموده : کافی هست ، کافی شیعهٔ ما را

چو

شخصی گفت با قرآن ناطق ، جعفر صادق

الا ای

مصطفی پا تا به سر ، حیدر ز سر تا پا

گمان

کفر باشد ، اهل سنّت را به بوطالب

بیان

فرما که این پندار می باشد صحیح آیا ؟

به

پاسخ گفت آن مولا ؛ دروغ محض باشد این

چه سان بوده است کافر ، آنکه او همواره می گفتا :

(

نمی دانید ای خیل قریش آیا ؟ که ما دانیم

محمد

را نبی آنسان که می‌بودی نبی موسی)

(

شده در هر کتاب آسمانی قید، نام او

به دل

های همه نیکان بُود ، مهر وی از یکتا)

الا ای

مدعی انصاف ده ، چون کافرش خوانی ؟

کسی را کاو گذشت از هستیِ خود در ، ره طاها

چه سان

باور کنم سر در برِ بت خم کند مردی

که جدّ

او بُود معروف بر بشکستن بت ها

چه سان

باور کنم بوده است کافر آن خداجوئی

که از

صُلبش علی بگذاشت پا در عرصهٔ دنیا

علی

باب الله و بابش بُود کافر ؟ ! عجب دارم

خدا

کِی اینچنین فرزند بر کافر کند إعطا

اگر او

بود کافر از چه رو حامّیِ احمد شد ؟

چرا بر

یاری اسلام در هر حال بُد کوشا ؟

کسی

کاو را سیادت بود و منزل داشت در مکه

چرا

شعب ابوطالب وِرا شد، منزل و مأوا ؟

الا ای

منکر اسلامِ عمِّ نامیِ احمد

چرا مطرح کنی در بین خلق این دعویِ بیجا ؟

اگر ایمان

او می بود پنهان ، مصلحت بودی

که

راحت تر شود حامیّ دین سید بطحا

تو را

بغض علی در دل بُود ، ورنه نمی گفتنی

چنین حرفی که از آن خویشتن را می‌کنی رسوا

اگر با

این عقیده از جهان بار سفربندی

یقین

در حشر بر سر می گذاری دست واویلا

بجای

بغض ، حبّ مرتضی امروز حاصل کن

که در

دیدار پیغمبر نباشی شرمگین فردا

چنین

فرمود بهر ما ، رئیس مذهب شیعه

که بر

اسرار ، او دانا بُود از ایزد دانا

سخن از

قصّهٔ اصحاب کهف و مشرکین راندی

سپس از

وضع آن دوران بگفت و حالت آنها

که در

ظاهر همی بودند مشرک ، لیک در باطن

بُدَندی

معتقد برکردگار پاک و بی همتا

خدا هم

داد برآنها دو چندان اجر از رحمت

یکی

بهر تقیّه ، و آن دگر ایمان پا برجا

بُود

ایمان بوطالب، چنان اصحاب کهف ، آری

تقیّه

بود پنهان کاریش در عالم معنا

ابوطالب

یکی از مسلمینِ راستین باشد

که نتوان کس چو او دیگر در این عالم کند پیدا

چنان

از شعرهای او بُود ایمان او روشن

که نتوان در مسلمان بودن او کرد شک ، اصلاً

فضیلت

های او را نیست ممکن در شمار آرم

که

افزونتر بُود از برگ اشجار و شنِ صحرا

سرایم

گر به تشریح مقام او دو صد دیوان

بُود یک قطرهٔ ناچیز از آن بیکران دریا

حدیثی

خاطرم آمد که باید گفت با یاران

الا ای

طالب حقّ و حقیقت ، گوش دل بگشا

نبی را

فرض شد تا از خدیجه ، همسر پاکش

چهل شب

دور باشد ز أمر ذات ربّی الاعلا

در این

مدّت شود در گوشه ای گرم عبادت او

که حق

بر او ببخشد دختری چون زهرهٔ زهرا

کجا

آورد احمد رو ، به کوه نور یا کعبه ؟

و یا

بهر عبادت کرد جا در سینهٔ سینا ؟

و یا بگذشت از فرش و به سوی عرش راهی شد ؟

نیایش

کرد این ایّام را در سایهٔ طوبی

نه، بل او چشم خود پوشید از کون و مکان یکسر

سرای

عمّ خود را برگزید آن سیّد والا

شرافت

بین که در کاشانهٔ عبدمناف آن شه

به

خلوت تا چهل شب بود ، با خلّاق بی همتا

در آن

کاشانه سیبی از جنان جبریل آوردش

که در آن بود پنهان نطفهٔ انسیه الحورا

سرایش

مرکز توحید و تنزیل ملائک شد

که

بر گردش طواف آرد روانِ مسجد الاقصی

ابوطالب

بُود اُسطورهٔ اخلاص در عالم

ابوطالب بُود بحر کرم ، منظومهٔ تقوا

چنان

بُد مهربان با خواجهٔ لولاک از رأفت

تو

گوئی بود احمد نیز فرزندی دگر او را

نبی از

شادی او شاد بود و از غمش ، غمگین

که از

کار محمد بارها او شد گره بگشا

ص: ۱۹۲

ابوطالب

وِرا جانان و او جان ابوطالب

کنار

یکدگر بودند همچون کوه پا برجا

به

دورانی که شد تحریم از کفار بد اختر

تجارت

کردن و تزویج با خیل مسلمان‌ها

در

ایّامی که در شعب ابوطالب ، خداجویان

به سختی عمرشان می‌گشت طی از فتنهٔ اعدا

محمد

دلغمین از وضع و حال پیروانش بود

که

اندر آن حصار تنگ می بودند در ایذا

دگر

باری گران بر دوش ختمی مرتبت آمد

ز داغ

مرگ عمّی نامدار و پاک و بی همتا

دو یار

و یاور دیرینه با امر قضای حق

جدا از یکدگر گشتند آخر از بَدِ دنیا

ابوطالب

برفت و مصطفی بنشست در سوگش

چنان شمعی که از فقدان پروانه است در غوغا

به عام

الحزن شد مشهور سال مرگ بوطالب

که از فقدان او گردید محزون سیّد بطحا

سرشگ

از دیده می بارید پیغمبر ز داغ او

چو آن

کودک که او را نیست بر سر سایهٔ بابا

در

اینجا باز یادم از حدیث کربلا آمد

دلم

گردید خون از خاطرات روز عاشورا

ص: ۱۹۳

برادر

زاده‌ای بهر عمو گریید در مکه

ولی در

کربلا برعکس شد این صحنهٔ غمزا

برادر

زاده ای می داد جان در بین خاک و خون

عموی

تشنه کام او کنارش بود در نجوا

تو

گوئی داغ اکبر تازه شد بهر حسین آن دم

که جسم

قاسمش را یافت زیر سمّ مرکب ها

یتیم

مجتبی را دید در هنگام جان دادن

کشد از

درد ، پای خویشتن بر خاک آن صحرا

تن

غرفه بخونش را به سوی خیمه گه آورد

کنار

جسم اکبر بر زمین بگذاشت جسمش را

میان آن دو تن بنشست و زاری کرد و با حسرت

گهی بودش نظر بر قاسم و گه اکبر رعنا

حسین

بن علی شد پیر از داغ عزیزانش

چه حالی داشت در آن لحظه یارب ، زینب کبری

میان

خیمه نجمه مادر قاسم به نجوا بود

برای قاسم خود ناله سر می‌کرد ، واویلا

(یکی

ای کاش آنجا بود و لیلا را خبر می کرد)

که

بیند اکبرش گردیده همچون لالهٔ حمرا

ص: ۱۹۴

همه

بگریستند از داغ آنها لیک آنها خود

به خون

خویش غلطیدند و خندیدند بر دنیا

به

ظاهر گر چه جان دادند ، جاویدند تا محشر

کنون

دارند رزق از لطف حق در جنّت المأوا

به سوز

سینهٔ آن مادران سوگند ، یا الله

که در

راه تو بگذشتند از فرزند ، بی پروا

جوانان

وطن را پیرو راه ولا گردان

بحقّ

قاسم نجمه ، بحقّ اکبر لیلا

پذیرا باش این اشعار را از « ایزدی » چون

او

ندارد غیر درگاه تو دیگر

مأمن و ملجا

*****

بزرگ مکه ای ، ای پورِ

عبدالمطلب ، اما

عروسی مثل زهرا را برای

خود سعادت دان

محمد را به فرزندان خود

ترجیح می دادی

همیشه تکیه گاهش بودی و

چون کوه ، پشتیبان

« قدسی اصفهانی »

۱۲– السلام علیک یا ابوالائمه الطاهرین / سیّد محمد حسین شریعت موسوی (برادر)

سرودۀ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

سیّد محمد حسین شریعت موسوی (برادر)

السلام علیك یا ابوالائمه الطاهرین

مرا گفتی حدیثی نغز و

شیرین

یکی ز اهل دل و عشّاق

دیرین

حدیث ساقی میخانه عشق

امیر چابك و فرزانه عشق

همی فضل علی خواندی و

بابش

همی سُفت از محبّت درّ

نابش

گذر کردی یکی طعنه زنِ

پست

به مولانا علیّ و قلب

او خست

بگفت: ای شاه، ای میرِ

زمانه

به عالم یکّه تازی و

یگانه

سبق گیرنده بر هر فوق و

هر دون

اسیر و رام تیغت چرخ

گردون

دریغا ای تو سلطان

مناقب

جمالت سجده گاه نجم

ثاقب

تو بنشسته به تخت و

کرسی اوج

به بابت آتش دوزخ زند

موج!!

برآشفتش که ای قلب تو

ناشاد

تو ای بر مادرت داغت

فزون باد

زبانت الکن و از نُطق

بسته

دهان نحس تو بادا شکسته

خدا را ! گر که بابم

روز میعاد

ز کلّ مذنبین و اهل

بیداد

بَرَد دست شفاعت سوی

ایزد

خدا باران رحمش را

بریزد

چنان کز جرم و عصیان

خلائق

ز ناپاکیّ و از قید

علائق

شود طومار محشر یکسره

پاک

نباشد هیچکس را از گنه

باک

عیان گردانمت تا فاش

بینی

و تا مالم تو را بر خاک

بینی

اگر باشم قسیم النّار

دوزخ

و بابم اندرونش ، وای

آوخ

ص: ۱۹۶

ولی ای شاه میزان السعاده

بود باب تو مقبول الشفاعه

منم امروز بر این قول

قائل

ابوطالب مسلمانی است

قابل

هر آن کس غیر این باشد

خطابش

بود با حیدر صفدر حسابش

علی ای اُسوه یکتاپرستی

ز تو و باب تو این شور

و مستی

به حق باب الگو در

دلیری

« برادر » را نما تو دستگیری

رسان بر آستان عزّ و جاهت

که زنده می شود از یک نگاهت

*****

نظیر لیله القدری که ناپیدا

بود قدرش

عیان بر خلق نبود قدر

پنهان ابوطالب

به ایثار و خلوص و

عشق و عرفان و جوانمردی

گواهی می دهد اشعار

دیوان ابوطالب

چه توفیقی از این

بهتر که بابای علی باشد؟

بنازم من به این

توفیق شایان ابوطالب

« ملتجی خراسانی »

ص: ۱۹۷

۱۳– سیّد و سالار اقوام حجاز / سیّد علی اصغر هاشمی (بقا)

سرودهٔ : شاعر دلدادهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

سیّد علی اصغر هاشمی (بقا)

سیّد و سالار اقوام حجاز

مرغ

طبعم باز هم پرواز کرد

با

نوای دل سفر آغاز کرد

در

هوای دوست پر بگشود باز

رفت یک

سر جانب ملک حجاز

یافت

در خلوتگه جانان مُقام

دید آنجا

عاشقی والا مَقام

جز

ابوطالب در آن خلوت نبود

آنکه

از صاحبدلان دل می‌ربود

بخت

امشب گر مرا یاری کند

بر

زبانم شعر تر جاری کند

شمّه

ای آرم ز وصفش بر زبان

آنکه

باشد رفعتش تا آسمان

ای

ابوطالب بیا در شعر من

از

زبانم باز کن قفل سخن

باز کن

این قفل های بسته را

جان

بده گل واژه های خسته را

آتشی

بر پای کن در جان من

تا کنم

امشب ادا حق سخن

این

تویی عبدالمطلب را پسر

این

تویی بر فاتح خیبر پدر

این

کفایت از کجا آورده‌ای

هم

پیمبر هم علی پرورده ای

هیبت و

ایمان و عشق و اقتدار

در

بلندای وجودت آشکار

هیچ کس هم سنگ و هم پایت نبود

آسمان

آورده پیشت سر فرود

ای تو

پشتیبان دین سرمدی

حامی

اسلام ناب احمدی

این

تویی از نسل اسماعیل پاک

چهره

ات از نور ایمان تابناک

ای

کلید کعبه ات را اختیار

ای به

دست پور پاکت ذوالفقار

ای

رهین کوششت دین مبین

بر تو

و برخاندانت آفرین

هرکه

شک دارد به ایمانت یقین

هست از

طاغوتیان و ضالّین

ص: ۱۹۸

یافت

احمد رشد در دامان تو

گشت

جان او عجین با جان تو

بارها

بنهاد سر بر دوش تو

گرم شد

از گرمیش آغوش تو

گردِ

شمع روی او شب تا سحر

می زدی

پروانه آسا بال و پر

ای تو

و اجداد تو از دیرباز

سیّد و

سالار اقوام حجاز

تا

حمایت کردی از دین خدا

گشت

مستظهر رسول مصطفی

از تو

اسلام پیمبر پا گرفت

دین حق

سر تا سر دنیا گرفت

شاعر

بی مثل و مانند عرب

همدم و

یار پیمبر روز و شب

تا

نجاشی دید اشعار تو را

شد به

درد عشق احمد مبتلا

گشت

محو چامهٔ پر آب تو

شد

مسلمان با کلام ناب تو

شیرمرد

بدر و احزاب و احد

وامدارِ

زور بازوی تو شد

جعفر

آن ضرغامِ میدان نبرد

از پدر

الحق شجاعت کسب کرد

جان

نثار احمد مختار شد

شد

شهید و جعفر طیار شد

این

همه ایثار در راه خدا

بر نمی

آید ز هر درد آشنا

علم و

ایمان ، ارث اجداد شما است

دین و

تقوا ، رزق اولاد شماست

سال

مرگت سال غم شد بر رسول

شد از

این غم جان پیغمبر ملول

اشک

جاری شد ز چشم مسلمین

شد سرا

پا غم امیرالمؤمنین

ای

ابوطالب به روز واپسین

کن

برون دست شفاعت ز آستین

خود شفاعت کن « بقای » خسته را

این به

اولاد علی دل بسته را

کن قبول این شعر بی مقدار را

شافعی شو این خطاکردار را

ص: ۱۹۹

۱۴– مشک فشان از دم تو / عماد بهرامی

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

عماد بهرامی

... مشک فشان از دم تو

اهل

شر با نظرت اهل نظر خواهد شد

سنگ با مهر شما شمس و قمر خواهد شد

منطق

و فلسفه را معجزه‌ات عاجز کرد

« ها

علیّ بشر ، کیف بشر » خواهد شد

ما

همه طالب قُربیم و ابوطالب تو

خیر

با قوم تو و غیر تو شر خواهد شد

نفس

باد صبا مشک فشان از دم توست

عالم

تار به یُمن تو سحر خواهد شد

ذره

از فیض تو با عرش تفاخر می‌کرد

سبزه

زیر قدمت مزرعِ زر خواهد شد

آل

عمران تویی و جان کلام اللهی

به دل

عایشه این سوره شرر خواهد شد

مرتضی

(علیه السلام) گفته شما حق شفاعت داری

پس قیامت علناً روز ظفر خواهد شد

ص: ۲۰۰

اگر

ایمان جهان روی ترازو باشد

باز هم کفّهٔ ایمان تو سر خواهد شد

پر جبریل

قشنگ است به هرکس ندهند

جعفرت بهتر از آن صاحبِ پر خواهد شد

خانه‌ات

مهبط وحی است ، حرا داری پس

عمر جبریل سر کوی تو سر خواهد شد

وقت مدح تو ز هو هوی ملائک

غوغاست

آنقدر هست که این قافیه « کر »

خواهد شد

*****

رباعی

نزد

پیمبر ، از همه بالاتری تو

بابای

مولای دو عالم ، حیدری تو

ایمان تو ثابت شده بر

هر مسلمان

کافر

بود هرکس که گوید کافری تو

« پوریا باقری »

ص: ۲۰۱

۱۵– نور وراثت / هادی بیابانی

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

هادی بیابانی (از استان مرکزی)

نور وراثت

از نور وراثتت علی مولا

شد

همکفو علی ، انیسه‌ی

حورا شد

تا چشم بشر جمال جانان

بیند !

کوثر بدرخشید و جهان

دریا شد

علی فرزند مهر

چون

بنده‌ی درگاه خداوند توایم

در بند

ره علیّ و در بند توایم

هرگز

نرود مهر شما از دل ما

ما تا

به ابد اسیر فرزند توایم

فرزند اسرار

فرزند

تو بر کل جهان سردار است

گنجینه ی

مکتوم ترین اسرار است

صدبار

اگر کعبه ترک بردارد

مولود

فقط علیِ حق کردار است

ص: ۲۰۲

۱۶– اسطورهٔ پاکی / رضا رضائی (بی ریا)

سرودهٔ : شاعر با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام)

آقای رضا رضائی (بی ریا)

اسطورهٔ پاکی

ابوطالب

بزرگی لایق و مردی سرافراز

به شهر

مکّه بود اسطوره‌ی پاکیّ و اعزاز

سرآمد

بود در مکه ابوطالب ز بخشش

ز دست

و پای مردم کرده بی حَد قفل غم باز

ندارد

مادر گیتی همانندش در این دهر

که

بوده با حق و با حق پرستی جمله دمساز

به

دنیا از پلیدی ها به دور و مرد حق بود

همیشه

با کلام حق سخن می کرده آغاز

هماره

دینمدار و خوش مرام و خوش بیان بود

از این

رو بوده او در عصر خود عالیّ وممتاز

ابوطالب

یقیناً دینمدار است و مسلمان

ولیکن

این حقیقت را نمی کردَست ابراز

تقیّه

می نمود از بت پرستان بداندیش

وگرنه

بوده در دینِ خلیل آن نکته پرداز

چنین

مردی پدر باشد علیِّ مرتضی را

چه

عنوان و مقامی از خدا کرده ست احراز

ثناگوی ابوطالب به دنیا « بی‌ری‌ا » شد

از این رو هرکجا خوانَد سرودش را

به آواز

۱۷– ابوطالب عموی بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) / پرویز بیابانی (بی قرار)

سرودهٔ : شاعر باولایت (علیهم السلام)

آقای پرویز بیابانی (بی قرار)

ابوطالب عموی بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

بر دیار مکّه حاکم جهل

و استبداد بود

رایج آنجا شیوهٔ بی دینی

و الحاد بود

بودعبدالمطلب حق جوئی

از نسل خلیل

عهده

دار کعبه ، انسانی سرافزار و جلیل

داشت فرزندی رشید ومؤمن

و با اقتدار

در

طریق یاری از حق همچو کوهی استوار

بود ابوطالب به نام ،

آن نیک رای پارسا

رهرو

اجداد پاک خود ، عموی مصطفی

طبق فرمان پدر یاری به

عمّ خود نمود

حافظ جان محمّد از ره

اخلاص بود

همسر آن مرد حق شد

فاطمه بنت اسد

مادر حیدر ، ولیِّ خالق

حیِّ احد

شد دل بیت الحرام از

امر ربّ العالمین

زادگاه حیدر صفدر

امیرالمؤمنین

هرکه

دین را چون ابوطالب نکو یاری کند

حق

به او پاداش عالی در دو عالم می‌دهد

آفرین بر همّت والای آن

مرد خدا

آن

مسلمانی که از احمد نشد یکدم جدا

« بیقرارا » حق چو ناظر بود بر اعمال او

مرحمت فرمود و ، او را داد فرزند نکو

*****

چو می گوید زبانم یا

علی ، یاد تو می آیم

میان یا علی های شب هر

شیعه ، جا داری

« قدسی اصفهانی »

۱۸– رباعی / محمد علی مجاهدی (پروانه)

سرودهٔ : شاعر فرهیخته و نامدار اهل البیت (علیهم السلام)

استاد محمد علی مجاهدی (پروانه)

رباعی

کس نیست که فرزند تو را طالب نیست

او دست خدا و کس بر او غالب نیست

فرزند

که مظهر العجایب باشد

پیداست پدر به جز ابوطالب نیست

*****

بوده

است بسی دامن عیسی پرور

پرورده کجا ذرّه به دامان ، خورشید

امّا

چو ابوطالب مولا پرور

کِی دیده کسی قطرهٔ دریا پرور

*****

پیوسته

تو را اهل ولا می‌خوانند

وز فضل و کمال تو سخن می‌رانند

بر

خویش ببال زِآنکه فرزند تو بود

مردی که گروهیش خدا می‌خوانند

*****

ص: ۲۰۵

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

آقای نوید پور مرادی

(از قم)

تو با خبر از سرّی و ...

وقتی که تو اینقدر صفا

داشته باشی

باید که به چشم همه ،

جا داشته باشی

اینقدر که بخشنده ای و

دست به خیری

حیف است همینقدر گدا

داشته باشی

جدّ پدریِّ حسنی‌هایی و

، بد نیست

یک گوشه‌ی چشمی تو به

ما داشته باشی

باید که به ایمان خودش

شک کند آنکه

شک کرده تو ایمان به

خدا داشته باشی

تو فاطمه‌ی بنت اسد

داری و باید

در نسل خودت شیر خدا

داشته باشی

وقتی که علی بر سر دوش

تو نشسته

دیگر چه نیازیست عبا

داشته باشی

داماد

نبی شد پسرت ، چون که خدا خواست

در خانه‌ی خود فاطمه را

داشته باشی

ص: ۲۰۶

باید که اباالفضل شود

از نوه‌هایت

وقتی که تو اینقدر وفا

داشته باشی

با این نسب و قرب و

مقامی که تو داری

باید حرم و صحن و سرا

داشته باشی

با

اینکه خیال است ، قشنگ است که قبری

در گوشه‌ی ایوان طلا

داشته باشی

تو شیعهٔ سر سخت علی

هستی و باید

در زندگیت رنج و بلا

داشته باشی

باید که به رسم همهٔ شعر

و غزل ها

یک قافیهٔ کرب و بلا

داشته باشی

تو با خبر از سرّی و در

خلوت شبهات

شاید غم شاه شهدا داشته

باشی

یا با دل خود تا دم

دروازهٔ ساعات

شاید

سفری با اسرا داشته باشی

*****

حسین (علیه السلام) خون تو دارد

به رگ که می جوشد

علی

گرفته به نام تو نام ، ابوطالب

« امیری اسفندقه »

ص: ۲۰۷

۱۹– بزرگمرد شعر و ادب / اسدالله دشتگرد اصفهانی (پیروز)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای اسدالله دشتگرد اصفهانی (پیروز)

بزرگمرد شعر و ادب

خداوند

خاک و خداوند آب

جهان را به شش روز او آفرید

یکی ز آفرینش ابوطالب است

ابوطالب آن مرد با فرّ و فال

ابوطالب آن مرد شعر و ادب

جهان آفرین تا جهان آفرید

ز فرمان حق او نپچید رو

دمی از خداوند غافل نبود

اگر او در عالم بود بی‌خدا

خداجوییش در جهان طاق بود

همان بس که فرزند او حیدر است

که در

آفرینش نبودش شتاب

به گیتی به مانند او کس ندید

خداوند خود را ز جان طالب است

که از زهد و تقوی نبودش همال

که غافل نگشتی دمی ز امر رب

نظیرش به تقوی در عالم ندید

مدامش به لب بود او ذکر هو

به راه خطا هیچ مایل نبود

خدا جو کجا یافت باید کجا؟

به دلجویی خلق مشتاق بود

به رتبت ز مردان عالَم سر است

چو « پیروز »

هرکس شود طالبش

شود ی–ار ه–ر دم

اب–وطالبش

ص: ۲۰۸

۲۰– موحّدی ز تبار ذبیح و ابراهیم / محسن اسلامی (پویا)

سرودهٔ : شاعر دلدادهٔ خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای محسن اسلامی (پویا)

از اصفهان

موحّدی ز تبار ذبیح و ابراهیم

نشسته

گرم تماشای آسمان حجاز

زده

است رشته ی دل را گره به جان حجاز

بیاد آورد از ظلم مردمانِ حجاز

چه زخم ها که به جان داشت از زبان حجاز

زمان

زمانه‌ی ارعاب و ظلم و ظلمت بود

رواج

بُتگری و عهد جاهلیت بود

بیاد

آورد آن روزهای پیشین را

در

ابتدای رسالت شروع آئین را

نزولِ وحی و حرا و شبِ نخستین را

خدیجه را و علی را دو یار دیرین را

شبی که

مست از الهامِ «قُم فَأَنذر بود»

و جانش آینه‌ی « اَیُّها المُدثّر بود»

بپای

خواست که راهی خطیر بسپارد

لوای

دین مبین را به دوش بگذارد

و رسمِ کفر و نفاق از میانه بردارد

برای خسته دلان پیکِ مرحمت آرد

ص: ۲۰۹

بپای

خواست و پرواز داد انسان را

چراغ راه بشر ساخت نور قرآن را

بیاد آورد

آن روزها که تنها بود

حکایَتش

به بلندای شامِ یلدا بود

و دستِ یاریِ مردی که روحِ بطحا بود

کسی که صاحب اکرام و شأن والا بود

موحّدی

ز تبار ذبیح و ابراهیم

بزرگِ کعبه و رُکن و مقام و حجر و حطیم

کسی که دست و دلی پاک و با سخاوت داشت

به چشم

اهل حجاز اعتبار و عزّت داشت

مقام سروری و منصب سقایت داشت

کلید کعبه به دستان با کفایت داشت

کلامِ

قاطع او بود نافذ و غالب

بزرگ مرد عرب حضرت ابوطالب

کسی که از دل و جان یار دین و قرآن بود

پناه

خسته دلی‌های اهل ایمان بود

به پاسداریِ اسلام مردِ میدان بود

بزرگ مکّه به اکرام و عدل و احسان بود

خدا

سِپُرد به یک دستِ او رسالت را

به دستِ دیگر او والیِ ولایت را

ص: ۲۱۰

به

سینه ای که در آن قلبی از ترحّم داشت

همیشه زخمِ عمیقی ز درد مردم داشت

به باغ چهره شکوفائیِ تبسُّم داشت

و مهربانی او هر زمان تداوم داشت

توانِ

واژه کجا و مدیح گفتن او

(زبان

قناری گنگی است در سرودن او)

توئی

که مَهدِ رسول خدا سرایت بود

بهار

عاطفه در باغ دستهایت بود

سرود چشمه‌ی خورشید در صدایت بود

و دست های علی بهترین عصایت بود

توئی که سینه ات از عشق منجلی شده است

ز فیض تربیت تو، علی، علی شده است

در آن

سه روز که در مکّه بی قراری بود

نگاه

کعبه پُر از چشم انتظاری بود

شمیم عاطفه از مستجار جاری بود

هوای حِجر و حَجَر همچنان بهاری بود

تبارک

الله از آن آفتاب و از آن ماه

به کعبه شد متولد (علی ولی الله)

ص: ۲۱۱

خدا

قبول نمود از تو آن ارادت را

به

دودمان تو بخشید این سعادت را

ولادت دُرِ دُردانه ی امامت را

و بَر دُعای تو زد مُهرِ استجابت را

ز نام

خویش جُدا کرد و ساخت ارزانی

به احترام تو نامِ (علیّ عمرانی)

بیا به

وادیِ اُمُّ القُرا سری بزنیم

برای

دیدن آن آشنا دری بزنیم

در آسمان ارادت بیا پری بزنیم

به نقش خاطر خود رنگ باوری بزنیم

ببین چه عزّت و جاهی چه شأن محترمی

چه جایگاه بلندی چه روحِ محتشمی

به عقل

گفتم از او استوارتر ، گفت او

به عشق

گفتم از او بی قرارتر ، گفت او

به نور گفتم از او آشکارتر ، گفت او

به سایه گفتم از او خاکسارتر ، گفت او

چه گویم از که بگویم ؟ چه حرفها زده اند !

به روی اینهمه پاکی همیشه پا زده اند !

توئی

که مهر تو آئینه تابِ وادیِ ماست

طلوعِ

یاد تو خورشید بامدادیِ ماست

امید و رحمت تو روحِ اعتقادیِ ماست

صلای عشق تو در گوشِ جان منادیِ ماست

کنون که شیعه دلش فرش آستانه‌ی توست

(کرم نما و فرود آ که خانه خانه‌ی توست)

پس از

وفات تو شد کعبه خانه‌ی اندوه

نشست

بر رُخِ احمد نشانه‌ی اندوه

و شد زمان عروجت زمانه‌ی اندوه

پس از تو سر بگذارد به شانه‌ی اندوه

دل

رسول خدا سخت بی قرارت بود

لباس

گریه به تن بر سَرِ مزارت بود

هر

آنچه می رود این شعر تا تمام شود

دوباره

خاطره ای مطلع کلام شود

خوش آنکه مستیِ شعری (علی الدَّوام) شود

و با نگاه شما شاعر احترام شود

علی الخصوص بر این شیوه و بر این قالب

مُسمَّطی که شود هدیه بر ابوطالب

ص: ۲۱۳

۲۱- رهبر و سرور و سالار عرب / سیّدابوتراب هاشمی (تراب)

سرودهٔ : شاعر پرشور اهل البیت (علیهم السلام)

سیّدابوتراب هاشمی (تراب)

رهبر و سرور و سالار عرب

(ها

علیٌ بشرٌ کیفَ بشر)

که

ابوطالب اوراست پدر

بر

ابوطالب و آلش صلوات

همگی

هادی ابناء بشر

رهبر

و سرور و سالار عرب

شیخ

بطحا و نبی را یاور

(کرد

شمشیر به رزمت به نیام(۱)

هرکجا بود شجاعی اشهر)

بود

ایمان و شجاعت در تو

از

همه خلق جهان افزون تر

دامن

دین ز تو گلزار شده

از تو

شد باغ ولایت پُر بَر

چشم

حق بین تو تا روشن شد

نور

چشمان تو شد پیغمبر

آنکه

گوید به تو کافر باید

مُلحدش

خواند و حمارٌ و بقر

نشود

درّ و گهر فرسوده

گر

شود همسفر خاکستر

آب

دریا نشود رجس و پلید

با دهان سگ و خوک و اَهمَر(۲)

یاور

وحی و نبی بودی تو

حافظ

جان و تن پیغمبر

ص: ۲۱۴

۱- . از مرحوم میرزا محمد بصیرت شیرازی است.

۲- . یعنی شغال

نقش

انگشتریت بود الله

و

محمد و علی و حیدر

کی

شود نور هدایت خاموش

با

دهان ده و صدها کافر

بُد

وصایای الهی نزدت

به

ودیعت همه چون درّ و گهر

تو چو

شمشیر کشیده ز نیام

شعر دیوان ابوطالب را

شد ز شمشیر کجت ایمان راست

این همه حقد عدو از مولاست

آنکه مهر علیش نیست به دل

نیست در دل اثر از ایمانش

(ها علیٌ بشرٌ کیفَ بَشر

(هو والمبدءٌ شمسٌ و ضیاء

بودی

آماده به رزم کافر

گفت مولا که بخوانید از بر

شد شب ظلم و ستم رو به سحر

آنکه آمد به بشر فوق بشر

آنکه بغض علیش هست به سر

هست خود جایگهش قَعر سقر

ربُهُ فیه تجلّی و ظَهَر)(۱)

هُوَ وَالواجِبُ نورٌ و قمر)(۲)

بو ترابا به « تراب »

راهت

بنما لحظه ای از لطف نظر

ص: ۲۱۵

۱- . از ملا محمد علی خوئی تبریزی است.

۲- . از ملا محمد علی خوئی تبریزی است.

۲۲– ز شمشیر تو نور ایمان مجسّم / سیّدابوتراب هاشمی (تراب)

سرودهٔ : شاعر پرشور اهل البیت (علیهم السلام)

سیّدابوتراب هاشمی (تراب)

ز شمشیر تو نور ایمان مجسّم

چه گویم به وصف امیری

دلاور

که مدحش نموده خدا و

پیمبر

ابوالمرتضی حامی دین

احمد

ابوطالب آن رادمرد

دلاور

چوشیری که چون پاگذارد

به میدان

گریزند صد روبه‌اش از

برابر

ابوطالبا ! دست مشکل

گشایت

نموده ز قرآن و دین دفع

هر شر

ز شمشیر تو نور ایمان

مُجَسَّم

جوانمردیت هرکجا سایه

گستر

امیر حجازیّ و هم شیخ

بطحأ

زِ ابناء تو هم علی بود

و جعفر

کسی که تو را گفته

کافر، نشاید

که گویی وِرا، اهل راه

پیمبر

تو مظلوم تاریخی و همچو

قرآن

به

مهجوریت نیست کَس یار و یاور

« تراب » کف پ–ای تو گر که باشم

بسایم بر افلاک و عرش علا ، سر

*****

از نجف تا جمکران نور

است و منشأ ، صُلب اوست

او

که جدّ آن امامِ حاضرِ غائب شده است

« ناصحی اصفهانی »

۲۳– یاور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) / رمضانعلی جان نثاری (جان نثار)

سرودهٔ : مدرس حوزه علمیه و حافظ کل قرآن

شیخ رمضانعلی جان نثاری (جان نثار)

یاور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

سلام ما به ابوطالب نکو

کردار

که راضی است از او ذات

ایزد غفّار

عموی محترم و یاورِ

رسول خدا

که دفع کرد از او شرّ و

فتنهٔ کفار

به مال و جان و زبان

یاری پیمبر کرد

که این حمایت او گشت

بارها تکرار

نگشته منکر ایمان او

مگر آن قوم

که اهل کذب و نفاقند و

قلبشان بیمار

نمود از دل و جان یاری

رسول خدا

اگر چه دید در این راه ،

خود بسی آزار

نخست کس که پذیرفت

دین احمد را

به مجلسی که بیان کرد

آیهٔ انذار

کسی نبود به جز باب

آن علیٍّ ولیّ

چنانکه آمده در داستان

یوم الدار

ص: ۲۱۷

چه کس به غیر

ابوطالب آن پسر آورد

که حق سپرده به او

اختیار جنت و نار

ز صلب پاک ابوطالب آن پسر

آمد

که شد وصیّ بلافصل احمد

مختار

چه کس به غیر ابوطالب

این لیاقت داشت

که آورد پسری همچو جعفر

طیّار

کسی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) عروس او

باشد

سلاله اش همه باشند

سرور اخیار

الی الابد به جهان

نام نیک او باقیست

چو هست در همه خیرات از

او به جا آثار

فضائل و ملکات و مناقب

او را

چنانکه هست ندانند جز

اولی الابصار

به ازدواج نبی با

خدیجه (سلام الله علیها) کرد اقدام

که انسجام بگیرد امور

آن سالار

به غیر او چه کسی از

نبی حمایت کرد

در آن زمان که قوی بود

کفر و استکبار

اگر ز شعب ابی طالب

آگهی ای دوست

کنی ز صدق و صفا بر

فضائلش اقرار

ص: ۲۱۸

به غیر اهل نفاق و

معاندان لجوج

کسی فضائل او را نمی

کند انکار

زمان رحلت او بر نبی شد

، عام الحزن

چو رفت از بَرِ او

بهترین مدافع و یار

پِیِ تلافیِ مظلومیِ

ابوطالب

رواست هر چه سرایند

شاعران اشعار

مقام و منزلت او به

پیشگاه خدا

برای اهل خرد نیست قابل

انکار

تو « جان نثار » مدیحش نمی توانی گفت

دگر خموش که پایان ندارد این گفتار

*****

به گیتی جاودان شد

نام زیبای ابوطالب

بود چشم ملک محو تماشای

ابوطالب

ز والائی به گردون

میرسد الحق مقاماتش

نظر کن بر مقام و جاه

والای ابوطالب

« ماهر اصفهانی »

ص: ۲۱۹

۲۴- کافرِ کفر / مهدی جهاندار (از اصفهان)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای مهدی جهاندار (از اصفهان)

کافرِ کفر

از ابراهیم تا عام الفیل

از اسماعیل تا زمزم

از مکه تا اکنون

سقایه الحاجِ وَ عماره المسجد الحرام برازندهٔ توست

ای سنگ صبور عدالت!

ای پدر مظلومیت!

شعب ابی طالب چه زود به گودال قلتگاه رسید

تنهایی، داستان غریبی است

قال جعفربن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

یعنی

چارده قرن است هیچ محدثی بی نام تو حدیث نخوانده است

ای پدر شیرخدا !

ای پدر هل اَتی !

ای باب باب الله !

نمی شود از تو آغاز کرد و به علی نرسید

چه کسی شنیده است که قطره ای دریا بپرود

ای عمران!

ای از تبار طور!

ص: ۲۲۰

موسای تو هارون محمد است

هستی به مصطفی می نازد و مصطفی به عمو

روزِ وانفسا اگر شفاعت تو پیش قدم شود دیوارهای دوزخ فرو خواهد ریخت

ای شجاع شجاعان !

ای سردار پیران مجاهد !

جعفر طیار ، بلند پرکشیدن را ، و حمزه ، جگرداری را از تو

آموخته است

سالی که تو نباشی سال غم است

ای مؤمن آل فرعون !

ای قصهٔ اصحاب کهف !

تو از ابتدا ابوالمرتضی بودی

تقیه نام تو را ابوطالب گذاشت

ای مست مستور !

دینداری مخفیانهٔ تو شریعت خدا را آشکار کرد

ابنُ الخلیل !

ضربهٔ پنهانیِ تبر بت شکنی که از پدرت ابراهیم به ارث

برده بودی

از سیلیِ آشکار حمزه به ابوجهل

دندان های پوسیدهٔ ابوسفیان را بیشتر به هم فشرد

هیهات که قومِ بی علی به حج رفته

از ترس ذوالفقار پسر

ایمان پدر را نشانه رفته اند

ص: ۲۲۱

مگر مولود کعبه فرزند تونیست ؟

پدر عدالت بودن جُرم کمی نیست

فاطمه پرپر شد

چون همسر علی بود

حسن و حسین چون پسرانش

پدر عدالت بودن آری جُرم کمی نیست

از مناقب اِبنِ شهر آشوب تا الغدیر امینی

از قاضی نور الله شوشتری تا سلطان الواعظین شیرازی

متواتر از ایمان تو نوشتند

شهادتین را تو به من بیاموز

ای دیوان ایمان!

اگر تو نامسلمانی پس ما که ایم ؟

پسر برادرت از این همه ناسزا خسته است

ای بلاغت مبین! ای چکامهٔ مطنطن !

شعری بخوان قصیده تر از پیش

آی پدران جهل !

آی پدران آتش !

تبّت یدا !

بیهوده نگردید

که تا قیام قیامت کافرتر از ابوطالب به کفرتان نخواهید یافت

۲۵– حامی احمد (صلی الله علیه و آله وسلم) / سید عباس حسینی (حسینی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

سید عباس حسینی (حسینی)

حامی احمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

دلا با دیدهٔ تحقیق بنگر

، بر ابوطالب

که بودی در حقیقت یار

پیغمبر ، ابوطالب

ز آدم تا به خاتم می

رسد از عالم بالا

درود و تهنیت تا روز

محشر بر ، ابوطالب

به غیر از اینکه خوانی

حضرتش را ز اولیاء الله

مبرّا

باشد از هر نسبت دیگر ، ابوطالب

نه

تنها موجب فخر و مباهات پیمبر شد

که باشد افتخار ساقی

کوثر ، ابوطالب

منافق را بگو یکدم ببین

با دیدهٔ انصاف

که

باشد ز اتقیا و ازکیا برتر ، ابوطالب

ببین آن حامی احمد

به آن قوم ستم گستر

چه نیکو از ره داور دهد

کیفر ، ابوطالب

شود میدان تماشائی ، چو

گیرد تیغ برق آسا

به قصد روبهان مانند

شیر نر ، ابوطالب

ص: ۲۲۳

به جان فرقهٔ گمرهٔ به

یاریّ رسول الله

به هر صورت ، به هر

معنا ، بزد آذر ، ابوطالب

از آن بنمود پنهان

مدّتی ایمان والایش

که

بر قلب عدوی دین زند خنجر ، ابوطالب

پس

از عبد المطلب شد مبرهن بر همه عالم

که شد مسئول حفظ جان

پیغمبر ، ابوطالب

به کوریّ حسود دون ،

درخشد در دل تاریخ

هماره

تا ابد چون خسرو خاور ، ابوطالب

خداوندا ! بسوزان

ریشهٔ خصم ولایت را

به جاه و قرب باب حیدر

صفدر ، ابوطالب

شود چون پیکر توحید

گلباران ز سنگ کین

بپیچد بر خود از این غم

چو نیلوفر ، ابوطالب

کند در منزل بنت خویلد

خطبه ای ایراد

پس از حمد و ثنای خالق اکبر

، ابوطالب

نمودی اُشتری را نحر ز

امّ المؤمنین آن شب

بداد

آن جشن را از هر جهت زیور ، ابوطالب

درونِ

شِعب آن حضرت ، که پیغمبر شدی محصور

چه تهمتها شنید از قوم

بد اختر ، ابوطالب

خدا داند ز جور بولهب

خون شد دل احمد

چو

رفت از این جهان آن حامی رهبر ، ابوطالب

دو

یاور بود حضرت را ، که شه بر هر دو تن بگریست

یکی

حمزه دگر آن ماه خوش منظر ، ابوطالب

دگر بگریست در فقدان

آنها شاه دین حیدر

علی ، فرزند پاک مظهر

داور ، ابوطالب

شرر

زد بر دل اهل بصیرت سال « عام الحزن »

که ز این عالم شدی در

عالم دیگر ، ابوطالب

« حسینی » می‌کن–د اظه–ار این

عرض ارادت را

که گیرد دست او را در

صف محشر ، ابوطالب

*****

ابوطالبا ! دست مشکل

گشایت

نموده

ز قرآن و دین دفع هر شر

ز شمشیر تو نور ایمان

مُجَسَّم

جوانمردیت هرکجا سایه

گستر

« سیّد ابوتراب هاشمی (تراب) »

ص: ۲۲۵

۲۶- پدر شاه ولایت / عزیز الله معافی خراسانی (حقیر)

گزیده ای از سرودهٔ طولانی :

شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

عزیز الله معافی خراسانی (حقیر)

پدر شاه ولایت

استعانت

ز خدا خواهم و توفیق بیان

در کمالات یگانه پدر متّقیان

حاکم

مکه ابوطالب و اهل بطحا

ز محبت

همه مرهون وی از خرد وکلان

آنچه خدمت که پیمبر بنموده است به دین

حاصل

زحمت بو طالبی استی به جهان

جان

احمد گِرو سعی و فداکاری او

همچو جانش بگرفتی به بر از ترس خسان

پرورش

داد نبی را به تقیه و هراس

تا ز کفار قریش آمدی ایمن ز زیان

مهربان تر ز پدر بود

برِ صاحب دین

لطف وی

بهر پیمبر بشدی مهد امان

طی سی

سال که بستی کمر خدمت او

مادری فاطمه بنمود به وی بین زنان

فاطمه

بنت اسد مادریِ حد کمال

کرد

دربارهٔ احمد چه نهانی چه عیان

حق بوطالب ایا مقتدر از بهر

« حقیر »

چاره ای ساز ز جایی که و را نیست

گمان

ص: ۲۲۶

سرودهٔ : شاعر ادیب خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای عباس شاهزیدی

(خروش اصفهانی)

رشته پیوند نبوت به امامت

ای معترف پاکی تو دوست

و دشمن

وی شأن تو مُستغنی از

امّا و ولیکن

ای مکّه به ابیات فَصیح

تو مُتنتن

یا عَمَّ نبی ، صبحِ

غزل های تو روشن

چشم فُصحای عرب از شعر تو مات است

دیوان تو آتشکده ای از کلمات است(۱)

امشب مدد از حیدر کرّار

گرفتم

تا اِذن دخولِ حرم یار

گرفتم

سرمشقی از آن قبلهٔ

ابرار گرفتم

در ساحل مدح پدرش بار

گرفتم

مدح پدری را پسری داد به دستم

حیدر چه مضامین تری داد به دستم

حیدر مددی! چشم امیدم

به درِ توست

واکن که به مقصود

رساندن هنرِ توست

ص: ۲۲۷

۱- . دیوان ابی طالب، عَمَّ النَّبی، تنظیم و گردآوری، الدّکتور محمد التّونجی، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹ ه-

تو تاجِ سرما و پدر ،

تاج سرِ توست

خوشبخت رسولی که عمویش

پدر توست

پس از درِ این خانه مرا ردّ مَکن امشب

شرمنده ام از روی محمد مَکن امشب

باید بشود این همه

تقصیر تلافی

یا مَن هو وافی ... وَ

یا مَن هُو کافی

باید بنویسم غزلی عبد

منافی(۱)

امّا چه بگویند به شأنِ

تو قوافی

جایی که نشد باز به بُت ها دری از تو

کو در همهٔ مکّه موحّدتری از تو؟

ای دست مریزاد به این

شأن و لیاقت

ای رشتهٔ پیوند نبوّت به

امامت

هر بار کشیدی تو ز

کُفّار ملامت

گفتی که سرِ احمد مختار

سلامت

با این همه ایثار و گذشت تو در این راه

مدیون تو شد دین مبین ، آجرک الله

در صُلب تو آئینهٔ سرمد

جریان داشت

در رگ رگِ تو عشق به

احمد جریان داشت

ص: ۲۲۸

۱- . عبد مناف، یکی از نام های حضرت ابوطالب (علیه السلام) است.

در شعر تو آن میر مؤید

جریان داشت

در خون تو آیات محمد

جریان داشت

هرکس که چنین نور جَلّی داشته باشد

باید پسری مثل علی داشته باشد

حیدر پسرت سیّد و مولای

جهان است

ما هر چه بگوئیم علی

بهتر از آن است

او حَیَّ عَلی

خَیرِالعَمَل‌های اذان است

چیزی که عیان است چه

حاجت به بیان است

در کعبه همین که متولد شده حیدر

یعنی احدی نیست از او حصن حصین تر

ایمان تو نوری است که

انکار ندارد

حاجت به بیان کردن و

اظهار ندارد

در طبله‌ات آنی است که

عطّار ندارد

مثل تو کسی جعفر طیّار

ندارد

سرچشمهٔ این سلسله از نسل خلیل است

طالب ، علی و جعفر و عبّاس و عقیل است(۱)

گفتند گروهی که چنان

است و چنین نیست

یا عَمَّ نبی اجر تو

والله که این نیست

۱- . نام فرزندان حضرت ابوطالب (علیه السلام) است.

مانند شما سلسله ای روی

زمین نیست

آیا همهٔ آیهٔ تطهیر همین

نیست؟

هرکور که اسلامِ تو را دیر بداند

باید برود آیهٔ تطهیر بخواند

*****

دو بیتی

یگانه آفتاب بیت معمور

که قدرش مانده است از

دیده مستور

پناه خستگی‌های محمد

ابوطالب اَبَ الحیدر

اَبَ النّور

*****

چو عبدالمطلب / محمدبن حسام خوسفی (از شعرای بزرگ قرن نهم هجری)

سرودهٔ : شاعر بزرگ و نامدار خاندان رسالت و امامت (علیهم السلام)

محمدبن حسام خوسفی (از شعرای بزرگ قرن نهم هجری)

ذکر وفات عبدالمطلب و سپردن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به ابوطالب(علیه السلام)

چو عبدالمطلب

شد سخت بیمار

نشان مرگ او

آمد پدیدار

رسول هاشمی

بُد هشت ساله

که جدّش را به

رفتن شد حواله

طلب فرمود

عمران را بر خویش

بدو گفت ای

پسر دارم دل ریش!

نیاکانم همه

در خاک خفتند

ز ابراهیم تا

اکنون برفتند

ز مردن مرد و

زن را ناگزیرست

هم اکنون نوبت

این مرد پیرست

از این کودك

دلی دارم پر اندوه

که او را دشمنان بسیار باشند

یتیم است و پدر مادر ندارد

پدر من بودم و من نیز رفتم

به زنهار تو او را می‌سپارم

تبار و خاندان ما کریم است

منش پرورده ام چون جان در آغوش

همی کرد این وصیّت پیر غمخوار

محمد پیش او محزون نشسته

چه گویم آدمی را خود چنین خوست

نبیره بهتر از فرزند باشد

ابوطالب به آب چشم برخاست

که ای جان پدر ز نهار ز نهار

به زنهار تو او را می پذیرم

چو جان خود گرامی دارم او را

چرا گویی که او را کس نباشد

اگر دشمن شوند او را جهانی

کنم دست زبردستان او زیر

چو عبدالمطلب اینها که می گفت

بدو گفتش که بر من مرگ شد شاد

بدین پیمان چو دادش دست در دست

بماندش دیدهٔ بینا ز دیدن

جهانا تا به چند این چاپلوسی

یکی را پرورانیدی به صد ناز

درختی را که خود سر برکشیدی

نمی بینم کس از بند تو آزاد

غم تیمار او

بر سینه چون کوه

همه از بهر او در کار باشند

به جز من دیگری غمخور ندارد

میان خاک باشد جای خفتم

مگر تا یاد داری زینهارم

بدو منگر به خواری کو یتیم است

به تیمارش تو داری زین سپس گوش

روان آزرده و دل پر ز تیمار

ز گریه نرگسش در خون نشسته

که دارد بچهٔ فرزند را دوست

دل اندر بند آن دلبند باشد

به صد زاری به پاسخ لب بیار است

که من هستم بر این خدمت خریدارم

برین زنهار باشم تا بمیرم

به جور بی کسی نگذارم او را

منش کس باشم او را بس نباشد ؟

ز تیغ من کجا یابند امانی

جهانی زیر پای آرم به شمشیر

به سر برد و پسر زو در پذیرفت

شدم از قید رنج و غصه آوار

زبان خاموش کرد و دیده در بست

زبان از گفتن و گوش از شنیدن

گهی ماتم کنی گاهی عروسی

به صد رنجش به خاک انداختی باز

به دهره، شاخ و برگش را بریدی

برآزادان چنین تا چند بیداد ؟

از این کودک

دلی دارم پر اندوه

که او را دشمنان بسیار باشند

یتیم است و پدر مادر ندارد

پدر من بودم و من نیز رفتم

به زنهار تو او را می‌سپارم

تبار و خاندان ما کریم است

منش پرورده ام چون جان در آغوش

همی کرد این وصیّت پیر غمخوار

محمد پیش او محزون نشسته

چه گویم آدمی را خود چنین خوست

نبیره بهتر از فرزند باشد

ابوطالب به آب چشم برخاست

که ای جان پدر ز نهار ز نهار

به زنهار تو او را می پذیرم

چو جان خود گرامی دارم او را

چرا گویی که او را کس نباشد

اگر دشمن شوند او را جهانی

کنم دست زبردستان او زیر

چو عبدالمطلب اینها که می گفت

بدو گفتش که بر من مرگ شد شاد

بدین پیمان چو دادش دست در دست

بماندش دیدهٔ بینا ز دیدن

جهانا تا به چند این چاپلوسی

یکی را پرورانیدی به صد ناز

درختی را که خود سر برکشیدی

نمی بینم کس از بند تو آزاد

غم تیمار او

بر سینه چون کوه

همه از بهر او در کار باشند

به جز من دیگری غمخور ندارد

میان خاک باشد جای خفتم

مگر تا یاد داری زینهارم

بدو منگر به خواری کو یتیم است

به تیمارش تو داری زین سپس گوش

روان آزرده و دل پر ز تیمار

ز گریه نرگسش در خون نشسته

که دارد بچهٔ فرزند را دوست

دل اندر بند آن دلبند باشد

به صد زاری به پاسخ لب بیار است

که من هستم بر این خدمت خریدارم

برین زنهار باشم تا بمیرم

به جور بی کسی نگذارم او را

منش کس باشم او را بس نباشد ؟

ز تیغ من کجا یابند امانی

جهانی زیر پای آرم به شمشیر

به سر برد و پسر زو در پذیرفت

شدم از قید رنج و غصه آوار

زبان خاموش کرد و دیده در بست

زبان از گفتن و گوش از شنیدن

گهی ماتم کنی گاهی عروسی

به صد رنجش به خاک انداختی باز

به دهره، شاخ و برگش را بریدی

برآزادان چنین تا چند بیداد ؟

جهانا زین آلم ها شرم بادت

ز خود پروردگان آزرم بادت

*****

ص: ۲۳۲

۲۷– امین و پرده دار کعبه / محسن درویش (از اصفهان)

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

آقای محسن درویش (از اصفهان)

امین و پرده دار کعبه

می نویسم از کسی که دین

حق را یاور است

لطف او پشت و پناه حضرت

پیغمبر است

از ابوطالب که در ایمان

به ختم المرسلین

عزم راسخ دارد و از کوه‌ها

محکم تر است

سید بطحا ، امین و پرده

دار کعبه اوست

در حریم عشق او را

آبروئی دیگر است

خرمن کفار را سوزاند با

اشعار خود

در حمایت از رسول حق ،

کلامش آذر است

آنکه انوار ولایت آشکار

از صلب اوست

دست مهرش جعفر طیار و

حیدر پرور است

آنکه افتاده است مهرش

در دل اهل یقین

آنکه فرزندش شفیع خلق

روز محشر است

همدم و همراه و همدوش

نبی فرزند اوست

شهر علم مصطفی را نور چشم

او در است

ص: ۲۳۳

در اطاعت از ولایت

اشتیاقش بی‌مثال

جان اگر خواهد رسول

الله ، او فرمانبر است

در مقامش حضرت صادق

چنین فرموده است

از خلایق کفه‌ی ایمان

او سنگین تر است

حامی اسلام و قرآن و نبی با جان و مال

در تمام عمر خود از ابتدا تا آخر است

*****

وفات توست عام الحزنِ

شخص اول خلقت

ز بس بودی گرامی نزد

پیغمبر ، ابوطالب (علیه السلام)

رسول الله دشمن شاد شد

با رفتنت ، آری

غمت زد بر دلِ ختم رسل

آذر ، ابوطالب (علیه السلام)

»

حاج غلامرضا سازگار »

ص: ۲۳۴

۲۸– سپرجان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) / اَحد ده بزرگی (از شیراز)

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

استاد اَحد ده بزرگی (از شیراز)

سپرجان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

شعرِ خورشید ستیغِ دل

نورانی توست

ماهِ مهرابیِ شب ، ماتِ

غزلخوانی توست

هر کجا بزم کمال و ادب

و معرفت است

سخن از فضل و جهان بینی

انسانی توست

إمرألقیس که فخر شعرای

عرب است

کمترین کودک رهجویِ

دبستانی توست

توئی آن مرد نبی یاور و

حیدر پرور

که دل بنت اسد مست گل

افشانی توست

ای که از شعب چنان شیر

برون آمده‌ای

نام جانبخش علی نقش به

پیشانی توست

سپرجان محمد همه جا ،

جان تو بود

روح اسلام رهین تو و حق

دانی توست

بت و بتخانه و بت ساز

سیه کار قریش

سرنگون از غضب و غیرت

طوفانی توست

ص: ۲۳۵

حضرت عشق که خوانند ولی

الهش

پسر شیر دل شهره به

عمرانی توست

آیه نور که بر لعل محمد

گل کرد

ریشه اش در دل حق باور

قرآنی توست

از « اَحَد » تا به قیامت به جمالت صلوات

که جهانی شدن حق ز مسلمانی توست

*****

ابوطالب ای حامی و یار

احمد

دلیر مجاهد ، ادیب

سخنور

به صبح بلاغت تویی مِهر

رخشان

به شام جهالت تو ماهی

منوّر

دعا کرد احمد به حقّت ،

دگر من

چه گویم که می‌باشم از

ذرّه کمتر؟

« صاعد اصفهانی »

ص: ۲۳۶

۲۹– از صلب ابراهیم (علیه السلام) / محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

... از صلب ابراهیم (علیه السلام)

مرغ طبعم بار دیگر

پر کشید

شاهد مقصود را در

بر کشید

سیر کردم در کلام

عالمان

تا کنم مدح ابوطالب بیان

زادهٔ عبدالمطلب بوده او

راه توحید پدر پیموده

او

نسل او شایستهٔ تکریم

بود

چون ز صلب پاک

ابراهیم بود

هر که شک دارد به

ایمانش ، یقین

نیست جزو صالحین و

مؤمنین

ساقی حجاج بیت الله بود

خادمی خالص بر آن

درگاه بود

حامی دین رسول خاتم است

با محمد در رسالت

داده دست

هستیش را صرف دین حق

نمود

حمزه را بر دین حق

ملحق نمود

همسر او فاطمه بنت اسد

مؤمنه چون او به

اللهُ الصمد

نور ایمان چون در او شد

منجلی

حق قرارش داده بابای

علی

او مقام مرتضی را دیده

است

نام فرزند از خدا

پرسیده است

هاتفی داده سؤالش را

جواب

وحی شد نام علی بر آن

جناب

او تجلیگاه حیدر بوده

است

حامی و یار پیمبر

بوده است

این سخن فرموده ای از

مرتضاست

نور او از نور آل

مصطفاست

هرکسی را او شفاعت می

کند

حق تعالایش اجابت می

کند

او موحد بوده بی شک و

گمان

رفته با ایمان کامل

از جهان

بر پیمبر رحلتش جانسوز

بود

ناگوار و سخت و غم

افروز بود

در حقیقت او شده در راه

دین

کشتهٔ آزار های مشرکین

روز محشر که علی قاضی شود

دست بر دامان او « راضی » شود

*****

رباعی

مثل نوری که به چشمان

پیمبر می رسد

قلبم از نام ابوطالب به

حیدر می رسد

فاطمه یک گوشه از لطف

خدا بر طایفه است

مزد ایمان ابوطالب ز

کوثر می‌رسد

« مجتبی رافعی (از کاشان) »

ص: ۲۳۸

۳۰– بندهٔ درگاه ربّ / محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

بندهٔ درگاه ربّ

قلم به

دست گرفتم که تا کنم انشاء

به لطف

ایزد منان قصیده ای شیوا

برای

آنکه خدایم به من دهد توفیق

نمود

بلبل طبعم توکّلی پیدا

زدم به

دامن احمد که خاتم عشق است

به گفتن صلواتش توسّلی گیرا

به نیّت عدد اسم یاورش ، یعنی

همان

علی که بود نام نامیش یکتا

برای

گفتن هر بیت کرده ام نیت

نمایَمَش صلوات و درود حق اهدا

کسی

که مدح و ثنایش بود مرا مقصود

وصیّ

جدّ نبیّ است و سیّد بطحا

به شام

کفر، یگانه پرست و حق جویی

که بوده بنده‌ی درگاه ربّ بی همتا

همان که می رسد او را نسب به ابراهیم

همان

که خوانده محمّد ز اوصیا او را

ص: ۲۳۹

به نام

حضرت عمران ، عموی پیغمبر

به

کنیه بوده ابوطالب آن شه والا

کسی که

بهر بیان مقام ایمانش

ز

امتثال به اصحاب کهف شد ایما

کسی که

جمله امامان نموده اند اجماع

که بوده پیرو دین و ولایت آنها

کسی که بهر پیمبر ز کودکی بوده

ولیّ و

قیّم و دلسوز و همدمی دانا

هم او

به فصل جوانی برای پیغمبر

نموده خواستگاری خدیجۀ کبری

ز

بعد بعثت پیغمبر خدا بوده

نصیر و

یاور او در مصافِ با اعدا

همان

که هدیه به پیغمبر خدا داده

امانتی ز سلیمان و حضرت موسی

همان که اهل حجاز از دعای بارانش

به

دیده دیده که صحرا همه شده دریا

بزرگ

مرتبه شاه حجاز ابوطالب

که

تکیه زد به سریر صداقت و تقوا

به شأن

و منقبت آن جناب بس باشد

همین

که بر علیِ عالی است او بابا

دریغ و

درد که در اوج غربت احمد

امیر مکه غریبانه رفت از این دنیا

نمود غسل و کفن پیکر پدر ، حیدر

شرار

غم به دلش زین فراق شد برپا

به

سوگِ رفتنِ او چون نشست پیغمبر

بریخت اشکِ دمادم ، ز دیده سیل آسا

ز

سوی حق به رسولش بگفت جبرائیل

دگر ز

مکه برون شو که گشته ای تنها

بخواند

روضه به تشییع پیکرش احمد

نمود وصف جمالش به جنّت المأوی

به اهل مکه رسول خدا چنین فرمود

که

دارد او ز من اذن شفاعت عقبا

گرفته

بعد وفات از برای او نائب

علی که

حج ز برایش بیاورد بر جا

به روز حشر ندارد غمی دگر « راضی »

اگر شف-اعت او را کند شهِ

بطحا

*****

علی (علیه السلام) فرمود : در

روز جزا چون پادشاهی

ابهت داری و ، سیمای

همچون انبیا داری

« قدسی اصفهانی »

ص: ۲۴۱

۳۱– پدر بزرگ همه / مهدی رحیمی (از شهر دلیجان)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

مهدی رحیمی (از شهر دلیجان)

پدر بزرگ همه

نه این که سوره ابوطالب است و آیه علیست

چنانکه قبل علی بوده مبتدای علیست

همین

که لب به سخن باز می کند انگار

هِجا

هِجای نبیّ و صدا صدای علیست

به استناد حدیث ، او پدر بزرگ همه است

فقط به خاطر اینکه پدر برای علیست

به

استناد به اصلاب شامخه ، انگار

دلیل

پاکی او نیز در ازای علیست

پدر که جای خودش جنّتش شده تضمین

به روز حشر هر آنکس که آشنای علیست

بریده

باد زبانش کسی که مُشرک گفت

به

آنکه حد پرستیدنش خدای علیست

رضایت

پسرش در رضایت پدر است

رضای حضرت حق هم که در رضای علیست

چنان

که بردن نامش گره گشای همست

دعا به حق پدر هم گره گشای علیست

شب مَبیت به بستر ، غدیر بر منبر

علی به جای نبیّ و ، نبی به جای علیست

نگو

بهشت که عرش است زیر نَعلینش

به روی دوش نبی

چون که ردّ پای علیست

ص: ۲۴۲

سرودۀ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای داود رحیمی

فضائل ابوطالب (علیه السلام)

مثل پسرت علی فضیلت داری

در روز جزا حق شفاعت

داری

تو یار محمدی و بابای

علی

حق پدری گردن امّت داری

*****

در یاری مصطفی ز جان

راغب بود

دینداری او بر همگان

غالب بود

حیدر که جهانیان به او

می نازند

پروردۀ

دستان ابوطالب بود

*****

حیدر که از او دین خدا

کامل شد

قرآن خدا برای او نازل

شد

هر چیز که داشت از

ابوطالب داشت

از فضل پدر فضل پسر

حاصل شد!

*****

گفتند که بابای علی

گمراه است

هیهات ! که هر اهل دلی

آگاه است

این حجت ایمان ابوطالب

که ،

گفته پسرم علی ولی الله

است

ص: ۲۴۳

۳۲- لب پر قند ابوطالب (علیه السلام) / سیّد حسن رستگار

سرودهٔ : شاعر خاندان ولایت و امامت (علیهم السلام)

آقای سیّد حسن رستگار (از اصفهان)

لب پر قند ابوطالب (علیه السلام)

شعر من

تشنه ی لبخند ابوطالب شد

بند

بندش همه پابند ابوطالب شد

دل من

طالب می‌بود و طلب از او کرد

عاقبت

مست خداوند ابوطالب شد

پیر ما

خواست که از چشم بد آسوده شود

و چه

آسوده به اسفند ابوطالب شد

در

اُحُد نه ، شده آقای شهیدان حمزه

از

همان لحظه که مانند ابوطالب شد

آن دو

بالی که خدا مزد شهادت می‌داد

صاحبش

جعفر دلبند ابوطالب شد

مفتخر

بود که بابای علی بود و علی

فخرش

این بود که فرزند ابوطالب شد

شیعه

گر شهد و نبات از سخنش میریزد

شکرین

از لب پر قند ابوطالب شد

وزن

ایمان همه خلق به قدرش نرسد

ما چه

هستیم اگر بنده ابوطالب شد ؟

ص: ۲۴۴

۳۳- کجاست پاک تر از تو ... / خانم روح اللهی

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

خانم روح اللهی (از خمینی شهر)

کجاست پاک تر از تو ...

برای او پدری کن که

اوست پیغمبر

کجاست پاک تر از تو ،

کجاست آقاتر ؟

به دین یقین تو اسلام و

منصبت حامی

تو در مقابل کفار ساختی

سنگر

زبان شعر تو گویای مدح

یار نبی است

هنر

توسط شعر تو شد خداباور

بجز علی که خودش از ازل

مسلمان بود

شده است مرد مسلمان

دیگری جعفر

چگونه

منکر دین داری تو می گردند ؟

چه غصه ها که ندارد

روایتت در بر

*****

پیمبر پروری ! زهرا

هواداری ! علی سازی

همیشه نام و عنوان تو

زین رو هست جاویدان

عبایت

وسعت یک یا محمد جای می خواهد

که جبریل آمد و وحی آرد

و کامل شود قرآن

« قدسی اصفهانی »

ص: ۲۴۵

۳۴– سلام کبریا بر تو / علی پاکدامن (روضه خوان)

سرودهٔ : شاعر و مداح دلسوختهٔ امام رضا (علیه السلام)

آقای علی پاکدامن (روضه خوان)

(از مشهد مقدس)

سلام کبریا بر تو

وفا از تو ، صفا از تو

، کرم از تو ، عطا از تو

ادب از تو، شرف از تو ،

بزرگیّ و حیا از تو

سلام کبریا بر تو که

عبد کبریایی تو

و قلبی پر ز ایمان و به

دور از هر ریا از تو

ابوطالب ، ابالحیدر

یگانه یار پیغمبر

مدد در شعبِ سختی ها

گرفته مصطفی از تو

اصالت، دودمان تو ،

شرافت خاندان تو

تو هستی وارث خوبان ،

تمام خوب ها از تو

هر

آن کس کافرت خوانده ، خودش مشرک ، خودش کافر

بگوید هر چه می خواهد ،

عزیز مصطفی از تو

تو دریاییّ و آلوده

نگردی با دهان سگ

تو آقاییّ و آقایی نمی‌گردد

جدا از تو

بگو با مدّعی بنگر که

گم کردی ره حق را

تو هستی رهرو حقّ و ،

به حق شد راهِ ما از تو

ص: ۲۴۶

پیمبر گفته مدحت را ،

شده قرآن ثناگویت

که تایید تو و تمجید

بنموده خدا از تو

عقیل و جعفر تو ، بس که

خصمت را بسوزاند

سرا پا می شود آتش، چو

گویم مرتضی از تو

علیّ

مرتضی از تو ، قسیمُ النّار و الجنّه

جهنّم جای خصم تو ،

بهشت با صفا از تو

تویی مؤمن ، که فرزندت

امیرمؤمنان باشد

که در میزانِ ایمان

کفّه‌ی سنگین ، شها از تو

عروست حضرت زهرا ،

بنازم یا ابوطالب

حسن از تو ، حسین از

تو، امامان هدا از تو

دل

طاها ز داغت خون، دو چشم عالَمی گریان

که عام الحزن شده ، آه

، آن روزها از تو

بخواهم از خدای خود ، شوم من « روضه خوان » تو

بگیرم سوز قلبم را برای روضه ها ،

از تو

*****

سپر

جان محمد همه جا ، جان تو بود

روح اسلام رهین تو و حق

دانیِ توست

« احد ده بزرگی »

ص: ۲۴۷

۳۵- حامی روشن ضمیر عشق / علی اصغر رجب زاده (زهیر کاشانی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای علی اصغر رجب زاده (زهیر کاشانی)

حامی روشن ضمیر عشق

ای عموی با وفای حضرت

خیرالانام

زادهٔ عبدالمطلب ،

سیّدالبطحا سلام

ای بزرگ شهر مکه ، ای

خلیل الله نسب

پیرو راه شریعت ، حضرت

عالی مقام

خوب یادت هست جولانِ

سپاه ابرهه

گشت

با سجّیل های آتشین کارش تمام

خیرخواه و ناصح مردم به

طول عمر خویش

صاحب هوش و بزرگیّ و

ذکاوت، احترام

ساقی

الحجاج را ارثیه داری از پدر

خادمی بر زائران خستهٔ

بیت الحرام

حامی روشن ضمیر عشق در

بین قریش

ای دفاعت از حریم حضرت

خاتم ، مدام

موسم شعب ابی طالب شد و

با همسرت

ایستادی پای آئین پیمبر

صبح و شام

ص: ۲۴۸

پاسداری از رسالت کردی

و حق در عوض

هدیه بر صُلب تو داده

نطفۀ اول امام

همسرت ام الاسد شد ، تو

ابالحیدر شدی

یافت دین احمدی با تیغ

فرزندت دوام

شرح

ایمان و فداکاریّ و ایثار شما

یا ابوطالب فراتر باشد

از حرف و کلام

مرد میدان غزل گشته « زهیر » شعر باز

می کشد بر مدح تو تیغ قلم را از نیام

*****

رباعی

آنکه خدا را به طلب طالب است

در

صف ایمان به همه غالب است

عارف

بر حقّ خداوندگار

باب

علی بن ابی طالب است

*****

نام ابوطالب

نیکو سرشت

گر که شفاعت کند از عاصیان

حامی قدرت

به تجلّی نوشت

دوزخیان را کند اهل بهشت

»

مرحوم محمد حسن فرحبخشیان «

(ژولیده نیشابوری)

ص: ۲۴۹

۳۶- سیمرغ خوش پرواز دین / (سائل)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

(سائل)

سیمرغ خوش پرواز دین

این

مرغ طبع مست من ، خواهد ز نو غوغا کند

تاچند بیتی منقبت از

سیّد بطحاء کند

باب علی شیرخدا ، هم بر

امامان هدی

از نسل او کوثر ظهور

،از شاخهٔ طوبی کند

فرمود

پیغمبر چنین ، گر جمله ی خلق زمین

از

نسل او بودند شیر از جملگی پروا کند

این

جملهٔ مولای دین در وصف بابایش ببین

فرمود امیرالمؤمنین تا

دشمنش رسوا کند

گردد اگر از مذنبین

شافع به روز واپسین

حق

این شفاعتنامه رابا دست خود امضاء کند

در

فضل او این جمله بس ، از بهر هر ناکس و کس

تقسیم خلد و نار را

فرزند این آقا کند

سیمرغ خوش پرواز دین

در غربت و آغاز دین

در نصرت دین و نبی تنها

علم بر پا کند

بعد

از وفاتش چون نبی بی ناصر و یاور شده

فرمان هجرت آمد و ،

باید که او اج–را کند

فرمود

در وصفش امام از صد هزاران این کلام

کاین

یک سخن تنها فقط هر کور را بینا کند

ایمان او در یک طرف

ایمان جمله آن طرف

آید به پایین کفه اش آن

کفه را بالا کند

در باغ اعلای جنان داده

خدا او را مکان

هرکس

خلاف این بیان در قلب او جا وا کند

مکتوب

فرموده رضا آن کاتب لوح قضا

کارش

به دوزخ می کشد ، آنجا خودش ماوا کند

هر کس یتیمی را شود ،

کافل نبی فرموده او

همچون

دو انگشت از یدی ، با من به جنّت جا کند

کافل

ابوطالب بود ، باشد نبی هم آن یتیم

ابن حدید ستّیان آن

را چنین معنا کند

« سائل » ندارد یک عمل دنبال او گرگ اجل

خواهد

به مدحش خویش را در بردگانش جا کند

تو سیّد بطحایی و ما «

سائل » در گاه تو

از پور مظلومت بخواه او یک نظر بر ما کند

*****

۳۷- دست خدا / فضل الله شیرانی (سخا)

سرودهٔ : شاعر ادیب و نکته سنج اهل البیت (علیه السلام)

استاد فضل الله شیرانی (سخا)

(از اصفهان)

دست خدا

ابوطالب که پیر عقل

حیران است در کارش

نشان ها بود از ابراهیم

در رفتار و کردارش

محمد هرچه شد آماج تیر

فتنه‌ی دشمن

ابوطالب به هر تدبیر شد

یار و مددکارش

چنان پرورد در آغوش ،

آن دُرِّ درخشان را

که چشمی ننگرد گردِ

تیمی را به رخسارش

به

غیر از خطبه خوانی های او در وصف آن حضرت

ندای حق پرستی بود در

هر بیت اشعارش(۱)

چه

کس وقت خطر جز او برادر زاده‌ی خود را

دهد ترجیح بر فرزند

دلبندِ فداکارش

علی گر بارها جای محمد

خُفت در بستر

ابوطالب از اول داد درس

عشق و ایثارش

ص: ۲۵۲

۱- . حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کمال بلاغت شعر می سرودند.

رسالت با ولایت خورد

پیوند از وجود او

به یمن همت بی انتها و

فکر سرشارش

دل

آگاهی خدا باور ، جوانمردی علی پرور

که فرزندش نمودارست از

ایمان و ایثارش

علی مهر فروزان ولایت ،

حامی قرآن

که در دل ها اثر می کرد

با تأثیر گفتارش

مرامش بود از دنیای

ظاهر چشم پوشیدن

که هر شب با فقیران و

یتیمان بود دیدارش

ز

میدان داری مردانه‌ی او ماند پا برجا

بنای دین که با همت

پیمبر بود معمارش

نمودار شجاعت ، مظهر

ایثار و جانبازی

که دایم بود با ظلم و

فساد و فتنه پیکارش

چنان دست خدا از آستین

او برون می شد

که الحق بود عنوان

یدالّهی سزاوارش

« سخا » کی می توانست اینچنین شیوا

سخن گوید

اگ–ر ن–ام ابوطال–ب نمی شد زی–ب

اشع–ارش

*****

ص: ۲۵۳

۳۸– بهار مؤبد / سیّد علی اصغر موسوی (سعا)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

استاد سیّد علی اصغر موسوی (سعا) براساس مکتب شعر امامیه (از قم)

بهار مؤبد

نسیم مهر شهود آذین ،

درخت سبز مُخلّد را

شمیم عطر بهشت آیین ،

حریم دولت سرمد را

مسیح شهر ستم باور ، به

حفظ حرمت آیین اش

کلیمِ کوی وفا منظر ،

ستیغ شهرت « احمد » را

سرود چامهٔ تذهیبش ،

نوید صبح طلاگستر

صعود شهرت ابیاتش ،

رسانده اوج خَمِ مَد را

به

سخت کوشیِ در ایمان ، به بذل جان و تن و احسان

عیار فطرت اجدادش،

فرونشانده زبر جد را !

انیس غصهٔ پیغمبر ، درون

شعب ابی طالب

امین خلوت حق مضمر ،

حریم امن محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را

به

قول حضرت بوجعفر (علیه السلام) ،

اگر به کفّهٔ میزان ها

کنند سنجش ایمانش ، به

رتبه ، افضل و امجد را

تمام خلق اگر باشند ،

برابری نکند شاهین

به اوج صدق ابی طالب ،

چنین حدیث مؤکد را !

ص: ۲۵۴

که

شأن سیّد بطحایی ، همان درخت تنومند است

میان عرش و زمین مانا،

بهارهای مؤبد را

ضمیر نام علی با او ،

کنار حق شده روشنگر

پسر بدون پدر ، هرگز ،

نبرده صیغۀ مفرد را

پدر ، امیر بنی هاشم ،

پسر ، امیر بنی آدم

پدر

، سخی به مَثَل شهره ، پسر ، صفات مجرد را !

سلام

حضرت مولاجان « سعا » به لطف

قلم با تو

قصیده واره که می بافد

دو گیسوان مجعد را

کنار

یاد ابوالقاسم ، رسول حق بقاگستر

رسان به روح ابوطالب ،

سلام جاری ممتد را

*****

حضرت

عشق که خوانند ولی الهش

پسر شیر دل شهره به عمرانی

توست

آیه نور که بر لعل محمد

گل کرد

ریشه اش در دل حق باور

قرآنی توست

« استاد اَحد ده بزرگی »

۳۹– کان مهر و وفا / مرحوم رضا صغیر (سعید اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

مرحوم رضا صغیر (سعید اصفهانی)

کان مهر و وفا

پدر مرتضی ابوطالب

کانِ مهر و وفا ابوطالب

از طفولیتش محمّد را

داشت تحت لوا ابوطالب

همه جا بود روز شب یارش

نشد از او جدا ابوطالب

چون پدر می نمود یاریِ

او

در پیِ مدّعا ابوطالب

سپری بود جان احمد را

بهر

دفع بلا ابوطالب

سایه در پی نداشت احمد

و بود

سایه اش در قفا ابوطالب

داشت ایمان ز روی صدق و

یقین

همه دم بر خدا ابوطالب

همه جا ز ابتدا مؤیّد

دین

بود تا انتها ابوطالب

داشت امید چون « سعید » کند

دین حق را به پا

ابوطالب

*****

آنکه خدا را به طلب طالب است

در

صف ایمان به همه غالب است

عارف

بر حقّ خداوندگار

باب

علی بن ابی طالب است

« مرحوم محمد حسن فرحبخشیان »

(ژولیده نیشابوری)

ص: ۲۵۶

۴۰- هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش / مرحوم رضا صغیر (سعید اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

مرحوم رضا صغیر (سعید اصفهانی)

هواداری حضرت عبدالمطلب و فرزند گرامیش

باز

می خواهم به آهنگ حجاز

تا که

چون بلبل نمایم نغمه ساز

در

گلستانی پر از گل پر کشم

شرح

آن بر صفحه ی دفتر کشم

همچو

طوطی کام خود شیرین کنم

مدحت

از سر حلقه‌ی یاسین کنم

باز

گویم مختصر شرحی همی

از

نیاکان رسول هاشمی

تا

جهانی را پر از آوا کنم

شرح حال دوده ی طاها کنم

از

کسی گویم که در آن روزگار

بوده

صاحب جاه و با عزّ و وقار

نام

او عبدالمطلّب محترم

بود

در مکه نگهبان حرم

چون

محمّد گشت در طفلی یتیم

شد

کفیل او به خوبی آن کریم

همچو

جان او را هواداری نمود

در

سرای خود نگهداری نمود

تا پس

از چندی به امر کردگار

خواست

تا گردد به عقبی رهسپار

گفت

با پورش ابوطالب چنین

هستم

از بهر محمّد دلغمین

بایدت

از او نگهداری کنی

در

همه حالش ز جان یاری کنی

تا ز

کید دشمنان یابد امان

در

پناه خالق کون و مکان

پس

ابوطالب همانند پدر

لحظه ای غافل نبود از حال او

در هواداریّ او همت گماشت

داشت ایمان بر خداوند کریم

حرمت او اهل ایمان داشتند

با علی فزند او دشمن شدند

سال فوتش را پیمبر با نوا

داشت

او را روز و شب زیر نظر

سایه آسا بود در دنبال او

دست از یاری زمانی برنداشت

هم به قرآن ، هم بهشت و هم جحیم

ناکسان بیگانه اش پنداشتند

تهمت کافر به او ناحق زدند

گفت عام الحزن باشد بهر ما

این جهان و آن جهان دارد « سعید »

ب--ر نب-یّ و آل او

چشم امی-د

*****

پاسداری از رسالت کردی

و حق در عوض

هدیه

بر صُلب تو داده نطفهٔ اول امام

همسرت ام الاسد شد ، تو

ابالحیدر شدی

یافت دین احمدی با تیغ

فرزندت دوام

« زهیر کاشانی »

ص: ۲۵۸

۴۱– او مُوَحد بود از روز نخست / فریدون آقالَر (سفیر)

سرودهٔ : شاعر باولایت

آقای فریدون آقالَر (سفیر)

او مُوَحد بود از روز نخست

لطف حق گر طبع

من یاری کند

بر زبانم حرف

حق جاری کند

تا دفاع از حق

مظلومان کنم

زنده راه و

رسم حق جویان کنم

توسن عشقم

هیاهو می‌کند

یاد بوطالب به

هر کو می‌کند

مست و مجنون

از سبوی غیرتم

عاشق مردان نیکو سیرتم

پا نهم در

ساحت میدان عشق

رو کنم بر

درگه سلطان عشق

وصف بوطالب به

نیکی بشمرم

بهر مظلومیت

او غم خورم

پور عبدالمطلب

، عبد مناف

صاحب عقل سلیم

و قلب صاف

پرده دار کعبه

، بزم عاشقان

میزبان حاجیان

میهمان

ساقی و

خدمتگزار بیت حق

بهرمند از او

غنی و مستحق

سرپرست مصطفی

بعد از پدر

حافظ جان محمد

از خطر

از برای

سرپرستی بعد باب

خود، محمد کرد

او را انتخاب

بهر پاس جان

احمد شد علم

استوار و راسخ

و ثابت قدم

با کفایت صاحب

خلق عظیم

شد پدر از بهر

آن درّ یتیم

حسن خلقش را

ستایش می کنم

راه و رسمش را

سفارش می کنم

حامی و یار

محمد سال ها

عاشقی محبوب و

نیک و باوفا

ص: ۲۵۹

همره و هم فکر

او بد در سفر

در جوار مصطفی

شد مفتخر

متقیّ و با

کفایت ، بی ریا

سیدالبطحا شد

از صدق و صفا

او به بطحا شاخصی

برجسته بود

عارف و فرزانه‌ای

وارسته بود

او به محصوران

بسی یاری نمود

شعب بوطالب

فداکاری نمود

یک موحّد بود

از روز نخست

راه خود را در

همان آغاز جست

اولین مرد است

او بعد از علی

سوی دشمن چونکه او می شد روان

شاعری سنجیده گو ، فرهیخته

شد به سلک

مصطفی آن منجلی

از نهیبش روبهان هر سو دوان

علم و ایمان را به هم آمیخته

همچو فرزندش

علیِّ مرتضی

گشت او مظلوم

تاریخ از جفا

ای بزرگ شهر بطحا ! دستگیر

روز محشر از غلام خود « سفیر »

*****

سلام ، حامیِ پیک و

پیام ، ابوطالب !

سلام ، ای ملکوتِ کلام

، ابوطالب !

کتیبه ای ست نگاهت

به قدمت انسان

سلام ای جبروتِ تمام ،

ابوطالب !

« امیری اسفندقه »

ص: ۲۶۰

۴۲– مفخر اولیاء / مرحوم حاج سیّدعلی سقایی (سقا)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

مرحوم حاج سیّدعلی سقایی (سقا)

مفخر اولیاء

عمّ

خیرالوری ابوطالب

باب

شیرخدا ابوطالب

معدن

فضل و بخشش و احسان

بحر

جود و سخاء ابوطالب

افتخار

قریشیان ز شرف

بود

در هر کجا ابوطالب

بود از

جان فدایِ احمد

بس

که دارد وفا ابوطالب

راه

بیگانگان نرفت و بود

با

خدا آشنا ابوطالب

آنی

از حق نشد جدا چون بود

همه

جا با خدا ابوطالب

ز

ابتدا تا به انتها یک دم

نشد

از حق جدا ابوطالب

در

میان قریش و در مکه

بود

صاحب لوا ابوطالب

به

فقیران بی‌نوا ز کرم

بود

کارش عطا ابوطالب

داشت

از عشق حق به سر هر دم

شور

بی منتها ابوطالب

عین

حق را پدر بُوَد که بُوَد

مفخر

اولیاء ابوطالب

داشت

از مهربانی با مردم

چهرهٔ

دلگشا ابوطالب

همچو

فرزند خود علی به جهان

هست مشکل

گشا ابوطالب

به

نبی کرد اقتدا و شدی

بر

همه مقتدا ابوطالب

از

ابوجهل و از ابوسفیان

دید

ظلم و جفا ابوطالب

از

کنار نبی دم آخر

شد

به دار بقا ابوطالب

با

ولای علی از این عالم

شد

به پیش خدا ابوطالب

هرچه خ–واهی از او بج–و « سقّا »

که ب–ود ذوالعطا

اب–وطال–ب

ص: ۲۶۱

۴۳- رازهای بزرگ / علی سلیمیان

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

آقای علی سلیمیان (از زرین شهر)

رازهای بزرگ

کدام

شعر به وصفش سرِ خطر دارد ؟

به وصف

او که خودش شعرهای تر دارد !

تمام

شعر جهان یک طرف ، مقابل آن

قصیده‌ای

که مدال از پیامبر دارد

بگو به

قوم عرب ، مصرعی مشابه آن

بیاورد

، هرکس دعویِ هنر دارد

به ارث

برده علی از پدر دلیری را

به وقت

معرکه چون شیر اگر جگر دارد !

فضایلش

همه از فاطمه سؤال کنید

عروس

خانه از این رازها خبر دارد !

کسی که

گفته مسلمان نبود ابوطالب

بیاورد

سند معتبر ، اگر دارد

به

مدحت پدری که علی است فرزندش

سزاست

کعبه‌ی شعرم شکاف بردارد !

به حول

محور او واژه واژه‌ی غزلم

قدم

برهنه به رسم طواف بردارد

کسی که

سینه‌ی اشعار کفر را بدرد

اگر که

تیغ بلیغ از غلاف بردارد

به پای

مصرع شعرش نمی رسد ، حتی

جهان

واژه اگر ائتلاف بردارد !

ص: ۲۶۲

۴۴- اسرار عشق / حسن احمدی (شائق اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

آقای حسن احمدی (شائق اصفهانی)

اسرار عشق

تا

ابوطالب نظر بر چشمهٔ کوثر نمود

دُرّ

دریای ولایت از صدف سر برگشود

پرده

دار کعبه را تنها توان با عشق گفت

بر

ابوطالب ز ما و شیعیان یکسر درود

تا علی

از کعبه آمد بر سر دست نبی

ساقی

بزم ولادت باده در ساغر نمود

یار و

غمخوار پیمبر آنکه آمد از شرف

پیش محراب رُخش خیل ملائک در سجود

با

پیام مصطفی غیر از ابوطالب که را

از جنان شاهین عزت آمدش بر سر فرود

در بر

خیرالبشر در عرصهٔ میدان عشق

گوی سبقت را به راه دینِ حق، یکسر رُبود

گر که

پیغمبر به او می‌داد رخصت یک نفس

یک نفر از قوم بی دینان بجا دیگر نبود

ص: ۲۶۳

تا دهد

با بولهب ها جاهلیت را فرار

چار

شیر نر ، بحق ، حامیّ پیغمبر نمود

گفت

بوطالب اگر دشمن شوندم صد هزار

کی

توانم از برادر زاده ام دل برگشود

هر نفس خون جگر از دست نااهلان چشید

اولین

یار پیمبر در قیام و در قعود

شاعری

را گر هدف روشنگری باشد چو او

میشود

یار پیمبر در فنود(۱)

و در قنود(۲)

تا که

آمد از فضا گل نغمهٔ بلبل بگوش

طبع

شاعر شد شکوفا در سرور و در سرود

در

زمان بت پرستی در کنار مصطفی

جز

ابوطالب چه کس تاج ولا بر سر نمود

شد

ابوطالب به عالم شهره در نام آوری

تا که

اسرار حقیقت را ز پیغمبر شنود

تا ابوطالب نظر بر کشور

ایران کند

« شائق » این

چامه، به عشق حیدر صفدر سرود

ص: ۲۶۴

۱- . کسی که در گفتار و تکلم نمودن و رفتار توقف و تأنی نماید.

۲- . کسی را گویند که در کار و گفتار غره شود و دلیر گردد.

سرودهٔ : شاعر و مداح اهل البیت (علیهم السلام)

آقای مرتضی شاهمندی

تقدیم به حضرت ابوطالب (علیه السلام)

اگر که بر عشق علی

راغبیم

ما همه مدیون ابوطالبیم

کیستی ای سَیّد والا

نَسَب

علی

شده به نام تو مُنتسب

دین خدا را همه جا

یاوری

از دل و جان یاور

پیغمبری

مثل علی بر همگان

سَروری

چون که اَبالعشق

اَباالحیدری

گفته به وصف تو امام

صادق

دین تو برتر بُود از

خلائق

هرکه به توحید تو باور

نداشت

معرفتی به نام حیدر

نداشت

نام تو آویزه‌ی عرش

خداست

چونکه پیمبر زِتو بهتر

نداشت

دین

نبی از تو شرف یافته

با

پسرت به مشرکان تاخته

وقت عروج تو شده سالِ

حُزن

نشسته

بر دلِ نبی حالِ حُزن

قلب نبی زِ داغ تو

سوخته

غمت به دل شعله ای

افروخته

شیرخدا با دلِ پُر از

مَحَن

پیکر پاک تو نموده کفن

آه، ولی حسین شده بی

کفن

جسم مطهرش شده پاره تن

*****

ص: ۲۶۵

۴۵- مفخر شمس و قمر / محمدرضا کاکائی (شِفای اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر با ایمان و ولایت (علیهم السلام)

آقای محمدرضا کاکائی (شِفای اصفهانی)

مفخر شمس و قمر

رطب شیرین شود وقتی که

خرما خوش ثمر باشد

پسر حیدر شود وقتی

ابوطالب پدر باشد

خداوند آفرید از صلب عبدالمطلب

نوری

که تا صبح قیامت مفخر

شمس و قمر باشد

همان نوری که حق می‌خواست

در روز غدیر خم

تجلی در تجلّی ، جلوه‌ی

خیرالبشر باشد

سَرایش خانهٔ خورشید شد

، یعنی ابوطالب

از این پس باید از

آیینه ها آیینه تر باشد

من از عشق میان عاشق و

معشوق فهمیدم

سپر آنجا شود جانی ، که

جانان در خطر باشد

خیالی نیست حتی عُسرت

شعب ابوطالب

اگر جان عمو بر هجمۀ

دشمن سپر باشد

برای هر دلی طی طریق

عشق ممکن نیست

مگر آن دل که در آن نور

ایمان بیشتر باشد

ص: ۲۶۶

چه

ایمانی است آن کفری که باید همچو شمشیری

به ظاهر بهر حفظ دین حق

مد نظر باشد

چه دینی می شود دینی که

دور از چشم بدخواهان

برای عشق باید منشأ خیر

و اثر باشد

حدیث لافتی الا علی بر

خلق ثابت کرد

شجاعت فصلی از این دفتر

پر برگ و بر باشد

خدا می‌خواست او مهمان

بیت الله باشد تا ابوطالب

به رسم پرده داری

میزبان این پسر باشد

به هر بابا در این عالم نبخشند این لیاقت را

که فرزندش برای هر دو عالم تاج سر باشد

*****

توئی آن مرد نبی یاور و

حیدر پرور

که دل بنت اسد مستِ گل

افشانی توست

ای که از شعب چنان شیر

برون آمده ای

نام جانبخش علی نقش به

پیشانی توست

سپرجان محمد همه جان ،

جان تو بود

روح اسلام رهین تو و حق

دانی توست

« استاد اَحد ده بزرگی »

ص: ۲۶۷

۴۶- مهر پرفروغ / مصطفی هادوی « شهیر اصفهانی »

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

مصطفی هادوی « شهیر اصفهانی »

مهر پرفروغ

این

گوهری که خانه دل زان منوّر است

بوطالب

است آنکه عموِی پیمبر است

این

مِهر پر فروغ که از آسمان دمید

در

سینه های اهلِ ولا مهر پرور است

تا

بیکرانِ عالَمِ هستی است نامِ او

جدِّ

حسین و هم حسن و باب حیدر است

در آسمان مکه درخشید و

گُل نمود

آن

جلوه ای که عالَمی از او منوّر است

نسل

خلیل آمد و شد حامی رسول

گلبانگِ

نایِ او همه الله اکبر است

اوّل

کسی که در رهِ احیایِ دین حق

کوشش

نمود این پدرِ پاک گوهر است

این

گوهری است کز صدفِ بحرِ معرفت

آمد

پدید و روشنیِ هفت کشور است

بوطالب

آنکه خلوت دلها سرای اوست

چشمِ جهانیان

همگی سوی این در است

دارد « شهیر » بر

سرِ خود تاجِ افتخار

تا در دلش محبتِ آن پاک گوهر

است

۴۷– بزرگ عشیره ، کفیل پیمبر / حاج محمد علی صاعد (صاعد)

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت و امامت استاد ادیب

آقای حاج محمد علی صاعد (صاعد)

(از اصفهان)

بزرگ عشیره ، کفیل پیمبر

مرا

ریخت ساقی از آن می به ساغر

که وصل

است خمخانهٔ آن به کوثر

می

کوثری نشاه آن بهشتی است

که از

آن شود جوهر جان معطّر

از

این باده گردد سر هر کسی سبز

دماغِ

هر آن کس از این مِی شود تر

اگر

خار بن ناز و سنبل برآرد

اگر

بید بن لوز و خرما دهد بر

اگر

معنی آرد بُوَد شیرهٔ جان

اگر

لفظ سازد شود مشک اذفر

محبّت

سرشت این دل من که حق ساخت

به آب

ولایت گلم را مخمّر

مبادا

نشینی حزین و پریشان

مبادا

که عمرت شود طی مکدّر

غنیمت

شمر فرصت و لطف ساقی

که

داری می جاودانی به ساغر

که گر

لطف بهتر که باشد دو بالا

که گر

مِی از این مست بهتر مکرر

ص: ۲۶۹

سخن

سنج ای طبع شیرین تکلّم

هما

دولت ای طبع طاووس پیکر

تو را

بخت یار است و اقبال همراه

که

داری زبانی چو قمری نواگر

چو

بلبل به گلشن درآ نغمه پرداز

چو

طوطی به محفل فرو ریز شکّر

کلامت

کن از لفظ شیرین مزیّن

بیانت

کن از نورِ معنی منوّر

بگو مدحت باب و جدّ امامان

شجاع

شجاعان ، عموی پیمبر

ابوطالب

آن سرور و شیخ بطحا

که بود

از عرب از نژادی مطهّر

هم

او بود در قوم خود فرد و ممتاز

به

عالم قریش از عرب بود اگر سر

نه

چون او کسی در بزرگی سرآمد

نه مانند او کس شجاع و دلاور

ز رتبت

خداوند و سالار مکه

ز دولت

زبانزد چنان سکه بر زر

کلید

حرم از درایت به دستش

سقایت

بر او از کفایت مقرّر

ز

بیمش به چشم عدو خواب هیهات

که

شمشیر او بود مرگی مصور

ص: ۲۷۰

همین

منزلت بس مر او را که او بود

بزرگ

عشیره ، کفیل پیمبر

زبان

آوری بی قرین چشم بد دور

سخن

آوری فرد ، الله اکبر

ز

مدح محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) کلامش شکر ریز

دلاویز

لفظش چو قند مکرّر

نبی

در پناهش به ترویج دین ، گرم

که او

بود حصنی چو سدّ سکندر

اگر

او نمی‌کرد شب پاسداری

نمی

خفت راحت پیمبر به بستر

ابوطالب

از صدق ایمان نبی را

بر

افراشت چترِ حمایت چو بر سر

پیمبر

توانست با نور تبلیغ

کند

دین خود بر جهان سایه گستر

ابوطالب

از موضع عزّ و جاهش

کمک

کرد بر دین پورِ برادر

به

عونش نبی کرد عرض رسالت

نگر

منزلت را ببین شوکت و فر

به یمن

مددهای او شد که احمد

ز

انوارش امّ القری شد منوّر

به

جز او در آن روزهای رسالت

چه کس

داشت تاب دفاع از پیمبر

نکرد او ز احمد مگر سرپرستی

چنین

رتبه جز او که را شد میسّر

ز

دیوان او فضل او جستجو کن

ز

اشعار او پی به ایمان او بر

ببین

تا چه از خویش بنهاده بر جا

نگر تا

چه بر دین خود کرده محضر

که

هر مصرعش دوست را تنگ شکر

که هر بیت آن خصم را نیش نشتر

بلیغ و

شجاعی چو او می‌تواند

که

فرزندی آرد همانند حیدر

بِنِه

دشمنان رسول و وصیّ اش

به

جانشان ز حِقد و حسد اُفتد آذر

گرفتم

که از جهل و غفلت مُعاند

گرفتم

که خصم بد اندیش کافر

نخواهد

که داند ، چه حقّ و چه باطل

نیارد

تمیز خزَف را ز گوهر

ندارد

اگر تاب خورشید خفّاش

چه

باکی است بر شوکت مهر خاور

گریزد

گر از بوی خوش مغز کنّاس

چه بر

نافه چین ؟ چه بر مشک اذفر ؟

ابوطالب

ای حامی و یار احمد

دلیر

مجاهد ، ادیب سخنور

ص: ۲۷۲

به صبح

بلاغت تویی مِهر رخشان

به شام

جهالت تو ماهی منوّر

دعا

کرد احمد به حقّت ، دگر من

چه

گویم که می باشم از ذرّه کمتر؟

غرض

شکر باری تعالی است کو ساخت

گِلِ

ما به آب ولایت مخمّر

هم این

یک مؤبّد به جنّت مخلّد

هم آن

یک به فِی الدَّرکِ اَسفَل مقرّر

زهی « صاعد » این چامه آن فیض

عظمی

زهی

گر قبول اُفتد از این ثناگر

که ماناد بر دفتر دهر

جاوید

که سازد

مرا سرخ رو روز محشر

*****

رباعی

آنگاه

که جهل و بت پرستیّ قریش

بر کلّ جزیره العرب غالب بود

آن کس که مدافع حریم

اسلام

می بود

، همان حضرت بوطالب بود

*****

ص: ۲۷۳

۴۸- پرده دار کعبه / قاسم صرافان (از تهران)

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

آقای قاسم صرافان (از تهران)

پرده دار کعبه

آن سرو آزادی که عالم

تاب شد در پناه سایه‌ات ، خورشید

محبوب حقی که حبیب الله

، زیر پر و بالت ، چنین بالید

روحی، که نامت را به

گوشم خواند ، با آن طنین دست مرا لرزاند

لوح

دلم را سوی تو چرخاند ، جوهر به رقص آمد ، قلم چرخید

انداخت نامت در دلش

شوری ، بنت اسد ، شد عاشق نوری

نور رخ در پرده مستوری

تا در جبین تابناکت دید

ای پرده دار کعبه! ای

مَحرم ! جان تو و این آیت اعظم

عرش و زمین را زد گره

بر هم ، وقتی علی او را علی نامید

ای هم سفر با ماه تا

یثرب! ای شاهد شیداییت ، راهب

در پیش ایمانت ،

ابوطالب ! ما را مسلمان کِی تَوان نامید ؟

در شعرت ، آیین خاتمی

دارد ، نام محمّد ، عالمی دارد

دینت، نشانِ محکمی دارد

، چون خواندن آن میمِ با تشدید

مثل

خدیجه در دلت دل نیست ، عشق است و بی ایثار کامل نیست

دارایی

دنیا که قابل نیست ، جان را به راه دوست می بخشید

سرکش ترین طاغوت ها

رامَت ، بعد از تو ، ترسیدند از نامت

از بغض اقیانوس آرامت ،

مدح تو بر لب هایشان خشکید

آن‌ها که از نام تو

ترسیدند ، تا بعدِ هجرت ، بت پرستیدند

گردی به روی ماه

پاشیدند ، خندید ماه و بیشتر تابید

بالید زیر سایه‌ات جعفر

، خواند اولین توحید را حیدر

ای مرد ! بودی کاش ، تا

کوثر ، دست تو را هر بار می‌بوسید

با مصطفی ، جدّ حسن هستید ، جدّ شهید بی‌کفن

هستید

چشم امید شعر من هستید ، کم توشه را بسیار می‌بخشید

*****

تو فاطمه ی بنت اسد

داری و باید

در نسل خودت شیر خدا

داشته باشی

وقتی که علی بر سر دوش

تو نشسته

دیگر

چه نیازیست عبا داشته باشی

« نوید پور مرادی از قم »

ص: ۲۷۵

۴۹– ایمان پنهان / خانم زهرا صرامی

سرودۀ : شاعر خاندان ولایت (علیهم السلام)

خانم زهرا صرامی (از خمینی شهر)

ایمان پنهان

مثل اصحاب کهف ایمانش ،

باید از دیگران نهان باشد

در دلش چیز دیگری غیر

از ، اعتقادی که بر زبان باشد

ترس افتاده بود بین

قریش ، تا پناه پیامبر شده بود

دشمنی که مقابل او بود

، باید این قدر ناتوان باشد

بین اقوال مختلف گاهی ،

از خودم یک سؤال می پرسم

می‌شود

یک نفر مگر این طور ، شرک و ایمانِ توامان باشد

پسرش را فدای پیغمبر ،

چشم پوشی کند از اموالش

بگذرد

از تمام هستی خود ، هر چه خواهند بی گمان باشد

پسر او امیر مؤمن هاست

، پسر او ابوتراب شده

پسر

اوست جان خود بر کف ؛ دل به پهنای آسمان باشد

عهد کرده است حامی اش

باشد؛ تکیه گاه و پناه پیغمبر

عهد

کرده است با خودش انگار ، تا زمانی که هست جان باشد

مثل او می تواند این

دین را ، تا همیشه نگاه دارد و بس

جاودان مانده است این

پیمان؛ فارغ از رفتن زمان باشد

۵۰- حاجِبِ کعبه و میر نام آور / حسین کاجی (طالع شهرضائی)

سرودهٔ : شاعر با ولایت (علیهم السلام)

آقای حسین کاجی (طالع شهرضائی)

حاجِبِ کعبه و میر نام آور

جان و

جانپروری ابوطالب

عشق را

باوری ابوطالب

نور

بارَد زِ نامِ نیکویت

بَسکه

روشنگری ابوطالب

شانه

اَت تکیه گاهِ پیغمبر

تو نبی

پروری ابوطالب

حاجِبِ

کعبه ، افتخارِ عرب

میرِ

نام آوری ابوطالب

شیر

باید که بچه شیر آرد

پدرِ

حیدری ابوطالب

فَخرَت

این بَس که در قبیلهٔ خویش

عَمّ پیغمبری ابوطالب

بَر

هُجومِ ستمگرانِ عرب

بر نبی یاوری ابوطالب

نه همی

از تبارِ ابراهیم

جدّ

اولاد حیدری ابوطالب

کَشتیِ

عشق را به بَحرِ ولا

ساحل و

لنگری ابوطالب

در

هجومِ عدو به قبلۀ عشق

کعبه

را سنگری ابوطالب

همچو

یارِ علی تو بَهرِ نَبی

مالکِ

اشتری ابوطالب

هم

مُوحدِ میان قومِ عرب

هم

مَلَک لشگری ابوطالب

« طالعم » خوش

که بر مُحِبِ علی

شافعِ محشری

ابوطالب

*****

رباعی

یکباره

چقدر زندگی جالب شد

عشق

است که بر هوای دل غالب شد

زهرا

که خودش عزیز پیغمبر بود

دل

بستهٔ فرزند ابوطالب شد

« سیّد حسین طهماسبی »

(از اصفهان)

ص: ۲۷۸

۵۱- تکیه گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) / سیّد علیرضا طباطبایی اصیل

سرودهٔ : شاعر جوان اهل بیت (علیهم السلام)

آقای سیّد علیرضا طباطبایی اصیل

(از اصفهان)

تکیه گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

کم نیست تکیه گاه رسول

خدا شدن

هم نیست کم به رتبه

اباالمرتضی شدن

مردی که اقتدار عرب را

زبانزد است

ترسی ندارد از بَرِ

ایمان فدا شدن

وقتی کلیددار حریم خدا

شدی

بیهودگیست کفر تو را یک

صدا شدن

تو اولین غریب مسلمان

شدیّ و ، شِعب

چیزی نداشت فاصله تا

کربلا شدن

ای بهترین کفیل برای

رسول حق

ای مفتخر به فضل

ابالمصطفی شدن

رفتیّ و مبتلا به غمت

گشت امتی

سالی به حزن رفت ، از

این مبتلا شدن

مثل بقیع، قبر تو مغضوب

خصم شد

حاشا به خصم ، بهرِ

چنین بی حیا شدن

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای محمد علی زمانی علویجه

(طوفان)

بندهٔ خاص خدای ذوالجلال

رشتهٔ

اندیشه سر زد از غلاف

تا دهد

شرحی خوش از عبدمناف(۱)

این به

فطرت از تبار انبیاء

حاصل

نوری ز انوار خدا

این

شریف و پاک در خوی و خصال

بندهٔ

خاص خدای ذوالجلال

این

محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را پناه و پشت و یار

در

بسیط عشق دست کردگار

صحبت

از عمّ رسول آمد به پیش

حامیِ

والای این آئین و کیش

ابن

عبدالمطلب یار رسول

اهل

دین و اهل ایمان و قبول

او

که هرگز پشت بر اعدا نکرد

حامی

دین بود و حق ، در هر نبرد

مثل

سدّی پیش بدخواه ایستاد

فرصتی

هرگز به بدخواهان نداد

ص: ۲۸۰

۱- . عبدمناف نام حضرت ابوطالب است.

در

رهِ سیلِ عدو چون کوه بود

گرچه

یک تن ، لشکری انبوه بود

پیش

عمال قریش کینه خواه

سرور و

سردار بود و هم سپاه

این

بزرگ با صلابت حمزه وار

حامی

دین و نبی بود آشکار

توطئه

بر ضد دین هر جا که دید

نقشه

ای از بهر ابطالش کشید

این

چراغ معرفت پاینده بود

همچو

خورشید فلک تابنده بود

دامنش

دامان ایمان و ولا

پرورشگاه

علی و مصطفی

دامن

ایمان و حکمت بود و عقل

دامن

بخشایش و ایثار و فضل

هم

محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را چو گوهر پرورید

هم علی(علیه السلام) از صلب او

آمد پدید

آری

آری آمد از او در وجود

بهترین

رهپوی خلّاق ودود

شکرلله

طبع « طوفان » باز هم

چامه

ای شیرین و شیوا زد رقم

تا

مگر از لطف حی کردگار

این

چکامه ماند از او یادگار

ص: ۲۸۱

۵۲– حافظ مسلمانان / سعید علامه

سرودۀ : شاعر جوان خاندان نبوت (صلی الله علیه و آله وسلم)

آقای سعید علامه (از اصفهان)

حافظ مسلمانان

اهلِ ایثار و هم

فداکاری

داده دین را به همّتش

یاری

وقت خوابیدنِ همه این

مرد

بوده در جستجوی بیداری

از نبیَّش دمی نشد غافل

بَه ، به این شیوه‌ی

وفاداری

هم قدم بوده با رسول

الله

بین

سختی و غم ، گرفتاری

رنج و سختیِ راه احمد

را

کرده با جانِ خود

خریداری

بوده او حافظ مسلمانان

با تمام وجود و هُشیاری

تا که اسلام و حق شود

پیروز

ذرّه‌ای هم نکرده کم

کاری

از قریبان خود بلاها

دید

وای از این درد مردم

آزاری

آن کسانی که هر نفس

بودند

همه

در مرکز زیانکاری

با بیان رسا و شیوایش

او سروده نمونه اشعاری

تا به جایی که دشمنانش

را

میبرد زیر بار دشواری

پرچم شیعه تا ابد

بالاست

چونکه دارد چنین

علمداری

یا علی ! گفته از پدر

جانت

شاعری که خودت خبر داری

*****

ص: ۲۸۲

۵۳– سرّ پنهان ابوطالب (علیه السلام) / صمدعلیزاده

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای صمدعلیزاده

سرّ پنهان ابوطالب (علیه السلام)

کلید

کعبه باشد بین دستان ابوطالب

چه

معنا می دهد این کار در شان ابوطالب

خدا

یعنی که زایشگاه حیدر را به او داده

چه

میداند کسی از سرّ پنهان ابوطالب

کفیل

خاتم پیغمبران ، عمّ رسول الله

نبی

المصطفی پرورده دامان ابوطالب

جوانمردی که دارد نور حیدر را به صلب خویش

همین

کافیست در اثبات ایمان ابوطالب

اگر

ایمان او سنجند با ایمان مخلوقات

زمین

تا آسمان فرق است به میزان ابوطالب

ابوطالب

اگر شیرخدا را پرورش داده

شجاعت

می شود طفلی به میدان ابوطالب

بود

از صلب ابراهیم و توحید است دین او

چرا

مکه نمیگردد مسلمان ابوطالب

رسول

الله را حامی ، کتاب الله را حامل

علی قرآن ناطق هست و قرآن ابوطالب

حمایت می کند با مال و

جانش از رسول الله

و این اسلام مدیون است بر جان ابوطالب

هزاران لعنت و نفرین بر آن قومی که جای شکر

بنا

کردند کار خود به کفران ابوطالب

قسیم

النار و الجنّه ، شفیع ماست در محشر

پسر ما

را به جنت کرده مهمان ابوطالب

به جا

باشد که شعر شاعران در مدح حیدر را

کنند

تألیف با عنوان دیوان ابوطالب

یقین دارم که ایوان نجف پیشش ادب

میکرد

اگر ویران نمی کردند

ایوان ابوطالب

*****

به

استناد حدیث ، او پدر بزرگ همه است

فقط به

خاطر اینکه پدر برای علیست

شب

مَبیت به بستر ، غدیر بر منبر

علی به

جای نبیّ و ، نبی به جای علیست

« مهدی رحیمی از دلیجان »

ص: ۲۸۴

۵۴- یار و غم خوار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) / مرحوم آیه الله العظمی حاج میر سیّد علی علامه فانی (ره)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

مرحوم آیه الله العظمی حاج میر سیّد علی علامه فانی (ره)

یار و غم خوار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

چو

دشمن قصد آزار و ستم کرد

ابوطالب

قَدِ مردی عَلَم کرد

سفارش

های بابش یاد می کرد

برادر

زاده را دلشاد می کرد

به

غمخواریّ و یاریّ محمّد(صلی الله علیه و آله وسلم)

تحمّل

کرد محنت های بی‌حدّ

به

یمن همّتش اسلام منصور

کتاب

عمر او روشن تر از نور

کسی

را گر زایمانش خبر نیست

از آن

باشد که فرزندش عمر نیست

*****

چه

خوش فرمود آن اصل حقیقت

ندیده

رهبری چون من اذیّت

نمی

پرسی در این غوغای طغیان

مددکارش چه کس بود از دل و جان

ابوطالب

عموی با صفایش

علی داماد با مهر و وفایش

*****

۵۵– مؤمن آل قریش / مصطفی فروردین

سرودهٔ : شاعر خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای مصطفی فروردین (از خمینی شهر)

مؤمن آل قریش

هر قدر

خورشید در چشمان شبنم برتر است

بادهی

توفیق از صهبای زمزم برتر است

ریسمان

پُر گره بی‌شک سزاوار فناست

روی

باز از چهره‌ی پر خط و پر خم برتر است

مؤمن

آل قریشیِ و ، به قومت گفته‌ای

پرچم

توحید از هر گونه پرچم برتر است

در

ترازوی عمل بی شک به روز رستخیز

کفه‌ی

ایمانت از ایمان عالم برتر است

آینه

از روی بدنقصی نمی‌بیند به خود

شأن تو

از تهمت کافر ، مسلّم برتر است

هم خودت دارای فضلیّ و همین که همسرت

از

زنانی مثل آسیه وَ مریم برتر است

در

کنار سفرهٔ تو رزق عالم بیمه شد

آب و نان سفره ات از « خوان حاتم » برتر است

معذرت

می خواهم از تعبیر و درک ناقصم

مدح تو خیلی از این‌هایی که گفتم برتر است

ص: ۲۸۶

۵۶– یاری گر احمد (صلی الله علیه و آله وسلم) / حسین شیرانی بید آبادی (فرود اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

حسین شیرانی بید آبادی (فرود اصفهانی)

یاری گر احمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

ای شوکت اسلام ز لطف تو

میسّر

خورشید رسالت ز کمال تو

منوّر

گر همّت و گر عزم

دُرُست تو نبودی

هرگز نشدی قدرت اسلام

مُیسَّر

شد کعبه خجل از تو و

بشکافت گریبان

تا شد ز وفا مَهدِ علیّ

فاتح خیبر

تحریم شد از قوّت

تدبیر تو خنثی

هر توطئه از همت والای

تو ابتر

الطاف خدا زد رقمِ بخت

که گشتی

یاری گر احمد ، پدر

حیدر صفدر

تو عامل یزدانی و تو

حامی دینی

از لطف خداوند شد

اینگونه مقدّر

از همت والای تو شد

کعبه معزّز

با همت اولاد عزیز تو

مسخَّر

ص: ۲۸۷

همچون تو موحّد نبود

بعدِ بَراهیم

دشمن شده از همت و سعی

تو مکدّر

آن سعی خطیری که به

اسلام نمودی

کی می رود از خاطر

یاران پیمبر

گفتم که « ابوطالب » و دیدم که « فرودا »

از نام شریفش نفسم گشت معطّر

*****

در اُحُد نه ، شده

آقای شهیدان حمزه

از همان لحظه که مانند

ابوطالب شد

آن دو بالی که خدا مزد

شهادت می داد

صاحبش جعفر دلبند

ابوطالب شد

« سید حسن رستگار »

(از اصفهان)

ص: ۲۸۸

۵۷– پاسدار قرآن / حاج محمد علی فریور (فریور)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای حاج محمد علی فریور (فریور) از اصفهان

پاسدار قرآن

تو

بر اسلام و قرآن پاسداری ای ابوطالب

تو امّت را مدال

افتخاری ای ابوطالب

تو عمّ احمد و باب علی

، جدّ امامانی

سراپا آیت پروردگاری ای

ابوطالب

سلیل

چار امّ و پنج حسّ و هفت آبایی

تو

جدّ امجد هشت و چهاری ای ابوطالب

گل

گلخانهٔ عبدالمطّلب نخل توحیدی

خلیل الله را خود

یادگاری ای ابوطالب

تو عمرانی تو ایمانی ز

جان حامیّ قرآنی

تو

بر پیغمبر اسلام یاری ای ابوطالب

تویی استاد دانشگاه

ایثار و جوانمردی

کلاس عشق را آموزگاری

ای ابوطالب

برای انهدام دشمنان

دین و پیغمبر

تو اهل رزم و مرد

کارزاری ای ابوطالب

مشام

اهل ایمان را چنان عطر گلی ، امّا

به

چشمِ خصمِ قرآن همچو خاری ای ابوطالب

ز جان مدح تو گر گویم ،

ره عشق تو گر پویم

تو

ممدوح خدای کردگاری ای ابوطالب

شعار بکر را مطلع کتاب

عشق را عنوان

صفای

بیت بیت این شعاری ای ابوطالب

« فریور » را بده رخصت که تا

گوید به هر فرصت

تـو بـر اسلام و قـرآن پاسداری ای

ابـوطالب

*****

ابوالمرتضی حامی دین

احمد

ابوطالب آن رادمرد

دلاور

چوشیری که چون پاگذارد

به میدان

گریزند صد روبه اش از

برابر

« سیّد ابوتراب هاشمی »

ص: ۲۹۰

۵۸– هیبت و رأفت ابوطالب (علیه السلام) / محمد علی فریور (فریور)

سرودهٔ : شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

آقای محمد علی فریور (فریور)

هیبت و رأفت ابوطالب (علیه السلام)

بگویم از دل و جان مدحت

ابوطالب

مقام و منزلت حضرت

ابوطالب

سلیل عبدمطلّب به شهرت عمران

که داشت جلوه گری هیبت

ابوطالب

شده است باغ نبوت ز

همتش سرسبز

صد آفرین به چنین همت

ابوطالب

به پاسداری روز و شب

رسول خدا

همیشه بوده ز جان عادت

ابوطالب

حمایت علی و لیله المبیت بود

به پاس کوشش و جدیّت

ابوطالب

به جز خدا و نبیّ و علی

کسی نشناخت

برای خلق خدا رأفت

ابوطالب

مخالفین همه بودند در

صدد که شود

ز کینه ، محو همه خدمت

ابوطالب

هزار شکر که از رحمت و

عنایت حق

نمود جلوه گری عزّت

ابوطالب

نوشته اند بسی شاعران و

اهل قلم

بزرگواری و شخصیّت

ابوطالب

فغان که شد دهم بعثت و

به ماه رجب

به روز بیست و ششم رحلت

ابوطالب

ندانم آنکه به پیغمبر و

علی چه گذشت

چه کرد با دلشان محنت

ابوطالب

علی یتیم شد و ناله زد

ز داغ پدر

نبی گریسته در فرقت

ابوطالب

چکامهٔ تو « فریور » قبول حق گردد

به فیض رحمت بی‌منّت ابوطالب

*****

پدر که جای خودش جنّتش

شده تضمین

به روز حشر هر آنکس که

آشنای علیست

« مهدی رحیمی از دلیجان »

ص: ۲۹۲

۵۹– بی کران بحر علم / حاج علی نریمانی (قائمی)

سرودهٔ : شاعر با ولایت (علیهم السلام)

حاج علی نریمانی (قائمی)

بی کران بحر علم

به مدح

ابوطالب نیک نام

سخن را

ببخشم قوام و دوام

به

دریا دهم قطره را اتصال

بشویم

ز دلها غبار ملال

بنام

خدای زمین و زمان

قلم را بگیرم بکف بی امان

ز عشق

ابوطالب آن مرد حق

بگیرم

حجاب از جمال فلق

بگویم

ابوطالب آن کانِ جود

جهان

را سرای سعادت نمود

ابوطالب

آن فخر دنیای علم

ابوطالب آن بی کران بحر علم

ابوطالب

آن شاعری پر توان

ابوطالب

آن عارفی مهربان

ابوطالب

آن دین مداری صبور

ابوطالب

از کبر و کینه به دور

به

ظالم ستیزی ، امیری کبیر

به

یاریِّ مظلوم مردی دلیر

گهِ

رزم سردار نام آوران

همان

کو بود صفدر صفدران

ابوطالب

آن مظهر عدل و داد

ابوطالب آن فرد فرّخ نهاد

ابوطالب

آن حامی مسلمین

ابوطالب

آن دشمن مشرکین

ابوطالب

آن یار درماندگان

ابوطالب

آن خصم گردنکشان

ابوطالب

آن والد هشت و چار

ابوطالب آن نُخبۀ روزگار

به

پیغمبر آن قدر خدمت نمود

که

باشد فراتر ز حدّ و حدود

پی

یاری حضرتش سینه را

سپر

داشت در پیش تیر بلا

مبادا

ز کفارِ شومِ دغا

گزندی

رسد بر رسول خدا

به

برداشت او را همانند جان

ابوطالب

لایق و مهربان

بود « قائمی »

شرمسار شما

اگر حق

مطلب نکرده ادا

ص: ۲۹۴

۶۰- بزرگ بطحا و شریف مکه / قاسم قادری (قادر)

سرودهٔ : شاعر ادیب خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای قاسم قادری (قادر)

بزرگ بطحا و شریف مکه

ابوطالب

ابر مرد یگانه

که

باشد نام نیکش جاودانه

ابوطالب

دلیر روزگاران

کز او

همواره پشت خصم لرزان

ز نسل

پاک ابراهیم باشد

به

فرمان خدا تسلیم باشد

بزرگ

و سیّد والای بطحا است

شریف مکه و از آل طاهاست

کفیل

احمد محمود باشد

خدا

از کار او خشنود باشد

ز عام

الفیل و میلاد پیمبر

نبی

را یار بودی تا به آخر

نبی

را سرپرستی چون پدر بود

به

امواج بلا او را سپر بود

دلی

آکنده از عشق خدا داشت

سری

پُر شور همچون مرتضی داشت

ز

اشعاری که از او مانده برجا

بود

ایمان و صدق او هویدا

به

ایمانش نباید کرد تردید

که گویا شد زبان او به توحید

کلید

بیت حق در دست پاکش

صفا و

مروه دائم سینه چاکش

سقایت

را بنام او رقم زد

خداوند

کریم ذات سرمد

نگر

شِعب ابوطالب چهاکرد

تمام

هستی خود را فدا کرد

سیادت

نامۀ سبز ولایت

ز نسل

پاک او دارد حکایت

سلام

ما به اجداد کبارش

پیمبر رحلتش را چونکه بشنید

پدر وقتی مقامش این چنین است

علی فرزند بوطالب که آدم

به

فرزندان صاحب اختیارش

زمان را سال « عام الحزن » نامید

پسر او را امیرالمؤمنین است

بر این فرزند می بالد به عالم

علی فرزند بوطالب که « قادر »

بگوید مدح او تا روز آخر

*****

پدر امتی و ، مظهر عزت

هستی

از مقامات تو هر قدر

نوشتند کم است

عاشقان تو و فرزند

عزیزت حیدر

بیشتر از همه اقوام ،

گروه عجم است

«مهدی قاسمی از اصفهان »

ص: ۲۹۶

۶۱- سیمای ابوطالب (علیه السلام) / قاسم قادری (قادر)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

قاسم قادری (قادر)

سیمای ابوطالب (علیه السلام)

قلم

قاصر به انشای سجایای ابوطالب

خرد

درمانده و حیران و شیدای ابوطالب

علی را

باب خوش منظر ، گرامی عمّ پیغمبر

خدایی

چهره ای بنگر ، به سیمای ابوطالب

سخن

سنج و قدر قدرت ، عرب را مایهٔ عزت

برازد این چنین خلعت ، به بالای ابوطالب

عرب را مرد میدان ها عجم را فخر عنوان‌ها

درون

قلب انسان ها ، بود جای ابوطالب

گل

توحید بوییده ، ره حق بس که پوییده

ملک همواره بوسیده ، کف پای ابوطالب

حرم

را خادم و مَحرم ، نبی را یاور و همدم

به جز حق نشنوی یک دم ، تو از نای ابوطالب

کلید

کعبه در دستش ، صفا و مروه سرمشقش

خدا داده همه هستش ، به ابنای ابوطالب

یقین دارم که در محشر ، ز دست شاه دین حیدر

بنوشم

باده‌ی کوثر ز مینای ابوطالب

منم مداح او « قادر » ز

لطفش حامد و شاکر

کند

شرمن–ده ام آخ–ر ، عطای–ای ابوطالب

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

آقای مهدی قاسمی (از اصفهان)

روح بلند ابوطالب (علیه السلام)

همیشه

صالحان گفتند از ایمان ابوطالب

و از

روح بلند و اوج عرفان ابوطالب

میان

مردمان تنگدست و بی نوای شهر

حکایت

ها فراوان بود از احسان ابوطالب

محمد

شد یتیم و سرپناهی امن می خواهد

از این

رو می‌شود یک عمر مهمان ابوطالب

برای

اینکه پیغمبر نبیند ذرّه‌ای آسیب

پناهی

امن خواهد بود دامان ابوطالب

تقیه

معنی مظلومیت در صدر اسلام است

تقیه

می شود ایمان پنهان ابوطالب

حمایت

از رسول الله را هر مومنی دیده است

میان

بیت بیت کل دیوان ابوطالب

برای

یاری دین خدا بعد از پدر بودند

انیس و

یار پیغمبر جوانان ابوطالب

پیمبر

از غمش در حزن و اندوه فراوان است

و گشته

سخت گریان و پریشان ابوطالب

برای

شادی قلب رئوف چارده معصوم

خوشا

آنکس که می گردد غزل خوان ابوطالب

۶۲– نام تو چون پسرت / آقای مهدی قاسمی

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

آقای مهدی قاسمی (از اصفهان)

نام تو چون پسرت

نام تو چون پسرت نزد

بشر محترم است

مرقد خاکیِ تو در دل

شیعه حرم است

حافر زمزمی و ساقی حجاج

توئی

تهمت کفر تو بر دین

محمد ستم است

پدر امتی و ، مظهر عزت

هستی

از مقامات تو هر قدر

نوشتند کم است

عاشقان تو و فرزند

عزیزت حیدر

بیشتر از همه اقوام ،

گروه عجم است

سال حُزن است همان سال

که رحلت کردی

پرکشیدیّ و نبودِ تو ،

پر از درد و غم است

*****

سزد خاک رهت را تو تیای

دیده گردانم

که عمّ المصطفاییّ و

ابوالحیدر ، ابوطالب (علیه السلام) !

عجب نبوَد شفاعت گر کشد

ناز تو را فردا

چو آیی با علی در عرصهٔ

محشر ، ابوطالب (علیه السلام) !

« حاج غلامرضا سازگار »

۶۳- بزرگ خاندان وحی / محمد قدسی (قدسی)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

استاد محمد قدسی (قدسی)

از اصفهان

بزرگ خاندان وحی

خدایا عرضه می دارم به

درگاه این شکایت را

که وهابیّت از حد برده

میزان جنایت را

چرا بی باک می تازد به

ایمان ابوطالب

چرا افروخته هر سو علیه

شیعه رایت را

نمی فهمد ز رفتارش گواه

صدق ایمانش

چرا نادیده گیرد اینهمه

رمز و کنایت را

نمی بیند که عبدالمطلب

هنگام مرگ خود

برای جانشینی دید در او

این کفایت را

چرا او در حضور خانواده

داد در دستش

کلید

کعبه را و منصب مشک و سقایت را ؟

چرا گفتش که ز آن فرزند

من پیغمبر خاتم

مبادا بازگیری لحظه‌ای

بذل عنایت را؟

و تا آخر دمادم یاور او

باش ، فرزندم

مگیر از این برادرزاده‌ات

چترِ حمایت را

ص: ۳۰۰

اگر نشنیده او آوازهٔ

شعب ابوطالب

سراغ از صفحهٔ تاریخ

گیرد این حکایت را

چه خفاشانه چشم خویش را

بست و نمی بیند

مقام عرشیِ این آفتاب

بی نهایت را

چه عالی قدر ابوطالب ،

چه والاشان ابوطالب

که حق آورد از صلبش علی

اصل ولایت را

نمی کرد او اگر بیداد در

حق ابوطالب

نمی راند از سر خود فیض

باران هدایت را

چنان پر گشته تاریخ از فضیلت‌های او « قدسی »

که

دشمن چون خس است این سیل جوشان روایت را

یتیم مکه پیش این عمو آرام می گیرد

پناه از ظلم بوجهلان خون آشام می گیرد

تو مظلومیّت از مظلومیِ

آل عبا داری

به گنج سینه ایمان عمیق

بی‌صدا داری

میان سینه ات پیچیده

سوز صوت توحیدت

تو چون اصحاب کهف ،

ایمان ثابت در خفا داری

علی (علیه السلام) فرمود: در

روز جزا چون پادشاهانی

ابهت داری و ، سیمای

همچون انبیا داری

ص: ۳۰۱

یتیم مکه را بعد از پدر

حصن حصین بودی

تو در تفسیر ، طعم آیه‌های

والضحی داری

نگاهِ مهر در چشم

برادرزاده می‌دوزی

توان فهمید از آن ،

قلبی به عشقش مبتلا داری

به زیر بال و پر او را

گرفتی ای هما رفعت

از این رو سایبان بر

سر ، ز نخل هل اتی داری

غریبی در حجاز ، اما دیار

دل ، نظر گاهت

تو هر سو صد هزاران

عاشق نام آشنا داری

چو می گوید زبانم یا

علی ، یاد تو می‌آیم

میان یا علی‌های شب

هر شیعه ، جا داری

برای آیهٔ تطهیر حصر است

انما ، اما

تو رنگ و بوئی از

شأن نزول انما داری

در این گلشن ، درخت از

میوه قیمت می‌کند پیدا

تو هم اینجا ز

فرزندت علی قدر و بها داری

پسر را وارث فضل پدر

خوانند ، اما تو

ز فیض این پسر ، بر

تارک افلاک جا داری

ز مظلومیتت ، دل‌ها

همیشه بر تو می‌سوزد

تو فرزند شهیدی چون

حسینِ سر جدا داری

ص: ۳۰۲

علی از آب و نان سفره‌ات تأثیر می گیرد

و از صبرت رضامندی به هر تقدیر می‌گیرد

صبور مکه ، استهزاءها

دیدی ز بوجهلان

ولی خالی نکردی از

برای مشرکان میدان

به صد دفتر اگر مکتوب

گردد شرح این غربت

نباشد هیچ کس را راه

برآن نقطهٔ پایان

چنان اسلام خود پنهان

به سرِّ سینه می کردی

که ایمان تو را کس

نیست تا باور کند آسان

بزرگ مکه‌ای ، ای پورِ

عبدالمطلب ، اما

عروسی مثل زهرا را

برای خود سعادت دان

محمد را به فرزندان خود

ترجیح می‌دادی

همیشه

تکیه گاهش بودی و چون کوه، پشتیبان

تو در بُصری بُحِیرا را

به چشم خویشتن دیدی

چه خوب از مشرکان

کردی بشارتهای او پنهان

به حیرت وقت زایش با

شکاف کعبه سرکردی

و دیدی فاطمه بنت

اسد را طفل در دامان

گرفتی در بغل فرزند و

سیر آسمان کردی

در انوار جمالش

یافتی گنجینهٔ ایمان

ص: ۳۰۳

پیمبر پروری ! زهرا

هواداری ! علی سازی

همیشه نام و عنوان تو

زین رو هست جاویدان

ج

عبایت وسعت یک یا محمد

جای می خواهد

که جبریل آمد و وحی آرد

و کامل شود قرآن

کجا مثل تو چشمی می‌شناسد

پیرمردی را

که با موی سپیدش بر

سیاهی‌ها کند طغیان

تو گفتی در ازل یار

برادرزاده ات باشی

و

بستی عهد و تا پایان تو پائیدی بر آن پیمان

ز دیدار محمد چشم هایت ن–ور می‌گیرد

چو موسی جلوهٔ وحیانی از آن طور می گیرد

رباعی

در مدح مقام تو زبان ها

قاصر

ای دشمن تو مانده

پریشان خاطر

کفر تو اگر ساخت علی را

، ای کاش

ایمان ، همه کفر باشد و

ما کافر

« محمد کاظمی نیا »

(از شهرکرد)

ص: ۳۰۴

۶۴- پدر شیر حق / مرحوم محمد حسن قیصر (قیصر)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

مرحوم محمد حسن قیصر (قیصر)

پدر شیر حق

پیر فرزانه بود ابوطالب

شمع کاشانه بود ابوطالب

گرد شمع رخ رسول خدا

همچو پروانه بود

ابوطالب

جان و جانان او محمّد

بود

محو جانانه بود ابوطالب

صدف بحر آفرینش را

در یکدانه بود ابوطالب

پدر شیر حقّ ولیّ خدا

صاحب

خانه بود ابوطالب

یاری از یار آشنا می

کرد

خصم بیگانه بود ابوطالب

دشمن کافر بد آیین و

بت و بتخانه بود

ابوطالب

عزم از برای بت شکنی

عزم مردانه بود ابوطالب

از جوانمردی و توانایی

یلی افسانه بود ابوطالب

همه کارش ز روی صدق و

صفا

حق پسندانه بود ابوطالب

آفرین بر صفای باطن او

که محبّانه بود ابوطالب

التفاتش به احمد مرسل

بس صمیمانه بود ابوطالب

بازگوید ز جان و دل « قیصر »

پیر فرزانه بود ابوطالب

ص: ۳۰۵

۶۵– شجاع حق گرا / کمال مکارم اسفرجانی (کمال)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای کمال مکارم اسفرجانی (کمال)

شجاع حق گرا

نام حق

بردم ولیکن با وضو

لحظه

ای با کعبه گشتم روبه رو

خواستم

از ساقی کوثر مدد

آن

دلیل راه الله الصَّمد

از

ابوطالب سرایم شرح حال

آن شجاع

حق گرای با کمال

آن که

در راه حق از هستی گذشت

گرد

ملعونان بی‌ایمان نگشت

از دل

و جان مصطفی را یار شد

آن

یتیم خسته را غمخوار شد

گرد غم

از چهره ی احمد زدود

از ره

احسان به او یاری نمود

حافظ

جان رسول الله بود

از

عناد دشمنان آگاه بود

مشرکان

چون کینه از حق داشتند

در ره

باطل قدم برداشتند

ص: ۳۰۶

آب و

نان بستند بر روی نبی

تا

نیاساید در آن وادی شبی(۱)

بر

مسلمانان بشد یاری حرام

تا

بگیرند از محمّد انتقام

آرزوی

قتل احمد داشتند

بذر

ظلم جور را می کاشتند

حیله

ها کردند عدوان در غیاب

تا

زنندش ضربتی هنگام خواب

شد

ابوطالب خبر زین ماجرا

پس علی

خوابید جای مصطفی

بارها

فرزند بی‌مثلش علی

آنکه

ذات کبریا را شد ولی

خفت

شبها جای ختم المرسلین

تا

بماند سالم آن سالار دین

لحظه

ای غافل نبود آن نامدار

از

توجه بر رسول کردکار

با

عیال خویشتن بنت اسد

می

رساند از لطف بر احمد مدد

بود آن محبوب حی ذوالجلال

بهترین یاور به پیغمبر « کمال »

ص: ۳۰۷

۱- . منظور در شعب ابوطالب است.

۶۶– عشق تو / محمود شریفی(کمیل کاشانی)

سرودۀ : شاعرخاندان امامت (علیهم السلام)

محمود شریفی(کمیل کاشانی)

عشق تو

شاهد ایمان و مسلمانی توست

و سرشته

به یقین سیرت انسانی توست

افتخار

تو همین بس که علی شیر خدا

از تبار

تو و از تیره ی عمرانی توست

علی از

توست همان گوهر ناب خلقت

چشم‌ها

خیره بر آن لعل بدخشانی توست

سر زد

از مشرق الانوار تو مهر حیدر

تا ابد

خانه‌ی اسلام چراغانی توست

باغ

توحید اگر سبز و شکوفا شده است

از

زلال نفس و عطر گل افشانی توست

قلب

پاک تو به اسلام شهادت داده است

مهر

تسلیم و رضا خورده به پیشانی توست

"

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض "

دُرّهُ التاج

خدا لؤلؤ مرجانی توست

گرچه در

بین عرب مرد سخن بسیار است

در شگفت

از هنر و طرز غزلخوانی توست

آب شد شمع

تو در شعب ابی طالب و سوخت

عامّ الحزن

، هجوم غم طوفانی توست

آسمان دید

که در لحظه ی جان سوز وداع

ابری دیده‌ی

پیغمبر ، بارانی توست

ص: ۳۰۸

۶۷- حامی اصل دین / بحرالعلوم میردامادی (کوچک)

سرودهٔ : شاعرخاندان امامت (علیهم السلام)

مدرس حوزهٔ علمیه حاج سیّد محمود

بحرالعلوم میردامادی (کوچک)

حامی اصل دین

فخر اسلام و دین

ابوطالب

بُد کمالش یقین ابوطالب

مظهر عشق حق بود آری

عارف راستین ابوطالب

بود بهر رسول بازویی

پر توان و امین ابوطالب

مرحبا بر جهاد نیکویش

ناصر مؤمنین ابوطالب

آفرین بر شجاعتش الحق

یاور مسلمین ابوطالب

هست بهر جلالتش کافی

شیخ ارباب دین ابوطالب

چه ستم ها بر او فرود

آمد

اسوهٔ صابرین ابوطالب

هادم کفر را پدر باشد

قاتل مشرکین ابوطالب

منتظَر را پدر بود آری

ابِ یعسوب دین ابوطالب

صد

سلامی بر آن گرامی یار

ظالمین را کمین ابوطالب

صد

سلامی به زوجه اش فاطم

بُد اسد را قرین

ابوطالب

هشت و چارند پاک و

پاکیزه

پدر طیّبین ابوطالب

افتخار جوامع مسلم

حامی اصل دین ابوطالب

« کوچکا »

افتخار دین باشد

هادی متّقین ابوطالب

۶۸- هم خود تمام نوری و هم همسر تو نور / مجید گلدار

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

آقای مجید گلدار (از اصفهان)

هم خود تمام نوری و هم همسر تو نور

شاعر

اگر عنان قلم را رها کند

باید

که در ثنای تو محشر به پا کند

باید

زمین دهان بگشاید به مدح تو

شاید

کمی ز دین خودش را ادا کند

در

قلبش آب هیچ تکانی نمی‌خورد

کوهی

اگر به قامت تو اتکا کند

غیر از

تو کو کسی که برای رسول عشق

این

گونه جان و مال و تنش را فدا کند

حق با

خلیل گفت که بایست کعبه را

در شأن

زادن پسر تو بنا کند

لعنت به

هر که گفت مسلمان نبوده‌ای

تا

اینچنین به ساحت حیدر جفا کند

هم خود

تمام نوری و هم همسر تو نور

خورشید

در حضور تو باید حیا کند

ای کاش

این بضاعت مزجاه بی رمق

مشمول

التفات تو باشد خدا کند

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

شیخ محمد حسن مولوی قندهاری (گمنام)

گزیده‌ای از یک مثنوی بلند

در فضیلت حضرت ابوطالب (علیه السلام)

سید

بطحا ابوطالب برای دین حق

از

جمیع هاشمیون برد در عالم سبق

مدت ده

سال غم های جهان بر او رسید

تا که

نور حق پرستی گشت در عالم پدید

ناسزاهایی

که از بوجهل و بوسفیان شنید

بس

بلیاتی که در شعب ابوطالب بدید

جای

احمد را عوض می کرد هر شب پنج بار

تا

مبادا صدمه بیند آن رسول کردگار

اوّل

بعثت الی ده سال احمد در وطن

بود در

ظل حِماء(۱)

و نصر عمّ خویشتن

چون که

عمّ مهربانش از جهان آزاد شد

بر

رسول الله از بوجهلیان بیداد شد

ص: ۳۱۱

۱- . نگاهداری کردن ، دفاع کردن از کسی.

تنگ بر

چشمش جهان گردید از فقدان عمّ

زین

سبب بنهاد اسم سال رحلت ، سال غم

مشرکین

از هر طرف اَعلام کین افراشتند

بعد

بوطالب بنی هاشم عدم پنداشتند

دست

بیداد جفاهاشان بر آن شه شد دراز

مکث

نتوانست احمد بین قوم حیله باز

دائماً

یاد از ابوطالب همی کرد آن جناب

تا

برای رفتن یثرب ز حق شد فتح باب

آمدش

جبریل از بهر تسلی ز آسمان

احمدا

بعد از ابوطالب دگر مکه نمان

کافلت

شد رهسپار باغ فردوس و جنان

حق

تعالی امر هجرت کرد بهرت این زمان

روح ایمان

جمیع مسلمین بوطالب است

حافظ

پیغمبر و قرآن و دین بوطالب است

سید

بطحا و ساقی حجیج و زمزم است

عمّ

احمد باب حیدر در جهان مثلش کم است

هست

بوطالب به نزد حق شفیع المذنبین

او

مدافع بود کیش مسلمین را از یقین

ص: ۳۱۲

سرّ

ایمانش که مخفی کرد دین را زنده کرد

احمد و

قرآن و احکام خدا پاینده کرد

از

خفای دین بوطالب شد احمد پایدار

فتح

مکه بت شکستن را نمود او برقرار

من کجا

و مدح مولایم ابوطالب کجا

ذره

کوچکتر بود از مدح خورشید علا

شاعر «

گمنام » باشم هدیه ناچیز من

مسألت

دارم ز حق باشد نجف تجهیز من

دارم از اِخوان دینی یک تمنا در

نجف

جلسهٔ بوطالبی را بهر حق سازند

هدف(۱)

۱- . اشعار فوق اثر طبع مرحوم شیخ محمد حسن مولوی قندهاری است که عشق و ارادت عجیبی به ساحت مقدس حضرت ابوطالب (علیه السلام) داشته است ، این اشعار در حدود پنجاه سالیش در نجف اشرف به صورت کتاب مختصری به نام « جزوه بیست و ششم رجب سروده شاعر گمنام » چاپ شده و نسخه ای از این کتاب در کتابخانه الزهرا اصفهان موجود می باشد.

۶۹- پایگاه عشق و ایمان / سیّد رضا مؤید خراسانی (مؤید)

سرودهٔ : شاعر با اخلاص و نامدار اهل البیت (علیهم السلام)

استاد سیّد رضا مؤید خراسانی (مؤید)

پایگاه عشق و ایمان

ای ابوطالب درود ما به

جسم و جان تو

ای که تمجید از فداکاریت

یزدان می‌کند

گر تو مخفی داشتی ایمان

خود را کردگار

خانه ات را پایگاه عشق

و ایمان می کند

ای ابوطالب تو عمران

و علی موسای توست

آنکه

خدمت بر درش موسی بن عمران می‌کند

فی

المثل احمد چو موسی و علی هارون اوست

سرپرستی

زین دو را حق بر تو احسان می کند

ای ابوطالب چنان کز حق

حمایت می کنی

این علی یاری از او با

تیغ برّان می‌کند

گر تو در باطن حمایت

از پیمبر می کنی

او به ظاهر یاری از ختم

رسولان می‌کند

گر تو تا سر حدّ

امکان می کنی یاری ز دین

او طرفداری ز دین ما

فوق امکان می‌کند

آن بنایی را که با

دست نبی و ز جهد تو

پایه ریزی شد ، علی

تحکیم بنیان می کند

ص: ۳۱۴

این علی برآرزوهایت

تجسم می دهد

این علی تبلیغ حق ترویج

قرآن می‌کند

پایه های بت پرستی را

بر اندازد زِ بُن

روزگار بت پرستان را

پریشان می کند

پرده های جهل را از هم بدرّد

تار و پود

کاخ های شرک را با خاک یکسان می‌کند

*****

به غیر از تو که چون

جان ، پرورش دادی محمّد را

نگردد کس در این عالم

علی پرور ، ابوطالب (علیه السلام) !

نه تنها خود ، که شد

یار محمّد چار فرزندت

عقیل و طالب و مولا علی

، جعفر ، ابوطالب (علیه السلام) !

« حاج غلامرضا سازگار »

ص: ۳۱۵

۷۰– سرور و سردار اقوام عرب / علی غفراللهی (ماهر اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیه السلام)

آقای علی غفراللهی (ماهر اصفهانی)

سرور و سردار اقوام عرب

یا

ابوطالب فدای همت والای تو

وی

فروزان نور حق پیوسته از سیمای تو

ای که

از نیروی ایمان عزم راسخ داشتی

تا رسد

بر اوج گردون از سعادت پای تو

در

طریق حق چنان ثابت قدم بودی که نیست

در زمان جاهلیت تا ابد همتای تو

کینه توزیها نشد ره بند عزم راسخت

در طریق حق ز سعی پای ره پیمای تو

تا تو

در راه خدا بگذشتی از آمال خویش

شهرهٔ

آفاق شد ای مرد حق تقوای تو

از

شجاعت شهره بودی در میان خاص و عام

و

زصداقت شد موثر منطق گویای تو

شد

ز فیض محضر پیغمبر رحمت قوی

در

شکست دشمنان دین، دلِ دانای تو

در

حراست از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) عزم راسخ داشتی

در

مقام این شرافت کس نگیرد جای تو

بودی

از همت چو بازوی رسول هاشمی

حق

مقاوم کرد از راه عنایت پای تو

ص: ۳۱۶

بود

مهد مهر پیغمبر ، ز والائی دلت

منجلی

از نور یزدان سینهٔ سینای تو

هستی

خود را بپای مهر احمد ریختی

بر تو

شد این موهبت از خالق یکتای تو

پایداری

بهر حفظ مصطفی کردی ز جان

این

شکیبایی بود محض فروغ رای تو

ذات

حق از صلب تو نور علی را آفرید

افتخار

از این فزاید بر تو و آبای تو

گوهر

ناب بهامندی چو شاه اولیاء

بود از

الطاف حق در بحر گوهر زای تو

شد

مزیّن کعبه چون از مقدم شیرخدا

از

تفاخر شد بگردون از شرف آوای تو

مقدم

پاک علی ابن ابیطالب گشود

فصل

زرّینی بدیوان چنان شیوای تو

ای

گرامی سرور و سردار اقوام عرب

شد ز

همت بر فلک پای فلک پیمای تو

از

تجارت بر سر بازار گرم معرفت

جلوه

گر گردد به محشر سود این سودای تو

از

شفاعت دم زنی گر در صباح رستخیز

حق

گناه مرد و زن بخشد به یک ایمای تو

خامهٔ « ماهر » رقم

زد چامه ای برنامه ای

تا قبول افتد مگر بر خاطر

والای تو

ص: ۳۱۷

۷۱- سیمای ابوطالب (علیه السلام) / علی غفراللهی (ماهر اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای علی غفراللهی (ماهر اصفهانی)

سیمای ابوطالب (علیه السلام)

به گیتی جاودان شد نام

زیبای ابوطالب

بود چشم ملک محو تماشای

ابوطالب

ز روی با صفای او توان

نور خدا دیدن

ز فرّ دانش و ایمان و

تقوای ابوطالب

ز والائی به گردون

میرسد الحق مقاماتش

نظر کن بر مقام و جاه

والای ابوطالب

نخستین بار اسلام محمد

را بلی گفتی

به استمداد ایمان لعل

گویای ابوطالب

خدا را بنده ای شایسته

بود از پرتو ایمان

که

می‌شد جلوه گر حق در سرا پای ابوطالب

همه صوم و صلاتش روزها

مقبول قرب حق

رسید الحق به گردون ذکر

شبهای ابوطالب

بحق حق که حق را آشکارا

ساخت از همت

چه پند آموز دنیائیست

دنیای ابوطالب

ص: ۳۱۸

شد از شعب ابوطالب چو

حق پیروز بر باطل

برآمد بسکه آوای حق از

نای ابوطالب

شکیب و استقامت پایداری

و مروت بین

که در شعب ابوطالب بود

رای ابوطالب

به فرّ دانش و اندیشه

روشن خدا داند

حقیقت را نگیرد هیچکس

جای ابوطالب

به عمری از خداجوئی و

حق گوئی نوای حق

برآمد از دل بیدار و

دانای ابوطالب

علی آن گوهر والای بی

همتای رخشائی

که ظاهر شد به عون حق ز

دریای ابوطالب

بود بس این پدر برآن

پسر فخر و مباهاتش

که باشد فخر بر دنیا و

عقبای ابوطالب

امیرالمؤمنین فرزند

دلبندی که از رفعت

رسد

از وی به گردون در شرف پای ابوطالب

علی آن خانه زاد حق

ولیّ و حجت بر حق

که از او جاودان شد نام

والای ابوطالب

بنام ساقی کوثر علی شاه

همایون فر

یقین پیوسته رخشانست سیمای

ابوطالب

ص: ۳۱۹

بود امروز نام نامیش

پیوسته جاویدان

کمال رستگاری بین

بفردای ابوطالب

به محشر در صف نیکان حق

باور عیان گردد

درخشان جلوه گر روی دل

آرای ابوطالب

به دیوان جزا الحق،

ببخشد حق محبان را

در آن صحرای وانفسا به

ایمای ابوطالب

ندارد بیمی از هنگامۀ محشر به لطف حق

رسد گر نامۀ « ماهر » به امضای ابوطالب

*****

پر جبریل قشنگ است به

هرکس ندهند

جعفرت بهتر از آن صاحبِ

پر خواهد شد

خانه ات مهبط وحی

است ، حرا داری پس

عمر جبریل سر کوی تو سر

خواهد شد

« عماد بهرامی »

ص: ۳۲۰

۷۲- موحد به دین ابراهیم (علیه السلام) / مرتضی محمود پور

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای مرتضی محمود پور

موحد به دین ابراهیم (علیه السلام)

ای بزرگ قبیلهٔ توحید

ای موحدترین ندای امید

قبل اسلام بوده چون

خورشید

پدر شیرمرد و مرد رشید

تو ابوطالبی ابوالحیدر

تو شدی سرپرست پیغمبر

پرده دار حریم کعبه

تویی

پاسدار عظیم کعبه تویی

عطر بوی نسیم کعبه تویی

بین مکه کریم کعبه تویی

تو علی را پدر شدی آقا

وامدار پسر شدی آقا

تا شدی سرپرست این خانه

غیرحق با همه تو بیگانه

پسرت ساقی و تو پیمانه

ج

پسرت خانه زاد این خانه

پدر کعبه کعبه را دریاب

پسرت کشته بوتراب تراب

تو موحد به دین ابراهیم

تو شدی سرپرست طفل یتیم

حق عطا کرده بر تو قلب

سلیم

دلم از غربت تو گشته دو

نیم

ای ابر مرد، ای بزرگ

عرب

ای تجلّیِ نغمهٔ یارب

حرف عزت اگر رسد به

میان

پسرت افتخار عالمیان

وصف او آمده چو در قرآن

حشر و نشرم ز او شود

آسان

خانه زاد خدا امام من

است

یا

که ذکر علی الدوام من است

ص: ۳۲۱

۷۳– یارِهمراه / عبدالرضا مروتی اردکانی

سرودهٔ : شاعر خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای عبدالرضا مروتی اردکانی

(از شیراز)

یارِهمراه

خاطرات

تو تکثیر شد در ، دفترِ چشم هر چشمه و رود

حرف ها

داری از روزهای، بی سرانجام و سرد و مه آلود

گام

هایت غریبانه طی کرد ، کوچهٔ زردِ زخمِ زبان را

با

بهاری که گل کرد با تو، با دلی غرقِ زخمِ نمک سود

در

کنارت نبوغِ نبوت ، ذوب کرد او یخِ جاهلیت

او که

یک آسمان ماه و خورشید ، در نگاهِ تر و آبی اش بود

داده

تاریخِ عمرت گواهی ، حامیِ دینِ سبزِ الهی!

رنج تو

بیشتر بوده بی شک ، از غم و دردِ اصحاب اُخدود

بر سرش

بود چون سایه ی تو ! ، عشق او بود سرمایه‌ی تو

می شد

از مرهمِ گنجِ خُلقش ، سوزِ زخمِ ضمیرِ تو بهبود

نقش تو

بی گمان بی‌بدیل است ، ارث جعفر مرامِ عقیل است

سهم تو

حامیِ عشق ! مثلِ بازوی حضرت مرتضی بود

شعرِ

تو آبشارِ شکوفه ، جاری از چشمِ محرابِ کوفه

عطر

توحیدی آن از اول ، بوده و هست تا روز موعود

این سعادت

نصیبِ شما شد ، تکیه گاهِ حبیب خدا شد

تا تو

بودی نبودش پیمبر ، غصه ای از هوایی پر از دود

سالها

رفت و با ردّ پایش ، جاده‌ی عرش را رسم کردی

آخرین

لحظه‌ات گفت با اشک ، ای عمو ! یارِ همراه ! بدرود

ص: ۳۲۲

۷۴– شیخ ابطح / شیخ علیرضا محمدی (مسافر)

سرودۀ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای شیخ علیرضا محمدی (مسافر)

شیخ ابطح

ابوطالب

آن مرد والا تبار

بزرگ

قریش ، از صغار و کبار

علی را

پدر، آن به احمد عمو

به دین

خداوند داد آبرو

عموی

وفادار بهر نبی

جز او

کس ندارد پسر چون علی

بُوَد

شیخ ابطح ز القاب او

به

گلزار دین داده است رنگ و بو

بنازم

بر آن غیرت و همّتش

بشد

تکیه گاه نبی ، قامتش

ز

غیرت نباشد کسی همچو او

به جز

حمزه آن پر دلِ جنجگو

اگر

در کنار پیمبر نبود

اثر از

نبی یا که حیدر نبود

هم

از دین و قرآن حمایت نمود

هم از

جان احمد حفاظت نمود

ز شرك

و جهالت مبرّا بُوَد

که او

بندۀ حق تعالی بُوَد

در

آیین او بت پرستی نبود

مرامش

به جز حق پرستی نبود

کلید

حرم دست او داده شد

همانجا

که فرزند او زاده شد

نکرده

است ایمان خود آشکار

که تا

دین احمد شود ماندگار

به

دامان او تربیت شد علی

که شد

یاور و هم وصیِّ نبی

زهی

همّت این عزیز خدا

عموی

محمّد رسول خدا

سلام «

مسافر » به اجداد او

به

احمد به حیدر به اولاد او

فرستد

به روحش دمادم درود

ز حق

شد عنایت که او را ستود

*****

رباعی

دنیا

، ز ستاره ، سبحه گر بردارد

حاشا

که فضائل تو را بشمارد

ایمان

تو را ، ندید دشمن ، زیرا

کافر ،

همه را به کیش خود پندارد

«

مؤمنی نژاد »

۷۵– غرق نور حق / علی اصغر یونسیان (ملتجی)

سرودهٔ : شاعر با اخلاص و با ولایت (علیهم السلام)

آقای مهندس علی اصغر یونسیان (ملتجی)

غرق نور حق

شده طوطیّ طبع من

ثناخوان ابوطالب

تمام هستیم بادا به

قربان ابوطالب

که جز معصوم باید دم

زند از حقّ عرفانش ؟

نه هرکس آشنا باشد به

عرفان ابوطالب

نظیر لیله القدری که ناپیدا بود

قدرش

عیان بر خلق نبود قدر

پنهان ابوطالب

به

ایثار و خلوص و عشق و عرفان و جوانمردی

گواهی می‌دهد اشعار

دیوان ابوطالب

بود لعن خدا بر هر که

او را مشرکش خواند

که غرق نور حق باشد دل

و جان ابوطالب

چه توفیقی از این بهتر

که بابای علی باشد؟

بنازم من به این توفیق

شایان ابوطالب

به میلاد علی لوحی

برای تسمیت آمد

خدا بگذاشت آن را روی

دامان ابوطالب

ص: ۳۲۵

مپرس

از من که جانان ابوطالب که می‌باشد ؟

بود شخص رسول الله

جانان ابوطالب

از آن روز الستی که

برای یاری احمد

تعهّد داد، ثابت ماند

پیمان ابوطالب

سبب شد تا نبی آیین خود

را منتشر سازد

تلاش بی امان ، سعی

فراوان ابوطالب

چنین فرمود پیغمبر،

که از ایمان خلق الله

وزینتر هست اندر کفّه ،

ایمان ابوطالب

یقیناً « ملتجی

» با ذکر این اشعار ناقابل

نگردد ناامید از لطف و احسان ابوطالب

*****

فرزند اسرار

فرزند تو بر کل جهان

سردار است

گنجینه‌ی مکتوم ترین

اسرار است

صدبار اگر کعبه ترک

بردارد

مولود فقط علیِّ حق

کردار است

« هادی بیابانی »

(از استان مرکزی)

ص: ۳۲۶

۷۶– حقیقتی دگرگون شده / حشمت الله ممتاز همگینی (ممتاز)

سرودهٔ : شاعر خاندان نبوت (علیه السلام)

آقای حشمت الله ممتاز همگینی (ممتاز)

حقیقتی دگرگون شده

جرم

کُفرت ای ابوطالب ! علیست

کم

گناهی نیست چون پُورت ولیست

ریشه

اش در جنگ بدر است و حُنَین

شاهد

من ، کربلا هست و حسین

کفر

تو بُخلیست دارند از پسر

کان

گرفته ساحتِ نیک پدر

این

شجر روز سقیفه پا گرفت !

ریشه‌ی جُرمت قوام آنجا گرفت !

دست

مولا در ولایت بسته شد

پشت

هم جُرم و جنایت دسته شد !

جرم

اول دامن مولا گرفت !

ربع

قرنی فتنه ها بالا گرفت

وایِ

من، همراز مولا ، چاه شد

قوم

خونریزان ، از او خونخواه شد !

اولی

از « ناکِثین » اجرا شده

بی

بهانه شورش و غوغا شده

دومی

را « قاسِطینِ » فتنه گر

اَهرِمَن

بودند و از جنس بشر

بی

بصیرت هایی از قوم دو رو

با علی گشتند هرجا رو به رو

فتنه

گر راهی بجز این ره نیافت

«مارِقینش»

فرق مولا را شکافت

فتنه

ها در پشت هم آغاز شد

جُرم

دین داری از آن احراز شد

نوبتی

در کوزه شد زهر جفا

شد

شهید از جُرم خوبی مجتبی

ص: ۳۲۷

نوبتی

دیگر سر سالار دین

از

قفا گشته جدا با تیغ کین

این

گناه نیکیِ آل عباست

کفر بوطالب شود از این نگاه !

ور نه در قاموس بوطالب کجا ؟

ای ابوطالب ادیب خوش کلام

با

نگاه ابن سفیان ها رواست !!

حق و باطل شد دگرگون آه، آه

بوده است این « کافری » او را ، روا !

ای که هستی جدّ و بابای امام

جایگاهت ، هست « ممتاز » و

بلند

ساحتت از کفر کی گیرد

گزند؟!

*****

ابوطالب آن مرد با حرمت

و فّر

که می‌بود در مکه از

رتبه والا

کلید در خانه‌ی حق به

دستش

که او بود با علم و حلم

و توانا

به نیروی تدبیر ، مردی

سرآمد

به تیغ سخن بود فاتح به

هرجا

« حاج محمد آتشی »

(از اصفهان)

ص: ۳۲۸

۷۷– حاصل عشق خدا / مسعود مهربان

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای مسعود مهربان

حاصل عشق خدا

بوی تو

همرنگ بوی مصطفی

عطر تو

چون عطر یاس مرتضی

پرده

دار شوکت خمخانه‌ای

در

حریم میکده پیمانه ای

حامل

عشق خدا و احمدی

حامی

قرآن و وحی سرمدی

منتشر

از ساغرت عشق علی

نور

ساقی از جبینت منجلی

آینه‌ای

بهر رمز هل اتی

خانه‌ات

هم قبله گاه انبیاء

پایه

ریز رکن عشق و عاشقی

حاجبی

بر جلوه گاه خالقی

وارث

ملک و بنای کعبه‌ای

با علی

عزّت به جنّت داده ای

طوبی و

حبل المتین همراه تو

نور

حیدر محتجب در ماه تو

در تو

مخفی آیهٔ هم راکعون

نام تو

سرمطلعی در سابقون

فرّ

ایمانت طلوع مخلصین

از تو

پیدا شد شکوه متّقین

نور

نیّرتر ز نور ما سوی

لنگری

در کشتی آل عبا

در صدف

داری تو درّ لافتی

کشور

زهدی علی هم مقتدا

ای

نیام ذوالفقار مرتضی

فاتح

دلها بدون هر غزا

در تو

پنهان شد نوای کربلا

حلقه مژگان

تو دام بلا

رشتۀ

تحکیم دین مصطفی

لوح

تقدیری مدال سینه ها

طعنه

بر گل می زند رخسار تو

هر دل

حقجو بود بیمار تو

باب

تنهای امیرالمؤمنین

پاسبان

شرع ختم المرسلین

خسرو

پیر نگهدار نبی

وصف تو

هرگز نگنجد بر لبی

ای

ابوطالب نگاهی کن به ما

جام ما

پرکن ز عشق مرتضی

۷۸– حامی جان بر کف / غلامرضا سازگار (میثم)

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان امامت (علیهم السلام)

استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

حامی جان بر کف

ای همه

جا یار رسول خدا

مَحرمِ

اسرارِ رسول خدا

کُفر ز

اسلام تو اندر ستوه

کفهٔ

ایمان تو سنگین چو کوه

وصل

نبی را همه جا طالبی

حامی

اسلام ، ابوطالبی

حامی

جان بر کف پیغمبری

جان به

فدایت ، که اباالحیدری

قلب

مُحبّان علی ، مشهدت

پشت نبی گرم شد از أشهدت

صُلب

تو دریا و ، علی گوهرش

خواجهٔ

لولاک ، ثناگُسترش

رفتن

تو غُربت اسلام شد

روز

محمّد ز غمت ، شام شد

داشت

پیمبر ز غمت حالِ حُزن

سال

وفات تو شدی سال حزن

روح

خدایی به تن پاک تو

لالهٔ

ایمان دمد از خاک تو

صدق و

خلوص تو قبول خداست

زائر

قبر تو رسول خداست

قلب

نبی سوخت به یاد غمت

اشک

علی ریخته در ماتمت

سلام

مخصوص خداوند تو

بر تو

و بر همسر و فرزند تو

جز تو

که بر خدا ولی پَروَرَد ؟

جعفر

طیار و علی پرورد ؟

نسل

عقیلت ، شُهدای حسین

مُسلم‌ات

اولین فدای حسین

تا که سحر صبح شود ، روز ، شام

بر ت–و و ابن–اء ت–و ب–ادا

سلام

ص: ۳۳۰

۷۹- آرامش دل احمد (صلی الله علیه و آله وسلم) / غلامرضا سازگار (میثم)

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان امامت (علیهم السلام)

استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

آرامش دل احمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

ای

سراپا صفا ، ابوطالب

یاور

مصطفی ، ابوطالب

پای تا

سر ، حقیقت ایمان

حامی

دین ، مروّج قرآن

بوی

عطر بهشت در نَفَسَت

صلوات

خدا به هر نفست

مصطفی

متکی به ایمانت

جان

خلق جهان به قربانت

ای تو

آرامش دل احمد

همه جا شمع محفل احمد

خط و

مشی ات مرام و ایدهٔ ما

خاک پایت ، شفای دیدهٔ ما

مصطفی

، یار و یاوَرَت خوانَد

کافر است ؛ آنکه کافرت خواند

چار

نجل تو ، چار نور جلی ست

جعفر و طالب و عقیل و علیست

تو نبی

را به هر بلا ، سِپَری

تو تمام ائمه را پدری

افتخارت

به کل خلق خداست

روزها، روز یادوارهٔ توست

که عروس تو حضرت زهراست

سال‌ها سر به سر ، هزارهٔ توست

داغ تو

سوخت قلب احمد را

خیز و بین گریهٔ محمّد را

ای

سلام همه به جان و تنت

کرد شیر خدا ، علی ، کفنت

پیکرت

را علی نهاد به خاك

بر پیمبر غم تو مشکل شد

ای تنت همچو روح مؤمن ، پاک

خاکت از گریهٔ علی گِل شد

رحمت حق به روح پاکت باد

اشك « میثم » نثار خاکت باد

سرودهٔ : شاعرنامدار خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

استاد غلامرضا سازگار (میثم)

کوه کم از کفّهٔ ایمان توست

ای پدرِ جانِ محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) سلام

یار و نگهبان محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم)سلام

تو فلک ستاره ی ثاقبی

پشت محمّدی ، ابوطالبی

کوه کم از کفّه ی ایمان

توست

خاتم

انبیاء ثناخوان توست

بنت اسد بهر تو شیرآورد

صلب تو باید که علی

پرورد

تو اولین حامی پیغمبری

ابوالمحمّد

و ابوالحیدری

ختم رُسُل محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) از کودکی

بعد خدا بوده به تو

متّکی

شیوخ

مکه همه پا بست تو

کلید کعبه بوده در دست

تو

تو

بحر توحید و علی (علیه السلام) گوهرت

فاطمه ی

بنت اسد(سلام الله علیها) همسرت

روی

دل آرای علی (علیه السلام) روی تو

خاتم انبیاء ثناگوی تو

تو پدر دوازده امامی

پیش نبی مورد احترامی

تو از ازل محمّدی بوده ای

دور زِ هر شرک و بدی

بوده ای

تو

یک تنه سپاه احمد شدی

غرق در انوار محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) شدی

بودی با منطقِ روشنگرت

محمّدی تا نَفَس آخرت

تو از ولادتت خدا دیده ای

تو لحظه ای بت نپرستیده ای

امام صادق (علیه السلام) که ولیِّ

خداست

گفت ابوطالب عبد خداست

داده به روح تو سلام و

درود

گفت که او مظهر توحید

بود

ص: ۳۳۲

بود به احمد ز همه

یارتر

از همه ی صحابه دین

دارتر

قلب تو را صفای توحید

بود

در نَفَست ندای توحید

بود

چراغ و چشم دودمان قریش

مؤمن کل مؤمنان قریش

سلام دودمان آدم (علیه السلام) به تو

پشت

محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) شده محکم به

تو

وصف تو را هر چه بگویم کم

است

ذخیره‌ی آخرت « میثم » است

*****

کس نیست که فرزند تو را طالب نیست

او دست خدا و کس بر او غالب نیست

فرزند

که مظهر العجایب باشد

پیداست پدر به جز ابوطالب نیست

« استاد محمد علی مجاهدی (پروانه) »

ص: ۳۳۳

۸۰- عمّ المصطفی و ابوالحیدر / غلامرضا سازگار (میثم)

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

استاد غلامرضا سازگار (میثم)

عمّ المصطفی و ابوالحیدر

یگانه

حامی قرآن و پیغمبر ، ابوطالب(علیه السلام) !

به

ایمانت سلام از خالق داور ، ابوطالب (علیه السلام)!

سلام

الله بر اخلاص و صدق و دین و توحیدت

که

ایمانت بوَد از کوه سنگین تر ، ابوطالب (علیه السلام)

!

تو

آن دریای نور استی که پروردی به دامانت

همانند

امیرالمؤمنین گوهر ، ابوطالب (علیه السلام)!

سزد

خاک رهت را تو تیای دیده گردانم

که عمّ

المصطفاییّ و ابوالحیدر، ابوطالب (علیه السلام)!

عجب

نبود شفاعت گر کشد ناز تو را فردا

چو آیی

با علی در عرصهٔ محشر ، ابوطالب (علیه السلام) !

تو در

امواج سختی یار گردیدی محمّد را

تو

بودی مصطفی را بهترین یاور ، ابوطالب (علیه السلام)!

رسول

الله خُرسندت ، ولی الله فرزندت

عروست

حضرت صدّیقهٔ اطهر ، ابوطالب (علیه السلام)!

کی‌ام

من تا کنم وصف تو را ای حامی احمد(صلی الله علیه و آله وسلم)

تو را

باید خدا گردد ثناگستر ، ابوطالب(علیه السلام) !

وفات توست

عام الحزنِ شخص اول خلقت

ز بس

بودی گرامی نزد پیغمبر ، ابوطالب(علیه السلام) !

به غیر

از تو که چون جان ، پرورش دادی محمّد را

نگردد

کس در این عالم علی پرور ، ابوطالب(علیه السلام) !

سرم

خاک کف پایت که در یاریِّ پیغمبر

ز یاران بودی‌ای پاکیزه طینت ، سر ، ابوطالب(علیه السلام) !

تو از

قرآن و از اسلام و از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم)

حمایت

کرده‌ای تا لحظهٔ آخر ، ابوطالب(علیه السلام) !

نه

تنها خود ، که شد یار محمّد چار فرزندت

عقیل و

طالب و مولا علی ، جعفر ، ابوطالب(علیه السلام) !

سزد

کافرترم خوانند از هر کافری فردا

نخوانم

دشمنانت را اگر کافر ، ابوطالب (علیه السلام)!

رسول

الله دشمن شاد شد با رفتنت ، آری

غمت زد

بر دلِ ختم رسل آذر ، ابوطالب(علیه السلام) !

تو

تا رفتی علی گرد یتیمی ماند بر رویش

ز جا خیز و بگیر او را چو جان در بر ، ابوطالب (علیه السلام) !

ص: ۳۳۵

تو

گویی جان برون شد از تن اصحاب پیغمبر

که بودی جمله را چون روح در پیکر ، ابوطالب (علیه السلام)!

اگر

چه نیست قبرت را چراغ و قبّه و صحنی

مزارت

شهر دل ها راست روشنگر ، ابوطالب(علیه السلام) !

عجب

نی گر محمّد(صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار

تربت پاکت

فشاند

اشک ماتم از دو چشم تر ، ابوطالب (علیه السلام)!

سزد در سوز هجرانت بسوزد آن چنان

« میثم »

که سوزد در عزایت صفحه و دفتر،

ابوطالب

(علیه السلام)!

*****

رباعی

ابوطالب

چو شد زین دار را حل

به

پیغمبر شدی جبریل نازل

بگفتا

چون نداری مکه یاور

برون

شو کن حذر از قوم جاهل

« سیّد حسن میرحافظ »

ص: ۳۳۶

۸۱- در مدح حضرت ابوطالب (علیه السلام) / غلامرضا سازگار (میثم)

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

در مدح حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ای دامن دین از تو ،

گلزار ، ابوطالب

وی در ره قرآنت ، ایثار

، ابوطالب

پیران مجاهد را ، سردار

، ابوطالب

پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) اکرم را ، غمخوار ، ابوطالب

با ختم رسل ز آغاز ، همراهی و همگامی

هم محور توحیدی ، هم یاور اسلامی

از

چشم خدا بینان ، چشم تو خدابین تر

وز

روح روان در تن ، اوصاف تو شیرین تر

و ز کفّهٔ ایمانها ،

ایمان تو سنگین تر

در

مذهب ما نبود ، از خصم تو بی دین تر

ای برهمگان مولا ، ای بر همگان سرور

در کُنیه ابوطالب ، در اصل ابوالحیدر

دامان

حجاز آمد ، از صلب تو گلباران

ابناء

تو در هستی ، چون لاله به گلزاران

هم

جان همه جانان ، هم یار همه یاران

غم

نیست اگر گویند ، ذمّ تو ستمکاران

یاقوت به خاک پست ، فرسوده نمی گردد

دری–ا به ده–ان سگ ، آل–وده نمی گردد

گیرم

مدد از حیدر ، تا راه تو را پویم

شویم

دهن از کوثر ، تا مدح تو را گویم

دل را کنم آئینه ، تا

روی تو را جویم

تا

عطر گلاب و گل ، از خاک نجف بویم

بهتر که نشانت را ، از کوی علی (علیه السلام) گیرم

اوصاف تو را گویم ، تابوی علی (علیه السلام) گیرم

ص: ۳۳۷

در

یاری اسلام و ، در یاری پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

از

کوه ، بسی بودی ، ایمان تو محکمتر

کفر

است به دور از تو ، چون رجس که از حیدر

یاری

ز نبی کردی تا آن نفس آخر

احمد که همه خلقت ، بر

مکتب او نازد

با آن شرف و عزت ، بر چون

تو عمو نازد

پیشانیت

از آغاز ، تا بنده چو گوهر بود

پیدا

به مه رویت ، مهر رخ حیدر بود

با

نور علی (علیه السلام) ز

، آغاز روی تو منوّر بود

در

جمع عرب زین رو ، قدر تو فزون تر بود

یک نور دو قسمت شد ، تابید

چو مهر و ماه

یک نیمه ز صلب تو ، یک

نیمه ز عبدالله

پیوسته سلام از ما ، وز

خالق دادارت

بر پایهٔ ایمانت ، بر

کفّهٔ ایثارت

بر حیدر کرارت ، بر

جعفر طیارت

ای

چشم نبی روشن ، پیوسته به دیدارت

حسن ازل-ی داری ،

ان--وار جل-ی داری

آئین رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) ، توحید علی (علیه السلام)داری

از

همسر خود احمد ، چون گشت چهل شب دور

شد

در طلب کوثر ، بر طاعت حق مأمور

تا همچو کلیم الله ، او

باشد و کوه طور

در

بیت تو ساکن شد ، ای بیت تو بیت النّور

چون کوه بود محکم ، دیوارهٔ توحیدت

بهتر چه دلیل از این ، دربارهٔ توحیدت

تو همدم پیغمبر ، تو

حامی قرآنی

تو

دست رسول الله ، تو محور ایمانی

در دیده ما نوری ، در

پیکر ما جانی

دریای

گهر بخشی ، خورشید فروزانی

از کوثر و از زمزم ، « میثم » لب خود شوید

تا وصف تو را خواند ، تا مدح تو را گوید

ص: ۳۳۸

۸۲– خاری به چشم مشرکین / محمد صادق میرصالحیان

سرودهٔ : شاعر خاندان ولایت (علیهم السلام)

آقای محمد صادق میرصالحیان

(از اصفهان)

خاری به چشم مشرکین

ایمان او خاری به چشم

مشرکین شد

دستان او یاریگر تبلیغ

دین شد

روزی که موج مورها

تحریم را برد

ایثار با نام ابوطالب

عجین شد

نور دو چشمش مصطفی و

مرتضی بود

چشمان او آیینهٔ عین

الیقین شد

موسی بن عمران فخر بر

نام پدر کرد

فرزند عمران تا

امیرالمؤمنین شد

تا روز آخر دست در دست

علی داشت

تا آنکه او سرتا به پا

حبل المتین شد

هرکس به هتک حرمت او

خیز برداشت

از اوج والاییِّ او نقش

زمین شد

این واژه‌ها هیچند نزد

شاعری که

اشعار او با دست احمد

دست چین شد

سرودهٔ : شاعر دلباخته اهل البیت (علیهم السلام)

آقای محسن ناصحی (از اصفهان)

کفّهٔ اسلام سنگین با ابوطالب شده

دین کجا ؟ دین کِی ؟ کدامین روز ، بی صاحب شده است ؟

مومنِ

صادق کجا ؟ کِی کافرِ کاذب شده است ؟

کفر

یعنی بولهب باشیّ و بوسفیان ، ولی

کفّه‌ی

اسلام سنگین با ابوطالب شده است

مزد

اسلام ابوطالب همین کافی است که

حب

فرزندش علی بر انس و جن واجب شده است

شِعب

می‌فهمد چه سروی ایستاد و خم نشد

کوه را

آن هجمه‌ی طوفان کجا غالب شده است

نام

حیدر بر زبان آمد ولی با نام او

علتی

دارد که دلهامان به او راغب شده است

از نجف

تا جمکران نور است و منشأ ، صُلب اوست

او که

جدّ آن امامِ حاضرِ غائب شده است

*****

هم خود

تمام نوری و هم همسر تو نور

خورشید

در حضور تو باید حیا کند

« مجید گلدار »

(از اصفهان)

۸۳– اسوهٔ صدق و مروّت / سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

سرودهٔ : شاعر دلبستهٔ خاندان امامت (علیهم السلام)

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

اسوهٔ صدق و مروّت

درود خالق یکتا به جان

عبد مناف

که بود اسوهٔ صدق و

مروّت و انصاف

پی حفاظت جان رسول می

کوشید

نداشت وحشتی از خیل کفر

و اهل خلاف

برای دفع خطر از وجود

پیغمبر

همیشه بود مهیّا برای

روز مصاف

به

وصف فاطمه بنت اسد که همسر اوست

شگفت

نیست که گویم خدای شرم و عفاف

برای آنکه شود مادر

ولیِّ خدا

به امر حق دل دیوار

کعبه خورد شکاف

چو گشت خانهٔ حق مولد

علی بایست

فرشتگان همه گرد علی

کنند طواف

تو را چه جای مدیح است بهر او « ناظر »

که شاعران همه تیغ قلم کنند غلاف

۸۴- شرح حال حضرت ابوطالب(علیه السلام) / سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ خاندان امامت (علیهم السلام)

سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

شرح حال حضرت ابوطالب(علیه السلام)

مردی از

دودمان اسماعیل

پیرو بی ریای

ربّ جلیل

نور چشمان

سیّد بطحا

مکّیان را

مکرّم و مولا

چو قدم زد به

عالم امکان

بود پیدا ز

چهره‌اش ایمان

پدرش آن بزرگ

اهل عفاف

نام او را

نهاد عبد مناف

گفت این بندهٔ

خدای ودود

حقگرایی علیم خواهد

بود

این پسر ساقی

حرم گردد

نزد حجّاج

محترم گردد

فاطمه نام ،

مادرِ او بود

که زنی پارسا

و نیکو بود

پدرِ آن عزیز

ارزشمند

گشت دارای

شانزده فرزند

باز می گویم

از ابوطالب

آنکه بر نفس

خویش شد غالب

روزگار جوانی

آن سرور

خادمی بود در

حضور پدر

از پدر

مهرپروری آموخت

گنج ایمان و

معرفت اندوخت

شد مطیع خدای

حی ودود

راه اجداد

خویش را پیمود

چون پدر خیر

خواه مردم شد

یار و پشت و

پناه مردم شد

همسر او چو

گشت بنت اسد

فاطمه آن

مؤیّد سرمد

هر دو در حفظ

و یاری ایمان

سعی کردند از

دل و از جان

ص: ۳۴۲

ساقی زائران

بیت الله

شده بودند با

دلی آگاه

شد ابوطالب آن

نکو منظر

طبق فرمان حق

مطیع پدر

از دل و جان

ورا حمایت کرد

لطف و اکرام

بی نهایت کرد

سفری سوی شام

برد او را

شادمان کرد آن

خدا جو را

راهبی در مسیر

، او را دید

حال او از

عموی او پرسید

گفت با عمّ او

که این حق جو

هست آینده اش

بسی نیکو

زود او را به

مکّه برگردان

تا بماند ز

چشم خصم نهان

باز گویم سخن

ز بنت اسد

فاطمه بنده‌ی

خدای احد

بسکه از عیب‌ها

منزّه بود

شده بود از

خواص حیّ ودود

کردگار مهیمن

سرمد

موقع وضع حمل

بنت اسد

دل دیوار کعبه

را بگشود

رهنماییش در

حرم فرمود

کعبه از امر

قادر ازلی

شد در آن روز

زادگاه علی

علی آنجا چو

آشکارا شد

بت پرستی زبون

و رسوا شد

باز ابوطالب

از ره اخلاص

بر نبی بود

یار و یاور خاص

فاطمه بود

همچو عبد مناف

حامی عدل و

پاسدار عفاف

شد محمد به

رهبری مبعوث

به مقام

پیمبری مبعوث

که ابوطالب آن

نکو آیین

شد ز جان پیرو

رسول امین

همره زوج خویش

آن سرور

شد پذیرای شرع

پیغمبر

خاندانش عقیده

آوردند

بیعت از صدق

با نبی کردند

چون محمد

رسالت خود را

از سوی کردار

کرد افشا

آن حقیقت گرای

خوش فرجام

کرد تبلیغ

سُنّت اسلام

بود آیینه ای

برای پدر

صاحب رای نیك

و دانشور

نقشه هایی که

می کشید عدو

بهر آزار آن

حقیقت جو

پی ابطال آن

به هر ترتیب

جهد می کرد در

فراز و نشیب

نسل در نسل

پهلوان بودند

یاور راستی ز

جان بودند

پسرش میر مؤمنان

حیدر

خفت در جای

خواب پیغمبر

امر فرمود حیّ

واقف راز

هجرت از مکّه

را کنند آغاز

چارمین سال

هجرت از آن شهر

چشم پوشید

فاطمه از دهر

گشت آگاه

چونکه پیغمبر

گفت گشتم

دوباره بی مادر

دل حیدر ز داغ

مادر سوخت

غم به جانش

شراره ای افروخت

پیکرش در بقیع

مدفون شد

دل عالم ز

ماتمش خون شد

بود عبدمناف

از احسان

یار و همراه

احمد و قرآن

شعر و اندیشهٔ

ابوطالب

بود بر مکر

دشمنان غالب

باز کردند طرح

نو ترسیم

ساختند اهل

صدق را تحریم

بود در سال

هفتم بعثت

حصر اسلام از

سر نخوت

تا بماند رسول

در تحریم

عاقبت عهد

نامه شد تنظیم

دو سه سالی

گذشت و وحی آمد

به رسول خدا

که ای احمد

موریانه جوید

آن نامه

شد دگر ناپدید

آن نامه

کافران این

خبر چو بشنیدند

داغ گشتند و

سخت رنجیدند

آنچه می

خواستند از آن تحریم

ماند از لطف

کردگار عقیم

بند تحریم ها

گسست از هم

شادمان شد

پیمبر خاتم

با فداکاری

ابوطالب

دشمنی بر نبی

نشد غالب

« ناظر » این شرح حال مختصر است

وصفش از این چکامه بیشتر

است

*****

علی از توست همان گوهر ناب

خلقت

چشم ها خیره بر آن لعل بدخشانی

توست

سر زد از مشرق الانوار تو

مهر حیدر

تا ابد خانه‌ی اسلام چراغانی

توست

»

کمیل کاشانی

»

ص: ۳۴۵

۸۵– سپر جان پیمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) / سیّد مصطفی مهدوی (نحوی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

آقای حاج سیّد مصطفی مهدوی (نحوی)

سپر جان پیمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ابوطالب

که عمران است نامش

بود

واجب در اسلام احترامش

اگر

سنجند ایمانش به میزانِ

ز عالم

کفهٔ اوراست رجحان

در آن

عصر و زمان مانند خورشید

به

قلبش بود تابان نور توحید

ابوطالب

به عهد جاهلیّت

ز حق

بنمود از خود قابلیّت

در آن

دنیای شرک و بت پرستی

که

هرکس بود گرم عیش و مستی

ز

الطاف خدای حی سرمد

جهان روشن شد از نور محمّد

ابوطالب

عموی آن پسر بود

بر او در مهربانی چون پدر بود

چه

فرزندان نیکوئی که او داشت

که هر

یک پرچم دین را برافراشت

یکی

شان حیدر کرار بودی

یکی

شان جعفر طیار بودی

یکی دیگر

ز اولادش عقیل است

که او

را نزد حق اجری جزیل است

اگر چه

بر ابی طالب پسر بود

همینش

بس که مسلم را پدر بود

شد او

را بهترین فرزند ، حیدر

که

باشد ساقی کوثر به محشر

ابوطالب

پیمبر را سپر بود

که در

هر حال محفوظ از خطر بود

خدا

داند که بنمود آن نکونام

چه

خدمت‌های شایانی به اسلام

کسی

نتوان رقم سازد به دفتر

حمایت

های او را از پیمبر

ولی

چون او برفت از دار دنیا

روان

سوی پیمبر شد خطرها

اجانب

در کمین او نشستند

از او

دندان و پیشانی شکستند

چو شد

ده سال طی از روز مبعث

به جنّت رفت آن دلسوز مبعث

چو رفت

آن والد طیار و کرار

ز فقدانش پیمبر شد عزادار

پیمبر

در عزایش گریه‌ها کرد

ز سوز

دل برای وی دعا کرد

اگر او

بود و انجام وظیفه

که

جرأت داشت باشد در سقیفه ؟

به دور

از چشمش اعدا عهد بستند

در بیت

ولایت را شکستند

اگر او

بود رویاروی اعدا

کجا می

زد کسی سیلی به زهرا

برایش « نحویا » این

است کارم

که تا روز قی-امت اش-ك ب-ارم

*****

رباعی

ای

عموی گرام پیغمبر

حافظ

دین خالق اکبر

هم به

یاد تو اشك می ریزیم

هم

به اندوه موسیِ جعفر

« شاعر: ناشناس »

ص: ۳۴۸

۸۶– اول حامی ختم المرسلین / سیّد علی مهدوی (والا)

سرودهٔ : شاعر خاندان رسالت

آقای سیّد علی مهدوی (والا)

اول حامی ختم المرسلین

هزاری را که هر دم نغمه

اش شور آفرین باشد

گزیند بوستانی را که از

گل بی قرین باشد

چه گل هایی که هر یک از

یکی زیباتر و خوش تر

به روح افزا گلستانی که

چون خلد برین باشد

صبا آن را نماید از

شمیم عشق عطراگین

چنان عطری که آن بهتر ز

بوی یاسمین باشد

تو گویی ساغر هستی

می جان بخش می ریزد

به جام آنکه مشتاق است

و امیدش برین باشد

سراید مست آن می در

ثنای آن ابر مردی

کز اول حامی یکتای ختم

المرسلین باشد

بود او پورنیکی از

تبار پاک ابراهیم

پدر عبدالمطّلب کو

حنیفی بهترین باشد

بود نامش ابوطالب ، جلال

و جاه را صاحب

به هر خصمی بود غالب ،

که عزت آفرین باشد

وصی سیّد البطحاء ،

به گاهِ رزم بی همتا

چو خار دیدهٔ اعدا ، که

در فتحش یقین باشد

ص: ۳۴۹

به قوم خویش او مهتر ،

ز ارکان عرب برتر

به علم و فقه دانشور ،

که از ارکان دین باشد

ز جان همراه پیغمبر ،

به گِردش همچنان کوکب

که

او خورشید رخشان است و بوطالب زمین باشد

چنان عشقی ز سیمای

محمد بر دلش دارد

که تاری از ردای او

بَرَش حبل المتین باشد

برادر زاده را حامی

شود با همتی شایان

حمایت‌های بی‌چونش چنان

حصن حصین باشد

بسی نور دو چشم خود فدا

بنمود در راهش

همان نوری که فرزندش

امیرالمؤمنین باشد

ز اشعارش گذارد نغز

گفتاری نکو برجا

کلامش متقن و زیبا چنان

دُرِّ ثمین باشد

چنین گوید علی وصف

پدر را در کلام خود

که نور او بود از ماو ،

آن نور مبین باشد

ابوطالب چو اجدادش

ندارد قبله ای جز حق

که قصد از قبله ، کعبه

، قبله گاه مسلمین باشد

بر این والا گهر ، خصمی

اگر گوید خطایی را

چه داند قدر او را آنکه

خود خصمی لعین باشد

ص: ۳۵۰

به هنگام وداعش گفت با

احمد که بعد از من

مبادا با شما رفتار

مردم سهمگین باشد

(جوانمردی

ببین ، غیرت نگر ، همت تماشا کن)

که در آخر نفس هم فکر

ختم المرسلین باشد

درود حق بگو بر آن دلاور زاده

ایی « والا »

که بی شک یاد او محبوب رب العالمین باشد

رباعی (حدیث از امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام))

گفته است امیرمؤمنان

با تضمین

در شأن ابوطالب آن حامی

دین

گردد اگر او شافع

خلق عالم

بخشد همه را براو

خداوند مبین(۱)

رباعی (روایت از ابن ابی الحدید معتزلی)

از ابن ابی الحدید

آمد پیغام

در مدح ابوطالب آن

صاحب نام

گر همّت او نبود با

صولت او

هرگز اثری نمانده بود

از اسلام(۲)

ص: ۳۵۱

۱- . بحارالانوار ، ج۳۵ ، ص ۶۹

۲- . شرح نهج البلاغه، ج۱، ص ۱۴۲

۸۷- حِراستگر از دین خدا / اصغر وحید دستجردی (وحید)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای اصغر وحید دستجردی (وحید)

حِراستگر از دین خدا

ابوطالب آن سیّد ارجمند

که در مکه بودش مقامی

بلند

نسب داشت از نسل پاکان

و بود

بر آئین اجداد خود

پایبند

پی یاری دین ختم رسل

در آغاز برداشت گامی

بلند

ز مال و ز جان در ره

دین گذشت

مبادا رسد بر پیمبر

گزند

حراست ز دین خداوند

کرد

توانگر اگر بود یا

مستمند

ز مهرش دل دوستان

شادمان

رخ دشمن دین ز قهرش

نژند

که گفته مسلمان

نبوده است او

که داده چنین نسبت

ناپسند

ص: ۳۵۲

دلم سوخت از این

چنین گفته ها

چو برآتش افتاده باشد

سپند

اگر خوف داری ز روز

جزا

چنین نسبت زشت بر او

مبند

دعا کرد چون در حقش مصطفی

که باشی که گویی چنان

بود و چند

چو

خواهی سعادت به هر دو سرای

بیا بشنو از من تو ای

دوست ، پند

ز بند هوس نفس خود

کن رها

چو صیدی که گردد رها از

کمند

حذر کن از این گفتهٔ

ناصواب

مبادا که دشمن زند

نیشخند

بگو در جنان روح او

شادباد

نگوید جز این مرد

اندیشمند

امید « وحید » است در روز حشر

ز دیدار رویش شود بهره مند

*****

ص: ۳۵۳

۸۸- کور شد چشمی که تاب / سیّد پوریا هاشمی

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای سیّد پوریا هاشمی

کور شد چشمی که تاب

دیدن دلبر نداشت

خارشد هرکس که برخاک

قدومش سرنداشت

بشکند دستی که حتی خطی

از کفرت نوشت

لال شد آن که به لب مدح

ابوالحیدر نداشت

در صف محشر کف آفسوس بر

هم میزند

هر

کسی گامی در این دنیا برایت برنداشت

بی

بضاعت بودم اما میل مستی داشتم

دست های خالیم چیزی که

از ساغر نداشت

صفحه صفحه سیر می کردم

غریبیّ تو را

جلد پشت جلد اصلاً

غُربتت آخر نداشت

آب و نان سُفره ات ،

الحق پیمبر ساز بود

این قبیل اعجازها را

سفرۀ دیگر نداشت

جای

شک و شبهه اصلاً نیست ، از دین خارج است

هر

کسی توحید و اسلام تو را باور نداشت

حُرمت

موی سپیدت ، کارسازِ مشکلات

جز عبای تو پیمبر سنگر دیگر

نداشت

ص: ۳۵۴

از حمایت های تو اسلام

عالَمگیر شد

این

کبوتر بی ابوطالب یقیناً پر نداشت

نقش برانگشترت نام رسول

الله بود

هیچکس

در کل شهر این نقش انگشتر نداشت

ایستادی ؛ طعنه

خوردی ؛ سخت استهزا شدی

صبر بسیار تو را ایوبِ

پیغمبر نداشت

تا قیامت نام تو آویزهٔ

عرش خداست

تا

قیامت ، دین احمد از تو مؤمن تر نداشت

طیر جعفر مبدأش دستان

پر مهر تو بود

مطمئناً

بی تو این اوصاف را جعفر نداشت

بی

پناهِ مکه از الطاف تو سامان گرفت

مهربانی های تو دستِ کم

از مادر نداشت

پیرمرد طائفه ! روز

وفاتت هیچکس

بیرقی برپا نکرد و چشم

های تر نداشت

حضرت یعقوب مکه یوسفت

ارث از تو برد

تازه می فهمم چرا آقای

ما یاور نداشت

در رجب از فیض نام اطهرت تائب شدیم

ما گدای نسل در نسل ابوطالب شدیم

ص: ۳۵۵

۸۹- حضرت ابوطالب (علیه السلام) / علی هودفر

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای علی هودفر (از همدان)

حضرت ابوطالب (علیه السلام)

نشسته ام بنویسم ولی

نمیدانم

چرا شکسته و سرگشته و

پریشانم

سخن به مدح تو کارِ

زبان قاصر نیست

منِ حقیر که امری خطیر

نَتوانم

پسر ، علی که شود ، پس

ببین مقام پدر

فدای

این پسر و این پدر سر و جانم

من و نوشتنِ از حضرت

ابوطالب؟

اگر قبول شود من گدا و

دربانم

خداکند

که قبولم کنی ردم نکنی

اگر چه غرق گناهم ولی

پشیمانم

اَبوالاَئمّه علیّ و ،

تویی اَبوالحیدر

همیشه نام تو را بعد

نام او خوانم

دلم هوای نجف کرده یا

ابوطالب

نظر نما به دل زار و

چشم گریانم

ص: ۳۵۶

۹۰- شرر بر جان خصم نبی (صلی الله علیه و آله وسلم) / علی هودفر

سرودهٔ : شاعر اهل البیت (علیهم السلام)

آقای علی هودفر (از همدان)

شرر بر جان خصم نبی (صلی الله علیه و آله وسلم)

نوشت

اول دفتر ، قلم ؛ ابوطالب

خوشم

که نام تو را می برم ، ابوطالب

به لطف

دامن پاکی که مادرم دارد

به

خاندان شما نوکرم ، ابوطالب

تو را

قسم به نبی و به حیدر و زهرا

نظرنما به دل مضطرم ، ابوطالب

هزار

شکر که با مهرتان عجین شده است

دل و

زبان و همه پیکرم ، ابوطالب

به پیش هرکس و ناکس نمیبرم حاجت

گدای

دائمیِ این درم ، ابوطالب

سخاوت تو زبانزد ؛ کرامت بی

حد

به روح پاک تو باشد سلام ذات احد

دلی که

با نِگهی شد اسیر و دربندت

خداکند

که بماند همیشه پایبندت

خدا به

طالع هرکس نمیزند این مُهر

که

خانه زادِ حرم ؛ حیدر است فرزندت

ص: ۳۵۷

در آن

زمان که پیمبر غریب و تنها بود

نبود

حامی و یارش کسی همانندت

تو نزد

خالق دادار منزلت داری

روا بُوَد که به وقت دعا بخوانندت

بگیر

دست مرا در کِشاکش محشر

برای

امر شفاعت چو مینشانندت

به نقل حضرت صادق تو در جنان

هستی

و همنشین شهیدان و صالحان هستی

به جان

خصم نبی تو چنان شرر بودی

به

آسمان دل مصطفی قمر بودی

بریده

باد زبانی که حرفِ کُفرِ تو زد

که از

تَلَألؤ ایمان ، تو پُر ثمر بودی

یکی ز

فضل تو، این بود ای بزرگ قریش

به

خدمت حرم کعبه مفتخر بودی

پیمبرند

و علی دو پدر بر این امّت

تو بهر این دو پدر ، از شرف ، پدر بودی

بضاعتِ

من نالایق است این دو سه خط

من از هر آنچه که گفتم تو خوبتر بودی

اگرچه بر سر قبر تو نیست گلدسته

ولی ارادت ما هست بر تو پیوسته

کلید

داری بیت خدا لیاقتتان

نبی

همیشه دلش گرم از حمایتتان

ص: ۳۵۸

نبود

غیرِ سعادت که پرورش یابد

یتیم

مکه به دامان پرعطوفتتان

به سوی

بیت الهی نماز می خواندید

نوشته

اند به تاریخ از عبادتتان

قسم

دهم به رسول و به فاطمه شاید

شود نصیب دل غم زده عنایتتان

نظر

کنید به من هم دخیل می بندم

به

آسمان نگاه پُر از کرامتتان

در انتظار ظهور یگانه منجی حق

دعا کنید بمانیم زیر این بیرق

هرآنکه

مُنکرِ حقِ ولیِّ دادار است

به آتش

غضب و خشم حق گرفتار است

تَوَلّی

است و تَبَرّی ؛ اساس و پایه‌ی دین

بمیر

فاسق ملعون ؛ که شیعه بیدار است

ز مکر

و حیله و نیرنگ اهل فتنه چه باك ؟

که

پرچم عَلوی را خدانگهدار است

به حکم

آیهٔ قرآن بدانکه « جاءَ الحق»

اگر چه میثم تمّار بر سر دار است

شعار

فتح و ظفر؛ یا علی و یا زهراست

سپاه

شیعه به پشت سر علمدار است

دمی که صبح ظهور است می شود

معلوم

که راه راست بود راه چهارده معصوم

۹۱- همنشین رسول امین / حاج علی شیرانی بیدآبادی (یتیم)

سرودهٔ : شاعر با ایمان

حاج علی شیرانی بیدآبادی (یتیم)

همنشین رسول امین

یار پیغمبری ابوطالب

پدر حیدری ابوطالب

هم نشین رسول پاک امین

خصم هر کافری ابوطالب

گرچه پیرو به دین

اسلامی

بر نبی یاوری ابوطالب

با رسول خدا و شیرخدا

یار

و هم سنگری ابوطالب

در فصاحت ادیب و دانشور

بس نکو شاعری ابوطالب

بسکه پاکی ، به روزِ

رستاخیز

شافع محشری ابوطالب

به « یتیم » شکسته دل مددی

تو بر او سروری ابوطالب

ص: ۳۶۰

بخش یازدهم: مرثیه ها و نوحه ها

۱- شکستن قلب پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) / غلامرضا سازگار (میثم)

ص: ۳۶۱

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

شکستن قلب پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

باز غم راه

نفس بر قلب پیغمبر گرفت

باز از دریای ایمان آسمان گوهر گرفت

در میان هالهٔ

غم چهرهٔ حیدر گرفت

بهترین یار

محمد را اجل دربر گرفت

باز از سنگ حوادث قلب پیغمبر شکست

بر دل شیر خدا داغ ابوطالب نشست

آه یاران ، یار ختم المرسلین از دست رفت

یار قرآن ، یار احمد ، یار دین ، از دست رفت

حافظ اسلام ودین راستین از دست رفت

والد مولا امیرالمؤمنین از دست رفت

ای سپهر نور ، دریای کرامت یا علی

در غم بابا سرت بادا سلامت یا علی

او مسلمانی مجاهد رهبری آگاه بود

کوه پیش کفّهٔ ایمان او چون کاه بود

با محمّد همدم

و همسنگر و همراه بود

مثل فرزندش علی یار رسول الله بود

فاش گفتم فاش گویم گ-ر ابوطالب نب-ود

این چنین ختم رسل بر مشرکین غالب نبود

او چو دریا بود و حیدر گوهر رخشان او

با محمّد از ازل خورده گره پیمان او

شیر حق از

کودکی پروردهٔ دامان او

بود سنگین تر ز خلقت کفّهٔ ایمان او

این سخن بس در جلال و اعتبار و رفعتش

بر محمد گشت عام الحزن سال رحلتش

ص: ۳۶۲

نور ایمان بر فلک می رفت از رخسار او

شاد می شد خواجهٔ لولاک از دیدار او

با ملک پرواز

کرده جعفر طیّار او

فاتح احزاب و خیبر حیدر کرار او

پا فشرد و غافل از پیغمبر

اکرم نبود

بر پیمبر داغش از داغ خدیجه

کم نبود

صلب او باید به درّی چون علی گردد صدف

کس ندارد غیر از او در کلّ خلقت این شرف

آری آری این خلف باید ز صلب این سلف

یار احمد آن سلف جان محمد این خلف

بود در موج شدائد چشم

پیغمبر به او

می سزد تا او به حیدر نازد و

حیدر به او

تا که از باغ

و گلستان لاله آید در وجود

تا صیام است و قیام است و رکوع است و سجود

هم ز کلّ خلق

هم از خالق حیّ ودود

بر امیرالمؤمنین و بر ابوطالب درود

نقش لبخند محمّد در لب

خندان او

نخل « میثم » بارور از مدح فرزندان او

*****

ص: ۳۶۳

۲- مرثیهٔ حضرت ابوطالب (علیه السلام) / مرحوم علی هنرور (هنرور)

سرودهٔ : شاعر و مداح خاندان امامت (علیهم السلام)

مرحوم علی هنرور (هنرور)

(از مشهد مقدس)

مرثیهٔ حضرت ابوطالب (علیه السلام)

عزای

جانگداز باب شاه لافتی باشد

ابوطالب ز دنیا عازم

دار بقا باشد

نه تنها مرتضی گریان

بود در ماتم بابا

جهان شیعه از این غم به

افغان و نوا باشد

پیمبر

دیده گریان است از این ماتم عظمی

پریشان

زین مصیبت مرتضی و مصطفی باشد

پیمبر

جسم او را غسل دادی و کفن کردی

ولی جسم حسینش بی کفن

در کربلا باشد

نه تنها پیکر شاه

شهیدان بی کفن مانده

که

پا مالِ سم اسبان ز ظلم اشقیا باشد

حسین را کام عطشان

بر لب آب روان کشتند

تنش بر خاک و رأس او به

نوک نیزه ها باشد

« هنرور » تسلیت گوید به

مهدی نو گل زهرا

که او گریان از این ماتم به هر صبح و مسا باشد

ص: ۳۶۴

۳– نوحه / جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ اهل البیت (علیهم السلام)

آقای جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

نوحه

سوز دل پیغمبر

از داغ ابا‌الحیدر

آسمان

ببین غربت اشک مصطفی را

تسلیت

بگو عترت پاک هل اتی را

سیدی

ابوطالب (۲)

قامت خدا جویش

آن زبان حق گویش

روز

بی‌کسی یاور جان مسلمین بود

شمشیر

خدا پشت و پناه اهل دین بود

سیدی

ابوطالب (۲)

آن مقام و این اجلال

دل ز عشق مالامال

رحلت

عمو داغ خدیجه آن همه غم

سال

حزن و بیتابی پیغمبر خاتم

سیدی

ابوطالب (۲)

تسلیت علی مولا

در مصیبت بابا

گریه

در عزایش به محبت تو بسته

شیعیان

مولا دل مرتضی شکسته

سیدی

ابوطالب (۲)

ص: ۳۶۵

۴– نوحه / جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

سرودهٔ : شاعر دلباختهٔ اهل بیت (علیهم السلام)

آقای جعفر رسول زاده (آشفته کاشانی)

نوحه

داغ تو اعظم المصائب

یا سیدی یا ابوطالب

قسم به ایمان تو

جای رسول خدا

به پاکی جان تو

بوده به دامان تو

یا

ناصرالمسلمین

آن سال های غم و غربت

از دین حق کردی حمایت

هر قدمت وفا بود

جان تو مصطفی بود

از مشرکان مکه

با تو سر جفا بود

یا

ناصرالمسلمین

با آن همه مقام و تقوا

داغ تو شعله زد به دلها

محفل غم بپاشد

پیامبرت تنها شد

مرگ تو و خدیجه

سال غم و عزا شد

یا

ناصرالمسلمین

زنده شود پیوسته نامت

سلام بر شأن و مقامت

فرزند تو مرتضی

امیر عشق و وفا

حاجات شیعیانش

خودت بخواه از خدا

یا

ناصرالمسلمین

ص: ۳۶۶

۵- نوحه حضرت ابوطالب (علیه السلام) / محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای محمد حسن زاده (راضی اصفهانی)

نوحه ی حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ای یاور دین خدا یا ابوطالب

درد آشنای مصطفی یا ابوطالب

عبدخدا

بودی تو در عمر پربارت

احیای دین و سنت انبیا کارت

داری نسب از

اولیا یا ابوطالب

پیغمبر خاتم نشست درع-زای تو

شد نوحه خوان ماتم غم فزای تو

کرده عزایت را به پا یا ابوطالب

از مکه پیغمبر کند بعد تو

هجرت

بنشسته چون بر قلب او گردی از غربت

شد مک-ه او را غ-م س-را

ی-ا اب-وطال-ب

غسل و کفن کرده علی پیکر پاکت

بنهاده با احمد تو را در دل

خاکت

ه-ر دو شده ص-احب عزا ی-ا اب-وطال-ب

ص: ۳۶۷

گشته علی از رفتنت خسته و مغموم

در نوجوانی گشته او از پدر محروم

خون دیدگاه مرتضی

یا ابوطالب

خدیجه کبری شده در غمت نالان

زهرا به

طفلی گشته از ماتمت گریان

هر دو ز داغت در نوا یا ابوطالب

شان تو می

گردد عیان در صف محشر

اذن شفاعت چون دهد بر تو

پیغمبر

ای شافع روز جزا

یا ابوطالب

ص: ۳۶۸

۶– نوحه در رثاء ابوالائمه حضرت ابوطالب (علیه السلام) / غلامرضا سازگار (میثم)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت و ولایت (علیهم السلام)

استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه در رثاء ابوالائمه حضرت ابوطالب (علیه السلام)

ای اهل

عالم قلب پیغمبر شکسته

گرد

یتیمی بر رخ حیدر نشسته

رفته ابوطالب ز دار دنیا

سرت سلامت خاتم الاوصیاء

حامی ختم المرسلین چشم از جهان بست

باب امیرالمؤمنین چشم از جهان بست

او که موحد بود و احمدی بود

تا آخرین نفس محمدی بود

آنان

که زهرا را زدند اندر مدینه

تهمت

زدند او را به شرک از راه کینه

او دلش از توحید منجلی بود

این سند مظلومی علی بود

فرموده

است امام صادق

ایمان

بوطالب فزون بود از خلائق

سلام بر حیات و بر

مماتش

شد سال حزن مصطفی سال وفاتش

آنان

که با فرزند او پیمان شکستند

آنان

که بازوی عروسش را شکستند

جسم عزیزش را به خون کشیدند

حسین او را تشنه سر بریدند

ص: ۳۶۹

منابع و مآخذ

*ابوطالب (علیه السلام) مؤمن قریش ، عبدالله الشیخ علی خنیزی

*ابوطالب (علیه السلام) یگانه مدافع اسلام

*اثبات الوصیه ، علی بن الحسین المسعودی ، منشورات الرضی . قم

*احکام و آداب جلد ۱- آیت الله العظمی آقای گلپایگانی ۷

*اسدالغابه ، ابن اثیر الجزری ، دارالحیائ التراث العربی لبنان بیروت ۱۳۹۰

*اسنی المطالب فی نجاه ابیطالب ، سیّد احمد زینی و طلان مفتی الشافیه مکه

*الاصابه فی تمییز الصحابه ، احمد بن علی بن الحجر عسقلانی ، تحقیق شیخ عادل احمد ، دارالکتب البنان ، بیروت

*اعلام الوری ، ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی

*اعیان الشیعه ، سیّد محسن امین ، دارالتعارف بیروت

*امالی ، محمد بن علی بن الحسین ملقب بالصدوق ، مؤسسه العلمی بیروت ۱۴۰۰

*انساب الاشراف ، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری ، دارالتعارف بیروت ۱۳۹۴

*بحارالانوار ، علامه محمد باقر مجلسی ، مکتب الاسلامیه ، تهران ۱۳۶۳

*بدایه و النهایه ابوفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی ، احیاء التراث بیروت ، ۱۴۰۸

*البرهان فی تفسیر القرآن ، سیّد هاشم بحرانی

*بقیع الغرقد ، الشیخ محمد امین الامینی ، نشر مشعر ، ۱۴۲۸ ق

*تاریخ ابن خلدون المسمی بکتاب العبر ، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون مغربی ، مؤسسه الاعلمی بیروت

*تاریخ ابن عساکر ، ابوالقاسم علی شافعی ، مؤسسه محمودی بیروت ۱۳۸۹

*تاریخ الخمیس ، حسین بن محمد دیاربکری

*تاریخ المدینه المنوره ، ابوزید عمروبن ابی شیبه، دارالفکر ایران ، قم ۱۳۶۵

*تاریخ طبری ، ابوجعفر محمد بن جریر طبری ، دارالکتب الاسلامیه بیروت ۱۴۰۶

*تاریخ یعقوبی ، یعقوبی

*تذکره الخواص سبط ابن الجوزی ، مؤسسه اهل البیت (علیهم السلام) ، بیروت ۱۴۰۱

*تفسیر مجمع البیان ، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی

*تفسیر نورالثقلین الشیخ عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی

*تفسیرالصافی ، ملامحسن فیض کاشانی

*الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابیطالب ، فخاربن معد الموسوی

*الخرائج و الجرائح ، قطب الدین راوندی

*دلائل النبوه البیهقی

*الروض الانف ، ابوالقاسم السهیلی

*روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتوح رازی

*روضه الواعظین ، محمد بن فتال نیشابوری ، نشر شریف رضی ، قم۱۳۶۸

*سیره ابن اسحاق ، محمد ابن اسحاق

*السیره النبویه ، عبدالملک بن ایوب بن هشام الصمدی، دارالتراث العربی ، بیروت

*سیره حلبیه ، علی بن ابراهیم الحلبی

*شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، انتشارات علمیه قم

*صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل، دارالفکر ، بیروت ۱۴۰۱ ق

*طبقات الکبری محمد ابن سعد ، دار صادربیروت ، لبنان ۱۹۹۶ م

*الطرائف ، سید بن طاووس

*الغدیر ، علامه الشیخ عبدالحسین احمد الامینی، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴ ش

*فروغ ابدیّت ، آیه الله شیخ جعفر سبحانی

ص: ۳۷۱

*فصول

المهمه علی بن محمد بن احمد مالکی ملکی، دارالاضواء ، بیروت ۱۴۰۱

*کافی ، ابی جعفر بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه تهران

*کامل ابن اثیر

*کفایه الطالب ، گنجی شافعی

*کمال الدین ، محمد بن علی بن الحسین ملقب بالصدوق ، مؤسسه نشر اسلامی قم ، ۱۴۱۹ ق

*مجالس المؤمنین

*المجدی فی أنساب الطالبین ، نجم الدین علی بن أبی الغنائم ، تحقیق دکتر احمد مهدوی ، کتابخانه آیه الله مرعشی قم

*مصباح المتهجد ، ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی ، فقه الشیعه ، بیروت ۱۴۱۱

*مطالب السئول ، محمد بن طلحه شافعی

*مظهر ولایت

*معانی الاخبار ، ابن بابویه ملقب بالصدوق ، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۶۱

*ملل و نحل ، الشهرستانی

*مناقب آل ابیطالب ابن شهر آشوب ، نجف ۱۹۶۵

*المناقب خوارزمی

نهج البلاغه ، للشریف ابن الحسن محمد الموسوی المعروف بالرّضی ، ترجمه محمد دشتی ، مؤسسهٔ فرهنگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) قم ، چاپ نهم ، ۱۳۸۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹